



پاسخ برگزیده

جزء هفتم: آئین حج و عمره و زیارت (احکام و آداب و ادکار)

برگرفته از آثار: منهج العبودیة، جامع المسائل، صلاة جامعة، المسائل المکیة، المسائل المدنیة، المسائل الغرویة، المسائل الحائریة، المسائل الخراسانیة، المسائل الیمانیة، المسائل القمیة، المسائل الإصفهانیة، المسائل الشیرازیة، المسائل الهمدانیة، المسائل الرازیة، المسائل الشامیة، المسائل المصریة، المسائل المشرقیة، المسائل المغربیة، المسائل الأندلسیة، المسائل الرومیة، المسائل الهندیة، المسائل القفقازیة، المسائل البحرینیة.

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی: داسر المعارف الإلهیة

ارائه و نشر: پژوهشگاه علوم فقه آئین الهی بنیاد حیات اعلی

تحقیق ۱۴۰۵ نش اول ۱۴۱۵ نش دوم ۱۴۲۵ نش سوم ۱۴۳۵

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين إنه خير ناصر ومعين الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعلي وآله الطيبين الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

مجموعه فقه آئين الهی در سه نوع نسخه تألیف و تدوین شده است:

۱- نسخه مختصر؛ بنام (پاسخ برگزیده) که صرفاً حاوی جوابیه هاست، ۲- نسخه مفصل؛ بنام (جامع المسائل) که بجز جوابیه ها؛ حاوی ابواب مفصله مسائل فقهیه است، ۳- نسخه مشروح؛ بنام (منهج العبودية) که بجز جوابیه ها و مسائل مفصله؛ همچنین حاوی مستندات احکام شرعیه؛ از کلام وحی و کلام خازنان وحی علیه السلام؛ و شرح استدلالات فقهیه و اصولیه آنهاست. و هر يك از این نسخه ها و کتابها حاوی اجزاء دهگانه ای به شرح زیر است:

جزء اوّل: کتاب آئین معرفت

جزء دوّم: کتاب آئین پاکی و پاکیزگی و آراستگی (طهارت)

جزء سوّم: کتاب آئین نماز و نیایش (عبادت)

جزء چهارم: کتاب آئین التزام به طاعت (حق)

جزء پنجم: کتاب آئین خانواده و اُسرت

جزء ششم: کتاب آئین کار و معیشت

جزء هفتم: کتاب آئین حجّ و عمره و زیارت

جزء هشتم: کتاب آئین خدمت (لوجه الله) و مواسات (با اهل حق)

جزء نهم: کتاب آئین احسان به امت و هدایت بشریت

جزء دهم: کتاب آئین بانرگشت (به حق)



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين إنه خير ناصر ومعين الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعلي وآلهما الطيبين الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبدأ بالآدين

قال الله تعالى في القرآن الكريم: وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ

آئین حج و زیارت

أحكام و آداب و أذکار: توجہ، زیارت، عمرہ، حج

برگرفته از آثار: منهج العبودية، جامع المسائل، صلاة جامعة، المسائل المكية، المسائل المدنية، المسائل الغروية، المسائل الحائرة، المسائل الخراسانية، المسائل اليمانية، المسائل القميّة، المسائل الإصفهانية، المسائل الشيرازية، المسائل الهمدانية، المسائل الرازية، المسائل الشامية، المسائل المصرية، المسائل المشرقية، المسائل المغربية، المسائل الأندلسية، المسائل الرومية، المسائل الهندية، المسائل القفقازية، المسائل البحرينية.

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی: داور المعارف الإلهية

ارائه و نشر: پژوهشگر علوم فقه آئین الهی بنیاد حیات اعلی

رحمۃ اللہ علیہ
یا حضرت

مناسک دیدار حق

مشمول بر

شرح برنامه ها و احکام و اعمال و آداب

حرم اللہ و مشاهد منوره انبیاء و اوصیای الهی علیہم السلام

و مساجد معظمه و مزارات اولیاء و بقاع اصحاب معرفت و ایمان

جلد اول: کتاب توجہ الی اللہ بوجہ اللہ

جلد دوم: کتاب زیارت و جہ اللہ

جلد سوم: کتاب عمرہ و حجّیت اللہ

جلد سوّم

کتاب

مناسک دیدار حق

در

بیت الله

عمرة و حج

نامه مطالب کتاب آئین حج و زیارت جزء هفتم از کتاب پاسخ برگزیده

جلد سوم کتاب مناسک دیدار حق تعالی: عمره و حج بیت الله

۳۰۳	فهرست مطالب جلد سوم کتاب مناسک دیدار حق در عمره و حج
۳۰۷	سرآغاز کتاب
۳۰۸	معنا و احکام باطنی و آداب معنوی عمره و حج بیت الله
۳۱۳	تمامیت حج با دیدار حضرت امام زمان (علیه السلام)
۳۱۷	احکام استطاعت و توانایی عمره و حج بیت الله
۳۳۰	امداد حضرت مهدی (علیه السلام) به درمانده راه حج
۳۳۳	احکام نیابت در عمره و حج
۳۳۵	امداد حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) به حج نیابتی
۳۳۹	دیدار و هشدار حضرت حجت زمان (علیه السلام)
۳۴۰	اعمال و احکام عمره و حج
۳۴۴	احکام میقات
۳۵۲	احکام مقدمات احرام در میقات
۳۵۴	احکام احرام
۳۵۵	احکام لباس
۳۵۸	نپوشاندن سر و صورت
۳۵۹	پرهیز از تزین و زینت
۳۶۰	پرهیز از جدال

۳۶۰	پرهیز از نقض آسایش و امنیت حرم
۳۶۱	پرهیز مردان از سرپناه در حال سیر با احرام
۳۶۴	احکام خاص بانوان در وقت احرام
۳۶۷	احرام اعمال عمره و حج کودکان
۳۷۰	احکام احرام و تلبیه (اجابت دعوت الهی)
۳۷۴	احکام قطع تلبیه
۳۷۵	امداد حضرت امام عصر علیه السلام قبل از اعمال عمره تمتع
۳۷۷	آداب و اعمال و احکام طواف بیت الله
۳۸۲	دیدار با حضرت ولی عصر علیه السلام در طواف و بعد طواف
۳۹۶	تجدید میثاق الهی در استلام حجر الأسود
۳۹۷	دیدار با حضرت ولی زمان علیه السلام کنار حجرالأسود
۳۹۹	احکام شک و خلل در طواف
۴۰۷	آداب و اعمال و احکام نماز طواف
۴۱۰	احکام خاص بانوان و طواف
۴۱۲	آداب و اعمال و احکام سعی بین صفا و مروه
۴۱۷	آداب و اعمال و احکام خروج از احرام عمره
۴۲۰	خروج نهایی از لوازم احرام با انجام طواف نساء
۴۲۱	غنیمت زمانی و مکانی
۴۲۶	نکته مهم: مدیریت و پیگیری صحت اعمال عمره و حج
۴۳۳	دیدار با حضرت مولای زمان علیه السلام در شب ۸ ذیحجه در عرفات
۴۴۰	اعمال حج و بعد حج

۴۴۴	احرام حج
۴۴۶	رفتن به منی در روز ترویبه
۴۴۹	امداد حضرت صاحب عصر علیه السلام برای درك شب عرفه در منی
۴۵۱	آداب و اعمال شب عرفه در منی
۴۶۲	احکام و اعمال شب عرفه در عرفات (برای معذورین)
۴۶۵	آداب و اعمال صبح عرفه در منی تا ظهر در عرفات
۴۶۷	فرمان حضرت سلطان زمان علیه السلام به وقوف عرفه در تاریخ صحیح
۴۷۱	آداب و اعمال و احکام وقوف روز عرفه در عرفات
۴۷۳	امکان درك حضور مولاي عباد علیه السلام در عرفه و عرفات
۴۷۷	مناسك مفصل روز عرفه
۴۸۰	مناسك مختصر روز عرفه
۴۸۵	حرکت از عرفات بسوي مشعر الحرام
۴۸۷	آداب و اعمال و احکام وقوف شب عید در مشعر الحرام
۴۹۱	امداد ناحیه مقدسه به گمشده راه مشعر
۴۹۳	آداب و اعمال و احکام روز عید قربان در منی
۴۹۴	آداب و اعمال و احکام رمي جمرات
۴۹۶	آداب و اعمال و احکام قربانی در منی
۴۹۷	آداب و احکام ذبح
۵۰۰	اذکار و دعاهاي هنگام قرباني واجب و مستحب
۵۰۲	آداب و اعمال و احکام خروج از احرام حج
۵۰۳	آداب و اعمال و احکام نماز عید قربان

۵۱۰	بقیه اعمال حج در روز عید قربان
۵۱۱	آداب و اعمال و احکام ایام اقامت در منی
۵۱۲	دیدار با حضرت امام منتظر علیه السلام در ایام منی
۵۱۷	دیدار با حضرت بقیة الله علیه السلام در مکه (وقت شبهای منی)
۵۱۸	اعمال بعد از حج
۵۲۱	دیدار با حضرت قائم علیه السلام بعد از حج
۵۳۸	آداب و احکام وداع بیت الله
۵۴۱	دیدار با حضرت ابی‌صالح علیه السلام در راه بازگشت از حج
۵۴۹	احکام حرمین شریفین
۵۵۱	برخی احکام مورد نیاز در سفر به مشاهد معظمه
۵۵۴	احکام دینداری پوشیده (تقیه)
۵۶۰	معرفی برخی از آثار دار المعارف الإلهیة



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبَعْدَ عَلَى النَّاسِ حُجَّاتُ الْبَيْتِ وَنَامَتْ لَعَالُ الْيَوْمِ سَبِيلًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

کمال و بقاء تنها الله تعالى را سزد، و هر مخلوق گرفتار نقص و فناست؛ مگر که رو بسوي حق نموده و به وصال او برسد، خداوند آدم و انبياء و اوصياء الهي ﷺ از ذريه او را به عنوان نمايانگر (وجه الله) و نشانگر (قبله باطن) و جانشين (خليفة الله) خود قرار داده، و همه کائنات را به سجده طاعت و فرمانبرداري و توجه به ايشان فراخوانده، و ديدار ايشان و مشاهدشان را از روي معرفت و تسليم؛ به منزله ديدار حق تعالى شمرده است، همچنانکه گوهر سپيد (کعبه) را از آسمان به عنوان نشانه خود به زمين فرو فرستاد، و پس از بازگشت آن به آسمان؛ حضرت آدم ﷺ را با راهنمايي جبرئيل ﷺ به ساختن جاياگاه آن؛ به عنوان بيت الله مأمور فرمود، و حضرت ابراهيم ﷺ را با کمک اسماعيل ﷺ به نوسازي آن گمارده، تا با نداي جهاني همه بشر را براي توجه بسوي آن و زيارت و طواف و انجام مناسک آن فراخواند، و با اين مقدمات به لقاء وجه الله رسيده؛ و بتوانند در نهايت به ديدار حق تعالى نائل شوند، و کعبه را قبله ظاهري در همه کارهاي خدايي قرار داد؛ آنچنان که وجه الله را قبله باطني مقرر فرمود. شرح تعريف توجه در نماز و غير نماز؛ و نيز آداب و اعمال زيارت مشاهد الهي؛ و مناسک عمره و حج بيت الله موضوع اين کتاب است، که در سه مجلد ارائه مي گردد: جلد اوّل درباره "توجه" جلد دوّم درباره "زيارت وجه الله"، و جلد سوّم درباره "عمره و حج بيت الله" مي باشد، و مشتمل بر معرفت و آداب و اعمال و مناسک و معرفي معالم و نشانه هاي الهي است.

معنا و احكام باطنی و آداب معنوی عمره و حج

سؤال: لطفا بفرمایید چه آداب و اعمالی قبل از تشرّف به سرزمین وحی انجام

دهیم تا بتوانیم آنجا به نحو احسن از برکات این سفر الهی بهره مند شویم؟

جواب: افضل امور: تحصیل معرفت لازم؛ و آماده سازی خویش در ادای هر چه

بهرتر آن (باطنا و ظاهرا) می باشد. [شماره ثبت: (۷۰۵) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: مولانا؛ ما هي الآداب المعنوية والأحكام الباطنية التي ينبغي للحاجّ

والمعتمر مراعاتها في الحجّ والعمرة؟ هل تمثّلون علينا ببيان ذلك؟ زاد الله في فضله

وإحسانه عليكم.

جواب: ممّا ورد بيانه في كلام خزنة الوحي ﷺ أنّه: على الحاجّ والمعتمر؛ إذا نزل

الميقات أن ينوي خلع ثوب المعصية ولبس ثوب الطاعة، وحين التجردّ عن مخيط

الثياب؛ ينوي التجردّ من الرياء والتفّاق والدخول في الشبهات، وحين يتنظّف

ل للغسل؛ ينوي التّنظّف بنورة التّوبة الخالصة لله تعالى، وحين يغتسل للإحرام؛

ينوي الإغتسال من الخطايا والدّنوب، وحين يحرم؛ ينوي أنّه حرّم على نفسه كلّ

محرم حرّمه الله عزّ وجلّ، ولما عقد الحجّ؛ نوى أنّه قد حلّل كل عقد لغير الله،

ولما دخل مسجد الميقات وأراد الصّلاة قبل الإحرام؛ نوى أنّ ذلك بنية الزّيارة،

وحين يصلي الرّكعتين؛ ينوي أنّه يتقرّب إلى الله بخير الأعمال من الصّلاة وأكبر

حسنات العباد، وحين يلبي؛ ينوي أنّ بتلبيته نطق لله سبحانه بكلّ طاعة

وصمت عن كل معصية، ولما دخل الحرم؛ نوى أنّه حرّم على نفسه كلّ غيبة

يستغيبها المسلمين من أهل ملّة الإسلام، وعند ما يصل مكّة؛ ينوي بقلبه أنّه

قصد الله، وحين طوافه للبيت؛ ينوي هروبه إلى الله وأنّه عرف ذلك منه علام

الغيوب، ولما صافح الحجر الأسود؛ لاحظ أنّه فقد صافح الله تعالى؛ فلا يضيّع

أجر ما عظم حرمة؛ ولا ينقض المصافحة بالمخالفة وقبض الحرام نظير أهل الآثام، وحين يقف عند مقام إبراهيم عليه السلام؛ ينوي وقوفه على كل طاعة وتخلفه عن كل معصية، وحين يصلي عند المقام؛ ينوي أنه يصلي بصلاة إبراهيم عليه السلام؛ ويرغم بصلاته أنف الشيطان، وعندما يشرف على بئر زمزم؛ ينوي الإشراف على الطاعة، وبنظره في البئر؛ ينوي غصّ طرفه عن المعصية، وفي سعيه بين الصفا والمروة؛ ينوي أن سعيه بين الرجاء والخوف، ولما خرج إلى منى؛ نوى أمن الناس من لسانه وقلبه ويده، وبوقوفه بعرفات؛ يعرف معرفة الله سبحانه وأمره بالمعارف والعلوم؛ ويعرف قبض الله على صحيفته وإطلاعه على سريره وقلبه، ولما طلع إلى جبل الرحمة؛ رأى أن الله يرحم كل مؤمن ومؤمنة ويتوالى كل مسلم ومسلمة، وعند مسجد نمرة؛ ينوي أنه لا يأمر حتى يأترو ولا تنجز حتى تنجز، وحين وقوفه عند العلم والثمرات؛ ينوي أنها شاهدة له على الطاعات؛ حافظة له مع الحفظة بأمر رب السماوات، وحين يصلي ركعتين قبل مروره بين العلمين؛ ينوي أنها صلاة شكر في ليلة عشر تنفي كل عسر وتيسر كل يسر، ولما مر بين العلمين ومشى بينهما ولم يعدل عنهما يمينا وشمالا؛ نوى أن لا يعدل عن دين الحق يمينا وشمالا؛ لا بقلبه ولا بلسانه ولا بجوارحه، وعندما يمشي بمزدلفة ويلقط منها الحصى؛ ينوي أنه رفع كل معصية وجهل عن نفسه وثبت كل علم وعمل، وحين يمر بالمشعر الحرام؛ ينوي أنه أشعر قلبه إشعار أهل التقوى والخوف لله عز وجل، وعند وصوله إلى منى؛ ينوي أنه بلغ إلى مطلبه وقد قضى ربه له كل حاجته، وحين رمي الجمار؛ ينوي أنه يرمي عدوه إبليس ويعصيه بتمام حجه النفيس، وحين يذبح هديه؛ ينوي أنه يذبح حنجرة الطمع بما يتمسك به من حقيقة الورع؛ وأنه اتباع سنة إبراهيم عليه السلام بذبح ولده وثمره فؤاده وريحان قلبه، وعندما يخلق رأسه؛ ينوي أنه تطهر من الأدناس ومن تبعة بني آدم؛ وخرج من الذنوب كما ولدته أمه،

وحين يصلي في مسجد الخيف؛ ينوي أنه لا يخاف إلا الله عز وجل وذنبه؛ ولا يرجو إلا رحمة الله تعالى، وحين يرجع إلى مكة ويطوف طواف الإفاضة؛ ينوي أنه أفاض من رحمة الله ورجع إلى طاعته وتمسك بؤده؛ وأدى فريضته وتقرب إلى الله تعالى، فإذا كان مناسكه كما وصفه ﷺ وعزم على كل ذلك؛ فقد أداها وإلا فلم يؤدّها. هذا بعض ما أشار إليه ﷺ من آدابهما، وللمقام آداب وأسرار أخرى باطنة عظيمة تخص أهلها، وفقنا الله تعالى وإياكم لتمام الحج والعمرة ظاهرا وباطنا؛ بإحسانه وكرمه فإنّه محسن كريم. [شماره ثبت: (٦٤٢) منبع: المسائل الشّاميّة]

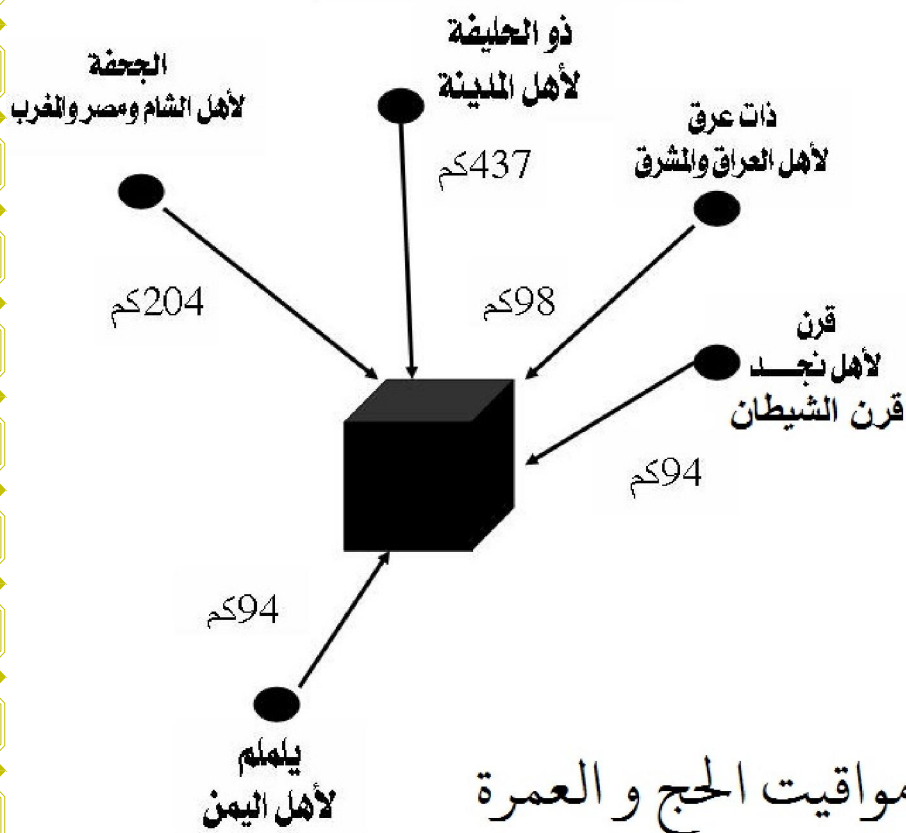
سؤال: مولانا؛ تفضلتم في اجوبتكم السابقة ببيان آداب الحج المعنوية؛ فأحييتُمونا بجواباتكم النفيسة؛ فهل لنا أن نستفيض منكم فيضا مزيدا؟ هل تمّتون علينا ببيان شيء من باطن الحج؟ زاد الله في فضله وإنعامه عليكم؛ وأحسن إلينا بكم في إسباغ فيضه علينا.

جواب: الكعبة بيت الله العتيق بمكة، وباطن الكعبة هو المولى (عزّ شأنه)، و الحج هو الإتيان للتعظيم، وحج البيت، هو إتيان بيت الله بالتغرب عن الأوطان والبقاع؛ مع الآداب والأحكام والتوجّه إليه ثم الطواف به، ويستقيم ظاهره على باطنه الذي هو خلّو الحاج عن انيته التي هي موطن نفسه وتغرّبه عن بقاع تعلقاتها من غرائزه ورغباته فيما سوى الله، وتوجهه إلى بيت الله العتيق؛ وهو الكعبة المستورة، فالحج فريضة ظاهرا وباطنا؛ الأوّل لقول الله تعالى : ولله على الناس حج البيت؛ وليطوفوا بالبيت العتيق، والآخر لقول حبيب الله ﷺ (الذي خوطب بالوحي فلا يعرفه الا من خوطب به): مثل عليّ في هذه الأمة كالكعبة المستورة، الحج إليها فريضة والنظر إليها عبادة. وهي مستورة ظاهرها كباطنها وحقيقتها، وكما أن الكعبة في الظاهر أنزلت من السماء وجعلت مركزا للأرض؛

كذلك باطنها؛ فهو وجه الله الذي ظهر من العالم الأعلى، ولذلك وصف بالعلوّ
وسمّي بالعليّ، ونزل فيه: عليّ اشتق من العليّ، وهو أوّل اسم اتصف الله به واختاره
لنفسه؛ وكما وصف ظاهره بالعتيق وكان هو أقدم بيت ظهر على الأرض فكذلك
باطنه؛ فهو أوّل ما أظهره الله؛ ومنه الخلق؛ فهو أقدم الخلق، فكما أنّ ظاهر الكعبة
تقع جغرافياً في مركز اليابسة من الأرض؛ بمكة المكرمة في أرض تهامة والحجاز،
فكذلك الكعبة الحقيقية مركز الوجود فإنّه قطب العوالم بأجمعها وعليه مدار
الأكوان برمتها؛ بل وجود الأفلاك والخالق بطوافها، لأن الوجود نتيجة الوجد؛
والوجد حركة انبعاث من الخمود ثم الدوران حول مركزه، والخلق كلهم في علم
الله قبل ظهورهم ووجودهم ﷺ؛ وبارادته وأمره انبعثوا؛ وبالإنبعاث والطوف
حول مدارهم صاروا موجودين؛ وماداموا يطوفون فهم موجودون؛ وذلك قانون
اعترف به علماء المادة مع علماء الشرع والمعنى؛ فأقروا به في ذرة المواد من
العالم السفلي الى دوران الأفلاك في العالم العلوي، وكعبة الوجود هو المولى
(عزّ شأنه)، الذي هو صاحب الأمر ويدور عليه الأمور، ويحكم الوقت؛ والزمان
يتّبعه، ولذلك يكون في الباطن: حجّ البيت هو إتيان إمام الزمان (منه السلام
وإليه التسليم)، وقد وصف الله تعالى تاركه بالكفر؛ بقوله: ومن كفر فإنّ الله
غنيّ عن العالمين، هذا مع أنّ ظاهر الحجّ كان مقبولا عند المشركين، ولم ينكره
أحد من المسلمين، بخلاف باطن الحجّ فإنّه قد كفر به عامّة الناس منذ أوّل
إعلانه، من قبل وفاته ﷺ ومن بعدها، وإنّ صاحب الشريعة ﷺ وصف (من
مات جاهلا للإمام) و (من مات تاركا للحجّ) بمعنى واحد؛ فقال ﷺ: من مات
ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية، وقال ﷺ: من أبغضنا أهل البيت بعث
يوم القيامة يهوديّاً أو نصرانيّاً، قيل: يا رسول الله وإن شهد الشهادتين؟ قال ﷺ:
وإن شهد الشهادتين، وقال ﷺ: يا عليّ كفر بالله العظيم من وجد سعة فمات

ولم يحجّ، يا علي تارك الحجّ وهو مستطيع؛ كافر، يا علي من سوف الحجّ حتى يموت بعثه الله يوم القيامة يهوديًا أو نصرانيًا. وقد ثبت في الدين الحنيف أنّ: الناصب إذا عرف فعله الحجّ وإن كان قد حجّ. ومن كلام خزنة الوحي ﷺ: تمام الحجّ لقاء الإمام عليّ عليه السلام. فلا لقاء إلا بالوصول، ولا وصول حقًا إلا بتمام المعرفة. من الله به علينا وعلى جميع المسلمين. [شماره ثبت: (١١٨٣) منبع: المسائل المدنية]

يقول جامع هذه الرسالة: سوف ترى من خلال الإجابة على الأحكام الظاهرية للمناسك؛ الإشارة إلى بعض الأسرار والآداب الباطنية أيضا، فتدبر.



تمامیت حج با دیدار حضرت امام زمان علیہ السلام

حضرت امام باقر علیہ السلام می فرماید: تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ. (ترجمه) تمام بودن حج به دیدار امام است.

حضرت امام صادق علیہ السلام می فرماید: إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْتِمْ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ. (ترجمه) هر گاه از شما کسی حج نمود پس حج خود را با دیدار ما پایان دهد، زیرا که این امر (دیدار ما) از تمامیت حج است (یعنی جزء آخر حج و مناسک آن است).

حضرت امام باقر علیہ السلام می فرماید: إِنَّمَا أَمْرُ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا، ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ. (ترجمه) هر آینه این مردم از (طرف خداوند) فرمان یافته اند که (حج) بیایند نزد این سنگها (کعبه) و آنرا طواف کنند تا اینکه بیایند به دیدار ما و ما را از ولایتشان آگاه کنند.

ذریح محاربی می گوید: به امام صادق علیہ السلام عرض کردم: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأَحِبُّ أَنْ أَعْمَلَهُ، قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ قَالَ: ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ لِقَاءُ الْإِمَامِ، وَ﴿لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ. (ترجمه) خداوند در قرآن دستوری داده مایلم معنی آن را بفهمم. فرمود: چه دستور؟ عرض کردم: این آیه ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾؟ فرمود: ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ به معنی دیدار امام است، و ﴿لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ انجام دادن همان مناسک حج است.

عبد الله بن سنان گفت: خدمت امام صادق علیہ السلام رسیدم عرض کردم:

جُعِلَتْ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾؟ قَالَ ﷺ: أَخَذُ الشَّارِبِ وَقَصُّ الْأُظْفَارِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، قَالَ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، إِنَّ ذَرِيحَ الْمُحَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ قُلْتَ لَهُ: ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ لِقَاءَ الْإِمَامِ، وَ﴿لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ. فَقَالَ ﷺ: صَدَقَ ذَرِيحٌ وَصَدَقْتَ، إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا، وَمَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ. (ترجمه) آقا فدایت شوم معنی این آیه چیست: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾؟ فرمود: منظور گرفتن موهای شارب و چیدن ناخن و کارهای شبیه آن! عرض کردم: فدایت شوم؛ ذریح محاربی مرا حدیث نمود که شما فرموده‌اید: ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ مقصود دیدار امام است، و ﴿لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ مقصود این مناسک حج؟! فرمود: ذریح راست گفته، تو نیز راست می‌گویی، قرآن دارای ظاهر و باطنی است، کیست که مانند ذریح تحمل (باطن قرآن) را داشته باشد؟

❦ در تعریف تعالیم مکتب وحی؛ حج قصد و عزم برای زیارت بیت الله است و زیارت در زبان کلام وحی (عربی مبین) به معنی "دیدار" است، آن هم دیداری که از روی آشنایی و معرفت و به قصد تکریم و تجلیل دیدارشونده باشد، کاربرد تعبیر زیارت برای حضرات معصومین ﷺ چه حضور شخص یا مشاهد ایشان؛ نیز به همین معنا و مقصود است، درباره حج هم که ظاهراً برای زیارت بیت الله است و با انجام آن محقق می‌شود؛ حضرات خازنان وحی ﷺ تبیین فرموده‌اند، که مقصود از دیدار خانه؛ صاحب خانه خداوند است که در حضرت وجه الله یعنی امام وقت و ولی دوران و حجت زمان متجلی است:

كعبه يك سنگ نشانی است كه ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند بین یار کجاست

از این رو در کلمات شریفه (نظیر آنچه قبلاً نقل کردیم) بر این معنا تأکید شده، و تمامیت حجّ به دیدار امام عصر و صاحب الأمر علیه السلام گره خورده، و مرهون شده است.

❦ و مخفی نماند این نکته که: اگر زیارت مشاهد ایشان بطور شایسته (و با تحقق معنای زیارت و دیدار با معرفت برای تکریم و عرض تسلیم) انجام پذیرد؛ شخص زائر فراتر از زیارت مقام و مکان نورانی؛ به زیارت حضور ایشان نیز موفق گردیده است، و از این روست که زیارت مشاهد ایشان به منزله دیدار شخص ایشان تعریف؛ و برای اهل ایمان به عنوان وظیفه الهی مقرر گردیده است، اما با همه اینها؛ به معنی این نیست که موضوع "دیدار امام علیه السلام شرط تمامیت حج" کلاً به زیارت مشاهد و قبور معظمه خلاصه شده، و تدریجاً به آن تفسیر و تعبیر شود.

❦ تذکر مهم: اگرچه توفیق تشرف و زیارت مولا صاحب الأمر علیه السلام نوعی عنایت و بشارت از سوی حضرتش می باشد، اما این دیدارها همیشه اینطور نبوده؛ و گاهی نیز در وقت هشدار و اظهار خشم و نارضایتی حضرتش ممکن است رخ دهد، نمونه ای را در ادامه فصل احکام نیابت (به عنوان دیدار هشدار) می آوریم، فلذا طالب دیدار در تحصیل مقدمات لازمه و جلب رضایت و عنایت حضرتش بکوشد.

❦ در بیان اعمال حج؛ "دیدار امام زمان علیه السلام به اقتضای رکن متمم حج بودن، در آخر مناسک یاد شده، چه اینکه رتبه باطن فراتر از رتبه ظاهر بوده، و بعد از اکمال ظاهر مناسک و تحصیل معنویت لازم به عنوان مقدمه است که زائر مستعد توفیق آن مرتبه والا تر؛ و تحقق هدف اصلی حج می گردد، اما با همه

اینها؛ به این معنی نیست که این توفیق اگر روزی کسی شود (به مقتضای معرفت و شوق و تلاش و مراقبت قبلی او)؛ حتماً و لامحاله بعد از فراغت از اعمال حج باشد، و چه بسا که در طی مراحل و اعمال حج از آغاز تا انتها این توفیق فراهم شود.

فلذا زائر و حاجی همواره باید مراقبت نموده؛ و مترصد نائل شدن به این شرافت عظیم باشد، بلکه شخص زائر بیت الله که عارف به حقیقت زیارت و هدف از آن (دیدار صاحب بیت الله = وجه الله) است.

از آنجا که هدف و باطن مناسک حج بیت الله را در دیدار وجه الله شناخته؛ از ابتدا و در هر جزء جزء مناسکش بدنبال تحقق معنا و باطن آن عمل و حصول هدف و نتیجه آنست، از این روست که در مطالعه وقایع تشرفات به دیدار حضرت صاحب الأمر علیه السلام می بینیم که همه این وقایع بعد از انقضای مناسک اتفاق نیافتاده، بلکه بسیاری از آنها در طی مراحل حج و اعمال و مناسک آن رخ داده است.

در این کتاب برخی از وقایع این باب را؛ به قصد تذکر زائران و تشویق همت حاجیان می آوریم، و از آنجا که این وقایع در مراحل مختلف حج رخ داده؛ پس هر یک را در فصل مربوطه از مناسک نقل می نمائیم؛ تا تذکری باشد در هر مقام؛ برای توجه به هدف حج به دیدار امام علیه السلام.

اللَّهُمَّ ارزُقنا حق معرفته و طاعته و رضایت و زیارته و خدمته

و دوام الاتصال بحضرت

احکام استطاعت و توانایی عمره و حج بیت الله

سؤال: در مذهب اهل بیت (علیهم السلام) مستطیع حج به چه کسی گفته می شود؟ آیا بین زنان و مردان تفاوتی می باشد؟

جواب: اگر توانایی جسمی و مالی و امکان سفر و ادای حج ولو با کمترین هزینه و پایین ترین امکانات را داشته؛ و موانعی از نظر بسته بودن راه یا نا امنی و یا منع خروج از کشور خود و ورود به حجاز را نداشته؛ و (در صورت تکفل) عایله او به مقدار گذران معیشت خود در غیاب او را داشته؛ و پس از سفر به علت انجام آن؛ عاجز از گذران زندگی نشود مستطیع می باشد؛ و فرقی نیست که هزینه سفر را از مال خود داشته باشد؛ یا دیگری بعهده بگیرد، و زن نیز در صورت فراهم بودن شرایط مذکور و هزینه؛ چه از مال خودش ولو با فروش زیور آلات یا صرف مهریه خود؛ و یا به عهده گرفتن شوهر یا غیر او مستطیع خواهد بود. [شماره ثبت: (۶۵۶) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: آیا کسانی که در آن زمانها برای حج ثبت نام نموده، و سالی که نامشان در می آید توان مالی مخارج رفت و برگشت و هزینه های متفرقه لازم آن را ندارند، واجب است به حج بروند به خاطر استطاعت؟ یا می توانند فیش را با رعایت مقررات بفروشند؟

جواب: با توجه به اینکه با ثبت نامهای معمول، حج عملی است ترك آن بخاطر مخارج دیگر جایز نیست. [شماره ثبت: (۲۹۳) منبع: المسائل الخراسانیة]

سؤال: کسی که با خانواده اش برای حج ثبت نام نموده است، و در حال حاضر

در منزل پدری به صورت مستقل زندگی می کند، با توجه به اینکه می خواهد منزل خریداری نماید و نیاز به آن پول دارد آیا می تواند آن پول را برای این کار برداشت نماید؟

جواب: چون مستطیع شده؛ پس اگر سفر اول واجب اوست نمی تواند ترك حج کند. [شماره ثبت: (۶۵۷) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: کسانی که می توانند آزاد به حج بروند، آیا واجب است آزاد به حج بروند یا این که دولتی و با نوبت چند سال بعد اعزام شوند؟

جواب: در صورت استطاعت به انجام حج آزاد و منجر نشدن به اختلال در معاش (پس از رجوع از حج به علت انجام حج آزاد)، باید فوراً به حج رفته ولو از طریق آزاد. [شماره ثبت: (۲۴۵) منبع: المسائل الحائریة]

سؤال: اگر شخص استطاعت مالی ندارد ولی می تواند قرض کند و بعد از مراجعت به آسانی قرض خود را ادا نماید آیا این قرض کردن و به تبع آن انجام حج بر او واجب است؟ در صورت عدم وجوب اگر انجام داد برای او حجه الاسلام محسوب است؟

جواب: قرض نماید و حج را بجای آورد، و این مجزی از حج واجب بر او است. [شماره ثبت: (۷۱۶) منبع: المسائل الخراسانیة]

سؤال: با توجه به اقدام دولت در سقوط ارزش ریال و کاهش شدید سرمایه های مردم، و افزایش قیمت فوق العاده و ناگهانی هزینه سفر زائران (عتبات، عمره، حج)، و در آمدن اسم افراد، و عدم توانایی پرداخت هزینه سفر، آیا رخصتی برای استفاده از وام های بانکی (که با عنوان سود ۴ درصد می باشد) برای جبران هزینه می توان بهره برد؟ و یا می بایست صبر کرد تا شرایط مالی

فراهم شود؟ و در بعضی موارد اگر زیاد طول بکشد؛ نوبت افراد به صورت سیستماتیک حذف می شود، در این موارد چگونه باید عمل نمود؟

جواب:

۱- مکرراً مسائل بانکی از این قبیل پاسخ داده شده؛ و در دسترس عموم هست، ولی باز همان مطلب پرسیده می شود!

۲- این ذهنیت آلوده به ربای عامه ناس است؛ که بر حسب عادت دوران طاغوت و محیطهای فاقد سیستم عقود اسلامی، عقود و قراردادهای شرعی بانکی را ندیده؛ و همه را به درصد تبدیل می کنند و می پرسند اینقدر درصد وووو! چرا صورت قرارداد بانکی که مبتنی بر عقود شرعی است را نمی خوانند؛ که آنجا چه عقد و قراردادی نوشته؟ و فقط درصد را می بینند و نقل می کنند و می پرسند؟! در نظر اینها درصد همان درصد است فقط اسمی رویش گذاشته شده و تفاوت لفظ است؟ پس باید فرقی بین نکاح و سفاح (زنا) هم نگذارند، چون فرقی يك لفظ صیغه عقد است!!!

۳- هر درصدی که ربا نیست، مثلاً تا نیم درصد؛ اجرت کار بانکی لحاظ می شود، یا تا مقدار درصد نرخ تورم؛ کسری افت ارزش اسکناس در وقت وام تا وقت بازپرداخت محسوب می شود، یا در عقود مضاربه بر حسب نوع سرمایه گذاری درآمد؛ که درصد مختلفی می تواند مطرح باشد، و همه این موارد صحیح و شرعی است، بلکه اگر موردی را بخصوص مطلع هستیم که بانکی هیچ سرمایه گذاری و فعالیت اقتصادی ندارد، ولی از قالب قراردادهای شرعی بانکی سوء استفاده می کند؛ و به اسم آنها بطور صوری درصدی را معین می کند، آنوقت اشکال دارد.

۴- استفاده از فرصت ذکرشده در فرض مورد سؤال؛ و تهیه کسری هزینه برای سفر زیارت عتبات یا عمره و حج؛ با وام بانکی بنجو مذکور اشکالی ندارد.

۵- حفظ استطاعت در صورت امکان لازم است، و در صورت فقدان استطاعت؛ شخص معذور بوده، و انجام وظیفه دینی او موکول به حصول استطاعت مجدد است. [شماره ثبت: (۱۴۶۲) منبع: المسائل الإترنئیة]

سؤال: کسی را که برای یکی از عناوین خدمت در حج مثل مداحی، پزشکی، نظارت، خدمات و غیره بخواهند که به این ترتیب می تواند حج را بجا آورد بر او واجب است قبول کند؟ در صورت عدم وجوب، اگر قبول کرد و حج بجای آورد بجای حج واجب او حساب می شود؟

جواب: اگر انجام آن خدمت در ضمن انجام حج برای وی میسور باشد لازم است بپذیرد، و در صورت انجام صحیح حج مجزی از حج واجب است. [شماره ثبت: (۷۱۷) منبع: المسائل الخراسانیة]

سؤال: شخصی که بجز استطاعت بدنی سایر استطاعت ها را دارد بدین معنا که فقط قادر بر سوار شدن نیست و یا برایش سخت است ولو وسیله نقلیه هواپیما باشد آیا مستطیع است و حج برای او واجب می باشد؟ در صورت وجوب، با توجه به اینکه خودش نمی تواند بجای آورد می تواند نائب بگیرد؟

جواب: اگر عاجز از انجام سفر و اعمال حج بوده و عجز او موقت نیست؛ باید نایب بگیرد، و بهتر است شخص نایب کسی که حج نرفته و متمکن از حج نیست باشد. [شماره ثبت: (۷۱۸) منبع: المسائل الخراسانیة]

سؤال: کسی که اشیاء و لوازم کسب و زندگی را ندارد ولی پولی دارد که باندازه سفر حج است آیا جایز است پول را صرف ضروریات زندگی کند؟ در صورت

جواز یا لزوم آن، اگر صرف حج نمود بجای حج واجب حساب می شود؟

جواب: اگر صرف آن در حج موجب اضاعه حقوق واجبه عیالات وی نشود، و معیشت وی پس از حج برقرار باشد؛ مال مزبور را صرف در حج نماید، و این حج مجزی از حج واجب بر اوست. [شماره ثبت: (۷۱۹) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آیا زنان می توانند بدون اذن همسر خود به سفر حج مشرف شوند؟

جواب: در صورتی که سفر اول و از طرف خود زن باشد نه نیابت از دیگری، شوهر او حق ندارد مخالفت کند، و مرد نباید خود را در مقابل خداوند قرار دهد، و در مواردی که فریضه الهی مطرح است؛ اطاعت از غیر خدا جایز نیست. البته بسیاری از اینگونه مخالفتها با بکارگیری روشهای نرم و شیرین و توجیه و آگاهی بخشی مخالف برطرف می شود. [شماره ثبت: (۶۱۶) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: إذا لم یسمح للمستطیع للحج؛ بالسفر إلى الحج في سنة، هل یجب علیه المحافظة على الاستطاعة ما أمکن إلى السنة الاخری أو غیرها؟ أم یسقط ذلك عنه إلى حین اقتراب موعد الحج الثاني إن بقیت تلك الاستطاعة؟

جواب: نعم یجب المحافظة على الاستطاعة فلو صرفه ولم یحفظه استقر علیه الحج ولم یکن معذورا. [شماره ثبت: (۴۱۵) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: لو تحققت الاستطاعة المالیة للحج لدى المكلف في سنة من السنین لكنه منع من السفر إلى الحج ولم یعط الفیزا من قبل السلطات؛ كما یحصل کثیرا عندنا في هذه الايام، فقد کنتم ذکرتم في جواب بعض الاستفتاءات لزوم المحافظة على الاستطاعة من دون تحدید مدة، لكن لو اضطر لحاجاته الحیاتیة الضروریة إلى صرف هذا المال بعد وقت الحج ولم یمكنه في سنوات لاحقة

تحصيل ما يكفيه لأدائه، هل يعتبر حينذاك ممن يجب عليه الحج ولو متسكعا وعلى أي حال، أم يسقط عنه الوجوب؟

جواب: في الصورة المفروضة لا يستقر عليه الحج كي يجب عليه ولو متسكعا بل إن استطاع في السنين الآتية وجب وإلا فلا. [شماره ثبت: (٤١٦) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: كسي كه با خانواده اش براي حج ثبت نام نموده است، و در حال حاضر در منزل پدری به صورت مستقل زندگی می کند، با توجه به اینکه می خواهد منزل خریداری نماید و نیاز به آن پول دارد آیا می تواند آن پول را برای این کار برداشت نماید؟

جواب: چون مستطیع شده؛ پس اگر سفر اول واجب اوست نمی تواند ترك حج کند. [شماره ثبت: (٦٥٧) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: إذا استطاعت امرأة على الحجّ ولم يكن لها محرم يرافقها للسفر إلى الحجّ؛ وهي من عائلة ملتزمة عاشت على التمسك الشديد بالتعاليم الشرعية وحسبها لم تخرج نسائها من بيوتها حتى في بلدهنّ إلا مع محرم؛ فكيف حكم حجّها بغير محرم وهي بحاجة إلى سفر بعيد عبر بلاد نائية؟

جواب: المعتاد في سفر الحجّ حاليا هو الذهاب ضمن قوافل موثقة؛ فيها جمع من النساء فبمثل ذلك لا تعدّ السفر مع غير محرم، كما لا بأس بذهابها في سوى ذلك إن كانت مأمونة ويرافقها مؤمنون، وليست عادات المسلمين (ولو بدعوى التمسك إلى الشرع) حجة شرعية، بل على العباد أن يلتزموا بحكم الشريعة المقدسة وإن خالف عاداتهم وتقاليدهم، وإثما الإلتزام بالتعاليم الدينية هو اتّباع حكم المولى ﷺ بغير هوى، وقد ورد في كلام خزنة الوحي ﷺ؛ عن المرأة تريد الحجّ ليس معها محرم هل يصلح لها الحجّ؟ فقال ﷺ: نعم إذا كانت مأمونة تحجّ

مع أخيها المسلم، المؤمن محرم المؤمنة، ثم تلا والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض، وإن كان لها زوج أو أخ أو ابن فأبوا أن يحجّوا بها وليس لهم سعة؛ فلا ينبغي لها أن تقعد ولا ينبغي لهم أن يمنعوها. [شماره ثبت: (٧٤٣) منبع: المسائل المغربية]

سؤال: کسی که قصد احرام عمره یا حج داشته و کودکی همراه خود دارد؛ آیا باید او را هم محرم نماید؟

جواب: دختر تا عادت ماهیانه نشده و پسر تا محتلم نگردیده غیر بالغ بوده و تکلیفی در این باب ندارند. [شماره ثبت: (١١٥٩) منبع: المسائل المغربية]

سؤال: آیا مختون بودن مردان که برای صحت اعمال عمره یا حج شرط می باشد؛ رعایتش برای بچه های نابالغ لازم است؟

جواب: این شرط برای نابالغ هم رعایت شود. [شماره ثبت: (١١٦٠) منبع: المسائل المغربية]

سؤال: در صورتی که نابالغ حج یا عمره بجای آورده؛ یا با رعایت احکام لازمه؛ او را در اعمال آن شرکت دهند؛ آیا این عمره یا حج مقبول است؟

جواب: ان شاء الله مقبول است؛ ولی پس از بلوغ در صورت استطاعت؛ بی نیاز از انجام تکلیف خود راجع به عمره یا حج نیست؛ و باز هم باید بجای آورد. [شماره ثبت: (١١٦١) منبع: المسائل المغربية]

سؤال: کسی که قصد احرام عمره یا حج داشته و کودکی همراه خود دارد؛ اگر او را محرم نکند ولی صرفاً لباس سفید یا احرام بپوشاند؛ آیا او حکم محرم را دارد؟ و آیا تکلیفی در انجام مراسم عمره یا حج و رعایت لوازم و تروك آن دارد؟

جواب: صرف پوشاندن لباس احرام او را محرم نمی کند؛ ولذا حضور و همراهی او هم در مراسم عمره یا حج؛ تکلیفی برای خود کودک یا ولی و سرپرست او در انجام مناسک یا رعایت لوازم و تروك نسبت به او نمی آورد. [شماره ثبت: (١١٦٢) منبع: المسائل المغربية]

سؤال: کسی که قصد احرام عمره یا حج داشته و کودکی همراه خود دارد؛ آیا جایز است که او را محرم نماید؟

جواب: محرم نمودن هر کودکی جایز بلکه مستحب است؛ و کودک از هنگامی که دندانهای شیری او می افتد؛ مستحب مؤکد است که او را محرم نمایند، و برای ولی و سرپرستی که مراقبت او را در انجام اعمال می نماید؛ اجر و پاداش الهی است. [شماره ثبت: (۱۱۶۳) منبع: المسائل المغربية]

سؤال: با عرض سلام، مادر من انشاءالله امسال به حج مشرف می شوند، هزینه ثبت نام ایشان از طریق پولی بود که پدرشان به ایشان هدیه داده بودند؛ و در بانک بوده است از سال ۸۴، حالا به این پول خمس گرفته می شود یا نه؟ با تشکر فراوان.

جواب: عليك السلام، اگر همان واریز به حساب سازمان حج و تهیه فیش نوبت حج است، که در آن حساب می ماند تا وقت نوبت شخص و تاریخ اعزام؛ پس این جزو مراحل و شرایط ثبت نام و مقدمات تحصیل استطاعت است و خمس ندارد، و اگر در حساب پس انداز شخصی خودش بوده، و برای این کار کنار گذاشته تا بتواند در وقت نوبتش با آن به حج برود این هم خمس ندارد، اما اگر در حساب پس انداز شخصی بوده، و این پول مازاد هزینه سالانه اش بوده، و الآن نیت کرده آنرا صرف در حج کند، پس مشمول خمس شده، و اول خمس آنرا ادا کرده؛ و سپس آنرا صرف در مخارج حج می کند. [شماره ثبت: (۱۴۰۷) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: من هم اکنون در منزل پدرم ساکن می باشم؛ و ان شاء الله تا دو سه سال دیگر که برادرم بخواهد ازدواج کند ساکن آنجا هستم، در آمد سالیانه ام با توجه به اینکه کارمند هستم ان شاء الله مستمر است، یعنی بعد از بازگشت

از سفر (به شرط سلامت و توانائی کار) مشکل معیشتی ندارم، برای ثبت نام حج تمتع واجب؛ مبلغی را پس انداز نموده که ان شاء الله تا چند ماه آینده به حد مناسب می رسد، با این توصیف آیا من واجب الحج میباشم؟ و آیا این مبلغی که برای حج پس انداز میشود خمس به آن تعلق می گیرد؟

جواب: اگر پس انداز او به قدر تدارك انجام سفر حج رسید؛ و جهات دیگر استطاعت از قبیل سلامتی و مجوز سفر به حجاز را پیدا کرد؛ حج بر او واجب می شود، پس اگر ذخیره او برای تأمین مصارف حج؛ از مال مخمس یا درآمد ضمن سال قبل از حلول سال خمس بوده؛ این مشمول خمس نمی باشد، ولی اگر از مازاد مصارف سال خود می خواهد ذخیره نماید و به حج برود؛ پس ابتدا خمس آنرا پرداخته و از مال خالص حج بگذارد، ولی اگر فیش حج را با تهیه وام یا به صورت اقساط تهیه نماید و بازپرداخت وام یا اقساط را از درآمدهای ضمن سال تأمین کند این مشمول خمس نمی باشد. [شماره ثبت: (۱۲۵۴) منبع: المسائل الهمدانیة]

سؤال: ازدواج کرده ام و قالی بافی بلد هستم تا حال هم هر چه بافته ام در زندگی خرج کرده ام یا برای دخترم جهیزیه خریده ام یا به عنوان فرش برای منزل استفاده کرده ام و هیچگاه شوهرم دخالتی نداشته خودم به اختیار هر جایی که می بینم لازم است خرج می کنم یا در موقع لازم بعد از فروش آن یولش را تماماً به شوهرم داده ام اما تصمیم دارم امسال با فروش آن به حج عمره بروم که پول آن (۴۰۰ هزار تومان، فروش دو سال) شد می خواهم بدانم وظیفه ام نسبت به خمس و زکات آن چیست؟ اگر لازم باشد بپردازم. آیا می توانم به کمیته امداد بدهم و چقدر؟

جواب: در صورتی که مبلغ مذکور فقط پس انداز بوده و آن هم برای انجام حج

لازم است، مشمول خمس نمی گردد. و الا اگر زائد بر مصرف یا نیاز در زندگی چیزی داشته باشد آن را باید تخمیس نماید. برای پرداخت وجوهات شرعیّه باید به نظر شخصی که از او احکام دین را می گیرند عمل کرده و به او مراجعه کنند. [شماره ثبت: (۱۹۳) منبع: المسائل القمیه]

سؤال: پولی که شوهر برای مخارج زندگی به من داده از اضافه آن می توانم لباس احرام و وسائل لازم برای حج عمره بخرم یا باید خمس این پول را بدهم در ضمن وقتی به شوهرم گفتم گفت ایرادی ندارد؟

جواب: اگر پول مذکور از مال غیر محمّس نباشد و شوهرتان حساب سال شرعی داشته پول مذکور مشمول خمس نمی باشد، ولی اگر اضافه مخارج سالهای گذشته بوده و برای زندگی جاری و آتی بدان احتیاج نباشد مشمول خمس شده است و باید اول تخمیس شود سپس مصرف شود. [شماره ثبت: (۱۹۴) منبع: المسائل القمیه]

سؤال: شخصی که پولی را به جهت زیارت خانه خدا یا سفر به مشهد مشرفّه به مرور جمع نموده باشد ولیکن از دنیا برود، و وصیت نموده باشد در صورت فوت آن پول خرج اداء نماز و روزه قضای وی شود آیا به آن پول در حال حاضر، خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اوّل آدای خمس شود سپس به وصیت عمل نمایند. [شماره ثبت: (۱۰۰۳) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: تصمیم به رفتن خانه خدا گرفته ایم و چون بصورت اقساط می باشد استقبال کرده ایم. ولی از طرف دیگر در حدود همین مبلغ بدهکاری باشیم (البته طلبکار فعلاً مطالبه ننموده و ظاهراً محتاج بدان نیز نمی باشد)، آیا این سفر از نظر شرعی اشکال دارد؟

جواب: در صورت سر نرسیدن مهلت ادای قرض؛ و تمکن از بازپرداخت آن

پس از سفر حج یا عمره؛ اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۱۱۴) منبع: المسائل الشیرازیّه]

سؤال: شخصی فوت شده و از وی وصیت نامه ای بدست آمده است متعلق به پانزده سال قبل (که اولاد نداشته) مبنی بر این که از اموالش پنج سال نماز و روزه و يك حج برای او بجای آورند و مقداری نیز برای مسجد پرداخت کنند، اکنون که از دنیا رفته دو فرزند صغیر دارد، بفرمایید تکلیف چیست؟

جواب: موارد واجب وصیت از اصل اموال میت عملی و تأمین می گردد؛ و موارد مستحبّ وصیت او تا مقدار ثلث مال او لازم الاجراست؛ و بیش از آن منوط به رضایت ورثه اوست؛ و فقط در این قسم اخیر نظر ورثه ملاحظه می شود؛ که با وجود ورثه صغیر تنفیذ این مقدار تا بلوغ و رشد آنها به تأخیر می افتد. [شماره ثبت: (۱۱۱۰) منبع: المسائل الشیرازیّه]

سؤال: شوهرم در طی چند سال به مرور، يك منزل دو طبقه ساخته که يك طبقه آن را امسال به نام من کرده در ضمن امسال می خواهم به تنهایی به حج بروم تکلیفم چیست در مورد خمس؟

جواب: اگر آن منزل یا طبقه مذکور مورد استفاده و نیاز ایشان است مشمول خمس نمی گردد، ولی اگر زندگی ایشان بدون آن می گذرد مشمول خمس بوده و باید پرداخت نماید پس اگر از منفعت آن خانه قصد رفتن به حج یا عمره را دارد یا هرگونه تصرف و استفاده از خود آن یا منفعت آن باید قبلاً خمس کل آن یا مقدار مورد تصرف پرداخت شود، ولی اگر از مال پاك خمس دیگری قصد رفتن به حج یا عمره را دارد، پس اگر می تواند خمس منزل مذکور را بدهد قبل از سفر انجام دهد، و در صورت عدم استطاعت پرداخت آن می تواند ابتدا حج یا عمره بجای آورده و پرداخت بدهی شرعی خود را تا هنگام تصرف در آن خانه یا منفعت آن تأخیر اندازد. [شماره ثبت: (۱۹۲) منبع: المسائل القيمیه]

سؤال: إذا جاء موسم الحج وفي نفس الوقت جاء موعد إخراج الخمس الذي عليه، فإذا أخرج الخمس نقصت أموال الحج فلا يستطيع الذهاب وإن حج ولم يدفع الخمس منع حق من حقوق الله، فما العمل وأيهما يقدم؟

جواب: ليعلم أنه لا اعتبار بوصول رأس السنة التي تجعل، بل المدار على أن يحول الحول (السنة) على الربح، أو ملك مؤونة سنته الجارية ويزيد أمواله، فلا بد من التخمس فإن بقيت استطاعته وجب عليه الحج وإلا لم يجب، وأما إذا لم يجب عليه الخمس بعد، فبعد مؤونة الحج من مؤونة سنته الجارية فيكون مستطيعاً ويأتي به، ويؤدي الخمس مما يزيد عنه وعن ساير مؤونته. [شماره ثبت: (٣٧٧) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: سازمان حج به پول کسانی که برای حج واجب نام نویسی کرده اند سود ۱۷ درصد می دهد و از آنجایی که برای نام نویسی راه دیگری وجود ندارد، مرحمت نموده بفرمایید تکلیف چیست؟

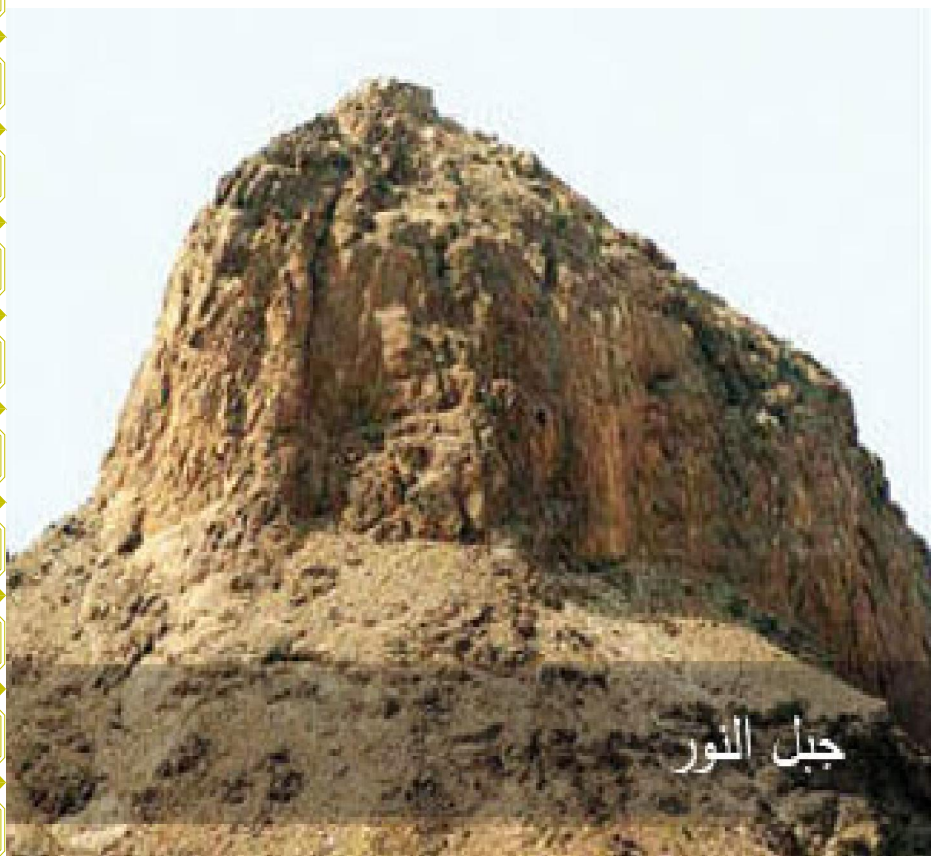
جواب: آنچه متداول است سود دهی نبوده؛ و سازمان مزبور بقدر حبس مال زائر در طی نوبت؛ هزینه اضافی کمتری از وی دریافت می کند، و این اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۷۱۰) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: شخص لديه أموال متعلّق بها الخمس والآن يريد أن يذهب إلى الحج، هل يجوز أن يأخذ جزء من الأموال المتعلق بها الخمس ويخمسها لمصاريف الحج ويحجّ بها؟

جواب: لا يجوز التأخير في إخراج الخمس، فإنّ المتصرّف في المال غير المخمس يؤدي إلى الغصب وهو حرام كما أنّ التأخير في إتيان تكليف الخمس لا يجوز، ولو أخرج خمس البعض وحج به صح حجه ولكنه آثم من حيث التأخير في إخراج خمس الباقي. [شماره ثبت: (٣٠٩) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: شخص لديه أموال متعلّق بها الخمس ويريد أن يذهب إلى الحجّ؛ هل يستطيع أن يأخذ جزء من هذه الأموال ويخمسها لمصاريف الحجّ ويحجّ بها، ثمّ إذا عاد من الحجّ يخمس الأموال الباقية؟

جواب: لا يكفي مجرد العزم على إخراج خمس الباقي بعد الرجوع من الحجّ، وإنّ التأخير في إتيان تكليف الخمس لا يجوز، ولو أخرج خمس البعض وحج به صح حجه، ولكنه أثم للتأخير في إخراج خمس الباقي. [شماره ثبت: (٣٠) منبع: المسائل الخراسانية]



امداد حضرت مهدي علیه السلام به درمانده راه حج

علامه مجلسی (طاب ثراه) در کتاب بحار، از والد بزرگوار خود نقل کرده که او گفت که: در زمان ما مردی بود صالح و فاضل از اهل استرآباد. نام او میر اسحاق؛ معروف بود به درویش مکی، زیرا که (با ناداری) بسیار حج می کرد و چهل حج پیاده کرده بود؛ و در میان مردم مشهور به آن بود که به طيّ الأرض می رود و زمین از زیر پای او پیچیده می شود، و مسافت بعیده را به زودی می رود. اتفاقاً در بعض سالها به اصفهان آمد و بر ما وارد شد، و در خانه ما منزل کرد و چند ماه توقف نمود. آثار زهد و صلاح، بسیار از او ظاهر و آشکار گردید. روزی از او پرسیدم که: این طيّ الأرض که در حقّ تو اشتها دارد، آن را اصلي هست یا آنکه این از باب "رب مشهور لا اصل له" می باشد، و آن را واقع و حقیقی نیست؟ جواب گفت که: آن را اصلي نیست، و سبب اشتها آن این است که یکسال با جمعی از حجّاج به مکه می رفتم، تا آنکه به جایی رسیدیم که از آن مکان تا به مکه، هفت منزل مسافت می باشد. اتفاقاً من به سبب امری از حجّاج پس افتادم. قافله از نظر من برفت و من تنها مانده، راه را گم کردم. حیران و سرگردان و هراسان، در میان وادی ماندم، و چون از برای راه یافتن به اطراف و جوانب وادی، بسیار دویدم، تشنگی بر من غلبه کرد. پس دل به مردن دادم و از زندگی مأیوس گردیدم. لابدّ و لاعلاج، آواز استغاثه به "یا ابا صالح رحمك الله ادرکنی و أغثنی" (ای ابا صالح، خدا تو را رحمت کند، مرا دریاب و دلالت کن به راه) بلند کردم. ناگاه از دامن بیابان، سواری نمایان گردید و بعد از لمحّه ای به نزد من آمد. دیدم جوانی است خوشرو، گندمگون، خوش لباس بر زین بزرگان پوشیده، و بر اشتري سوار گردیده و مِطهره ای پر از آب در دست

دارد. چون او را دیدم، بر او سلام کردم و جواب شنیدم. پس به من گفت: تشنه هستی؟ گفتم: آری. مِطهره را به دستم داد. به قدر حاجت آشامیدم. بعد از آن گفت: می خواهی به قافله برسی؟ گفتم: آری. پس مرا ردیف خود کرده، بر پشت شتر خود سوار نمود و به سمت مکه متوجّه گردید؛ و مرا عادت آن بود که در هر روز حرز یمانی می خواندم. چون در خود آسودگی دیدم و به خلاصی خود از آن مهلکه امیدوار گردیدم، شروع به خواندن آن کردم. آن جوان در پاره ای فقرات آن حرز، مرا تغلیط نمود و گفت: چنان نیست که می خوانی، چنین بخوان. پس اندک زمانی گذشته، به سوی من نگریست و گفت: نظر کن بین در کجا هستی؟ آیا این مکان را میشناسی؟ چون خوب تأمل و نظر نمودم، خود را در ابطح دیدم. پس فرمود: فرود آی. چون پیاده شدم برگردیدم، از نظر من غایب گردید؛ و دانستم که او مولای من، صاحب الزّمان (صلوات الله علیه) بود. از مفارقت او پشیمان شدم و از نشناختن او در زمان ملاقات، متحسّر گردیدم. چون هفت روز بر این واقعه گذشت، (تازه) حجاج (همسفر من که جلوتر رفته بودند) رسیدند و مرا در مکه دیدند، بعد از آنکه از حیاتم مأیوس گشته بودند؛ و این را مستند به طيّ الأرض کردند. از این جهت، به این صفت مشهور گردیدم. بعد از آن، مجلسی (ثانی) می گوید که: پدرم گفت که من حرز یمانی را در نزد او خواندم و تصحیح نمودم، و در خصوص آن به من اجازه داد.^{۶۵}

(۶۵) دار السلام عراقی ص ۲۹۹ و ۳۰۰

همین واقعه را محدث نوری از دستخط علامه مجلسی اول نقل می نماید: حقیر به خطّ والد ایشان، جناب آقاخوند ملاّ محمد تقی (رحمه الله) دیدم در پشت دعای معروف به حرز یمانی، مبسوط تر از آنچه در آنجا است، با اجازه برای بعضی. ما ترجمه بخشی از آن را که به واقعه

مربوط است نقل می کنیم: پس اجازه دادم برای او (دام تاییده) اینکه روایت کند این دعا را از من به اسناد من از سید عابد زاهد، امیر اسحاق استرآبادی که مدفون است به قرب سید شهاب اهل الجنة اجمعین، کربلا؛ از مولای ما مولی الثقلین، خلیفه الله تعالی، صاحب العصر والزمان (صلوات الله علیه و علی آبائه الأقدسین). سید (اسحاق) گفت:

من مانده شدم در راه مکه و پس افتادم از قافله و مأیوس شدم از حیات و بر پشت خوابیدم، مانند مختضر، و شروع کردم در خواندن شهادت که ناگاه دیدم بالای سر خود، مولای ما و مولی العالمین، خلیفه الله علی الناس اجمعین را. فرمود: برخیز ای اسحاق. پس برخاستم و من تشنه بودم. پس مرا سیراب نمود و به ردیف خود سوار نمود. پس شروع کردم در خواندن این حزر، و آن جناب اصلاح می کرد آن را تا آنکه تمام شد. ناگاه خود را دیدم در ابطح. پس از مرکب فرود آمدم و آن جناب غایب شد، و قافله بعد از نه روز رسید. شهرت کرد بین اهل مکه؛ من به طی الأرض آمدم. خود را پنهان نمودم بعد از ادای مناسک حج؛ و این سید حج کرده پیاده چهل مرتبه، و چون مشرف شدم در اصفهان به خدمت او در زمانی که از کربلا آمده بود به قصد زیارت مولی الکونین، الإمام علی بن موسی الرضا (صلوات الله علیهما)، و در ذمه او مهر زوجه اش بود هفت تومان، و این مقدار داشت که در نزد کسی بود از سکنه مشهد رضوی (علیه السلام)؛ پس در خواب دید که اجلس نزدیک شده. گفت که: مجاور بودم در کربلا پنجاه سال برای اینکه در آنجا بمیرم، و مترسم که مرا مرگ در رسد در غیر آن مکان. پس چون مطلع شد بر حال او بعضی از اخوان ما، آن مبلغ را ادا نمود و فرستاد با او بعضی از اخوان فی الله ما را. پس او گفت که: چون سید رسید به کربلا و دین خود را ادا نمود، مریض شد و در روز نهم فوت شد و در منزل خود دفن شد؛ و دیدم امثال این کرامات را از او در مدت اقامت او در اصفهان (رضی الله عنه).

.... نمکه بیمناه الدائرہ احوج المربوبین الی رحمہ ربہ الغنی، محمد تقی مجلسی الأصبہانی، حامداً لله تعالی و مصلياً علی سید الأنبياء و اوصيائه التجباء الأصفیاء؛ انتهى. نجم الثاقب - ص ۴۷۷ الی ۴۷۹..

احکام نیابت در عمره و حج

سؤال: الوضوء لطواف الحج وصلاته بالنسبة للنائب هل يقصد الوضوء عن نفسه أو عن المنوب عنه؟

جواب: نعم يقصد طهارة نفسه. [شماره ثبت: (٤٢٢) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: خواهرمان شاغل بوده و فوت نموده است آیا حج هم باید برای او انجام دهیم؟

جواب: اگر آن مرحومه از مال خودش مستطیع حج بوده و نرفته؛ برایش نایب بگیرید؛ همین امسال با فیش آزاد (اگر متمکن بوده) و کسی برود از طرف او حج بجای آورد؛ و در صورت عدم استطاعت برای تهیه فیش آزاد و تمکن از تهیه نیابت حج از میقات؛ پس همین را انجام دهید. شماره ثبت: (١٢٨٨) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر کسی به علت کهنسالی و ضعف شدید قوای بدنی و ابتلای به بعض بیماریها قادر بر حضور و شرکت و انجام در اعمال حج نمی باشد، و از طرفی واجب الحج گردیده است، تکلیف او چیست ؟

جواب: در فرض مذکور؛ شخصی که حج نرفته و بر او هنوز واجب نشده باشد را؛ از جانب خود بفرستد تا به نیابت از وی حج بجای آورد. [شماره ثبت: (٧٤٨) منبع: المسائل الحائرية]

سؤال: الوضوء لطواف الحج وصلاته بالنسبة للنائب هل يقصد الوضوء عن نفسه أو عن المنوب عنه؟

جواب: نعم يقصد طهارة نفسه. [شماره ثبت: (٤٢٢) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: آیا انسان می تواند حج را به نیابت از طرف کسانی که توانایی حضور در حج را ندارند قبول کند و انجام دهد؟

جواب: باید قاصد نیابت؛ حج واجب خود را قبلاً ادا نموده باشد، مگر اینکه انجام نداده چون متمکن از انجام آن نبوده و فعلاً هم متمکن نیست. و یا اینکه شخص مورد نیابت مرده باشد؛ یا اگر او زنده است؛ موضوع حج استحبابی باشد. [شماره ثبت: (۵۸۱) منبع: المسائل الإصفاة]

میقات ذی الحلیفه ، ابیار علی ، مسجد الشجرة



امداد حضرت صاحب الزمان علیه السلام به حج نیابتی

عموزاده آیت الله سید علی سیستانی؛ مرحوم حاج سید حسن درافشان؛ که از صلحا و اساتید قرائت و تفسیر قرآن و اهل دعا و ختومات بود، برای بنده حکایت کردند: شخصی ششصد تومان به من و رفیقم داد که مکه برویم. ما راه افتادیم. به جدّه که رسیدیم، رفیقمان مریض شد. سیصد تومان آن، خرج شد. من در فکر بودم که سیصد تومان باقی مانده برای هزینه هایی که در پیش داریم، کم است. ناراحت بودم که با سیصد تومان چه کار کنیم! در این سفر که به خانه خدا به نیابت امام زمان (صلوات الله علیه) مشرف شدم، با رفیقم حاج بمان شرط کردم که در این سفر هر چه من گفتم او انجام دهد، و هر چه او گفت من عمل نمایم. در (مدینه الحاج = ترمینال حجاج) جدّه به او گفتم: من اسباب سفر را آوردم، تو برو قند بگیر تا من چای درست کنم. رفیقم از اتاق بیرون رفته بود. چای درست کردم و در این حال به فکر افتادم: آیا پول من که سیصد تومان است، برای مخارج سفر کفایت میکند یا نه؟ در این هنگام، یکدفعه در اطاق مقابل کسی پیدا شد، آقایی در زیّ خیلی گیرا و سلام کرد. و گفت: سلام علیکم. گفتم: علیکم السلام. من عرضه داشتم: تفضّل، مولای ایشان تشریف آوردند و طرف دست چپ من نشستند، و دست به شانه من زدند و به زبان عربی فرمودند: ثلاث مائة تومان تكفيك؛ یعنی: سیصد تومان تورا کفایت می کند. من به فارسی کلامی گفتم که شایسته نبود، چون در آن هنگام آن بزرگوار را نشناختم. گفتم: برای عمّه ات بس است! حضرت تبسم نمودند و به فارسی فرمودند: سیصد تومان تو را کافی است و هر که هر چه خواست از آن پول، به او بده. این جمله را گفت و بلند شد و رفت. به ایشان گفتم: چای

بخورید. فرمودند: نه؛ و رفتند. من با خود گفتم: ایشان که بود؟ برخاستم دم در
 رفتم، ولی ایشان را ندیدم. شروع به گریه کردم. در این میان حاج بمان آمد و
 گفت: چرا گریه می کنی؟ گفتم: اینجا (سرزمین وحی) جای گریه است. ولی امر
 (این صحبت) را از ایشان پنهان کردم. رفتیم به مکه و طواف خانه خدا و
 اعمال را، به خواست خداوند انجام دادیم. پس از خواندن نماز در مقام حضرت
 ابراهیم (علی نبینا وآله وعلیه السّلام)، دیدم فردی در کنار من نشسته، و در باب
 نماز با هم صحبت کردیم. در این بین شنیدم یکی از رفقای من گفت: آقای
 درافشان. برگشتم صاحب صدا را دیدم، ولی او در حال رکوع بود. چون رواز
 او برگرداندم، کسی در کنارم نبود. در این سفر، دوبار خدمت حضرت امام
 عصر (صلوات الله علیه) مشرف شدم و هر دو بار آن بزرگوار را نشناختم.
 رفتیم مکه. وقتی مشرف شدم به خانه خدا، در جبل المشراق منزل گرفتیم.
 خواستیم خانه اجاره کنیم، صاحب خانه، پول اجاره را پیش از تحویل منزل
 خواست. برای هر نفر، صد تومان. دویست تومان به او دادیم. در خانه داد و
 بیداد بلند شد، چون سه نفر آن را اجاره کرده بودند. من از خانه بیرون آمده و
 روی تختی که آنجا بود، نشستم. در این بین دیدم حاج رضا علاّف (رحمه الله)
 پیدا شد و گفت: من بی بی ام را قاجاق آوردم مکه و حالا پولم تمام شده، با خود
 گفتم آقای درافشان استاد قرائت من است، از او سؤال می کنم؛ حال من پول می
 خواهم. یادم از کلام امام (علیه السلام) آمد. گفتم: چقدر پول می خواهی؟
 گفت: پانصد تومان. پانصد تومان از کیف به او دادم. بعد از او حاج میراسد
 الله (رحمه الله) آمد و گفت: رفتم به طواف، پولهایم را بردند. گفتم: هر چه
 داشته باشیم با هم می خوریم. گفت: نه، من پول می خواهم. گفتم: چقدر می
 خواهی؟ گفت: ششصد تومان می خواهم، من از شیرازی ها می گیرم و به شما می

دهم. من دست به کیف بردم و ششصد تومان به او دادم. شخصی که در تهران
 حصیربافی داشت، آمد. دیدم ناراحت است. گفتم: چه شده؟ گفت: پولم را در
 حرم دزدیدند. گفتم: چه قدر بود؟ گفت: صد تومان. صد تومان هم به او دادم.
 پیرزنی به نام بی بی فاطمه آمد، گریه می کرد. پول او را هم زده بودند. به او هم
 یکصد تومان دادم. در آن سفر، صد و ده ریال پول قربانی دادم، و مخارج سفر
 نیز از همان پول تأمین شد. بعد از اعمال حج به مدینه رفتیم. در مدینه پس از
 زیارت، برد یمانی برای کفن خریدم و چیزهای دیگر از همان پول خریدم. از
 مدینه طیبه به جدّه رفتیم. آن سال برای رفتن به عراق هم اجازه دادند؛ اما
 گفتند هر کس می خواهد عراق برود، باید صد تومان بدهد. دویست تومان هم
 برای خودم و رفیقم برای رفتن به عراق دادم! در آنجا حاج حسن پوربدخشان
 فرمود: هر کسی که با من بیاید به کربلای معلی، چه او را به کربلا ببرم یا به
 تهران برای من فرقی نمی کند، هر کسی می خواهد با من بیاید، باید صد و پنجاه
 تومان بدهد. من صد و پنجاه تومان از همان پول به او دادم و رفتیم عراق. در
 آنجا به ما گفتند: کرایه اینجا با خود شما است. از کربلا به نجف رفتیم و در
 محله حویش، خدمت آقای پسر عمو (آیت الله سیستانی) مشرف شدم. پرسیدم:
 حالتان چطور است؟ گفتند: خوب است، ولی پول برای من نیامده و قرض دار
 شدم. گفتم: چقدر؟ فرمودند: سیصد تومان. به ایشان هم سیصد تومان دادم.
 بعد از زیارت، با ایشان محضر آیت الله حکیم رفتیم و قدری از همان پول، از
 باب سهم امام (علیه السلام) خدمت ایشان تقدیم کردم و قبض گرفتم. در
 صحن مطهر، با حاج غلامعلی رضائیان تربتی برخورد کردم. گفتند: رفیق من
 پولش تمام شده، دویست تومان به من بدهید در مشهد به شما می دهم. من
 دویست تومان به ایشان دادم. از نجف به کربلا رفتیم. مادر حاج علی اکبر زابلی

مقدم، دختری داشتند [که] زن شخصی بود به نام حبیب. نزاع میان آنها شده و زن را طلاق داده بود. گفت: اشرف را طلاق داده اند و می خواهد قاجاق به ایران برود، پول لازم دارد. گفتم: چقدر پول می خواهد؟ گفت: سیصد تومان لازم است تا به مرز ناس، که قاجاق افراد را به ایران می برد، بدهد. من از همان پول کیف سیصد تومان به او دادم. به زیارت حضرت امام هادی و عسکری (صلوات الله علیهما) مشرف شدم. پس از برگشت از زیارت، دیدم زن یکی از رفقا گریه می کند. گفتم: حاجیه خانم، چرا گریه می کنی؟ گفت: پولم تمام شده و من سینه ریز را بردم بفروشم؛ در مشهد برایم هفتصد تومان تمام شده، ولی اینجا سیصد تومان بیشتر نمی خرند. گفتم: چقدر لازم داری؟ گفت: صد تومان. من از همان پول کیف، صد تومان به او دادم. دختر حاج علی آقا علاء به من گفت: صد تومان به من قرض بدهید، شوهرم در مشهد به شما می دهد. من صد تومان به او دادم؛ خلاصه در این سفر هر که هر چقدر پول خواست، من از برکت امام عصر (صلوات الله علیه) به او پرداختم. برگشتیم مشهد. پس از برگشت، در مشهد حسین آقا [پسر] گفت: آقاجان! پول هایی که گذاشته بودی تمام شد، به پسر آقا سید حسین گفتم: قرض داری یا نه؟ گفت: چهارصد تومان. گفتم: خدا برکت دهد به خزینه امام زمان (صلوات الله علیه)!! و پول را به او دادم و جریان را نقل کردم در این جا، آن پول تمام شد! و دیگر اثری از آن پول ندیدم!!



دیدار و هشدار حضرت حجت زمان علیه السلام

دیدار و هشدار به عقوبت بخاطر خیانت در امانت و سپردن نیابت حج برای امام زمان علیه السلام را به فرزند فاسق شرابخواره: قطب راوندی روایت کرده که: ابو محمد دعلجی از خیار اصحاب امامیه بود و احادیث امامیه را شنیده بود، و دو پسر داشت که یکی از آنها، که ابو الحسن نام داشت، بر طریقه مستقیمه و مذهب امامیه بود، و اموات را غسل می داد؛ و پسر دیگر او، طریقه جهّال و احداث داشت و قیام به محرّمات می نمود؛ و عادت شیعه در آن زمان آن بود که نایب حج از برای مولای خود صاحب الزّمان (صلوات الله علیه) می گرفتند. اتّفاقاً بعضی از شیعه، به جهت استنابه، پولی به ابو محمد داده بودند، و او هم آن پسر فاسق خود را نایب کرده بود و از آن پول به او داده بود، و خود ابو محمد هم در آن سال به حج رفته بود. چون برگردید، حکایت کرد که: در موقف (عرفات) ایستاده بودم. در جانب خود جوانی دیدم گندم گون خوشرو که مشغول کار خود بود، از دعا و تضرّع و ابتهال و اعمال حسنه. چون زمان کوچ کردن مردم از موقف نزدیک شد، آن جوان به سوی من نگرست و فرمود: یا شیخ حیا نمی نمایی؟ عرض کردم از چه چیز ای آقای من؟ فرمود که: به تو می دهند حَجّت از آن کسی که می دانی، پس تو از آن به شخص فاسقی می دهی که شراب می خورد، و نزدیک شد که یک چشم تو برود. و اشاره به یک چشم من نمود و من از آن وقت تا به حال بر آن چشم می ترسم. راوی گوید که: این حکایت را شیخ مفید هم از او شنید. پس بر او نگذشت چهل روز بعد از ورود او؛ که در همان چشم او که به آن اشاره شده بود، قرحه ای بیرون آمد و آن چشم برفت.^{۶۶}

اعمال و احکام عمره و حجّ

ﷻ حج یا عمره اجابت دعوت الهی است، که مراحمی دارد:

در مرحله اول: قبل از سفر تحصیل مقدمات لازمه آن را می نماید.

در مرحله دوم: به حرم الهی سفر نموده و در میقات (وعده گاه الهی) حاضر می

شود

در مرحله سوم: در میقات؛ ترك صورت و سیرت سابق خود می نماید.

در مرحله چهارم: در میقات برای شرفیابی به حرم الهی؛ طهارت و صورت و

سیرت لازم را تحصیل می کند.

در مرحله پنجم: با احرام و پاسخ (لبیک) به دعوت الهی؛ آنرا اجابت، و به سویی

بیت الله عزیمت می نماید.

در مرحله ششم: با ورود به مکه و مسجد الحرام؛ زیارت بیت الله نموده، و

طواف و نماز و سعی و سایر مناسک مقرر را بجای می آورد.

در مرحله هفتم: با تقصیر از احرام بیرون می آید.

ﷻ و در حج در ادامه؛ با تجدید احرام برای حج، و مبیت (شب عرفه) در منی؛

و وقوف (روز عرفه) به عرفات و (شب عید) به مشعر؛ و اقامه (ایام تشریق) در

منی؛ و رمی جمرات؛ و قربانی؛ و تقصیر؛ و طواف و نماز و سعی؛ مناسک خود را

به پایان برده، و با زیارت امام عصر (منه السلام و الیه التسلیم) این سیر معنوی

را به اتمام می رساند. [شماره ثبت: (۱۵۰۹) منبع: جامع المسائل]

سؤال: آیا اعمال عمره تمتع با عمره مفرده تفاوت دارد؟

جواب: ۱- عمره تمتع باید در سالی که حج تمتع بجای آورده می شود؛ انجام شود،

برخلاف عمره مفرده که امکان فاصله آن هست. ۲- انجام عمره تمتع محدود به ماههای حج است؛ بخلاف عمره مفرده که در همه ماههای سال انجام می شود. ۳- احرام در عمره مفرده ورودی و عمره تمتع منحصر به مواقیت است؛ برخلاف عمره مفرده مکرره که از ادنی الحل نیز محرم می شوند. ۴- عمره مفرده طواف نساء و نماز طواف دارد بخلاف عمره تمتع که ندارد. ۵- برای خروج از احرام و هنگام تقصیر؛ سر تراشیدن در عمره مفرده جایز است؛ بخلاف عمره تمتع که جایز نمی باشد. [شماره ثبت: (۶۸۰) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: آیا عمره تمتع بایستی در زمان مشخص انجام شود؟

جواب: در ماههای حج. [شماره ثبت: (۶۸۱) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: بچه های ممیز و غیر ممیزی که همراه والدین خود عازم فریضه بزرگ حج می شوند در انجام و رعایت احکام حج چگونه باید عمل نمایند و والدین آنها در قبال او چه وظایفی دارند؟

جواب: هر چند تا بالغ نشده اند تکلیفی ندارند ولی برای آنکه اتفاقاً حاضر است؛ مستحب است تا کمک شود به او که اعمال را بجای آورد؛ او را برهنه کرده؛ لباس احرام پوشانده؛ نیت و تلبیه را تلقین او کرده که بگوید، و اگر توانایی جسمی احرام از میقات را نداشته از ابتدای حرم و یا اول مکه محرمش نمایند، و نیز او را طواف و نماز و سعی و تقصیر و وقوف عرفه و مشعر و منی دهند، و آنچه مانند ذبح و رمی جمرات که در طاقتشان نیست بجای ایشان انجام دهند، و اگر در حدی است که ناتوان از نیت و یا گفتن تلبیه یا انجام نماز است پس ولی او بجایش انجام می دهد. [شماره ثبت: (۵۷۹) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: در صورتی که ولی بچه ممیز پس از احرام او را وادار به انجام تمام اعمال کند و بچه نتواند از عهده آن برآید آیا به عهده ولی او تکلیفی می باشد؟

جواب: برای انجام مباشر آنچه می تواند از احرام و طواف و وقوف و تقصیر کمکش نماید؛ و غیر آن مانند تلبیه و نماز و ذبح و رمی را بجای او انجام دهد، و استفاده از وسایل نقلیه مسقف برای آن اشکالی نداشته، و بعضی از تروك احرام را که محل ابتلای او نبوده، و بعض دیگر را ولی او مراقبت بر حفظ وی نماید، و در صورت ارتکاب صید؛ ولیش کفاره می دهد. و در صورت محصور یا مصدود واقع شدن و عدم امکان اتمام اعمال و لزوم قطع آن و خروج از احرام به تکلیف آن عمل شده؛ و با انجام قربانی از احرام بیرون می آید. [شماره ثبت: (۵۸۰) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: کسی که قصد احرام عمره یا حج داشته و کودک همراه خود را نیز محرم نماید؛ چگونه اعمال را انجام می دهد؟

جواب: آن مقدار را که خود کودک می تواند خودش انجام می دهد؛ و آن اعمالی را که خود کودک به تنهایی نمی تواند؛ ولی و سرپرستش به او کمک می کند تا بجای آورد؛ و آنچه را که او اصلاً متمکن نیست؛ ولی او بجای وی انجام می دهد؛ و در رعایت لوازم و تروك احرام هم؛ ولیش مواظبت بر رعایت آنها توسط کودک می نماید. [شماره ثبت: (۷۹۱) منبع: المسائل المغربیه]

سؤال: کودکی که ممیز نیست و او را می خواهند برای عمره یا حج محرم نمایند؛ نسبت به اعمالی که نمی تواند انجام دهد مانند نیت کردن یا تلبیه گفتن؛ یا نماز خواندن؛ یا رمی جمرات یا انجام قربانی چه تکلیفی دارد؟

جواب: ولی و سرپرستش بجای او انجام دهد. [شماره ثبت: (۷۹۲) منبع: المسائل المغربیه]

سؤال: کودکی که ممیز نیست و او را برای عمره یا حج محرم کرده اند؛ نسبت به رعایت لوازم و تروك احرام که احتیاج به تمییز دارد؛ چه تکلیفی دارد؟ آیا کفاره ای در صورت ارتکاب بر او واجب می شود؟

جواب: ولي و سرپرست كودك مراقبت بر حفظ كودك از تروك احرام و رعايت لوازم آن مي نمايد؛ اما در صورت ارتكاب كفاره ندارد؛ مگر اينكه وليش در بازداشتن او تسامح نموده باشد؛ يا او را بدان رخصت داده يا واداشته باشد؛ مانند صيد در حرم؛ كه در اين صورت كفاره به عهده ولي اوست. البته كودكان پسر نابالغ در مورد استظلال تكليفي نداشته و مانند بانوان مرخصند؛ و براي احرام هم در صورت وجود زحمت در محرم شدن از ميقات اصلي (ذي الحليفه = مسجد شجره) كه دورتر است؛ لازم نيست كه از آنجا محرمش نمايند؛ و مي توانند آنها به قدر ضرورت به تاخير بياندازند مانند (العرج؛ مسجد جحفه؛ بطن مرّ؛ فخ) يا ابتدای حرم و ادنی الحل و يا حتى نزديك مكه تاخير بياندازند؛ ولي با وسايل و امكانات امروزي چه بسا احرام همراه ديگران از ميقات اصلي ولو دورتر است؛ آسانتر و زحمتش كمتر باشد. [شماره ثبت: (۷۹۲) منبع: المسائل المغربيه]



احکام میقات

سؤال: زائری که برای عمره مفرده از مدینه به سمت مکه می آید در کدام منطقه باید محرم شود؟

جواب: میقات ایشان ذی الحلیفه (که امروزه به آبیار علی معروف است) بوده، و باید که در مسجد شجره محرم شوند. [شماره ثبت: (۱۱۰۶) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: در مسجد شجره آیا تنها در فضایی قدیمی آن باید محرم شد؟ یا در کل فضای فعلی آن هم می توانیم محرم شویم؟

جواب: اگر میسر باشد در محدوده مسجد اصلی محرم شوند، و الا احرام در قسمتهای الحاقی نیز مجزی است. [شماره ثبت: (۵۸۲) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: در سالهای اخیر ساختمانهای قدیمی مواقیت احرام را توسعه و تجدید بنا کرده اند، ولی اینکه دقیقا در موضع اصلی آن تجدید بنا شده یا نه محل اختلاف است، و نیز موضع قدیم را در ساختمان جدید معین نکرده اند تا اینکه اشخاص در آن قسمت محرم شوند، آیا تحقیق و تشخیص موضع بنای قدیم لازم است؟ آیا احرام در ساختمانهای جدید مواقیت مجزی می باشد؟ آیا احرام در ساختمانهای مواقیت خصوصیتی دارد؟

جواب: احرام در مواقیت محدود به مواضع بنای قدیمه آن نبوده و در بناهای جدید هم احرام صحیح است، بلکه خارج از آنها و در محدوده آنها نیز اشکالی ندارد، و همین که از حدود و نشانه های مواقیت نگذرد و احرام وی در منطقه نزد آن نشانه ها باشد مجزی است، البته در صورت تشخیص موضع احرام معصومین علیهم السلام در میقات؛ احرام از آن مطلوب می باشد. [شماره ثبت: (۷۴۹) منبع: المسائل الحائریة]

سؤال: برای قاصد حج و عمره، حکم میقات (و لزوم عدم تجاوز از آن الا با احرام) آیا منحصر به زمین فقط می شود و یا اینکه شامل فضای سماوی آن هم می باشد؟

جواب: در حدیث تأسیس و تشریع مواقیت و بیان حکمت آن؛ لزوم احکام میقات در فضای زمینی مواقیت بر اساس انجام فضای سماوی آنها می باشد، و لذا لا فرق بین فضای زمینی یا سماوی مواقیت، پس همچنانکه کعبه قبله است از اعماق زمین تا بلندای آسمانی آن؛ حرم و حدود حرم و مواقیت نیز همینطور هستند، ولذا هر کسی که به قصد حج یا عمره از فضای آسمانی مواقیت می گذرد همان تکالیف عابر زمینی آن را دارد. [شماره ثبت: (۸۰) منبع: المسائل القمیه]

سؤال: قاصد حج یا عمره که از میقات اهل بلد خود عمداً بدون احرام بگذرد چه حکمی دارد؟ و چه باید بکند؟

جواب: حکم مرتکب امر منهی را دارد که جایز نیست، و باید در صورت تیسّر و امکان و عدم ضیق وقت یا وجود مانع؛ برگردد به میقات اهل بلد خود، و در صورت وجود مانع برای احرام از میقات بلد؛ پس از یکی از مواقیت پنجگانه محرم می شود، و الا از موضعی که در آن هست محرم شده، و سپس تجدید احرام نماید از ادنی الحلّ مانند تنعیم. [شماره ثبت: (۸۲) منبع: المسائل القمیه]

سؤال: در صورت ثبوت و تساوی حکم فضای سماوی و ارضی، تجاوز از آن برای حج و عمره بدون احرام چه حکمی دارد؟

جواب: به حکم متجاوز ارضی است. [شماره ثبت: (۸۱) منبع: المسائل القمیه]

سؤال: در صورت امکان احرام از فضای سماوی میقات بلد، (مانند اینکه محرم

شود در هواپیما با اعلان خلبان نسبت به موضع دقیق آن و یا مرئی بودن میقات) یا کمی قبل از آن (به جهت احتیاط) یا حتی احرام در زمین (ولی قبل از سوار شدن هواپیما در بلد خود) برای اجتناب از تجاوز از میقات بلد بدون احرام، آیا این کار لازم یا مستحب یا جایز است؟ راجح است یا بدون رجحان؟ خصوصاً با توجه به اینکه مشکلات زمان قدیم و طول و مدت سیر (که موجب تحمیل عسر و حرج بر محرم از بلد می شده و چه بسا در حکم عدم رجحان احرام از بلد؛ منظور نظر شارع بوده) امروزه نمی باشد (بلکه چند ساعت آنهم در شرایط راحت و میسر)؟

جواب: اگر شخص قاصد حج و عمره مستقیماً با عبور از فضاي سماوی به داخل حرم و مکه می آید، و توقف نمی کند قبل از حرم و خارج آن، پس لازم است بر او احرام؛ یا در هواپیما و در فضاي سماوي میقات بلد، یا تقدیم احرام در آسمان یا زمین قبل از سوار شدن هواپیما، و الاّ در صورت گذر از میقات بلد بدون احرام؛ باید که به میقات بلد برگشته و آنجا محرم شود، و در صورت وجود مانع به یکی از مواقیت خمس رفته و در آنجا محرم گردد، و اما اگر قبل از دخول حرم توقفي در منطقه بین مواقیت دارد و آنجا فرود آمده و سپس قاصد حرم می شود، پس باید به یکی از مواقیت پنجگانه رفته و آنجا محرم شود، و داخل نشود به حرم الا با احرام، و حکم عبور او از فضاي سماوي مواقیت قبل از قصد دخول حرم؛ حکم عابر از بین مواقیت به غیر قصد حج و عمره خواهد بود، که پس از رفتن به میقات زمینی قصد دخول حرم به نیت حج یا عمره را می نماید، و در صورتی که وی در فضاي سماوي یا قبل آن محرم شده باشد، پس نیازی به رفتن به میقات ارضی نداشته و رأساً به حرم می رود، و تقدیم احرام مطابق فرض مرجوح نمی باشد. [شماره ثبت: (۸۳) منبع: المسائل القمیه]

سؤال: حجاجی که مدینه بعد و مکه جلو هستند یعنی فوراً عند الوصول الی الحجاز محرم می شوند و اگر از ایشان بپرسیم می گویند می خواهیم مکه برویم و قصد مکه را دارند آیا صرف توقف اضطراری و غیر اختیاری در جدّه بعثت طی مراسم دولتی، تکلیفشان در لزوم میقات ارضی از بلد یا فضای سماوی آن را تغییر می دهد؟ آیا با قصد جعلی غیر واقعی ابتداء جدّه، و بعد از جدّه قصد عمره یا حج کردن جائز است؟ راجع به ضعفاء و افراد غیر مطلعی که اصلاً از جدّه خبر ندارد تا چه برسد ابتداء آن را قصد کند، و فقط قصد مکه را دارد و فکرمی کند جدّه از منازل بین راه است آیا برای اینها حکم نهی تجاوز از میقات مرفوع است یا آن قصد جعلی کافی است؟ و بدون آن چه حکمی دارد؟ و آیا لازم است که اینگونه افراد در فضای سماوی میقات بلد یا قبل از آن محرم شوند؟

جواب: هر چند مقصد اصلی ایشان مکه است و توقفشان در جدّه قهري است، ولی اگر منظورشان از ذکر مکه در بیان مقصد، مقصد اساسی است، و توجه به فرود در جدّه را دارند، و در حقیقت ابتداء قصد جدّه را دارند و بعد مکه، ولی به لحاظ مسیر بودن، آن را ذکر نمی کنند، پس ایشان ضمن اینکه می توانند در فضای سماوی میقات بلد یا قبل آن محرم شوند، همچنین می توانند به لحاظ قصد قهري جدّه یا قصد جعلی آن؛ ابتداء بدون احرام از فضای سماوی میقات بلد گذشته و پس از فرود در جدّه و انجام ترتیبات اداری معموله، برای احرام به میقات بلد و الا به یکی از مواقیت خمس بروند، و سپس با احرام به نیت حج یا عمره قاصد مکه شوند، و ضعفاء و غیر مطلعین که مطلع از جدّه نبوده و لذا قاصد مکه هستند، با توجیه ایشان توسط مطلعین و تغییر قصد، و قصد ابتدایی جدّه، می توانند از فضای سماوی میقات بلد بدون احرام گذشته، و پس از فراغ در جدّه، با رفتن به میقات بلد و الا یکی از مواقیت خمس به تکلیف خود

عمل نمایند، و در صورت جهل به مسأله و با قصد حج یا عمره از میقات بلد بدون احرام بگذرد، باید به میقات اهل بلد برگشته و الا به یکی از مواقیت خمس و به وظیفه عمل نماید، و چون تارك وظیفه عمدا نبوده انشاء الله نزد مولی معذور است. [شماره ثبت: (۸۵) منبع: المسائل القمیه]

سؤال: آیا برای عابر از منطقه بین المواقیت (و غیر قاصد عمره یا حج یا حرم و مکه) یا کسی که قاصد منطقه ای دون الحرم و لکن بین المواقیت است؛ احرام از میقات یا محاذی آن لازم است؟

جواب: لازم نیست، و تکلیف لزوم احرام برای عابر از مواقیت تنها متوجه کسی است که قصد عمره یا حج یا دخول حرم یا مکه را دارد. [شماره ثبت: (۸۶) منبع: المسائل القمیه]

سؤال: افراد مکه جلو که فوراً عازم عمره یا حج هستند، در صورت علم به عبور از فضاي سماوي میقات بلد و اطلاع بر مسئله و تکلیف خود قبل از حرکت و در بلد خود، آیا (به خاطر الزام حکومتی و اضطراب تحصیل طریق به حج و عمره)، می توانند با قصد ثانوی جدّه در وقت حرکت از بلد خود از فضاي سماوي میقات بلد گذشته و پس از طی مراسم حکومتی در جدّه و به یکی از مواقیت خمس کالجحفه بروند (به علت عدم اجازه سعودی برای مواقیت دیگر مانند میقات بلد) و در آنجا محرم شده و سپس قصد جدید رفتن به مکه برای عمره یا حج بکنند و سپس با احرام وارد حرم و مکه بشوند؟ آیا همین مقدار کافی است و هیچ مشکلی یا عدم رجحانی مرتکب نشده اند؟ و آیا بهتر نیست احرام از بلد یا قبل میقات بلد یا در فضاي سماوي آن برای ایشان؟

جواب: نظر به اینکه انحصار طریق سماوی جدّه در حین ویزا گرفتن معلوم است، پس برای شخص مطلقاً که متقاضی ویزای عمره یا حج است قصد جدّه ابتداء

قَهراً تحقق پذیرفته، و ذهاب به عمره یا حج قصد بعدی اوست، لذا مانعی ندارد که از فضای سماوی میقات بلد گذشته و پس از فراغ امور جده به یکی از مواقیت خمس رفته و به وظیفه خود عمل نماید، هر چند می تواند از بلد یا میقات یا فضای سماوی آن محرم شود، و چه بسا عمل به نحو اخیر ترجیح داشته باشد، و احتمال افضلیت این نحوه دایر مدار قوت قصد اوست مکه را به صورت ابتدایی، و عدم قصد جدّه به صورت جدّی. [شماره ثبت: (۸۷) منبع: المسائل القمیه]

سؤال: در صورت اصل بودن احرام از میقات اهل بلد، و اولویت آن به طوری که تارك آن مكلف به رجوع به آن و احرام از آن است، و از طرفی تساوی حکم فضای سماوی و ارضی مواقیت، و فرض عدم امکان احرام از فضای ارضی میقات بلد، و علم به عبور از فضای سماوی میقات بلد، آیا جایز است ترك احرام در فضای سماوی میقات بلد، یا احرام قبل آن، و ترك عبور با احرام از میقات بلد، با قصد جعلی جده ابتداء، و رفتن به مواقیت دیگر برای احرام؟ آیا با عمل به این نحو تارك هیچ امر راجحی هم نشده است؟

جواب: با لحاظ فرض فوق اصل این است که در فضای سماوی میقات محرم شود، و نیز می تواند قبل از آن محرم شود، هر چند با اطلاع از تفصیل مذکور و قصد جده ابتداء جایز است عبور او از فضای سماوی میقات بلد بدون احرام، و اینکه عمل بدین نحو مستلزم ترك امر راجح باشد دایر مدار قوت قصد اوست مکه را به صورت ابتدایی، و عدم قصد جدّه به صورت جدّی. [شماره ثبت: (۱۳۱) منبع: المسائل القمیه]

سؤال: حاجی که فعلاً از ایران با هواپیما به جدّه رسیده و با عبور از میقات اهل بلد خود (ولو فضای سماوی آن) محرم نشده اند، در صورت عدم امکان

بازگشت به میقات اهل بلد و احرام از آن، آیا جایز است برای ایشان احرام از میقات حدیبیه و شمیسی یا جدّه (باعتبار محاذی میقات بودنش) (بفرض بودن محاذات) و نرفتن به میقات جحفه؟

جواب: در صورت عبور از میقات بلد و عدم امکان رجوع بدان، ظاهراً جایز است احرام از محاذات مواقیت دیگر و نیز میقات شمیسی و حدیبیه، هر چند راحج و أحوط احرام از جحفه می باشد. [شماره ثبت: (۸۸) منبع: المسائل القيمیه]

سؤال: آیا حجاج ایرانی که "مدینه بعد" هستند و با هواپیما به جدّه می آیند در کدام منطقه باید محرم شوند؟

جواب: اگر پس از رسیدن به جدّه قصد حرم و مکه را می نمایند، به میقات جحفه رفته و از آنجا محرم شوند. [شماره ثبت: (۷۳۴) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: آیا شخص در عمره مفرده، می تواند از میقاتها گذشته و در ادنی الحل محرم شود؟

جواب: اشکال دارد؛ ولی کسی که در غیر ماههای حج؛ داخل مکه شده باشد به احرام عمره مفرده و دوباره بخواهد برای عمره مفرده محرم شود جایز است برای او که در ادنی الحل و مواقیتی چون حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم محرم شوند. [شماره ثبت: (۷۲۰) منبع: المسائل الخراسانیة]

سؤال: اگر حاجی از راهی به مکه می رود که به یکی از میقاتهای پنجگانه بر نمی خورد آیا می تواند محاذی میقاتی که به راه او نزدیکتر است احرام ببندد؟

جواب: به میقات سمت ورودش رفته و از آنجا محرم شود، و راههای منتهی به مکه از یکی از مواقیت گذشته یا نزدیک آنست. [شماره ثبت: (۷۳۵) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: در عمره مفرده می توان چند نوبت محرم شد؟ در صورت جواز، نوبت های دوم و سوم و بیشتر؛ از کدام منطقه باید باشد؟

جواب: در عمره مفرده یکبار محرم می شوند تا اینکه اعمال عمره را بجای آورده و از آن فارغ شوند، و پس از انجام آن هر ماه یکبار جای دارد که عمره بجای آورند، بلکه هر ده روز یکبار نیز می تواند بجای آورد، و نیز زودتر از آن؛ بجای آوردن عمره به نیابت ولو متوالیا و بدون فاصله اشکالی ندارد. و شخصی که در مکه می باشد برای احرام جهت انجام عمره کافی است به ادنی الحل (که مسجد تنعیم بوده و اکنون در ابتدای شهر مکه واقع است) برود. [شماره ثبت: (۱۱۰۱) منبع:

المسائل الإصفهانية]

حجاج در نماز عید قربان در منی



احکام مقدمات احرام در میقات

سؤال: احرام پیش از میقات چگونه می باشد؟

جواب: اجتناب شود، مگر بجهت ادای نذر احرام از وطن یا از مکان محترمی قبل از میقات، و یا بجهت درك موسم و وقت فضیلت؛ و یا اینکه عبور وی با احرام از میقات اهل بلد خود ممکن نیست مگر با احرام قبل از آن میقات؛ که در اینگونه موارد بلا اشکال است. [شماره ثبت: (۵۸۳) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: آیا می توان از محل اسکان در شهر مدینه محرم شد؟

جواب: اگر مراد انجام مقدمات از تنظیف بدن و تعویض لباس برای اینکه در میقات مسجد شجره آماده باشد، ولی در میقات نیت کرده و احرام ببندد؛ اشکالی ندارد، ولی اگر منظور احرام قبل از میقات است پس صحیح نمی باشد. [شماره ثبت: (۵۸۴) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: آیا انسان می تواند غسل برای احرام را؛ در مدینه قبل از حرکت به سوی مسجد شجره انجام دهد؟

جواب: مجزی است؛ هر چند با وجود امکانات و فرصت برای غسل در میقات؛ انجام آن در میقات اولی است؛ اما به هر حال پس از غسل (در مدینه) ولو هنوز محرم نشده است ولی دیگر لباسی که در حال احرام جایز نیست؛ نپوشد. [شماره ثبت: (۱۱۷۱) منبع: المسائل الهمدانیة]

سؤال: پوشیدن لباس احرام بعد از نیت و تلبیه صحیح است یا حتما باید قبل از آندو باشد؟

جواب: در میقات ابتدا از لباس غیر مناسب احرام بیرون آمده و پس از غسل؛

بجای آن لباس احرام پوشیده و پس از نماز نیت نموده و با گفتن تلبیه محرم می شوند. [شماره ثبت: (۷۲۳) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در صورتی که بعد از پوشیدن لباس احرام و قبل از تلبیه، عمل موجب کفاره انجام دهد کفاره بر او واجب می شود؟

جواب: احرام به تلبیه محقق شده و احکامش پس از آن لازم می گردد، لذا در فرض مذکور کفاره ای از ناحیه احکام احرام لازم نیست. [شماره ثبت: (۷۲۴) منبع: المسائل الخراسانية]



احکام احرام

❖ با محرم شدن این سه دسته کارها؛ بر شخص حرام شده و در حال احرام از ارتکاب آنها پرهیزد:

۱- آنچه منافات با امن بودن حرم الهي و آسودگی خود و دیگران حتی حیوانات و حشرات، را دارد، مانند: همراه داشتن سلاح، شکار حیوان صحرایی، گشتن شپش و مانند آن از موزیات بدن، کندن موی بدن، خارج نمودن خون از بدن، دندان کشیدن، مجادله (بگو مگو کردن)، دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر فروختن که مستلزم اهانت مؤمنی باشد.

۲- پرهیز از شهوت ولو از طریق حلال مانند: نگاه کردن و بازی شهوت آمیز نمودن با زن، دست زدن به زن، بوسیدن زن، نزدیکی با زن. استمناء، حتی مقدماتی مانند عقد ازدواج.

۳- پرهیز از زینت و تزین و آنچه موجب امتیاز و ترفع است، فلذا لباس محرم ساده و سپید و بی دوخت و بی نقش، از جنس معمولی (نه حریر)، و نیز پرهیز از پوشاندن کامل روی پا و پوشیدن چکمه و جوراب برای مردان، و استعمال بوی خوش، و بوییدن خوشبوها، و بینی از بوی بدگرفتن، سرمه کشیدن، و هر نوع زینت کردن، در ظاهر و لباس و یا ابزار و وسایل، و پوشانیدن رو برای زن، و پوشاندن سر برای مرد، و روغنمالی بدن، و ناخن و موی سر و صورت گرفتن، حتی نگاه کردن در آئینه، پرهیز مردان از سرپناه در حال سیر با احرام، و پرهیز زن و مرد از فرو رفتن در آب.

احکام لباس

سؤال: خصوصیات لباس احرام از لحاظ کمیت و کیفیت پوشیدن چگونه می باشد؟

جواب: از نظر معنوی: از لباس خودخواهی و دنیا طلبی برهنه شده، و پوششی از صدق و صفا و خضوع و خشوع در بر کند، و صحرای قیامت و روز برخاستن از گورها و روان شدنش به پیشگاه محاسبه الهی را یاد آورد. و از نظر ظاهری: باید که افزون بر شرایط لباس نمازگزار؛ پاکیزه بودن و سیاه نبودن آنرا رعایت کند، تن پوش مردان باید دو قطعه پارچه ساده ندوخته و تغییر شکل نداده؛ بلکه عاری از هر گونه تغییر بوده؛ و فاقد وسیله بستن مانند دگمه و غیر آن، و نیز بدون تزیین و نشان باشد، و از گره زدن آن، و هم از پوشیدن هر نوع سرپوش یا پاپوش و زینت صرف؛ اجتناب کنند، و در صورت نیاز به بالا پوشی بیش از آن دو قطعه لباس احرام؛ با رعایت شرایط مزبور اشکالی ندارد. و همچون مردان؛ زنان نیز حریر خالص نپوشند. و همچنین ایشان از پوشیدن نقاب؛ و زینتی غیر آنچه در منزل و اوقات عادی شان می پوشند بپرهیزند؛ و آن معمول هم؛ بشرط عدم ابراز و تبرج جایز است. [شماره ثبت: (۵۸۵) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: در صورتی که لباس محرم بدن نما باشد حکم آن چگونه می باشد؟

جواب: اگر شفاف و موجب بروز بدن باشد اجتناب کند. [شماره ثبت: (۵۸۶) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: لایجوز للمحرم لبس المخیط فما الحكم فيما لو كان اللباس مصنوعا من دون الخیطة أو دون غرز الابرفمثلا سروال غیر مخیط، أي التحامات السروال تمت بمادة لاصقة فهل یسمى السروال من هذا النوع مخیطا أم لا وما الحكم عند الضرورة؟

جواب: كل ذلك لا يجوز وله حكم لبس المخيط من الحرمة والكفارة. [شماره ثبت: (٤٢٢) منبع: المسائل الغريبة]

سؤال: قسمت پائین پوش احرام از کجا تا کجا را باید بپوشاند؟

جواب: ازار برای پوشاندن ناف و زانوها یعنی از کمر تا ساق پاست. [شماره ثبت: (٧٢١) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: گیره زدن به لباس احرام برای جلوگیری از باز شدن آن چه حکمی دارد؟

جواب: اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (٧٢٢) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در کیفیت احرام فرموده اید از پاپوش اجتناب شود، مراد تا چه مقدار از پاست؟

جواب: یعنی آنچه عمده روی پا را می پوشاند. [شماره ثبت: (٧٢١) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: لباس احرام برای زنان از لحاظ کیفی و کمی باید دارای چه خصوصياتی باشد؟

جواب: لباس احرام سپید و ساده بوده، و حریر خالص نپوشند، و از پوشاندن صورت به نقاب یا مانند آن؛ و زینتی غیر آنچه در منزل و اوقات عادی شان می پوشند بپرهیزند؛ و استعمال آن متعارف هم؛ بشرط عدم ابراز و تبرج؛ برایشان جایز است. [شماره ثبت: (٦١٨) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: پوشیدن دستکش برای خانمها در حال احرام چه حکمی دارد؟

جواب: اگر برای زینت باشد جایز نیست؛ و در غیر زینت هم اجتناب شود، پس اگر دانسته و از روی عمد مخالفت کرده کفاره (ذبح يك گوسفند) لازم است؛ و اگر جاهل بوده و یا سهوا مرتکب شده کفاره ندارد. [شماره ثبت: (١١٦٧) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: بانوان در حال احرام برای پوشیدن و یا بیرون آوردن مقنعه یا لباس احرام مخصوص (چادر) خود؛ گاهی ممکن است که قهرا صورتشان برای لحظه ای پوشیده شود؛ آیا اشکالی پیش می آید؟

جواب: مورد مذکور اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۱۷۰) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: بستن کمر بند در صورتی که دوخته نباشد روی لباس احرام به جهت این که لباس را بگیرد چه حکمی دارد؟

جواب: اگر کمر بندی باشد که حاوی نفقه اوست اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۵۸۸) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آیا (برای مردان) گره زدن یا زدن دکمه یا بستن دکمه به لباس احرام جایز است؟

جواب: اجتناب شود. [شماره ثبت: (۵۵۴) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آیا همراه داشتن ساک برای کتب ادعیه و دیگر لوازم شخصی؛ در موقع محرم بودن و اعمال حج، برای زائر چه حکمی دارد؟

جواب: اگر از نوع معمولی بوده نه فاخر و مزین؛ و صرفاً برای استفاده در نیاز های خود می باشد؛ اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۷۸۷) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر در حال احرام بدن یا لباس احرام نجس شد وظیفه چیست؟ آیا برای احرام مشکلی ایجاد می کند؟

جواب: خلی در محرم بودن وی نمی باشد؛ ولی صرفاً آنرا تطهیر یا تعویض می نماید، و در صورت تعویض؛ پس هنگام دخول مکه لباسی را بپوشد که ابتدا در آن محرم شده است. [شماره ثبت: (۷۲۵) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در کیفیت احرام که باید از پاپوش اجتناب شود، مراد تا چه مقدار از پاست؟

جواب: یعنی آنچه عمده روی پا را می پوشانند. [شماره ثبت: (۷۳۱) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: پوشیدن لباسی که قبلا بوی عطر بخود گرفته صحیح است؟ اگر بوی داروهای گیاهی بود چطور؟

جواب: از آنچه خوشبوست اجتناب شود. [شماره ثبت: (۷۲۷) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: کسی که محتاج به بستن فتق بند است که طبعاً از محیط می باشد در حال احرام وظیفه اش چیست؟

جواب: اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۷۲۹) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: شخص می تواند لباس احرام خود را که قبلاً با آن حج رفته به فرد دیگری که قصد حج دارد هدیه بدهد، یا باید هر کسی برای خود لباس احرام جدید تهیه نماید؟

جواب: اشکالی ندارد، اما بهتر است که زائر از بخل اجتناب ورزیده؛ و در هزینه های مختصره حج دریغ نورزد؛ خصوصاً لباس احرام که می تواند لباس آخرت او باشد. [شماره ثبت: (۷۱۴) منبع: المسائل الإصفهانية]

نپوشاندن سر و صورت

سؤال: پوشاندن گوش ها حکم پوشاندن سر را دارد؟ برای مردها پوشاندن صورت چطور؟ بانوان اگر با دست مقابل صورت خود بگیرند حکم ستر وجه دارد؟

جواب: نپوشاندن سر و گوشها برای مردان و صورت برای زنان در حال احرام از وظایف محرم است، ولذا حتی الامکان باید رعایت شود؛ و مردان از پوشیده نگه داشتن صورت اجتناب کنند مگر احیاناً چون خشك کردن صورت. و مورد

مذكور در باب زنان عند اللزوم بنحوی که صورت پوشانده نشود اشکالی ندارد.
[شماره ثبت: (۱۱۲۰) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آیا انسان در حال احرام که به حمام میرود برای خشك کردن سر خود چگونه عمل کند تا اشکالی نداشته باشد؟

جواب: اگر طوري خشك نماید که عمده سرش را یکبارہ نپوشاند اشکالی ندارد؛ و اگر سهوا بپوشاند پوشش را برطرف کرده و تلبیه بگوید. [شماره ثبت: (۷۸۶) منبع: المسائل الهمدانية]

پرهیز از تزین و زینت

سؤال: گرفتن بینی از بوی نامطبوع در حال احرام جایز است؟

جواب: از گرفتن بینی اجتناب شود. [شماره ثبت: (۷۲۶) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: همراه داشتن میوه خوشبو و یا بوئیدن آن برای محرم جایز است؟

جواب: اجتناب شود. [شماره ثبت: (۷۲۸) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: نگاه در آئینه برای مرد و زن چه حکمی دارد؟ نگاه در اشیاء صیقلی و یا آب صاف جایز است؟

جواب: آنچه برای تزین یا حفظ زینت انجام شود اشکال دارد؛ اما در غیر آن مانند نگاه در موارد نیاز برای راندگی اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۳۰) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: حکم محرمی که بی اختیار به آئینه نگاه کند چه می باشد؟

جواب: لیک ها را بگوید. [شماره ثبت: (۵۸۷) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آیا زدن عینک در حال احرام اگر زینت نباشد اشکال دارد؟

جواب: اگر استفاده از عینک به لحاظ نیاز چشم (از نظر بهتر بینی یا حفاظت از

نور یا باد یا خاک شدید یا اشعه مضره نباشد؛ بلکه صرفاً جنبه زینت داشته باشد اشکال دارد. [شماره ثبت: (۶۳۲) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: سرمه کشیدن برای مرد و زن چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال دارد؛ مگر سرمه خالی از بوی خوش و برای تداوی باشد نه زینت. [شماره ثبت: (۷۳۰) منبع: المسائل الخراسانیة]

سؤال: روغن مالی و مصرف کرم معطر و غیر معطر در حال احرام جایز است؟

جواب: جایز نیست. [شماره ثبت: (۱۱۱۸) منبع: المسائل الخراسانیة]

پرهیز از جدال

سؤال: در مورد جدال در حج لطفاً بفرمائید: الف: نه والله، آری والله، از جدال در حج است؟ ب: قسم به سایر اسماء الهی و یا به نام های حضرات معصومین علیهم السلام چطور؟ ج: تکرار آن موجب تکرار حکم است؟

جواب: لزوم حکم کفاره جدال منوط به یکبار قسم به ناروا، یا سه بار قسم متوالی و لو راست و بحق می باشد، و متداول در قسم اسم شریف الله و معادل آن در زبان غیر عربی مانند خدا یا خداوند است. [شماره ثبت: (۱۱۱۶) منبع: المسائل الخراسانیة]

پرهیز از نقض آسایش و امنیت حرم

سؤال: کشتن حشرات اعم از موزی و غیر آن، و نیز منتقل کردن آنها از جائی بجائی در بدن یا غیر آن، در حال احرام چه حکمی دارد؟

جواب: اگر برای او خطری ندارد از کشتن آنها اجتناب شود، ولی آنچه از بدن اتفاقاً جدا شود اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۱۱۷) منبع: المسائل الخراسانیة]

سؤال: بیرون آوردن خون از بدن از قبیل آنچه بواسطه مسواك نمودن و یا با خراشاندن صورت می گیرد برای محرم حرام و موجب كفاره است؟

جواب: اشكال دارد. [شماره ثبت: (۱۱۲۱) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: خارانندن بدن در حال احرام جایز است؟

جواب: اگر موجب خراش یا بیرون آمدن خون یا جدا شدن مو نشود اشکالی ندارد و الا اجتناب شود. [شماره ثبت: (۱۱۲۲) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: کندن موی سر و ریش چه حکمی دارد؟ آنچه بواسطه دست کشیدن به محاسن یا به سر اتفاق می افتد چطور؟

جواب: اجتناب شود. [شماره ثبت: (۱۱۱۹) منبع: المسائل الخراسانية]

پرهیز مردان از سرپناه در حال سیر با احرام

سؤال: سوار شدن محرم بر وسیله نقلیه مسقف در شب چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت اختیار و تیسر و عدم وجود عذر (از ضعف و خوف ضرر)؛ استفاده از وسیله مسقف برای مردان جایز نیست و فرقی در این حکم بین شب و روز نمی باشد، و در صورت اضطرار یا تعسر و یا وجود عذر جایز است ولی سبب لزوم كفاره شده، که آن ذیح يك گوسفند است، و برای متمکن ذبح شتر اولی است، و برای غیر متمکن از این دو؛ اطعام يك مسکین، و الاّ يك مدّ طعام لازم است. [شماره ثبت: (۱۰۹۹) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آیا حکم كفاره استظلال، در مورد استظلال اختیاری ثابت است یا اینکه مطلقاً ثابت می باشد؟ و آیا شامل انظلال غیر اختیاری (و لو با مقدمه اختیاری) می گردد؟ مثل حجاج ایرانی که دولت سعودی به آنها ویزای فرودگاه

جده فقط می دهد و از بالای میقات بلد خود (ذات عرق) می گذرند، پس اگر بخواهند بدون احرام از فضای میقات بلد نگذرند و در هواپیما قبل از میقات یا روی زمین محرم شوند چه حکمی دارند؟ آیا ایشان حکم استظلال اختیاری را دارند یا اینکه مثل کسی است که (در مسیرش به حرم در حال احرام از تونلی (مسقف) می گذرد و بر او کفاره استظلال واجب نیست) می باشند؟

جواب: ظاهراً تفاوت است میان حکم کسی که در حال احرام و در طی منازل استظلال می کند اختیاراً، و حکم کسی که بدون اختیار مظل واقع می گردد؛ پس بر اولی واجب است کفاره، در حالیکه بر دومی چه بسا کفاره ای از این جهت بر او واجب نشود، ولذا بر افراد مذکور در فرض فوق (جهت سیرشان با احرام و زیر سقف هواپیما)؛ چه بسا کفاره ای لازم نباشد، ولی بهتر است کفاره را ترك نکنند، و همین طور حکم کسی که مجبور به استفاده از مرکب مسقف (چه به خاطر نبودن غیر آن یا ممنوعیت قهري از آن) می شود، ولی حکم این دو دسته اخیر چه بسا مختلف است با حکم کسی که مجبور است در حال احرام و در طی منازل از مسیر مظل مانند تونل بگذرد، که این فرد با فرض عدم اختیار؛ تکلیف کفاره ندارد. [شماره ثبت: (۸۴) منبع: المسائل القمیه]

سؤال: المناطق المستحدثة مثل (الشیشه والعزیزية) وما شابه ذلك هل تجري عليها أحكام مكة من جواز التظليل بها والإحرام منها، وهل يجوز للحاج الخروج إليها بعد إحلاله من إحرام العمرة؟

جواب: نعم لا بأس به. [شماره ثبت: (۲۹۶) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: هل يجوز التظليل في مكة عند الوصول إليها، وفي عرفات حال الوقوف فيها وفي حال المبيت عند السير، وفي حال الانتقال بين عرفات ومنى أم لا؟

جواب: لا بأس بالتظليل عند الوصول إلى مكة، بخلاف ما إذا أحرِمَ للحجّ من مكة فلا يجوز التّظليل إلاّ عند وصوله بعرفات وفيها. [شماره ثبت: (٢٩٧) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: هل يجوز التّظليل الجانبيّ؟ مثلاً: السيّارة المكشوفة من السّقف وأما الجوانب فهي مستورة.

جواب: إذا كان لا يمنع من الإضحاء -أي البروز للشمس- فلا بأس به كأن كانت جدران السيّارة قصيرة لا يستتر بها رأسه وصدّره. [شماره ثبت: (٣٠٠) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: هل يجوز على المحرم التّظليل ليلاً؟

جواب: لا فرق بين اللّيل والنّهار في حكم منع التّظليل للمحرم. [شماره ثبت: (٣٠٣) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: فداء التّظليل هل هو لاحق بالكفارات بحيث لا يجوز لغير الفقير والمسكين الاكل منه، وعلى فرض الجواز هل يجوز لمن كان عليه الفداء أن يأكل منه أم لا؟

جواب: نعم لاحق بالكفارات ولا ينتفع هو منه ويعطي جميعه للفقراء. [شماره ثبت: (٤١٨) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: ما حكم الصعود في المصعد المستعمل في العمارات حال الاحرام؟

جواب: لا بأس به فإن المنوع هو التّظليل حال سيره في السفر لا حال النزول والصعود. [شماره ثبت: (٤٢٠) منبع: المسائل الغروية]



احکام خاص بانوان در وقت احرام

سؤال: وظیفه خانمهایی که حائض هستند نسبت به محرم شدن در مسجد شجره چیست؟ مستحاضه چطور؟

جواب: حایض وارد مسجد نشده و در میقات (قسمتی که مسجد نیست) پس از انجام تنظیف غسل کرده و سپس وسیله حفظ طهارت و اعتصام را فراهم نموده، آنگاه پوششی روی بدن و زیر لباس احرام برای حفظ طهارت لباس احرام پوشیده، و پس از آن لباس احرام را بپوشد و روبه قبله با گفتن تلبیه محرم شود. ولی مستحاضه اگر به تکلیف مربوطه اش عمل کند، ضمن رعایت نکات فوق همچون سایر زنان ورود و احرامش در مسجد اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۶۲۰) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: گفتن تلبیه و تکرار آن برای زنان حائض و مستحاضه چه حکمی دارد؟

جواب: اشکالی نداشته، و گفتن تلبیه برای محرم شدن لازم است. [شماره ثبت: (۶۲۲) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: آیا کسی که در حال احرام بستن حایض است و در زمانی هم که در شهر مکه وارد می شود تا پایان مدت سفر در حال حیض بسر می برد و پاك نشده است برای انجام اعمال خود چه وظیفه ای دارد؟

جواب: اگر ممکن است در مکه بماند تا از حیض خارج و پاك شود، و در حال طهارت؛ طواف و اعمال پس از آن را بجای آورد، و یا نوبت رفتن به مدینه و مکه را عوض نماید تا در وقت عمره پاك باشد؛ و الا کلاً نوبت سفرش را تا وقت طهارتش به تأخیر بیندازد. [شماره ثبت: (۷۸۹) منبع: المسائل الهمدانیة]

سؤال: اگر خانمي پس از احرام قبل از طواف حائض شود وظیفه اش چیست؟
اگر مستحاضه باشد چطور؟

جواب: حايض اگر برای تأخير طواف و اعمال پس از آن تا پاك شدن فرصت داشته باشد، آنرا به تأخير انداخته و پس از پاك شدن انجام دهد، والاّ سعی را مقدم داشته، و طواف و نماز آنرا پس از پاك شدن انجام دهد. اما مستحاضه با رعایت وظیفه مربوطه و حفظ طهارت و اعتصام، طواف و نماز و سعی را مانند سایر زنان انجام مي دهد. [شماره ثبت: (٦٢٣) منبع: المسائل الإصفهانية]

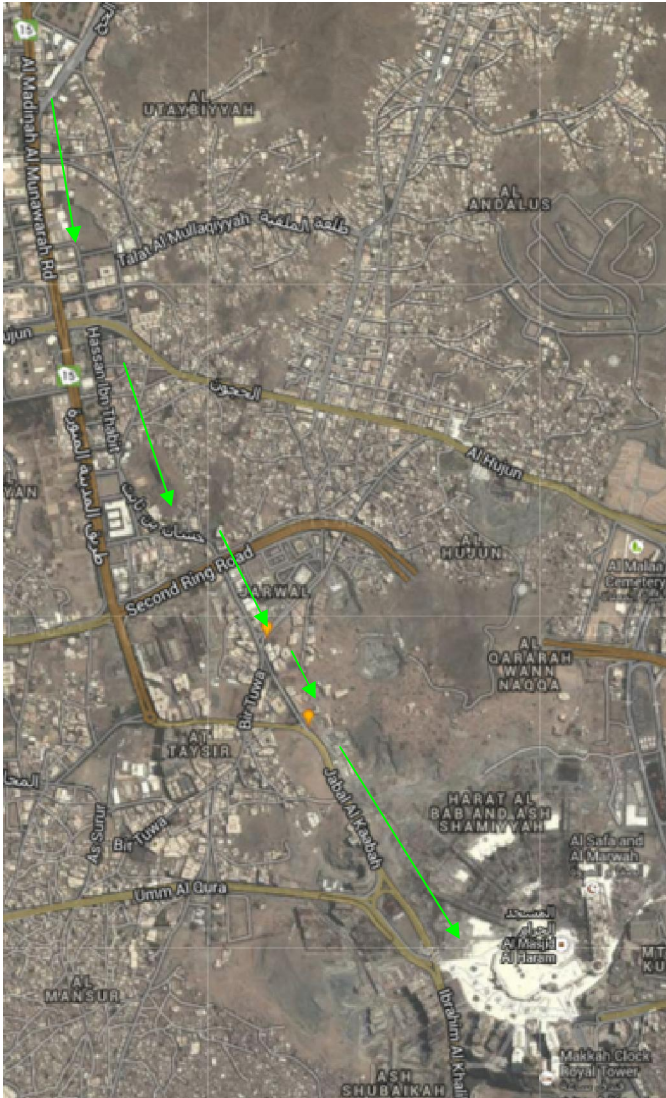
سؤال: خانمي با ٥٣ سال سن عادت ماهيانه اش نامرتب شده و تا ١٥ روز هم آلودگي مي بيند الف) آیا اين خانم اصلاً دوران عادت دارد؟ ب) چه مقدار از اين، جزء دوره عادت مي باشد؟ ج) تکليف او براي وظايف شرعيه اش چیست؟ د) با توجه به اين که عازم سفر شريف حج مي باشد، قبل حين و بعد از سفر چگونه عمل نمايد تا براي او محروميتي از حيث اعمال ايجاد نشود؟
جواب: اگر خون به وصف حيض باشد تکليف حايض را دارد و مطابق وظیفه آن عمل کند. [شماره ثبت: (٦٥٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: اگر خانمي عادت ماهيانه خود را به وسيله قرص عقب يا جلو بياندازد، در وقت عادت ماهيانه اگر لکه اي پيدا کرد؛ چه تکلفي دارد؟
جواب: اگر در وقت عادت اوست و اوصاف حيض را دارد؛ که در واقع خون حيض است ولي آن دارو منع کلي نکرده است؛ پس حکم حيض را دارد و به وظیفه مربوطه عمل مي نمايد. [شماره ثبت: (٧٨٨) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: خوردن قرص يا راه ديگر؛ براي جلو گيري از عادت ماهيانه يا تأخير آن

در ایام حج برای خانم ها چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت عدم ایجاب ضرر قطعی برای ایشان مصرف آن اشکالی نداشته، و در صورت پاك باقي ماندن مطابق آن عمل مي کنند، و بهتر است با تجربه آن قبل از سفر از مفید بودن آن مطمئن شوند. [شماره ثبت: (٦١٩) منبع: المسائل الإصفهانية]



مسیر ورود حضرت رسول
الله ﷺ به مکه و مسجد
الحرام که مستحب است
در صورت تیسر از اینجا
وارد شود و اگر بتوان در
این موضع مانند حضرت
غسل نموده و (لو کمی از)
شبی را نیز در اینجا بماند
خوب است، از جاده
مدینه و شارع تنعیم به
نقاط حج چون رسیده و از
حسان بن ثابت به تقاطع
بئر طوی رسیده، (نقطه
نارنجی اول چاه غسل
حضرت، و نقطه نارنجی
دوم محل بیوته و نماز
حضرت) از شارع جبل
الکعبه به مسجد الحرام می
رسیم و از بیرون مسجد به
سمت صفا آمده و از درب
باب السلام (محاذی درب
کعبه) وارد می شویم.

احرام و اعمال عمره و حج کودکان

سؤال: بچه های میز و غیر ممیزی که همراه والدین خود عازم فریضه بزرگ حج می شوند در انجام و رعایت احکام حج چگونه باید عمل نمایند و والدین آنها در قبال او چه وظایفی دارند؟

جواب: هر چند تا بالغ نشده اند تکلیفی ندارند ولی برای آنکه اتفاقاً حاضر است؛ مستحب است تا کمک شود به او که اعمال را بجای آورد؛ او را برهنه کرده؛ لباس احرام پوشانده؛ نیت و تلبیه را تلقین او کرده که بگوید، و اگر توانایی جسمی احرام از میقات را نداشته از ابتدای حرم و یا اول مکه محرمش نمایند، و نیز او را طواف و نماز و سعی و تقصیر و وقوف عرفه و مشعر و منی دهند، و آنچه مانند ذبح و رمی جمرات که در طاعتشان نیست بجای ایشان انجام دهند، و اگر در حدی است که ناتوان از نیت و یا گفتن تلبیه یا انجام نماز است پس ولی او بجایش انجام می دهد. [شماره ثبت: (۵۷۹) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: در صورتی که ولی بچه میز پس از احرام او را وادار به انجام تمام اعمال کند و بچه نتواند از عهده آن برآید آیا به عهده ولی او تکلیفی می باشد؟

جواب: برای انجام مباشر آنچه می تواند از احرام و طواف و وقوف و تقصیر کمکش نماید؛ و غیر آن مانند تلبیه و نماز و ذبح و رمی را بجای او انجام دهد، و استفاده از وسایل نقلیه مسقف برای آن اشکالی نداشته، و بعضی از تروک احرام را که محل ابتلای او نبوده، و بعض دیگر را ولی او مراقبت بر حفظ وی نماید، و در صورت ارتکاب صید؛ ولیش کفاره می دهد. و در صورت محصور یا مصدود واقع شدن و عدم امکان اتمام اعمال و لزوم قطع آن و خروج از احرام به تکلیف آن عمل شده؛ و با انجام قربانی از احرام بیرون می آید. [شماره ثبت: (۵۸۰) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: کسی که قصد احرام عمره یا حج داشته و کودک همراه خود را نیز محرم نماید؟ چگونه اعمال را انجام می دهد؟

جواب: آن مقدار را که خود کودک می تواند خودش انجام می دهد؛ و آن اعمالی را که خود کودک به تنهایی نمی تواند؛ ولی و سرپرستش به او کمک می کند تا بجای آورد؛ و آنچه را که او اصلاً متمکن نیست؛ ولی او بجای وی انجام می دهد؛ و در رعایت لوازم و تروك احرام هم؛ ولیش مواظبت بر رعایت آنها توسط کودک می نماید. [شماره ثبت: (۷۹۱) منبع: المسائل المغربیه]

سؤال: کودکی که ممیز نیست و او را می خواهند برای عمره یا حج محرم نمایند؛ نسبت به اعمالی که نمی تواند انجام دهد مانند نیت کردن یا تلبیه گفتن؛ یا نماز خواندن؛ یا رمی جمرات یا انجام قربانی چه تکلیفی دارد؟

جواب: ولی و سرپرستش بجای او انجام دهد. [شماره ثبت: (۷۹۲) منبع: المسائل المغربیه]

سؤال: کودکی که ممیز نیست و او را برای عمره یا حج محرم کرده اند؛ نسبت به رعایت لوازم و تروك احرام که احتیاج به تمیز دارد؛ چه تکلیفی دارد؟ آیا کفاره ای در صورت ارتکاب بر او واجب می شود؟

جواب: ولی و سرپرست کودک مراقبت بر حفظ کودک از تروك احرام و رعایت لوازم آن می نماید؛ اما در صورت ارتکاب کفاره ندارد؛ مگر اینکه ولیش در بازداشتن او تسامح نموده باشد؛ یا او را بدان رخصت داده یا واداشته باشد؛ مانند صید در حرم؛ که در این صورت کفاره به عهده ولی اوست. البته کودکان پسر نابالغ در مورد استظلال تکلیفی نداشته و مانند بانوان مرخصند؛ و برای احرام هم در صورت وجود زحمت در محرم شدن از میقات اصلی (ذی الحلیفه = مسجد شجره) که دورتر است؛ لازم نیست که از آنجا محرمش نمایند؛ و می

۲۶۹

احکام احرام و تلبیه (اجابت دعوت الهی)

سؤال: در عمره مفرده، برای تلبیه چه اذکاری باید گفت؟

جواب: الفاظ اصلی تلبیه در عمره مفرده و غیر آن یکسان است، و اقل آن همان: با انقطاع کلی از اغیار والتفات و توجه تام به حضرت حق؛ دعوت او را (یاک و زلال و پاکیزه و خالص) اجابت کردن و پاسخ مثبت گفتن با این الفاظ است: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ * إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ * لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ * که این چهار فقره را ابتدا در ضمیر خود می گوید، و با به زبان گفتن آنها محرم می شود، (و در مجموع میقات و بین راه؛ تکرار آن هفتاد بار مستحب است). و خوب است که در ادامه این فقرات از تلبیه را نیز بگوید:

لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ *
لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا مَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ *
لَبَّيْكَ تُبْدِي وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ أَنْتَ الْعَنِيِّ وَ نَحْنُ
الْفُقَرَاءُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ تَسْتَغْنِي وَ يَفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ
أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ إِلَهَ
الْخَلْقِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ ذَا التَّعَمَّاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ *
لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ

عَبْدِيكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ
بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ) لَبَّيْكَ *

پس در تعیین نیت احرام؛ برای عمره مفرده می گوید: لَبَّيْكَ بِعُمْرَةِ مُفْرَدَةٍ
لَبَّيْكَ (یا) لَبَّيْكَ هَذِهِ عُمْرَةٌ مُفْرَدَةٌ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ تَمَامُهَا وَ بَلَاغُهَا
عَلَيْكَ لَبَّيْكَ *

* برای احرام عمره تمتع می گوید: لَبَّيْكَ هَذِهِ عُمْرَةٌ مَتَعَةً إِلَى الْحَجِّ (یا)
لَبَّيْكَ هَذِهِ مَتَعَةٌ عُمْرَةٍ إِلَى الْحَجِّ (یا) لَبَّيْكَ بِمَتَعَةٍ إِلَى الْحَجِّ (یا)
لَبَّيْكَ بِعُمْرَةٍ إِلَى الْحَجِّ.

* برای احرام حج تمتع می گوید: لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ تَمَامُهَا وَ بَلَاغُهَا عَلَيْكَ.
آنگاه پس از حرکت از مسجد شجره و در مسیر اصلی قرار گرفتن (که همان
دشت بیداء است) این تلبیه ها را بلند بگوید، و در طی مسیر؛ هنگام توقف یا
حرکت و نیز برخورد با هر رهگذر و یا عبور از هر پستی و بلندی در راه، و
هنگام بیدار شدن از خواب و یا پیاده و سوار شدن و پس از نمازهای واجب و
نافله؛ هر چه بتواند تکرار می کند؛ تا اینکه به مکه برسد و ساختمانهای شهر
ظاهر شود، که تلبیه را قطع می نماید. و توجه شود که این الفاظ را بی توجه به
معانی آن نگوید، و آنکه عربی یاد ندارد پیش از آن (ولو اجمالاً) با مفاهیم آن
آشنا شود؛ تا هنگام تذکر به آن؛ از معانیش بیگانه نباشد. [شماره ثبت: (۱۱۰۰) منبع:

المسائل الإصفهانية]

سؤال: آیا در هنگام محرم شدن؛ انسان نیت را باید بلند بگوید یا آهسته؟ آیا در
ضمیر خود بگوید کافی است؟

جواب: اصل نیت همان تصمیم انجام؛ و توجه بدان در هنگام شروع است، و به زبان جاری کردن لازم نیست، هر چند خوب است. و آهسته یا در دل گفتن آن هم مجزی است. [شماره ثبت: (۵۷۰) منبع: المسائل الإصطفائیة]

سؤال: اگر انسان توان یاد گیری تلبیه و یا اذکار دیگر را در حج نداشته باشد وظیفه اش چیست؟

جواب: تلبیه واجب برای احرام؛ تنها گفتن همین فقره (با توجه) لازم است: {لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ} و گفتن این جملات برای هر کسی آسان و یا ممکن است ولو به تلقین یا تکرار دیگری باشد؛ که او را استخدام می نماید؛ تا در هر مقام احکام و آداب را به او گوشزد؛ و اذکار را به او تلقین نماید، اما بقیه اعمال (طواف و نماز و سعی و تقصیر) با آگاهی و نیت و انجام آن مطابق وظیفه؛ محقق و عملی است، و ادعیه و اذکار وارده مستحب بوده، و در صورتی که موارد مستحب را همراه دیگران هم نتواند تکرار کند؛ یا مفهوم آن را به زبان خود بگوید؛ اشکالی نداشته، و به هر حال ترك آنها در صحت عمل او دخالتی ندارد. [شماره ثبت: (۶۲۱) منبع: المسائل الإصطفائیة]

سؤال: در صفحه ۵۸۲ کتاب حیات القلوب علامه مجلسی، از ائمه معصومین علیهم السلام احادیث متعددی نقل شده که حضرت موسی با هفتاد پیغمبر علیهم السلام که عباي قطواني (کوفی) پوشیده بودند بر درهای روحاء گذشتند، و ذکر "لبیک عبدك وابن عبدك لبیک" گفتند، ۱- روحاء کجاست؟ ۲- چرا در این مکان این ذکر را می فرمودند؟ ۳- آیا نکته نهفته ای در فرمایش موالی عظام علیهم السلام وجود دارد که بندگان باید مورد توجه قرار دهند؟

جواب: ۱- روحاء محلی است میان مکه و مدینه = حدود هشتاد کیلومتری مدینه. ۲- این موضع از مواضع مبارکه در این مسیر بین الحرمین (حرم رسول الله - حرم الله) است. مستحب است حجاجی که از میقات مسجد شجره محرم می شوند لبیک گفتن شان را تا اینجا ادامه دهند، و یا در اینجا تجدید کنند. ۳- مقصود از احادیثی که درباره حضرت موسی علیه السلام یا درباره انبیاء دیگر علیهم السلام در این زمینه آمده است؛ توجه دادن به این نکته می باشد که: حج خانه خدا مخصوص امت آخر الزمان نبوده و انبیای امم گذشته نیز حج بیت الله را بجای می آورده اند. ۴- در کلام خازنان وحی علیهم السلام تشریف بیش از هزار نفر از پیامبران الهی از جمله: حضرات آدم نوح هود صالح ابراهیم اسماعیل موسی عیسی علیهم السلام محمد صلی الله علیه و آله و سلم در حرم الهی برای انجام حج ذکر شده است. ۵- نسخه کتاب مذکور در نقل الفاظ تلبیه سقط داشته و ناقص است، نسخه صحیح چنین است: "لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، أَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ عَبْدَتِكَ (وَابْنُ أُمِّكَ) ذَا لَدَيْكَ يَعْبُدُكَ، لَبَّيْكَ". ۶- در احادیث حج انبیاء الهی علیهم السلام آمده است که ایشان در وادی عُسْفَانُ نیز صدا به تلبیه بلند نموده اند. ۷- عُسْفَانُ محلی است میان مکه و مدینه؛ محاذی غدیر خم؛ در ۸۰ کیلومتری مکه، و محل جدایی راههای عراق و مدینه و شام و مصر و مکه و مدینه در قدیم می باشد. ۸- این مکان از مصادیق أدنی الحل در عمره مفرد نیز ذکر شده، و برای حجاجی که از مواقیت دیگر محرم شده و بر اینجا می گذرند نیز مستحب است که در عُسْفَانُ صدا به لبیک گفتن بلند کنند. [شماره ثبت: (۱۵۰۸) منبع: المسائل الإترنیتیة]



احکام قطع تلبیه

سؤال: آیا حکم قطع تلبیه در عمره و حج متفاوت است؟

جواب: محرم قطع تلبیه می نماید در احرام عمره تمتع؛ آنگاه که خانه های مکه قدیم (=امروزه پل حجون) نمودار شود، و در احرام عمره مفرده: پس اگر از بیرون حرم وارد می شود؛ هنگام دخول حرم، و اگر از مکه بیرون رفته به ادنی الحل (تنعیم) و محرم شده؛ آنگاه که مسجد الحرام را ببیند، و اگر در عمره مفرده پس از فراغ از حج باشد؛ وقتی که کعبه را ببیند، و اما در احرام حج (تمتع و افراد و قران): پس در روز عرفه؛ وقت زوال ظهر؛ و در عرفات قطع تلبیه می نماید؛ و هرگاه قطع تلبیه نماید بجای آن به تکبیر و تهلیل و حمد و ثنای الهی مشغول می شود. [شماره ثبت: (۷۴۴) منبع: المسائل المکیة]

سؤال: وقتی که در مسجد تنعیم محرم می شویم تا چه مکانی باید تلبیه بگوییم؟

جواب: تا هنگامی که مسجد الحرام برایتان پدیدار نگشته تلبیه را قطع ننمایید. [شماره ثبت: (۵۶۰) منبع: المسائل الإصفهانیة]

باب بنی شیبۀ قدیم : محل لگدکوب کردن بت هُبَل



امداد حضرت امام عصر علیه السلام قبل از اعمال عمره تمتع

علامه نهاوندي مي نويسد: حکايت کرد ما را جناب فخر الذاکرين شيخ محمد رشتي، که از اجلّاء و اتقياء ذاکرين و والهين در ولاء و محبت اهل بيت عليهم السلام و خصوصاً حضرت وليّ عصر (عجل الله فرجه) است، و معروف به شيخ محمد صاحب الزّمانی است به جهت کثرت ذکر او آن حضرت را بر منابر و غيره، و صاحب کتابی است در احوال آن حضرت از هر جهت، و ذکر علاماتی که ظاهر شده است؛ فرمود:

در سنه هزار و سيصد و سی و هشت به حج بيت الله مشرف شدم. در جدّه نفقه مرا دزدیدند و رفقا از ترس اینکه مکلف به مساعدتی به من بشوند، از من دوری کردند، و از هر جهت مأیوس و بیچاره ماندم. از مرکب خارج و محرم و متوجه به مکه (زادها الله شرقاً و تعظيماً) شدم و از باب بنی شيبه داخل مسجد الحرام شدم، و مستعد از برای هر چه بر سرم آید به جهت بیچاره شدن، شدم؛ و در معبر حجاج، متضرّعاً الى الله تعالى ایستادم و به تضرّع عرض می کردم: پروردگارا، اگر این معامله در مشهد مقدّس با من می شد، شکوه به حضرت رضا (صلوات الله عليه) می کردم؛ آیا نبود در حجاج غير از من، و نفقه هیچکس غير از من نباید سرقت شود؟

ناگاه مردی خوشرو که چشمهای سیاه داشت و احدی را به آن خوشروي و عدل هیأت ندیده بودم و در زیّ اهل یمن بود، به من گفت:

خير است، چه بسیار نفقه ها را سرقت کرده اند، نفقه فلان سيّد را هم برده اند؛ مشغول طواف بشو و خود را مشغول کن.

گفتم: یا آخی ما ترید متی؟ دعنی و اذهب عني؛ (ای برادر از من چه می خواهی؟

مرا بگذار و از پیش من برو). پس به روی من تبسم نمود؛ و مشغول طواف شدم. چند قدمی که رفتم، ناگاه دو مرتبه آمد و طرف احرام مرا کشید و گفت: تعال اعطيك من الدّراهم وتتشرّف ان شاء الله إلى المدینه وتروح إلى الزینیه وترجع من طریق الشّام إلى النّجف ان شاء الله تعالى فتنفد نفقتك ويصلك هناك ما يوصلك الى خراسان بحال حسن؛ یعنی: بیا تو را يك مقداری پول بدهم، و مشرّف می شوی ان شاء الله به مدینه و می روی به زینیه، و بر می گردی از طریق شام به نجف و نفقه تو تمام می شود، و می رسد به تو آنجا ان شاء الله به قدری که برساند تو را به خراسان، به حال خوشی. و چون طرف احرام مرا گرفت، صد و چهارده لیره عثمانی شمرد و ریخت در احرام من. یکی از آنها روی زمین افتاد، گفت: محکم ببند تا ندزدند از تو.

پس خم شدم که آن یکی را که افتاده بود روی زمین بردارم، و در نفس خود گفتم: ببینم این لیره ها چیست که به من داده است؟ پس سرم را بلند کردم، کسی را ندیدم. آن وقت دانستم که حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده است؛.

و چون به نجف اشرف رسیدم، نفقه من تمام شد. به کربلای معلی مشرّف شدم؛ و این سفر من در سال آخر از عمر آیت الله، مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی (قدّس سرّه) بود، و در عشره عاشورا بود و شبهای عشره، اقامه روضه نموده بودند و اطعام می کردند، و منبر منحصر به من بود. پس آنقدر به من دادند که مرا به خراسان رسانید.^{۶۷}

(۶۷) عبقری الحسان ج ۱، المسک الأذفر - ص ۱۱۶ مسکه/ ۴۷

آداب و احکام طواف بیت الله

سؤال: آیا برای هر کدام از اعمال مانند طواف، نماز طواف، سعی بین صفا و مروه، و حلق یا تقصیر، انسان محرم باید جداگانه نیت کند یا یک نیت کافی است؟

جواب: همینکه در هنگام شروع هر یک؛ توجه به انجام آنها؛ (برای ادای فریضه الهی و تقرب به او) دارد؛ کافی است. [شماره ثبت: (۵۷۱) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: آیا محدوده مطاف چه مقدار می باشد؟

جواب: در صورت تیسر؛ طواف را بین مقام ابراهیم و کعبه بجای آورند، ولی در صورت کثرت جمعیت و تجاوز شعاع طائفین از آن محدوده؛ و سختی طواف در آنجا؛ پس انجام طواف؛ فراتر از مقام ابراهیم و در محدوده جمعیت طواف کننده؛ مجزی است. [شماره ثبت: (۵۶۹) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: هل يجوز الطواف خارج مقام إبراهيم (ع)؟

جواب: إذا كان متصلا بالطائفين بحيث كثرتهم أدت الى توسع المطاف فلا بأس به. [شماره ثبت: (۴۱۷) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: في هذا العام كان ازدحام شديد وكان الطّواف يصل إلى الأوّلين فهل هناك حدّ للطّواف والصّلاة في مثل هذه الحالة؟ علماً بأنّ العاجزين عن الطّواف الذين يستخدمون الكراسي والكرافيّ السّلطات قد حولتهم إلى الدّور العلويّ فما حكمهم؟

جواب: يصح الطّواف إذا كان متّصلا بالطّائفين وإن بعد عن الكعبة، بشرط وقوعه في المسجد الحرام (الذي يتّسع المسعى)، وأما الطّواف أبعد من ذلك؛ فمشكل اجزائه عن الواجب. [شماره ثبت: (۳۰۱) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: بهترین حالت انسان برای طواف کردن از حیث راه رفتن کدام است؟
جواب: با حالت طمأنینه گام کوچک بردارد، و از نظر سرعت؛ نه تند و نه کند؛ بلکه میانه راه برود. [شماره ثبت: (۶۲۵) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: در حین طواف نگاه کردن به سمت راست و چپ و عقب چه حکمی دارد؟

جواب: اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۶۲۶) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: برهنه گذاشتن شانه سمت راست برای مردان در طواف و سعی صفا و مروه چه حکمی دارد؟

جواب: شیوه مذکور سفارش نشده است. [شماره ثبت: (۶۲۳) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: هنگام طواف چه ذکرهایی بهتر است گفته شود؟

جواب: اصل ذکر در طواف: توجه به باطن کعبه و قبله حقیقی؛ و همان کعبه مستوره است، و أدب عمده طواف در اینست که طواف او با تمام وجود باشد؛ بدنش همراه طایفین در مطاف زمینی، و دلش همراه ملایکه در مطاف عرش الهی، و اذکار زبانی طواف محدود نبوده و می تواند تلاوت قرآن و یا هر دعا و ذکر حقی باشد، و یا از قبیل آنچه پس از این ذکر می گردد بوده؛ و یا مشابه آن و یا معادل آن به زبان خود باشد:

نزد درب خانه بگوید: سَائِلُكَ فَقِيرُكَ مِسْكِينُكَ بَبَابِكَ * عُبَيْدُكَ
 بِفِنَائِكَ * فَقِيرُكَ نَزَلَ بِسَاحَتِكَ * فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ *
 وَتَفَضَّلْ عَلَيْهِ بِجَنَّتِكَ * و در هنگام طواف بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 بِاسْمِكَ الَّذِي يَمْشَى بِهِ عَلَى طَلْلِ الْمَاءِ * كَمَا يَمْشَى بِهِ عَلَى جُدَدِ

الْأَرْضِ * فَاسْأَلْكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ * وَاسْأَلْكَ
 بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ * الَّذِي إِذَا دُعِيتَ بِهِ أَجَبْتَ *
 وَإِذَا سُئِلْتَ بِهِ أُعْطِيتَ * أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ * وَأَنْ
 تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَتَقْبَلَ مِنِّي * كَمَا تَقْبَلْتَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ
 وَمُوسَى كَلِيمِكَ وَعِيسَى رُوحِكَ وَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
 * وَأَنْ تَفْعَلَ بِي.. آنگاه نیازهای خود را یاد کند، و چون برابر ناودان کعبه

رسد بگوید: اَللّٰهُمَّ اَعْثِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ * وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ
 الْحَلَالِ * وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ * وَأُظِلَّنِي تَحْتَ
 ظِلِّ عَرْشِكَ * وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ كُلِّ ذِي شَرٍّ * وَشَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ
 وَالْإِنْسِ، و در هنگام گذشتن از آن بگوید: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اِلَيْكَ فَقِيرٌ * وَاَنَا
 مِنْكَ خَائِفٌ مُّسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِيْ وَلَا تُبَدِّلْ اسْمِيْ وَلَا
 تَسْتَبْدِلْ بِيْ غَيْرِيْ * و چون به رکن یمانی رسد (در صورتی که آنرا خالی
 بیابد) خود را به آن رسانده و استلام نماید، و استلام رکن یمانی همان شکم خود
 را بر آن گذاردن است، و نیز آنرا مسح کرده و بپوشدش و صلوات بر محمد و آل
 محمد بفرستد، (که در آنجا دربی از دربهای بهشت وجود دارد که از آن هنگام که
 باز شده بسته نشده است)، و این کار را در هر شوط در برابر رکن یمانی بجای
 آورد، (ولی همه اینها در صورت تیسر و عدم ایذای دیگران و یا عدم منع شیاطین
 و دشمنان حق از نزدیک شدن یا رساندن و توقف در آنجاست، ولی در صورت

عدم تیسر یا منع آنها؛ به مقدار میسور و با اشاره به آن انجام دهد). **آنگاه به**
محاذی رکن یمانی به طرف گوشه مسجد اشاره کرده و حضرت رسول الله را حاضر
 یافته و خطاب به حضرتش عرض سلام کند: * أَصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 * سپس در هنگامی که **میان رکن یمانی و رکن حجر الأسود** در طواف است
 بگوید: * رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
 بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ * **پس در گردش هفتم از طواف در مستجار** (که
 همان قرینه درب فعلی کعبه از پشت کعبه است و قبل از رکن یمانی واقع است)
 {در صورت تیسر و عدم مانع} بایستد و دستهایش را بر خانه کعبه بگشاید و
 صورت خود و شکم خود را به کعبه بچسباند؛ سپس بگوید: * اَللّٰهُمَّ
 اَلْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ * وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ
 * و اگر دست دهد به **پرده های کعبه** آویخته و بگوید: * اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ قَدْ
 حَلَلْتُ بِفَنَائِكَ * فَاجْعَلْ قَرَارِي مَغْفِرَتِكَ * وَ هَبْ لِيْ مَا بَيْنِيْ وَ
 بَيْنَكَ * وَ اسْتَوْهِبْنِيْ مِنْ خَلْقِكَ * آنگاه دعا کند بدانچه خواهد؛ سپس
 یاد کند با شرمساری و توبه؛ آنچه یاد آورد از گناهانش را و بگوید: * اَللّٰهُمَّ
 اِنَّ عَمَلِيْ ضَعِيْفٌ فَضَاعِفُهُ لِيْ * وَ اغْفِرْ لِيْ مَا اَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّيْ
 وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ * آنگاه از آتش و عذاب الهی به خدای پناه برد، و
 بسیار دعا کند، و خدای را بسیار بخواند و الحاح و اصرار بر او نموده و نیازهای
 دنیا و آخرت خود را بخواهد که او بسیار نزدیک و پاسخگوست، و سپس **چون**

دیدار با حضرت ولی عصر علیه السلام در طواف و بعد طواف

علامه مجلسی در بحار الأنوار روایت کرده از جماعتی که ایشان روایت کرده اند از سید سند فاضل کامل میرزا محمد استرآبادی (طیب الله رمسه)، که او گفت:

در یکشب از شبها طواف بیت الله می کردم. ناگاه جوانی خوب روی آمد و مشغول طواف گردید. چون به نزد من رسید، دسته گل سرخی که در غیر فصل آن بود، به من عطا نمود. آن را گرفتم و بوییدم. پس متوجه به سوی او گردیدم و گفتم: ای آقای من این؟ (یعنی این گل در غیر فصل، از کجا آورده ای؟) فرمود: از خرابات! این بگفت و از نظرم غایب گردید. دانستم که مولای من قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود.

شیخ محمود عراقی گوید که: فاضل معاصر تنکابنی (زید توفیقه)، نظیر این واقعه را در کتاب قصص العلماء، از شیخ محمد، پسر شیخ حسن صاحب معالم که پسر شیخ زین الدین، معروف به شهید ثانی است، نقل کرده و می گوید که: شیخ علی در درّ منثور نوشته است که:

آن جناب، یعنی شیخ مذکور، طواف می کرد. پس مردی آمد و دسته گلی به او داد از گلهای متفرقه، که در مکه و نواحی آن وجود نداشت، و آن زمان هم فصل گل نبود. شیخ به آن مرد گفت که: این گل از کجاست؟ گفت: از خرابات. خواست که دیگر بار با او سخن گوید، او را ندید و از نظر او غایب گردید.^{۶۸}

شیخ صدوق ابن بایویه (رحمه الله) به سند خود از "ازدی" روایت کرده که گفت:

من به طواف مشغول بودم و شش دور رفته، اراده دور هفتم را داشتم. ناگاه چشمم به حلقه ای از مردم افتاد که در طرف راست کعبه بودند، و جوانی خوشرو و خوشبو، با مهابت تمام نزدیک ایشان ایستاده تکلم می فرماید، به طوری که احسن از کلام او، و اعذب (شیرینتر) از منطق او ندیده بودم. پس من نزدیک رفتم که با او تکلم کنم، ازدحام خلق مانع از نزدیکی من به او گردید. از مردی پرسیدم که: این جوان کیست؟ گفت: این پسر رسول خدا ﷺ است که سالی یکدفعه از برای خواص خود ظاهر می شود.

و چون این شنیدم خود را به او رسانیده، عرض کردم که: ای آقای من، از برای طلب ارشاد به خدمت تو آمده ام، می خواهم مرا ارشاد نمایی. چون این بشنید، دست مبارك کشید و از سنگریزه های مسجد چیزی برداشت و به دست من گذاشت. چون چشم گشودم، آن حصاة (ریگ) را در دست خود تیکه طلایی دیدم. چون این امر عجیب را مشاهده کردم، روانه گردیدم! ناگاه دیدم که آن بزرگوار در عقب من آمد و به من برخورد، و فرمود: حجت بر تو ثابت گردید؟ و حق از برای تو ظاهر شد؟ و کوری از چشم تو زایل گردید؟ آیا مرا شناختی؟ عرضه کردم: نشناختم!! فدایت شوم. فرمود: منم قائم زمان، منم که زمین را پر خواهم کرد از عدل، چنانچه پر شده باشد از جور؛ بدرستی که زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود، و مردم را خدا در فترت و سستی نمی گذارد. پس فرمود: آنچه دیدی نزد تو امانت می باشد، به برادران خود از اهل ایمان حدیث کن.^{۶۹}

شیخ طبری نقل کرده از خط ابو عبد الله حسین بن غضایری، که او روایت کرده که گفت حسین بن محمد، در سال دویست و هشتاد و هشت، بعد از مراجعت از اصفهان، که: یعقوب بن یوسف اصفهانی حکایت کرد که من در سال دویست و هشتاد و یک، با گروهی از اهل اصفهان، که در مذهب اهل خلاف بودند، به حج رفتیم؛ تا آنکه در ورود به مکه، بعضی رفقاء پیش رفته خانه ای که در زقاق (کوچه) سوق اللیل واقع بود، و آن را از (جناب بانو) خدیجه ع می گفتند، و معروف به دار الرضا ع بود، کرایه کردند؛ و در آنجا پیرزنی بود گندم گون. چون وارد خانه شدیم، از آن پیرزن پرسیدم که: این خانه را چرا دار الرضا گویند؟ و تو را به این خانه چه ربط و مناسبت باشد؟ گفت: این خانه مال حضرت امام رضا (صلوات الله علیه) بوده، و من هم از کنیزان این خانواده میباشم، و حضرت حسن عسکری (صلوات الله علیه) را خدمت کرده ام، و آن جناب مرا در اینجا منزل داده. و چون این شنیدم، با او انس گرفتم، و این امر را از رفیقان خود، که مخالف مذهب بودند، پنهان کردم؛ و من هر وقت شب از طواف بر می گردیدم، با ایشان در رواق خانه می خوابیدم و در را می بستم، و سنگ بزرگی بود که آن را پشت در می گردانیدم؛ و من در شبها روشنی چراغ در رواق خانه می دیدم شبیه به روشنی مشعل، و می دیدم که در خانه گشوده می شود، بدون آنکه از اهل خانه کسی آن را باز کند؛ و می دیدم که مردی میان قامت گندم گون مایل به زردی، که بر روی او اثر سجود بود، و پیراهن و ازار نازکی پوشیده بود، و در پای او نعلین بود، و به صور مختلفه او را می دیدم؛ می آمد و بر غرفه که منزل پیرزن بود، بالا می رفت؛ و آن پیرزن به من می گفت که: در این غرفه دختری دارم، کسی را نگذارم بالا آید. و من آن روشنی را که در رواق خانه می دیدم، در وقتی که آن مرد از پله ها بالا می رفت، آن را

در پله می دیدم؛ چون داخل غرفه می شد، آن روشنی را در غرفه می دیدم، بدون آنکه چراغی بعینه دیده شود؛ و رفقا هم این واقعه را می دیدند و گمان آن داشتند که این مرد، آن پیرزن را متعه کرده و به جهت آن آمد و رفت می نماید، و می گفتند: این جماعت علویه اند و متعه را حلال می دانند و ما جایز نمی دانیم، و ما هم دیدیم که آن مرد از خانه خارج می شود و داخل می گردد، و آن سنگ در جای خود می باشد، و در خانه در خروج و دخول آن مرد گشوده می شود و بسته می گردد؛ و کسی که آن را بگشاید و ببندد، دیده نمی شود. و با آنکه ما به سبب خوف، بر متاع و اسباب خود مراقب باب بودیم، آن سنگ را در پشت آن در، و در را بسته می دیدیم. چون من این امور را مشاهده کردم، دلم کنده شد و هیبت این امور در دلم جا کرد، و با آن پیرزن در مقام ملاطفت بر آمدم، شاید بر امر آن مرد مطلع گردم. تا آنکه به آن پیرزن گفتم: ای فلانه، من از تو سؤالی دارم و می خواهم که آنرا در وقتی که این جماعت حاضر نباشند، جویا شوم، و از تو التماس دارم وقتی که مرا تنها بینی، از غرفه پایین آیی تا بگویم. چون آن زن این بشنید، او هم گفت: من هم خواستم به تو چیزی بگویم و حضور همراهان تو مانع شد. گفتم: چه بود آن چیز؟ گفت: به تومی گوید (و نام کسی را ذکر نکرد) که: با آن جماعت که با تو بودند و رفیق و شریک تومی باشند، با ایشان جور مشو و مداخله در امورشان مکن، و با ایشان مدارا کن و از ایشان در حذر باش، زیرا که ایشان اعداء تو باشند. گفتم که می گوید؟ گفت: من می گویم. پس مهابت او مانع شد و نتوانستم دوباره در این باب از او سؤال کنم. گفتم: کدام جماعت را می گویی؟ و گمان آن کردم که همراهان مرا می گوید که به حج آمده اند. گفت: نه اینها را نمی گویم، بلکه آن شرکایی را می گویم که در بلد داری، و در خانه با تو بودند. و میان من و آن جماعت که ذکر

کرد، در باب دین منازعه واقع گردیده بود، و لهذا از من سعایت و شکایت نزد حاکم کرده بودند، و به این سبب من فرار کردم؛ و چون پیرزن به طریق سرّ این بگفت، دانستم که آنها را می گوید. پس از او پرسیدم: تو را با حضرت رضا (علیه آلاف التحية والثناء) چه ربط باشد؟ گفت: من خادمه امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) بودم. چون این بگفت، با خود گفتم که: در باب غایب (صلوات الله علیه) از او می پرسم؛ پس به او گفتم: تو را به خدا قسم میدهم او را به چشم خود دیده ای؟ گفت: برادر، من ندیدم او را به چشم خود، من بیرون رفتم و خواهر من حامله بود، و من خاله او هستم، و حضرت عسکری (صلوات الله علیه) مرا بشارت داد به اینکه من او را در آخر عمر خود می بینم، و گفت: او را خدمت نمایی چنانکه مرا خدمت کردی؛ و من سالها باشد که در مصر می باشم، و الآن آمده ام به سبب مکتوب و نفقه ای که با مرد خراسانی، که عربی نمی داند، از برای من فرستاده، و آن سی دینار باشد، و مرا امر کرده بود که امسال حج کنم، و من آمده ام به امید آنکه او را ببینم. چون این بگفت، در دل من افتاد باید آن مرد که می آید و می رود، خود آن حضرت باشد. پس ده عدد درهم که به نام حضرت رضا (صلوات الله علیه) سگّه داشت، و با خود برداشته بودم که در مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) بیندازم، زیرا نذر کرده بودم و نیت داشتم که چنین کنم، به آن پیرزن دادم و با خود گفتم که: به اولاد فاطمه علیها السلام دادن افضل باشد از آنکه در مقام (ابراهیم) انداخته شود، و ثواب آن بیشتر باشد. و گفتم: اینها را به کسی بده از اولاد فاطمه علیها السلام که مستحقّ اینها باشد. و در نیت من این بود که آن مرد را که دیده ام، همان است، و این درهم را این پیرزن به او خواهد داد. پس آن درهم را گرفته، بالا رفت؛ و بعد از ساعتی پایین آمد و گفت: می گوید ما را در این

دراهم حقّ نیست، بلکه اینها را در همان مکانی که نیت کرده بودی بیانداز،
 و لکن این دراهم رضویّه عَلَيْهِ السَّلَام را به ما بده و عوض آنها را گرفته، در همان مکان
 بیانداز که نیت نموده ای. پس من چنانکه فرموده بود، عمل نمودم. و با من بود
 نسخه توقیع که از برای قاسم بن علا به آذربایجان بیرون آمده بود. به آن پیرزن
 گفتم که: این توقیع را عرض کن به کسی که توقیعات غایب (صلوات الله
 علیه) دیده و می شناسد. گفت به من ده آن را. و من گمان کردم که می تواند
 بخواند، و نسخه ای به او دادم. گرفت و گفت: اینجا نمی توانم بخوانم، و با خود
 بالا برد. پس از آن پایین آمد و گفت: صحیح است. بعد از آن گفت: به تو می
 گوید وقتی که صلوات می فرستی چه می گویی؟ گفتم: می گویم: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ بِأَفْضَلِ مَا
 صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حمید مجید. گفت: نه،
 وقتی که صلوات میفرستی به ایشان، در صلوات خود نام ایشان را ذکر کن.
 گفتم: چنان کنم. پس برفت و فرود آمد، و با او دفتر کوچکی بود، و گفت: می
 گوید که هر وقت صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) میفرستی، پس
 صلوات بفرست بر او و بر اوصیای او، چنانکه در این دفتر می باشد. پس دفتر
 را گرفته نسخه نمودیم و عمل کردیم. راوی گوید که: من آن مرد را در شبها می
 دیدم که از غرفه به زیر می آمد و آن نور را چنانکه دیده بودم، با او بود؛ و از
 خانه بیرون می رفت و من در عقب او از خانه بیرون میرفتم، و آن نور را
 میدیدم، لکن خود او را نمی دیدم تا آنکه داخل مسجد می شد، و جماعتی از
 مردمان بلاد کثیره می دیدم که به در آن خانه می آمدند، با جامه های کهنه، و
 نوشته جات به آن پیرزن می دادند و پیرزن هم به آنها نوشته جات میداد، و با
 پیرزن مکالمه می نمودند، و من نمی دانستم که در چه باب سخن دارند؛ و جمعی

از ایشان را در مراجعت، در اثنای راه، تا ورود بغداد می دیدم؛ و نسخه آن دفتر که بیرون آمد، این است [که] از برای برادران نوشته می شود، که مولای خود را در مداومت به آن شاد کنید، و مؤلف را در حال حیات و ممات، به طلب رحمت و مغفرت یاد نمایند، ان شاء الله:

* بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ
وَحَاتِمِ التَّبِيِّينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الْمُنتَجَبِ فِي الْمِيثَاقِ
الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ * الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ
* الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاةِ * الْمُرْتَجَى لِلشَّفَاعَةِ * الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينُ اللَّهِ
* اللَّهُمَّ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَأَفْلَحْ حُجَّتَهُ وَارْفَعْ
دَرَجَتَهُ وَأَضِئْ نُورَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ * وَأَعْطِهِ الْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ
وَالْمَنْزِلَةَ وَالْوَسِيلَةَ وَالْدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ * وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا *
يَغِيطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ * وَصَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَحُجَّةِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَصَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَصَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ
عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ
صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ
حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ

وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ
مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ
صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ
حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ
عَلِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ
صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى الْخَلْفِ
الْهَادِي الْمَهْدِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ * اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّةِ الْهَادِينَ
الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ * دَعَائِمِ دِينِكَ وَأَرْكَانِ
تَوْحِيدِكَ وَ تَرَاجِمَةِ وَحْيِكَ وَ حُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خُلَفَائِكَ فِي
أَرْضِكَ * الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ وَ
ارْتَضَيْتَهُمْ لِدِينِكَ وَ خَصَصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَ جَلَلْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ
وَ غَشَّيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ وَ رَبَّيْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ وَ غَدَّيْتَهُمْ بِحُكْمَتِكَ وَ
أَلْبَسْتَهُمْ نُورَكَ وَ رَفَعْتَهُمْ فِي مَلَكُوتِكَ وَ حَفَفْتَهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ وَ

شَرَّفْتَهُمْ بِنَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ * اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
 عَلَيْهِمْ صَلَاةَ زَاكِيَّةٍ نَامِيَّةٍ كَثِيرَةٍ دَائِمَةٍ طَيِّبَةٍ * لَا يُحِيطُ بِهَا إِلَّا
 أَنْتَ وَلَا يَسَعُهَا إِلَّا عِلْمُكَ وَلَا يُحْصِيهَا أَحَدٌ غَيْرُكَ * اللَّهُمَّ وَ
 صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُحْيِي سُنَّتَكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ الدَّلِيلِ
 عَلَيْكَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ وَشَهِدِكَ عَلَى
 عِبَادِكَ * اللَّهُمَّ أَعِزَّ نَصْرَهُ وَمُدِّ فِي عُمُرِهِ وَزَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ
 بَقَائِهِ * اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ وَ
 ارْجُرْ عَنْهُ إِرَادَةَ الظَّالِمِينَ وَخَلِّصْهُ مِنْ أَيْدِي الْجَبَّارِينَ * اللَّهُمَّ
 أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَشَيْعَتِهِ وَرَعِيَّتِهِ وَخَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَ
 عَدُوَّهُ وَجَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتَسُرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَبَلَّغُهُ
 أَفْضَلَ مَا أَمَّلَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ *
 اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى (مُحْيِ) مِنْ دِينِكَ وَأَخْيِ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ
 كِتَابِكَ وَأَظْهِرْ بِهِ مَا غُبِيَ مِنْ حُكْمِكَ * حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ
 عَلَى يَدَيْهِ غَضًا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَلَا شُبْهَةَ مَعَهُ
 وَلَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ * اللَّهُمَّ نَوِّرْ بُنُورَهُ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَ
 هُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ وَاهْدِمْ بَعْرَهُ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَاقْصِمْ بِهِ كُلَّ
 جَبَّارٍ وَأَخْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ وَأَهْلِكْ بِعَدْلِهِ جَوْرَ كُلِّ جَائِرٍ وَأَجِرْ

حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَأَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ * اللَّهُمَّ أَدِلَّ
 كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَأَهْلِكَ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَامْكُرْ بَيْنَ كَادِهِ وَاسْتَأْصِلْ
 مَنْ جَحَدَهُ حَقَّهُ وَاسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَأَرَادَ
 إِخْمَادَ ذِكْرِهِ * اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى الْمُرْتَضَى وَ
 فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنِ الرِّضَا وَالْحُسَيْنِ الْمُصْطَفَى وَجَمِيعِ
 الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ الْهُدَى وَمَنَارِ الثَّقَى وَالْعُرْوَةِ
 الْوُثْقَى وَالْحَبْلِ الْمَتِينِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ * وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ
 وَوَلَاةِ عَهْدِكَ وَالْأَيِّمَةِ مِنْ وَلَدِهِ * وَمُدِّي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ فِي
 آجَالِهِمْ وَبَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَدُنْيَا وَآخِرَةً * إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ * ٧٠



(٧٠) دار السلام عراقی ص ١٦٠ / شیخ طوسی و جماعتی، به اسانید متعدده روایت کرده اند از
 یعقوب بن یوسف ضرباب اصفهانی که: او در سنه ٢٨١ به حج رفت، و در مکه در سوق
 اللیل، در خانه ای که معروف بود به خانه خدیجه منزل کرد؛ و در آنجا پیرزنی بود که واسطه بود
 میان خوای شیعہ و امام عصر (صلوات الله علیه) و نظیر قصه و صلوات فوق را نقل نمود.

از شیخ طبری (رحمه الله) روایت شده به سند خود، از محمد بن جعفر بن عبد الله که، ابراهیم بن محمد بن احمد انصاری گفت: من حاضر بودم نزد مستجار به مکه، و جماعتی طواف میکردند که قریب به سی نفر بودند، و در میان ایشان کسی از اهل اخلاص نبود، غیر محمد بن قاسم علوی؛ و آن روز ششم ذی حجه بود. ناگاه خارج شد بر ما جوانی از طواف که بر او بود دو ثوب احرام، و در دست او بود دو نعل عربی. چون ما او را دیدیم، از مهابت او برخاستیم، و کسی از ما باقی نماند مگر آنکه برخاست و سلام کرد بر او. پس آن جوان به طریق انبساط بنشست، و ما در حول او نشستیم. پس متوجه راست و چپ گردید و فرمود: آیا می دانید که ابو عبد الله (صلوات الله علیه)، در دعای الحاح چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ فرمود که می گفت: *اللهم أسئلك باسمك الذي تقوم به السماء و به تقوم الأرض* و به تفرق بين الحق والباطل* و به تجمع بين المتفرق و به تفرق بين المجتمع* و قد احصيت به عدد الرمال و زنة الجبال و كيل البحار* ان تصلي على محمد وآل محمد* و أن تجعل لي من أمري فرجاً* بعد از آن برخاست و داخل طواف شد، و ما هم برخاستیم به سبب برخاستن او؛ و ما را غافل کرد از ذکر امر و پرسش حال او، تا آنکه فردا همان وقت شد. پس باز خارج شد از طواف به سوی ما، و برخاستیم به تعظیم او، و با انبساط بنشست و نظر به راست و چپ کرد. پس فرمود: می دانید که امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه)، بعد از نماز فریضه چه می گفت؟ گفتیم که: نه. فرمود: می گفت: *إليك رفعت الأصوات و لك عنت الوجوه و

لك خضعت الرّقاب إليك في الأعمال * يا خير من سئل وأجود
 من اعطى يا صادق يا بارىء يا من لا يخلف الميعاد * يا من
 أمر بالدّعاء و وعد الإجابة * يا من قال أدعوني أستجب لكم
 * يا من قال اذا سئلك عبادى عني فإني قريب اجيب دعوة
 الدّاع إذا دعان فليستجيبوا لى وليؤمنوا بى لعلهم يرشدون * و
 يا من قال يا عبادى الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من
 رحمة الله إنّ الله يغفر الذّنوب جميعاً إنّّه هو الغفور الرّحيم *
 بعد از آن به راست و چپ خود نظر کرد و گفت: می دانید که أميرالمؤمنين
 (صلوات الله عليه) چه می گفت در سجده شكر؟ می گفت: * يا من لا يزيده
 إلحاح الملحين إلّا كرمًا و جودًا * يا من لا يزيده كثرة الدّعاء إلّا
 سعة و عطاء * يا من لا تنفذ خزائنه * يا من له خزائن
 السّموات و الأرض * يا من له ما دق و جل * لا يمنعك إسائتي
 من إحسانك أن تفعل بى الذى أنت أهله فأنت أهل الجود
 والكرم و التّجاوز * يا ربّ يا الله * و لا تفعل بى الذى أنا أهله
 فإني أهل العقوبة * و لا حجّة لى و لا عذر لى عندك * أبوء
 إليك بذنوبى كلّها كى تعفو عني * و أنت أعلم بها مني * و أبوء
 لك بكلّ ذنب و كلّ خطيئة احتملتها فى كلّ سيّئة عملتها *

رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوِزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ *

بعد از آن، باز برخاسته داخل طواف گردید، و ماهم به قیام او قائم شدیم؛ تا آنکه روز سیم باز در همان وقت آمده، ماهم مانند سابق از برای استقبال او برخاستیم. این دفعه بالای زمین نشستند و نظر به یمین و یسار کردند، و گفتند:

علی بن الحسین علیه السلام، در همین مکان (و اشاره بدست خود به جانب حجر، زیر میزاب کرد) می گفت در سجود خود: * عبيدك بفنائك مسكينك

بفنائك سائلك بفنائك * یسئلك ما لا يقدر عليه غيرك * بعد

از آن به یمین و یسار نظر کرد و به سوی محمد بن قاسم متوجه شد و فرمود: یا

محمد بن قاسم، انت علی خیر ان شاء الله؛ یعنی تو بر خیر و خوبی هستی. (راوی

گوید که: او بر اعتقاد پاک اثنی عشری بود). این بگفت و داخل طواف شد، و

کسی از حاضرین نماند مگر آنکه این دعا را حفظ نمود. پس با یکدیگر

گفتیم که: آیا کسی این جوان را بشناخت؟ محمد بن قاسم گفت: ای جماعت،

والله این جوان، امام و صاحب زمان شما باشد. گفتیم: از کجا می گویی؟ گفت:

من هفت سال می شود که دعا می نمایم و از خدا می خواهم که صاحب الزمان

(صلوات الله علیه) را بر من به وجه عیان بنماید، تا آنکه در عشاء عرفه

بودم، ناگاه همین جوان را بعینه دیدم که دعایی می خواند. نزد او رفتم و از او

پرسیدم که: از چه قوم باشی؟ فرمود: از مردم. گفتم: از کدام مردم، از عرب یا

موالی؟ فرمود: از عرب و اشراف ایشان. گفتم: اشراف کیانند؟ فرمود: بنی

هاشم. گفتم: از کدام هاشم؟ فرمود: اعلاها ذروة واسناها. گفتم: کیان باشند؟

فرمود: من فلق الهام و اطعم الطعام و صلی باللیل و الناس نیام. دانستم که علوی

باشد. بعد از آن، از نظر من غایب شد و ندانستم کجا رفت!

از مردمی که در اطراف من بودند، پرسیدم که: این جوان علوی را می شناسید؟ گفتند: آری، با ما هر سال حج می کند. گفتم: سبحان الله، والله در او اثر سفر پیدا نباشد. پس به سوی مزدلفه رفتم در حالتی که مغموم و محزون بودم از مفارقت او؛ و چون خوابیدم، سید انبیاء صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم. فرمود که: یا محمد، مطلوب خود را دیدی. عرض کردم: کدام مطلوب را می فرمایی، ای آقای من؟ فرمود: آن که دیشب در وقت عشا دیدی، او امام زمان تو بود. بعد از آن محمد بن قاسم گفت که: من این واقعه و این جواب را نسیان کردم، و متذکر آن نشدم مگر در همین وقت.^{۷۱}



(۷۱) دار السلام عراقی صص ۱۵۸ الی ۱۶۰ / مؤلف گوید که: نظیر این واقعه در روایت شخص دهم که محمودی بود، گذشت، و ممکن باشد که محمودی هم داخل این جماعت بوده که امام (صلوات الله علیه) بر ایشان وارد شده؛ و تفاوتی که بین دو روایت باشد، از باب

تجدید میثاق الهی در استلام حجر الاسود

سؤال: آیا در هر شوط توقف محاذی حجر الاسود لازم است؟

جواب: لازم نیست. [شماره ثبت: (۱۱۳۴) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: استلام حجر الاسود یعنی چه؟ روش آن چگونه است؟

جواب: اصل استلام حجر همان: رسانیدن دست راست به آن؛ به قصد تجدید

بیعت و میثاق الهی است، و پس از آن بوسیدنش بجهت گرامیداشت آنست، و

در آن هنگام چنین بگوید: **اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا * وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ ***

لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُوَافَاةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ * آمَنْتُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ * وَ

كَفَرْتُ بِالْحَبِيبِ وَ الطَّاغُوتِ * وَ اللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ الْهُبَلِ وَ

الْأَصْنَامِ * وَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَ الشَّيْطَانِ * وَ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى وَيُعْبَدُ

مِنْ دُونِ اللَّهِ * جَلَّ سُبْحَانَهُ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا * پس اگر

همه این فقرات را نتواند بگوید پس به هر قدر توانست مجزای است. [شماره ثبت:

(۶۴۰) منبع: المسائل المشرقية]

سؤال: در پایان هر شوط بوسیدن حجر الاسود چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت تیسر؛ استلام در هر شوط پسندیده است، و الا در صورت

ازدحام؛ یا منع اولیای شیطان؛ پس اشاره به قصد آن کافی است. [شماره ثبت:

(۱۱۰۲) منبع: المسائل الإصفهانية]



دیدار با حضرت ولی زمان علیه السلام کنار حجر الأسود

قطب راوندی از شیخ ابو القاسم، جعفر بن قولویه روایت کرده که: در سال سیصد و سی و هفت، به اراده حج وارد بغداد شدم؛ و آن سالی بود که قرامطه در آن سال حجر الأسود را به خانه برگردانیده بودند، در مکان آن؛ و عمده غرض من آن بود که برسم به آن کسی که حجر را در مکان آن نصب می نماید، زیرا در کتب دیده بودم که آن را بر می دارند، و اینکه آن را در مکان خود نگذارد، مگر کسی که در آن زمان حجت خدا باشد، چنان که در زمان حجاج، هر کس آن را در مکان آن گذاشت قرار نگرفت، تا آنکه زین العابدین (صلوات الله علیه) گذاشت، و قرار گرفت.

اتفاقاً در بغداد مریض شدم به مرض صعبی که از آن بر خود ترسیدم، و مقدمات حج هم از برای من مهیا نگردید. پس شنیدم که هشام اراده حج دارد. به او (حضرت صاحب الأمر علیه السلام) عریضه نوشتم؛ که در آن عریضه از مدت عمر خود سؤال کرده بودم، و از اینکه در این مرض می میرم، یا آنکه بُرء (بهبودی) حاصل می شود؟ پس آن عریضه را مهر کرده، به او دادم و گفتم: باید همت خود را صرف آن نمایی که این عریضه را به آن کسی که حجر را در محلّ خود گذارد، برسانی.

هشام می گوید: بعد از ورود به مکه، در روز اراده وضع حجر، آن عریضه را با خود برداشتم و روانه به سوی حرم شدم، و با خود کسی را برداشتم که ازدحام مردم را از من منع کند. چون وارد حرم شدم و نزدیک رفتم، دیدم هر کس که حجر را در موضع خود می گذارد، حجر مضطرب می شود و قرار نمی گیرد. ناگاه دیدم جوانی گندم گون خوشرو پیش آمد و حجر را برداشت و در مکان آن

گذاشت، و چنان قرار گرفت که گویا اصلاً آن را از آن مکان بر نداشته اند. پس از مشاهده آن، صدای مردم بلند گردید، و آن جوان از باب مسجد بیرون رفت، و من در عقب او روانه گردیدم، و چشم از او بر نمی داشتم، و مردم را از چپ و راست خود دور می کردم، به طوری که مردم گمان دیوانگی در من نمودند؛ و مردم از برای آن جوان کوچه می کردند و راه می گشودند، و نظر من از او منقطع نمی گردید و چشمم از او جدا نمی شد، تا آنکه از میان مردم خارج گردید، و من با تندی تمام پشت سر او می رفتم و او به آرامی راه می رفت، و با وجود این به او نمی رسیدم. پس چون به جایی رسید که غیر از من کسی دیگر او را نمی دید، توقف فرمود و به من نگریست، و فرمود که: چه چیز با خود داری؟ عریضه را به دست او دادم. پس بدون آنکه او را بگشاید و نظر نماید، فرمود: بگو به او: تو را در باب این مرض خوفي نباشد، و آنکه از آن چاره ای نباشد، بعد از سی سال دیگر واقع گردد. راوی گوید که: مرا چنان دهشتی عارض شد که نتوانستم دیگر حرکت کنم. این بگفت و برفت.

ابن قولویه می گوید که: هشام بعد از مراجعت از حج، مرا از این واقعه خبر داد. راوی گوید: چون سی سال از این واقعه گذشت و سال سی ام شد، ابن قولویه مریض شد. پس در مقام تهیه کار خود برآمد و وصیت نامه خود را بنوشت، و کفن خود را آماده کرد، و محلّ قبر را معین نمود. به او گفتند: چرا خائف می باشی؟ امیدواریم که خداوند تفضّل کرده، عافیت دهد. جواب گفت که: این همان سال باشد که مرا خبر مرگ داده اند. پس در همان مرض و همان سال، وفات کرده به جوار رحمت الهی واصل شد؛ رحمه الله.^{۷۲}

احکام شک و خلل در طواف

سؤال: در حال طواف روی یا پشت کردن به خانه کعبه جایز است؟ اگر بواسطه ازدحام جمعیت چنین وضعی پیش آمد چطور؟

جواب: انجام صرف این عمل در حال طواف اشکالی ندارد ولی انجام طواف به این صورت اشکال دارد. [شماره ثبت: (۱۱۲۵) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر در کل شوط ها یا بعض آنها عمدا یا سهوا حجر اسماعیل را خارج از طواف قرار داد وظیفه چیست؟

جواب: آن شوطها را از قسمت حجر الأسود اعاده نماید. [شماره ثبت: (۱۱۳۶) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در صورتی که در عدد شوط ها شک نمود چه تکلیفی دارد؟

جواب: اگر عدد اشواط انجام شده را بیاد آورد که بر آن بنا نهد، والا در طواف واجب بنا را بر آنچه مطمئن است گزارده؛ و در طواف مستحب بنا را بر هر طرف احتمال می تواند قرار دهد؛ و بقیه را اتمام کند، و در صورت شک در اشواط طواف واجب؛ اعاده مطلقا مستحب است. [شماره ثبت: (۱۱۳۷) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: مقرون ساختن طواف واجب با طواف دیگر بدین معنا که بدون فاصله شدن نماز طواف آندو را بجای آورد جایز است؟

جواب: اجتناب کند در طواف واجب، ولی در مستحب اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۱۳۸) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در صورتی که هنگام طواف لباس یا بدن محرم نجس شود تکلیف او چیست؟

جواب: عدد و موضع اشواط انجام شده طواف را نشان کرده و پس از تطهیر، از محل سابق ادامه و اتمام نماید. [شماره ثبت: (۱۱۲۹) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر می دانسته بدن یا لباسش نجس است ولی فراموش کرد تطهیر کند و در اپناء متذکر شد چه باید بکند؟

جواب: عدد و موضع شواط انجام شده را نشان کرده و پس از تطهیر، از محل سابق ادامه و اتمام نماید. [شماره ثبت: (۱۱۳۰) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: نجس بودن چیزهایی که "لا یتیم الصلاة به" مانند جوراب و عرقچین و انگشتر در حال طواف جایز است؟

جواب: اگر چه ممکن است طواف صحیح باشد، ولی توصیه به تطهیر از نجاست فرموده اند مطلقاً. [شماره ثبت: (۱۱۳۱) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در صورتی که لباس یا بدن محرم با خون البته به مقدار معفوآن، نجس باشد و یا نجس بشود طواف با آن صحیح است؟

جواب: اگر در حین طواف بفهمد تطهیر نموده و سپس تکمیل طواف نماید. [شماره ثبت: (۱۱۳۲) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر در اثناء طواف شك در طهارت {داشتن غسل یا وضو} کند وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر طواف واجب باشد ابتدا تحصیل طهارت نموده سپس طواف نماید؛ و اگر طواف مستحب باشد طواف را تمام نموده و تحصیل طهارت نموده و پس از آن نماز طواف را بجای آورد. [شماره ثبت: (۱۱۳۳) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در موردی که نجاستی را در لباس یا بدن خود ببیند ولی احتمال دهد که الآن عارض شده وظیفه چیست؟

جواب: اگر در حین طواف است، قطع کرده پس تطهیر نموده سپس تکمیل نماید و اگر پس از آنست تطهیر نموده سپس نماز طواف را بگذارد. [شماره ثبت: (۱۱۳۴) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر بعد از طواف بفهمد لباس یا بدنش نجس بوده لطفاً بفرمایید وی چه تکلیفی دارد؟

جواب: برای نماز تطهیر نماید. [شماره ثبت: (۱۱۳۵) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در صورتی که محرم بعلت بیماری قادر بر انجام طواف نیست چه وظیفه ای دارد؟

جواب: استعانت به ابزار یا اشخاص نموده و سواره طواف نموده یا او را طواف دهند. [شماره ثبت: (۱۱۳۶) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر سهواً شوط های طواف بیش از هفت شوط گردید وظیفه چیست؟

جواب: اگر شوط هشتم را تمام نکرده و به حجر الأسود نرسیده است، پس از همانجا رها نماید و نماز طواف گزارد، و اگر شوط هشتم را تمام کرده و به حجر الأسود رسیده؛ پس شش شوط دیگر ادامه دهد آنگاه چهار رکعت نماز برای این دو طواف گزارد، و می تواند نمازهای طواف را پس از سعی گزارد؛ پس طواف دوم فریضه و دو رکعت اول مربوط به آن؛ و طواف اول نافله و دو رکعت اخیر مربوط به آن لحاظ شود، و می تواند که هفت شوط را طواف لحاظ کرده و شوط هشتم را شوط اول از طواف دوم حساب کند و پس از اتمام شش شوط ابتدا دو رکعت طواف پشت مقام بجای آورد و پس از سعی دو رکعت نماز برای طواف دوم انجام دهد. البته در صورت عروض زیاده در اشواط طواف واجب؛ اعاده طواف بهتر است. [شماره ثبت: (۱۱۳۷) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: قطع طواف واجب بدون عذر جایز است؟ اگر طواف را با عذر قطع نمود و این عذر تا تنگی وقت ادامه پیدا کرد تکلیف وی چیست؟

جواب: اگر پس از انجام شوط چهارم باشد اشکالی ندارد و سپس اتمام می نماید. [شماره ثبت: (۱۱۳۸) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آیا قطع کردن طواف مستحبی چه حکمی دارد؟

جواب: اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۵۶۱) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: اگر کودک غیر ممیزی (که والدینش او را محرم کرده اند) در حال طواف و سعی، در آغوش پدر و مادر خواب باشد وظیفه والدین او چیست؟

جواب: برای صحت طواف داشتن طهارت از حدث و خبث لازم است؛ ولی کودک بر حفظ این شرط در کودک مانند موارد دیگر مواظبت می کند؛ و در صورت فقدان طهارت کودک؛ تجدید طهارت او نموده و طواف را تدارک می نماید. [شماره ثبت: (۱۱۶۸) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: شخص محرمی که روی صندلی چرخدار توسط دیگران طواف و سعی داده می شود، اگر در حال طواف یا سعی خوابش ببرد، تکلیف او چیست؟

جواب: حفظ طهارت از حدث در حین طواف لازم است؛ لذا شخص مذکور با تجدید وضو تدارک می نماید، اما سعی؛ هر چند با همان شرایط انجام می شود؛ ولی عارضه مذکور موجب اشکالی نشده و تدارکی لازم ندارد. [شماره ثبت: (۱۱۶۹) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر بعد از اتمام طواف و قبل از انصراف از آن، در عدد شوط ها شك نمود چه وظیفه ای دارد؟ بعد از انصراف چگونه؟

جواب: اگر علم به انجام هفت شوط دارد توهم زیاده را اعتنا نکند و اگر علم ندارد و طواف واجب است بنا را بر قدر معلوم نهد و بقیه را اتمام کند، و در

طواف مستحب می تواند بنا را بر هر طرف شك خود گزارد. [شماره ثبت: (۱۱۳۹)]
منبع: المسائل الخراسانية

سؤال: کسی که در دور آخر قبل از رسیدن به حجر الأسود شك کند هفت شوط رفته یا بیشتر، حکم آن را بفرمایید. اگر بین هفت و عدد کمتر از آن، شك نمود تکلیف چیست؟

جواب: اگر طواف واجب است بنا را بر قدر معلوم و اگر طواف مستحب است مختار است در بنای بر هر طرف شك. [شماره ثبت: (۱۱۴۰)] منبع: المسائل الخراسانية

سؤال: اگر بعد از طواف با علم به تمام بودن شوط ها شك در صحت طواف نماید چه تکلیفی دارد؟

جواب: اعتنا ننماید. [شماره ثبت: (۱۱۴۱)] منبع: المسائل الخراسانية

سؤال: کثیر الشك در مورد عدد اشواط وظیفه اش چیست؟ عنوان کپیر الشك بودن به چند بار شك محقق می شود؟

جواب: تکلیف ابتدای بر قدر معلوم در طواف واجب و اختیار در ابتناء در طواف مستحب است. [شماره ثبت: (۱۱۴۲)] منبع: المسائل الخراسانية

سؤال: اگر شخص، کودک یا بیماری را طواف می دهد می تواند خود نیز نیت طواف نماید؟

جواب: اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۱۴۳)] منبع: المسائل الخراسانية

سؤال: اگر شخصی خودش در حال انجام طواف خود بوده و نیز کودکش را هم روی ویلچر طواف می دهد اگر بچه وضویش باطل شود و آن شخص بخاطر تحصیل طهارت کودک از طواف بیرون آمده و کودک را تجدید وضو نماید؛ و سپس به مطاف برگردد و از همانجا که قطع کرده است؛ اشواط باقیمانده را

تکمیل کند؛ آیا این اقدام برای صحت طواف شخص طواف دهنده اشکالی ایجاد نمی کند؟ آیا طواف کودک به این نحو صحیح است؟

جواب: اگر هر دو از شوط چهارم فارغ شده بودند؛ پس تکمیل شوطهای باقیمانده می نمایند؛ و طواف هر دو صحیح است، و اگر قبل از شوط چهارم بوده پس هم خودش هم کودک؛ هر دو طوافشان را از سر می گیرند. [شماره ثبت: (۱۱۷۷) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر کسی شك کند هفت دور طواف کرده یا هشت دور؛ وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر علم به انجام هفت شوط دارد توهم زیاده را اعتنا نکند. [شماره ثبت: (۱۱۷۸) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: کودکی که میز نیست و او را برای عمره یا حج محرم کرده اند؛ برای حفظ طهارت نیاز به استفاده از پوشك دارد؛ آیا اشکالی ندارد؟

جواب: اشکالی ندارد ولی برای انجام طواف باید او را تطهیر نمایند و با طهارت از خبت و حدث طوافش انجام شود. [شماره ثبت: (۷۹۴) منبع: المسائل المغربية]

سؤال: کودکی را که محرم کرده اند؛ و با طهارت به طواف برده اند اگر در حین طواف؛ سرپرست او احساس کند که بچه طهارتش را از دست داده چه تکلیفی دارد؟

جواب: طواف را قطع نموده و او را تطهیر نموده و با طهارت لازم طواف را بجای آورد؛ و در باب ادامه طواف و حکم طواف قطع شده به احکام مربوطه عمل می نماید. [شماره ثبت: (۷۹۵) منبع: المسائل المغربية]

سؤال: برای طواف دادن کودکی که نمی تواند با پای خودش طواف بجای آورد یا خسته می شود؛ آیا می توان او را بغل کرد و طواف داد؟

جواب: مانعي ندارد؛ تنها باید مواظب باشند؛ که یکی: طهارت داشته باشد؛ دیگر اینکه: نحوه بغل کردن او مناسب با وضعیت مناسب و لازم برای شخص طائف باشد؛ یعنی کعبه در سمت چپ او باشد، پس برای این امر باید او را طوری بغل کند که تکیه اش به سینه طواف دهنده باشد؛ یا اینکه بر شانه ها سوارش کنند؛ بطوریکه پاهای کودک از دو شانه طواف دهنده آویزان باشد؛ البته در صورتی که طواف دهنده هنوز محرم است؛ طوری نباشد که کودک پشت سر او را بپوشاند، و نیز می توانند از کوله های مهیاشده برای حمل کودکان استفاده نموده و بر پشت خود او را طواف دهند. [شماره ثبت: (۷۹۶) منبع: المسائل المغربیه]

سؤال: برای طواف دادن کودک آیا باید جداگانه اقدام شود یا می توان ضمن طواف خود او را هم بغل کرد و طواف داد؟

جواب: لازم نیست جداگانه انجام شود؛ و در هنگام طواف خود؛ او را هم می توان طواف داد. [شماره ثبت: (۷۹۷) منبع: المسائل المغربیه]

سؤال: کودکی را که محرم کرده اند؛ و مناسکش را به کمک و لیش انجام می دهد؛ یا وی برایش انجام می دهد؛ آیا همه اعمال (کمک و نیابت و مواظبت) را؛ باید یک نفر به عهده بگیرد؟ و آیا حتما باید آن شخص ولی شرعیش باشد؟

جواب: لازم نیست که همه برنامه ها توسط یک نفر تصدی بشود، کما اینکه لازم نیست و لیش مباشر آن باشد؛ و می تواند او همه یا بخشی از آنها را به دیگری بسپارد؛ و یا دیگران به او کمک کنند. [شماره ثبت: (۷۹۸) منبع: المسائل المغربیه]

سؤال: در صورتی که کودکی را محرم کردند؛ و مناسکش را به کمک و لیش انجام داده؛ یا وی برایش انجام دهد؛ اگر پس از اعمال متوجه شوند که طواف یا

اعمال پس از آن صحیح نبوده؛ آیا مانند اشخاص مکلف از احرام خارج نشده و تا تدارك نشود محرمات احرام بر او حلال نمی شود؟

جواب: در این جهت حکمش با مکلفین و بالغین یکی است؛ و باید تدارك شود تا از احرام بیرون آید؛ و محرمات احرام از جمله بوی خوش و نکاح بر او حلال گردد. [شماره ثبت: (۷۹۹) منبع: المسائل المغربیه]



آداب و اعمال و احکام نماز طواف

سؤال: نماز طواف باید بلا فاصله بعد از طواف خوانده شود؟ اگر موالات شرط است در صورتی که عمدا یا سهوا مراعات نشد لطفا بفرمایید وظیفه محرم چیست؟

جواب: اشکالی ندارد و فوراً تدارك نماید. [شماره ثبت: (۱۱۴۴) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: نماز طواف و غیر آن، بهتر است در چه مکانی از مسجد الحرام اقامه شود؟

جواب: نماز طواف واجب را باید پشت مقام ابراهیم عليه السلام و در محاذات آن؛ یعنی اولین جایی که محل طواف نباشد؛ بجای آورند، و منظور از پشت مقام؛ در جهت آن و هرچه نزدیکتر به آنست، نه اینکه چسبیده به آن؛ حتی هنگام ازدحام و وسعت مطاف به فراتر از مقام ابراهیم عليه السلام، پس نباید در میان مسیر طواف کنندگان با ایجاد زحمت برای خود و دیگران آنرا انجام دهد، بلکه در این صورت طوری محاذات پشت مقام بایستد که خارج از مسیر ازدحام طایفین باشد. و اما نماز طواف غیر واجب و نیز سایر نمازها؛ پس در هر جای مسجد الحرام بجای آورده می شود، و محاذات هر ضلع کعبه ویژگی خودش را دارد. [شماره ثبت: (۱۱۰۴) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: کیفیت نماز طواف در عمره مفرده، چگونه است؟ حکم آهسته یا بلند خواندن آن را نیز بفرمایید؟

جواب: ۱- دو رکعت است؛ در رکعت اول حمد و سوره توحید، در رکعت دوم حمد و سوره قل یا ایها الکافرون. ۲- باید آنرا صحیح بخواند. ۳- زنان آهسته می

خوانند، و مردان مخیرند، ولی بهتر است طوری بخوانند که از صحت قرائت خود مطمئن شوند. ۴- پس از نماز حمد و ثنای الهی بجای آورده و صلوات بر محمد و علی و آل طیبین و طاهرینشان فرستاده، و از خدا بخواهد که آنرا قبول فرموده، و آخرین بار او قرار ندهد، سپس بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا * عَلَى نِعَمَائِهِ كُلِّهَا * حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَيَرْضَى * اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ * وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي * اَللّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي اِيَّاكَ * وَطَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ * اَللّهُمَّ جَنِّبْنِي اَنْ اَتَعَدِّي حُدُودَكَ * وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ * اَنگاه به سجده رفته و در حال سجده بگوید: **سَجَدَ وَجْهِي تَعَبُّدًا وَرِقًّا * لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا * الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ * وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ * وَهَذَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَّتِي بِيَدِكَ * فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ * فَاعْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي * وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ *** [شماره ثبت: (۱۱۰۳) منبع: المسائل الإصطفائية]**

سؤال: کسی که سن او زیاد است و نمی تواند نماز خود را تصحیح کند وظیفه او در حج چیست؟

جواب: نقصان مزبور را با سعی بقدر میسور در تصحیح و تعلم، و کمک گرفتن در اداء صحیح؛ بوسیله تلقین و تکرار شخص صحیح التلاوة، و نیابت مانند

او؛ جبران می کنند. [شماره ثبت: (۶۷۹) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: شك در عدد ركعات نماز طواف موجب بطلان آن است؟

جواب: اگر علم به انجام يك ركعت داشته باشد، و طرف دیگر شك او بیش از

دو ركعت نباشد؛ نماز او باطل نیست. [شماره ثبت: (۱۱۴۵) منبع: المسائل الخراسانیة]



احکام خاص بانوان و طواف

سؤال: آیا غسل حیض مکفی از وضو برای طواف و نماز می باشد؟

جواب: همه غسلها از وضو کفایت می کنند؛ به ویژه اگر وی قبل از طواف و در هنگام غسل حیض قصد دخول مسجد الحرام و طواف پس از آنرا داشته، و غسل او نه تنها برای حیض بلکه برای این اعمال بوده است، البته انجام وضو پس از هر غسل نور علی نور می باشد. [شماره ثبت: (۶۳۴) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: اگر خانمی پس از احرام و قبل از طواف حائض شود وظیفه اش چیست؟ اگر مستحاضه باشد چگونه؟

جواب: حایض اگر برای تأخیر طواف و اعمال پس از آن تا پاك شدن فرصت داشته باشد، آنرا به تأخیر انداخته و پس از پاك شدن انجام دهد، و الا سعی را مقدم داشته، و طواف و نماز آنرا پس از پاك شدن انجام دهد. اما مستحاضه با رعایت وظیفه مربوطه و حفظ طهارت و اعتصام، طواف و نماز سعی را مانند سایر زنان انجام می دهد. [شماره ثبت: (۶۳۳) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: اگر زن در حین طواف حیض شود وظیفه اش چیست؟

جواب: طواف را قطع کرده و موضع آنرا بخاطر سپرده سپس تیمم کرده و از مسجد الحرام بیرون آید، پس اگر برای تأخیر طواف و و اعمال پس از آن تا پاك شدن فرصت داشته باشد، طواف و اعمال پس از آنرا به تأخیر انداخته و پس از

پاك شدن انجام دهد، والا سعي را مقدم داشته، و طواف و نماز آنرا پس از پاك شدن انجام دهد.

و برای انجام طواف؛ پس اگر قبل از انجام نصف طواف (يعني شوطهای يك تا سه) حیض بر او عارض شده؛ پس طواف را از سر بگیرد، و اگر بعد از انجام نصف طواف (يعني شوطهای چهارم تا هفتم) حیض بر او عارض شده؛ پس از محلي که قطع کرده تکمیل نماید تا هفت شوط کامل شود. [شماره ثبت: (٦٢٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: اگر زن بعد از طواف و قبل از نماز یا در حین نماز حائض شود وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر در حین نماز عارض شود نماز را قطع نماید و اگر قبل از شروع نماز عارض شود نماز طواف را نخواند، و در هر حال تیمم کرده و فوراً از مسجد الحرام بیرون آید، پس اگر برای تأخیر نماز طواف و اعمال پس از آن تا پاك شدن فرصت داشته باشد، آنرا به تأخیر انداخته و پس از پاك شدن انجام دهد، والا سعي را مقدم داشته، و طواف و نماز آنرا پس از پاك شدن انجام دهد. [شماره ثبت: (٦٢٧) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: بعضي از خانمها در سفر حج، برای پیشگیری از عادت ماهانه، قرص می خورند، گاهی با خوردن قرص باز هم عادت می شوند و بوسیله آمپول از ادامه عادت جلوگیری می کنند. در این صورت آیا حکم طهارت از حیض را پیدا می کنند و آیا می توانند وارد مسجد الحرام شوند و نماز طواف بجا آورند؟

جواب: در صورت طهارت از حیض ولو اختیاراً، (کما هو المفروض) احکام طهارت از حیض را دارا هستند. [شماره ثبت: (٢٣٧) منبع: المسائل الحائرية]

آداب و اعمال و احکام سعی بین صفا و مروه

سؤال: آیا سعی باید بلا فاصله پس از نماز طواف انجام شود یا سعی را می توان با فاصله انجام داد؟

جواب: اولی انجام آن بدون فاصله است؛ و در صورت تأخیر بجهت عذری از قبیل دخول وقت فریضه واجب یا عروض خستگی یا گرما اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۱۴۸) منبع: المسائل الخراسانیة]

سؤال: در سعی بین صفا و مروه؛ آیا داشتن طهارت {وضو یا غسل} لازم است؟

جواب: بدون وضو یا غسل مجزی از آن بجا نیاورد، و در صورت اتفاق بدون آن؛ مجزی است. [شماره ثبت: (۱۱۴۶) منبع: المسائل الخراسانیة]

سؤال: هنگام سعی می توان به پشت سر و یا به اطراف نگاه کرد؟

جواب: هر چند رعایت آداب لازمه سعی مانع از آنست، ولی در صورت اتفاق باطل نیست. [شماره ثبت: (۱۱۴۷) منبع: المسائل الخراسانیة]

سؤال: حکم هروله زنان در سعی صفا و مروه چه می باشد؟

جواب: هروله در موضعی از سعی بین صفا و مروه فقط برای مردان مستحب است، و زنان انجام نمی دهند. [شماره ثبت: (۶۲۹) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: هل يجوز السعي في العربات الموجودة في المسعى -اختیاراً- مع العلم أن الذي يتولى تحريك هذه العربات شخص آخر والساعي جالس فقط؟

جواب: نعم إذا جلس بإختياره. [شماره ثبت: (۴۲۱) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: در سعی بین صفا و مروه چه ادعیه و اذکاری مناسب است؟

جواب: در کلام وحی و خازنان وحی آمده است که: حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام در حال سجده بر کوه صفا چهل روز بر فراق از جوار حق تعالی گریسته است، تا خداوند توفیق حج را به او عنایت و او را به آن دلالت نموده و بوسیله آن توبه نموده است، و حضرت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می نشستند بر کوه صفا؛ به اندازه تلاوت سوره بقره، و نیز تعلیم فرموده اند که شخص زائر در کوه صفا روح و ضمیرش را صافی بدارد، و صفای آن را در دنیا و آخرت از خدای بخواهد، و بر کوه مروه؛ با عزم بر فنای صفات انانیت خود مروت از حق تعالی بطلبد. و چون خواهد که شروع در سعی نماید پس بالای کوه صفا رفته و رو به کعبه بر آن بایستد و بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ * اللَّهُ أَكْبَرُ * و سپس حمد خدا نماید و صلوات بر حضرات محمد و علی و آل طیبین و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام بفرستد، و یاد کند از نعمتهای خدا بر او آنچه را بتواند یاد آورد؛ آنگاه پس هفت بار اللَّهُ أَكْبَرُ، و هفت بار؛ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ گفته، آنگاه بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ * وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ * لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ * يُحْيِي وَ يُمِيتُ * وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ * وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ {۳ بار}، سپس ۳ بار نیز صلوات فرستاده، و بگوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ * وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا * وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا * وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ * وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ {۳ بار}، و بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ * وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ * لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ {۳ بار}،

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ {۳}

بار، اَللّٰهُمَّ اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ
 النَّارِ {۳ بار}، سپس صد بار الله اَكْبَرُ؛ و صد بار لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ؛ و صد
 بار الْحَمْدُ لِلّٰهِ؛ و صد بار سُبْحَانَ اللهِ گفته، پس دعای برای خود و والدین
 و خانواده و دوستان نموده، آنگاه به آرامی پایین بیاید از کوه صفا بسوی مروه؛ در
 حالیکه {مردان} احرام بالا را طوری کرده که مقداری از گرده برهنه شده {می
 گوید: يَا رَبَّ الْعَفْوِ * يَا مَنْ اَمَرَ بِالْعَفْوِ * يَا مَنْ هُوَ اَوَّلِي بِالْعَفْوِ *
 يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ * يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ * اَلْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ
 * يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ * يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ * اُرْدُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ * وَ
 اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ * و در تمام مسیر سعی؛ آرام و با وقار
 و طمأنینه گام بردارد، مگر در آن قسمت (که با چراغ سبز امروزه مشخص
 گردیده است) که به صورت نیم دو؛ سعی می نماید؛ و در این حال بگوید: بِسْمِ
 اللهِ وَ بِاللّٰهِ وَ اللهُ اَكْبَرُ * وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ *
 اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ * وَ اعْفُ عَمَّا تَعْلَمُ * وَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَكْرَمُ
 * رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ * وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ * فَاِنَّكَ اَنْتَ الْاَعَزُّ
 الْاَكْرَمُ * و چون از آن ناحیه گذشت بگوید: يَا ذَا الْمَنِّ وَ الْكِرَمِ وَ
 الْفَضْلِ وَ الْجُودِ وَ التَّعَمَّاءِ * صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ * وَ اغْفِرْ
 لِي ذُنُوبِي * اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ * و در مسیر سعی؛ تسبیح و
 تکبیر و تهلیل و تمجید و حمد الهی و صلوات بسیار بنماید، و بجای آورد در کوه

مروه؛ آنچه در کوه صفا بجای آورده است. [شماره ثبت: (۵۵۵) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: اگر شخص محرم در سعی بین صفا و مروه خسته شد؛ آیا می تواند مقداری بنشیند و بعد راه را ادامه دهد؟

جواب: اشکالی ندارد و بهتر است در کوه صفا یا مروه این توقف را بنماید. [شماره ثبت: (۵۶۲) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آیا آب خوردن در حال طواف وسعی بین صفا و مروه چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد. [شماره ثبت: (۵۶۳) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: اگر فردی در حال سعی بین صفا و مروه باشد و چیزی از او به زمین بیافتد؛ آیا می تواند چند قدم به عقب برگشته و آنرا بردارد؟

جواب: اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۱۷۲) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر تعداد سعی، عمدا یا سهوا زیاده و یا نقصان پیدا کرد وظیفه چیست؟

جواب: اگر عمدا باشد باید اعاده کند؛ و اگر سهوا باشد پس بنا را بر عدد معلوم گذارده و بقیه را اتمام کند، و در صورت زیاده، مقدار زاید را رها کرده، و هفت شوط را لحاظ کند و سعی او مجزی است. [شماره ثبت: (۱۱۴۹) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در صورتی که هنگام سعی و یا بعد از آن، در مورد کم و زیاده شدن تعداد سعی شك کند چه تکلیفی دارد؟

جواب: در نقیصه بنا را بر عدد معلوم گذارده بقیه را اتمام نماید، و در صورت زیاده، مقدار زاید را رها کرده، و هفت شوط را لحاظ کند. [شماره ثبت: (۱۱۵۰) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر در حال سعی بفهمد که تعداد شوط های طواف را ناقص انجام داده

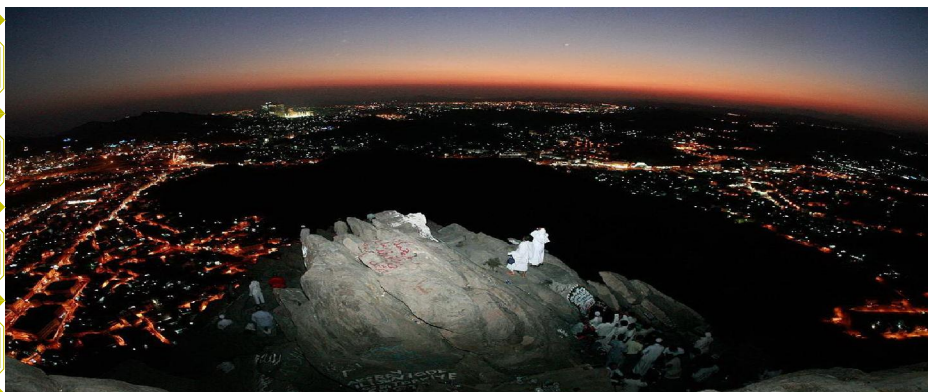
و یا نماز طواف را بجای نیاورده تکلیف چیست؟ اگر بعد از سعی، و یا پس از رفتن به مدینه و یا به محل خود متوجه شد لطفاً بفرمایید چه وظیفه ای دارد؟

جواب: عدد و موضع سعی خود را بیاد سپرده، و تکلیف مربوط به طواف و نماز را تدارك کرده سپس اتمام سعی نماید، و اگر اصلاً طواف را بجای نیاورده پس از انجام طواف و نماز؛ سعی را اعاده کند؛ و همینطور است اگر از سعی فارغ شود و متذكر نقصان طواف و نماز شود، و در صورت امکان بازگشت به مکه و تدارك تکلیف؛ خود آنرا انجام دهد، و الا پس اگر تنها نماز را فراموش کرده؛ با تدارك نماز در بلد خود حج یا عمره او صحیح است، و اگر بعض طواف را ترك کرده سهواً پس کسی را نایب بگیرد تا بجای او انجام دهد، و اگر این نقص در طواف نساء بوده و آمیزش با زن نموده است؛ پس كفاره (يك شتر) هم بر او واجب می شود، و اگر عمداً طواف را ترك نموده باشد حج یا عمره او باطل است.

[شماره ثبت: (۱۱۵۲) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آیا زن حائض یا مستحاضه می تواند در سعی صفاء و مروءه شرکت کند؟

جواب: اگر برای تأخیر آن تا پاك شدن فرصت داشته باشد، پس سعی را به تأخیر انداخته و پس از پاك شدن انجام دهد، و الاً انجام آن پیش از پاك شدن اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۶۲۸) منبع: المسائل الإصفهانية]



آداب و اعمال و احکام خروج از احرام عمره

سؤال: زائر در عمره مفرده، پس از سعی بین صفا و مروه باید حلق کند یا تقصیر؟ چه مقدار؟

جواب: ۱- هر چند انجام قربانی در عمره مفرده واجب نبوده ولی اگر کسی قصد قربانی دارد پس باید پس از سعی قربانی را در هر جای مکه انجام داده سپس تکلیف حلق یا تقصیر را انجام دهد. **۲-** محرم با انجام حلق و تقصیر؛ به هر دانه مو حسنه ای در نامه اعمال او بنویسند و خطایی از آن پاك کنند و نیز به هر دانه موي خداوند در قیامت به او نوری کرامت فرماید. **۳-** هر مردی که مویش را در حال احرام بپاراید (و پیچیدن موي بلند و بستن پشت یا بالای سر از این قبیل است)، و نیز آنکه بار اول اوست به عمره مشرف می شود، سر را باید بتراشد، و بهتر است که از جلوی سر شروع و سپس سمت راست و چپ و پشت سر را بتراشد، و می تواند خودش یا شخصی که محرم نیست بتراشد، ولی دیگر مردان مخیرند بین حلق یا تقصیر، و تقصیر با گرفتن کمي (ولو به قدر بند انگشتی باشد) از موي سر (جلو و اطراف آن) و موی ریش و موی شارب و ناخن انجام می شود. اما همه زنان فقط تکلیف تقصیر داشته و حلق برای ایشان نیست، و تقصیر برای ایشان همان کمي از موی سر و ناخن گرفتن است و انجام تقصیر یا حلق محدود به مکانی خاص مانند کوه مروه نیست. [شماره ثبت: (۱۱۰۵) منبع: المسائل الإصغانية]

سؤال: إذا انتهى المحرم من السعي في العمرة هل يجوز له أن يقصر لنفسه أو لغيره قبل أن يقصر لنفسه؟

جواب: نعم يجوز له أن يقصر لنفسه، ولكن لا يجوز له أن يقصر غيره ما لم يقصر

لنفسه. [شماره ثبت: (٤١٩) منبع: المسائل الغروية]

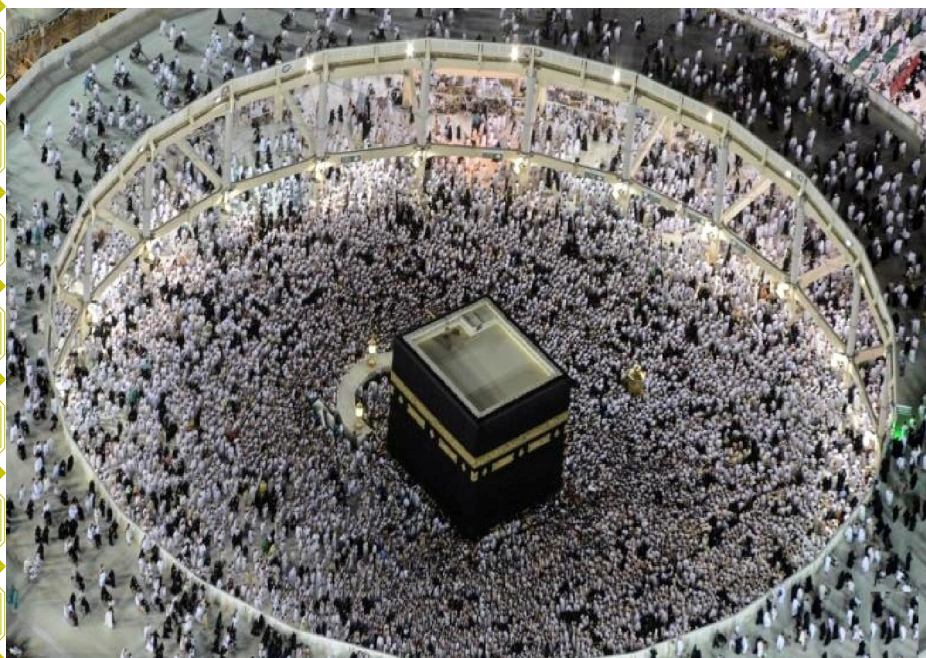
سؤال: در عمره آیا تقصیر باید بلا فاصله پس از سعی انجام شود؟ در صورت لزوم اگر عمدا یا سهوا تأخیر کرد وظیفه چیست؟

جواب: پس از سعی انجام می شود و تأخیر آن خللی ایجاد نمی کند ولی مانع

تمامیت عمره و خروج از احرام است. [شماره ثبت: (١١٥١) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آیا برادرانی که سفر اول عمره شان است و برای تقصیر؛ سر خود را می تراشند؛ در صورتی که بخواهند باز هم عمره بجای آورند؛ آیا برای تقصیر در نوبتهای بعدی کوتاه کردن ناخن کفایت می کند؟

جواب: اصل تقصیر در موی سراسر است؛ پس از آن کمی از موی (صورت) شارب و



ریش گرفتن؛ و سپس کوتاه کردن ناخن‌ها؛ لذا به کوتاه کردن ناخن اکتفا نکند.
[شماره ثبت: (۱۱۷۳) منبع: المسائل الهمدانیة]

سؤال: اگر در موقع حلق، سر حاجی خون بیفتد چه حکمی دارد؟

جواب: اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۱۷۴) منبع: المسائل الهمدانیة]

سؤال: اگر شخصی در موقع تقصیر کلیه ناخن‌های خود را بگیرد چه حکمی پیدا می‌کند؟

جواب: اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۱۸۰) منبع: المسائل الهمدانیة]

سؤال: برای اولین بار به عمره مفرده مشرف شدم و قصد داشتم که برای خروج از احرام حلق کنم؛ موی خود را با ماشین شماره ۴ تراشیدم، آیا به وظیفه عمل نموده‌ام یا خیر؟

جواب: هر چند به فضیلت عمل حلق موفق نگردیده ولی تقصیر نموده و از احرام خارج شده است. [شماره ثبت: (۱۲۱۶) منبع: المسائل الهندیه]

سؤال: آیا حاجی می‌تواند قبل از رفتن به حج کسی را مشخص کند تا در روز عید قربان در وطن خودش به نیابت از او حیوانی را به جای قربانی او در منی ذبح نماید؟

جواب: انجام قربانی حج محدود به سرزمین منی و ملحقات آن می‌باشد. [شماره ثبت: (۶۸۵) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: تقصیر نمودن زنان در مکان‌هایی که مردان نامحرم حضور دارند چه حکمی دارد؟

جواب: انجام تقصیر به معنای گرفتن قدری ناخن یا کمی از مو؛ نیاز به مکان خاصی نداشته و حضور نامحرم مانع آن نمی‌باشد. [شماره ثبت: (۶۳۰) منبع: المسائل الإصفهانیة]

خروج نهایی از لوازم احرام با انجام طواف نساء

سؤال: آیا طواف نساء برای کودکان غیر بالغ لازم است؟

جواب: اگر محرم شده باشند برای تکمیل اعمال و خروج نهایی از احرام لازم

است که طواف نساء بجای آورند، و الا مانع از آنچه بدان حلال می شود؛ در

وقت خود می گردد. [شماره ثبت: (۶۳۱) منبع: المسائل الإصطفائية]

MECCA CITY - LA MECQUE - مكة - 2010
Mosquée - Mosque Masjid Al-Haram - KAABA

الله اكبر، منظر رانغ جدا بهز المشاعر والحنين لبيت الله الحرام



غنیمت زمانی و مکانی

❖ با آغاز دهه اول ذی حجه و شروع ایام اکمال میقات، زائر حرمین شریفین این فرصت زمانی را غنیمت شمرده، و اگر در روزهای آخر اقامت در مدینه منوره و فضیلت نماز در مسجد نبوی ﷺ را بیشتر بهره مند شود، و یا اگر در راه مکه است؛ و یا در مکه در حین عمره یا بعد از فراغ از اعمال عمره تمتع؛ در فاصله و فراغت موجود ایام قبل از حج است؛ و با فضیلت بسیاری که نماز در مسجد الحرام دارد، از این غنیمت مکانی و زمانی باید نهایت بهره را ببرد، ازین رو جهت بهره مندی زائران؛ نمازهای مستحبی دهه اول ماه ذی حجه (که غالب حجاج در سرزمین وحی مشرفند) را در اینجا نقل می کنیم:

❖ نماز روز یکشنبه ماه:

ﷻ نماز مخصوص توبه و فضائل بسیار؛ که اگرچه معرفی آن در ماه ذی قعدة شده است، اما محدود به این ماه نبوده و در هر ماه قابل بهره مندی است.

سؤال: با توجه به اینکه در ماه ذی قعدة هستیم؛ می خواستم يك تذکري به بنده بدهید؛ تا بیشتر از برکات معنوي این ماه بهره مند بشوم.

جواب: خودم و شما را به سه رهنمود از کلام خازنان وحی ﷺ تذکري دهم، امیدوارم که از برکات حضرت وجه الله همه ما با عافیت کامل و به نحو اکمل از برکات این ماه شریف فیض ببریم، ان شاء الله:

۱- اول ماه ذی قعدة شروع ایام میقات حضرت موسی کلیم الله ﷺ است، که تا دهم ذی حجه؛ این اربعین کامل می شود، ولذاست که همواره این هنگام؛ موسم توشه چینی اهل معرفت و اولیای الهی بوده است.

۲- این ماه هنگام استجابت دعا؛ بویژه برای دفع دشمن حق و رفع شدايد؛ بسیار مناسب می باشد.

۳- جناب سید بن طاووس نمازی با فضیلت بسیار روایت کرده، و شرح آن چنین است: حضرت رسول الله ﷺ روز یکشنبه در ماه ذی القعدة بیرون آمد و گفت: ای مردم، کدامیک از شماست که می خواهد توبه کند؟ گفتند: یا رسول الله! همه ما می خواهیم توبه کنیم، پس حضرتش فرمود: غسل کنید و وضو بگیرید، و چهار رکعت نماز گزارید، و در هر رکعت؛ بخوانید سوره فاتحة الكتاب یکمرتبه، و سوره "قل هو الله احد" سه مرتبه، و معوذتین (فلق+ناس) یک مرتبه، سپس (از این چهار رکعت نماز) استغفار کنید هفتاد مرتبه، و استغفار را ختم کنید به {لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ} سپس بگوید: * يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ * اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي؛ وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ * فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ *

آنگاه حضرت پیامبر ﷺ فرمود: هیچ بنده ای از امت من نیست که این عمل را بجای آورد؛ مگر اینکه از آسمان ندا داده شود، ای بنده خداوند، عمل خود را از سر بگیر، همانا توبهات مقبول و گناهت آمرزیده است، و ندا دهد منادی دیگری: ای بنده؛ خصمای تو (طلبکاران و ناراضیان از تو) در روز قیامت از تو راضی شوند، و فرشته دیگری ندا دهد: ای بنده؛ تو بر حالت ایمان از دنیا بروی و دین از تو گرفته نشود، و قبرت گشاده شود، و در آن روشنائی برقرار شود، و منادی دیگری ندا دهد: و والدینت از تو راضی گردند اگر از تو خشمگین باشند، و مغفرت شامل حال والدین تو و ذریه ات گردد، و تو در وسعت رزق

خواهی بود؛ در دنیا و آخرت. و جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام ندا دهد: منم آنکه می آید همراه ملك الموت؛ تا با تو (در وقت مردن) مدارا کند، و اثر جان دادن بر تو خدشه ای نیاورد، و همانا روح از جسد تو به روانی و آهستگی بیرون شود.

پس گفتند: یا رسول الله؛ اگر بنده ای این عمل در غیر این ماه بجای آورد؟ پس حضرت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: مثل همانکه توصیف کردم (یعنی این عمل همان آثار و نتایج را در ماههای دیگر نیز دارد)، سپس حضرت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: این دستور العمل را جبرئیل به من آموخت؛ در وقتی که مرا به معراج برد.

➡ برای اطلاع بیشتر از اعمال و برنامه های این ماه؛ می توانید به کتاب شریف اقبال الأعمال سید بن طاووس مراجعه نمایید. [شماره ثبت: (۱۳۷۷) منبع: المسائل الهمدانية]

❖ نمازهای شب یا روز اول ذی حجه:

🕌 در شب اول هر ماه قمری از جمله ماه ذی حجه؛ دو رکعت نماز کند، و در هر رکعت حمد و سوره انعام بخواند و از حق تعالی بخواهد که او را از هرترسی و دردی ایمن گرداند.

🕌 از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام وارد است که: خداوند او را کفایت کند در آن ماه؛ از آنچه موجب نگرانی اوست؛ و نیز سبب ایمنی از نگرانیها و بیماریهاست.

❖ روز اول هر ماه قمری:

🕌 در روز اول هر ماه قمری از جمله ماه ذی حجه؛ دو رکعت نماز بجای آورد، انجام این نماز دو نحوه می باشد که بر حسب توفیق و فرصت انتخاب می شود:

۱- در رکعت اول بعد از حمد يك مرتبه سوره توحید، و در رکعت دوم يك مرتبه سوره انا انزلناه بخواند.

۲- در رکعت اول بعد از حمد، سی مرتبه توحید و در رکعت دوم سی مرتبه سوره انا انزلناه بخواند.

بعد از نماز روز اول ماه؛ این دعا را بخواند:

* بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ؛ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا * وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا * كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ *
 * بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَ إِنْ يَمَسَّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ؛ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ * وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ؛ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ * يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ * وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا * مَا شَاءَ اللَّهُ * لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ * حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ * وَ أَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ *
 إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ * لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ؛ سُبْحَانَكَ * إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ * رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا * وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ *

بعد از نماز و دعای آن؛ صدقه بدهد به آنچه برای وی ممکن شود، تا سلامتی آن ماه را برای خود بخرد. [شماره ثبت: (۱۳۴۸) منبع: جامع المسائل]

❖ نمازهای روز اول ذی حجه:

گزاردن نماز حضرت فاطمه عليها السلام چهار رکعت (۲×۲)، در هر رکعت؛ بعد از سوره حمد ۵۰ مرتبه سوره توحید، بعد از نماز؛ تسبیحات فاطمیه (۳۴) الله اکبر

۳۳ سبحان الله ۳۳ الحمد لله، و بعد از آن؛ این دعا را بخواند: * سبحان الله
 ذی العز الشامخ المنیف * سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم
 * سبحان ذی الملك الفاخر القديم * سبحان من یرى أثر
 النملة فی الصفا * سبحان من یرى وقع الطیر فی الهواء *
 سبحان من هو هكذا لا هكذا غیره *

🔴 گزاردن دو رکعت نماز در نیم ساعت قبل زوال، در هر رکعت؛ بعد از سوره
 حمد، آیت الکرسی ۱۰ بار، و سوره توحید ۱۰ بار، و سوره قدر ۱۰ بار.

❖ نمازهای شبهای دهه اول ماه ذی حجه:

🔴 خواندن دو رکعت نماز مابین مغرب و عشاء در تمام شبهای اول تا دهم، در
 هر رکعت؛ بعد از سوره حمد یک مرتبه سوره توحید؛ و سپس این آیه را بخواند:
 ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً، وَاتَّمَمْنَاهَا بِعَشْرِ، فَتَمَّ مِيقَاتُ
 رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي، وَ
 أَصْلِحْ، وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾

🔵 هر که چنین کند با ثواب حاجیان شریک خواهد بود.



مدیریت و پیگیری صحت اعمال عمره و حج

❦ قبل از شروع در اعمال حج تمتع، زائر از تمامیت و صحت اعمال خود در عمره تمتع مطمئن شود، برای این امر ضمن مطالعه کتاب مرجع احکام فقهی خود، تفصیل نحوه انجام آن اعمال را برای يك عالم دینی معتبر؛ بازگو نماید، تا اگر خطا یا نقیصه ای در آنها بوده؛ قبل از شروع اعمال حج جبران نماید.

❦ شرع مقدس؛ در تشریع اعمال عمره و حج؛ همچون سایر وظایف دینی؛ صورت کامل هر وظیفه را برای مؤمن معرفی و تشریع فرموده است، ضمن اینکه تکلیف وی را در شرایط اضطرار و یا کمی فرصت و یا ناتوانی بدنی یا عدم تحمل روحی وی نیز معین فرموده است، که بخاطر این عذر و محدودیتها؛ ممکن است بعضا او را در ترك برخی از اعمال یا اختصار آنها رخصت فرماید، اما این به معنی نیست که از ابتدا؛ صورت اصلی اعمال حج و عمره را؛ تنها در حد مواردی که عمل زائر بدون آنها باطل می باشد؛ معرفی نمود، (همچنانکه در برخی نوشته ها و گفته های رایج می بینیم).

❦ خصوصا که برخی از این موارد (که در میان عوام حذف آنها رایج شده) جزو متن اصلی تعلیم الهی اعمال حج به انبیاء الهی ﷺ بوسیله جبرئیل ﷺ بوده است، مانند: بیتوته در منی از ظهر روز ترویبه تا صبح روز عرفه؛ که در احادیث شریفه ای که شرح حج جناب آدم ﷺ به راهنمایی جناب جبرائیل ﷺ را بیان نموده؛ آمده است که: جبرئیل ﷺ در روز هشتم ذیحجه آدم ﷺ را به منی برد، آدم شب را در آنجا ماند و صبحگاهان عازم صحرائی عرفات شد. جبرئیل هنگام خروج از مکه، احرام بستن و لبیک گفتن را به او آموخت،

همچنین در احادیث شریفه ای که شرح حج جناب ابراهیم علیه السلام به راهنمایی جناب جبرائیل علیه السلام را بیان نموده؛ آمده است که: همانا در وقت زوال خورشید از روز ترویه جبرائیل علیه السلام به نزد ابراهیم علیه السلام آمد و سپس با او رفت تا با او رسید به منی، پس نماز ظهر و عصر و عشاءین و فجر را در منی گزارد، تا اینکه خورشید برآمد و از منی بیرون رفت بسوی عرفات. همینطور در احادیث مربوط به حجه الوداع (که برنامه آموزش حج حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله قبل از رحلت خویش به دهها هزار نفر) بوده، و در آن اعلام فرمودند تا مسلمانان حج را برای همیشه به همین نحو بجای آورند، نیز آمده است که: چون روز «ترویه» هنگام ظهر رسید، مردم را امر کرد که غسل نموده و به حج مهل شوند و همین است قول خدای تعالی که بر پیغمبرش نازل فرمود: **فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ آبَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ**. «از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید». لذا پیغمبر و اصحابش به قصد حج بیرون شده، به منا رسیدند و پیغمبر نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء آن روز و صبح روز بعد را در آنجا بجا آورد و مردم نیز همراه آن حضرت بودند. این سیره و روش حضرتش بوده؛ و سایر حضرات معصومین علیهم السلام نیز بدین نحو عمل فرموده اند، بلکه در تمام احادیث شریفه وارده در مبحث حج که مستند فتاوی فقهای علماست، انجام این عمل جزو اعمال حج ذکر شده است و در همه به صراحت بیان شده که همه قاصدین حج؛ بعد از احرام حج؛ از مکه به منی می روند، و برای شخص مضطر؛ یا بخاطر ازدحام یا عذر دیگر اگر بخواهد زودتر از روز ترویه به منی برود؛ ترخیص شده، همچنین برای شخص متاخر که صبح عرفه به منی برود، حتی کسی که بعد از احرام حج عذری دارد که مضطر است به بیرون مکه و اطراف آن برود، اجازه تاخیر در ورود به منی داده شده است (و اینها یعنی اصل رفتن به منی ثابت و تنها رخصت در وقت و تاخیر داده شده)، و

تنها و فقط وقتی که شخص آنقدر دیر برسد به حج؛ که خوف از دست دادن موقف عرفه برای او باشد، اجازه داده شده که مستقیماً به عرفات برود؛ تا حجتش را از دست ندهد، اما در سایر موارد رفتن به منی جزو برنامه حج ذکر شده است.

امروزه نیز همه حجاج از همه کشورهای جهان؛ این عمل (رفتن روز ترویبه به منی و شب ماندن آنجا) را بجای می آورند، اما حجاج ایرانی با اینکه چادرهای مجهز و آسوده را در منی برای روز ترویبه و شب عرفه از دولت عربستان کرایه کرده؛ و هزینه وسیله نقلیه برای رفتن از مکه به منی و از منی به عرفات را پیشاپیش پرداخته اند، و این کرایه و هزینه مکان و امکانات نیز توسط هر حاجی قبلاً پرداخت شده؛ اما از آن استفاده نمی کند، و در این زمان که چادرهای همه کشورها مملو از حاجیان آن بلاد است، تنها این چادرهای ایرانیان است که خالی است، و این در حالی است که حجاج ایرانی؛ چند روز قبل از روز ترویبه در مکه بوده، و از اعمال عمره تمتع نیز فارغ شده اند، و امکان محرم شدن در صبح روز ترویبه (طبق برنامه اصلی حج) در مسجدالحرام؛ و رفتن به منی؛ و مانند حضرت پیامبر ﷺ نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را در منی بجای آوردن؛ را دارا هستند، و این عمل نه تنها موجب مشقت نبوده؛ بلکه برای زائر در هر وضعیت و شرایطی (حتی بیمار و روی برانکارد نیز عملی است)، و کافی است بجای رفتن بی وقت به عرفات؛ به منی بیایند و طبق تعلیم الهی به انبیاء الهی و سیره حضرات معصومین علیهم السلام عمل کنند. اما نگرش غلط سابق الذکر (که وظیفه اصلی را در صورت حداقلهای شرایط اضطراری دیدن) و نیز تنبلی برخی از عوامل اجرایی؛ سبب شده است که رسماً

این بخش را حذف کنند، بطوریکه اصلاً در کتابهایی که به اسم حج و عمره می نویسند (حتی به عنوان حج و عمره در احادیث) آنرا نمی آورند.

❦ شایان ذکر است که انجام این عمل (احرام در مسجد الحرام و رفتن به منی در روز ترویج) بسیار راحت بوده؛ و نیاز به همراهی کاروان و یا آشنایی و صرف هزینه ای نمی باشد، چه اینکه وجود تونل (پیاده رو) برای انتقال مستقیم حجاج از درب مسجد الحرام به منی؛ مسیر را کوتاه و راحت نموده است، و حتی با راهپیمایی پیاده (۴ کیلومتر) به همراه حجاج سایر کشورها در کمتر از یک ساعت به منی رسیده؛ و پس از انجام اعمال در مسجد خیف؛ با استراحت شبانه در چادرهای مهیای ایرانیان؛ صبح عازم عرفه شوند.

❦ تذکر: از آنجا که سهولت انجام این عمل و رواج آن سبب عیان شدن سستی عوامل آن کاروانها می گردد؛ فلذا در صورت اطلاع متصدیان از تصمیم زائران به انجام این عمل؛ آنها را منصرف می نمایند، از این رو به زائران مصمم به انجام این عمل توصیه می شود که: صبح روز ترویج از کاروان جدا شده و به متصدی کاروان بگویند که فردا در عرفات به آنها ملحق می شوند، و خود (طبق برنامه ای که بیان شد) عمل حج را طبق نسخه اصلی آن (همانند حضرت رسول الله ﷺ و حضرات معصومین علیهم السلام) بجای آورده؛ و از نتایج آن بهره مند شوند.

❦ البته حکم افراد مضطر؛ و دیر رسیده به اعمال و مبتلا به تنگی وقت؛ یا بیمار و معلول و ناتوان و کهنسال یا زنان فاقد همراه محرم؛ مشخص است، و همچنانکه شرع شریف ایشان را رخصت فرموده عمل می نمایند؛ و توقعی از آنها برای در حرج و مشقت افتادن نمی باشد.

از برنامه های دیگری که مورد غفلت است؛ انجام عمل قربانی با صحت شرایط و بنحو احسن است؛ نواقصی که در انجام این امر رواج دارد؛ بخاطر تکاسل در مباشرت خود حجاج در انجام این امر و واگذاری به کارگران کاروان؛ است، که بخاطر گرفتاری آنها و تجمع انجام تعداد بسیار (بیش از صد قربانی) سبب وقوع نواقص و کاستیهایی می شود که بعضا به صحت اعمال حج آسیب می رساند، اما از آن بی خبرند، و بعضا نقص عمل یا محرومیت از برخی اعمال که امکان توفیقش برای شخص بوده است، این کاستیها در چندین جهت عمل قربانی رخ می دهد:

۱- انجام در اول صبح بعد از رمی جمره: که بخاطر تراکم تعداد قربانیها سبب تاخیر اعمال بعد قربانی و محرومیت از انجام طواف و سعی در همان روز می گردد. در صورتیکه با حضور شخص در محل قربانگاه هم مانع تاخیر عمل شده؛ هم بر انجام عمل اشراف داشته و از صحت عمل مطمئن می گردد.

۲- بسیاری از قربانیها فاقد شرایط می باشند، فاقد وزن و سن مناسب؛ و عدم سلامت اعضاء و بخصوص اخته نبودن. اکثر احشام غیر بومی و وارداتی اینها اخته هستند. اشکال عدم سلامت اعضاء هم در میان احشام بومی بیشتر است، و برای کمی ارزان تمام کردن هزینه قربانی؛ بسیاری اوقات قربانیها فاقد وزن و سن مناسب هستند، و این در حالی است که حاجی میلیونها هزینه نموده و در این رکن مهم عملش که هدیه به بیت الله و قربانی برای خداوند است؛ به بخل و خست خواسته یا ناخواسته مبتلا می شود.

۳- عدم رعایت ذبح بسوی قبله و خواندن دعای قربانی یا حتی بسم الله گفتن؛ با اینکه ذبح توسط هم عقیده هموطن انجام شده و برای انجامش هم اجرتی از

هر حاجي دريافت مي کنند، اما مکرر ديده شده، که بخاطر لامبالايي يا تراکم کار قربانيها و بي مسؤوليتي ذابح؛ نه بسم الله گفته و نه به سمت قبله ذبح نموده است.

۴- عدم توفيق اطعام خود و زائران و فقرا، که با کمي همت عملي است شدني و ميسور، که روش انجام آن شرح مستقلي دارد.

🔴 از برنامه هاي ديگري که غالبا ترك مي شود؛ انجام فوري بقيه اعمال اصلي حج (طواف و نماز حج؛ و سعي و طواف و نماز نساء) است، که وقت اصلي انجام آن در روز عيد قربان است، و مانند موضوع رفتن به مني قبل عرفات؛ به غلط در اذهان جا افتاده است که: هر وقت تا قبل از برگشت بروي انجام دهی فرقي نمي کند؛ بطوري اين اشتباه جا افتاده که روز عيد اصلا متداول نيست بقيه اعمال حج بجاي آورده شود، شايد در ايام مني (اگر شد)، و اگر نشد بعد مني، در حالیکه غالب افراد حجاج ايراني توانايي انجام آن در روز عيد را داشته و بيکار در چادرهاي مني به گذراندن روز عيد و وقت اصلي عمل هستند.

با اينکه بايد تمام تلاش حاجي روي انجام فوري عمل در اين روز متمرکز باشد. و با آگاه نمودن حاجيان به احکام حج و روش اصلي اعمال آن طبق فرمايشات حضرات معصومين عليه السلام، انگيزه لازم را در ايشان فراهم نموده، و با بذل همت لازم؛ از لحظه لحظه هاي روز عيد اضحي استفاده نموده، و اعمال خود را به نحو احسن در اوقات خودش بجاي بياورند.

البته بديهي است که در صورت تلاش شخص بر انجام به وقت اين اعمال (طواف حج و نماز، سعي، طواف نساء و نماز)؛ هر قدر از آنها را در روز عيد موفق نشود؛ در روز بعدي مي تواند بجاي مي آورد، اما نه اينکه از اول؛ انجام

وظیفه به وقت را ترك نموده، و علیرغم توانایی و وجود فرصت؛ به حکم اضطراری رجوع کند.

❦ مؤمن با معرفت؛ وقتی خداوند به او توفیق این انجام وظیفه (عمره و حج) را عنایت فرماید، و بعد از عمری و شاید برای همیشه (مثل امروزه که برای عموم غالباً یکبار در عمر میسر است) او را روزی کند؛ و بعد از طی هزاران کیلومتر راه و بذل هزینه بسیار؛ به حرمین شریفین راه یابد؛ نه تنها از سر و ته وظیفه خود نرزد، و در شرایط راحت و اختیار؛ دنبال تکلیف در شرایط سخت و به اضطرار؛ نبوده، بلکه سعی می کند ضمن انجام وظیفه خود به صورت کامل؛ از اموری که عمل خود را نیکوتر سازد نیز غفلت ننماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَأَنْفِ الْيَاكُم

يَا تُؤَكِّرُ رَجَالَ وَ عَلُو كُلِّ صَائِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ قَبِيلٍ عَمِي

دیدار با مولاي زمان عليه السلام شب ۸ ذیحجه در عرفات

❦ ممکن است برخی از خدمه و کسانی که بجهتي عذريا ماموريت خدمت حجاج داشته و قبل از روز ترويه به عرفات بروند، ضمن خدمت فرصت را غنيمت شمرده و از فيوضات اين وقت نيز بهره ببرند، همچنانکه در واقعه صادقه ای که در ادامه شرحش را مي آوريم ذکر يکي از خدمه کاروانهاي حج (حاجي فشندي) است که بجهت خدمت ناچار از حضور در اين شب در عرفات بوده؛ و بحسب توفيقاتي به برکات اين شب در عرفات نائل مي گردد.

وي عمل خاصي (براي آنکه اين شب را در عرفات بيتوته مي کند) را از حضرت صاحب الأمر عليه السلام ياد گرفته و نقل مي کند، که اين عمل حضرت اباعبدالله الحسين عليه السلام (قبل از حرکت به سمت کربلا) در بيتوته اين شب (هشتم) در عرفات است: غسل و وضو و دو رکعت نماز در هر رکعت سوره حمد و ۱۱ بار سوره توحيد.

در ادامه تمام شرح واقعه را نيز مي آوريم تا بصيرتي باشد برای پيروي هدف اصلي حج (ديدار امام عليه السلام)؛ در هر مرحله از حج بيت الله و هر زمان از موسم حج و هر مکان از حرم الهي؛ و هم اطلاع از تفصيل ماجراي بيان عمل مربوطه به بيتوته شب هفتم در عرفات.

❦ اين واقعه را افراد بسياري از صاحب واقعه نقل نموده اند، که همه نقلها مطابق يکديگر است، مگر برخي جزئيات که در بعضي نقلها ثبت شده است، در اينجا اصل واقعه را از مرحوم شهيد دستغيب محور قرار داده؛ و با بقيه نقلها تکميل نموده ايم.

شهید دستغیب نوشته اند: اصل این داستان، راستی شگفت انگیز و امید بخش است و می فهماند که در این زمانها نیز افرادی لایق آن هستند که این چنین مورد توجه حضرت مهدی علیه السلام باشند. یکی از این افراد، آقای حاج محمد علی فشندی یکی از اخیار تهران است که چنین نقل نموده: من از اول جوانی مقید بودم که تا ممکن است گناه نکنم و آن قدر به حج بروم تا به محضر مولایم حضرت بقیه الله (روحی فداه)، مشرف گردم.

لذا سالها به همین آرزو به مکه معظمه مشرف می شدم. سال اولی که به مکه مشرف شدم، از خدا خواستم ۲۰ سفر به مکه بیایم تا بلکه امام زمان علیه السلام را هم زیارت کنم. بعد از سفر بیستم نیز، خداوند منت نهاد و سفرهای دیگر هم به زیارت خانه خدا موقت شدم. ظاهراً سال ۱۳۵۳ بود، به عنوان کمی کاروان از تهران رفته بودم. (برای) شب هشتم ماه ذیحجه با جمیع وسائل، از مکه آمدم برای صحرای عرفات تا مقدمات کار را فراهم کنم که فردا شب وقتی حاجیها همه باید در عرفات باشند، از جهت چادر و وضع منزل نگران نباشند. تقریباً عصر روز هفتم بارها را پیاده کردم و در یکی از آن چادرهایی که برای ما مهیا شده بود، مستقر شدم. ضمناً متوجه شدم که غیر از من هنوز کسی به عرفات نیامده است. در آن هنگام یکی از شرطه هایی که برای محافظت چادرها در آنجا بود، نزد من آمد و گفت: آقا چرا الآن آمدی؟ کسی نیست. تو چرا امشب این همه وسائل را به اینجا آورده ای؟ مگر نمی دانی ممکن است سارقان در این بیابان بیایند و وسائل را ببرند؟ گفتم: برای این جهت که مقدمات کار را آماده کرده باشم. گفت: به هر حال حالا که آمده ای، پس امشب باید خواب نروی. باید تا صبح بیدار بمانی و خودت از اموالت محافظت بکنی. گفتم: چرا؟ گفت: به خاطر آنکه ممکن است دزدی بیاید و دستبرد بزند. گفتم: باشد؛

مانعی ندارد، بیدار می مانم و خودم از اموالم محافظت می کنم. و بعد از رفتن شرطه، تصمیم گرفتم شب را نخوابم. آن شب در آنجا مشغول عبادت و مناجات با خدا بودم و تا صبح بیدار ماندم برای نافله شب و دعاها وضو گرفته، مشغول نافله شدم.

بعد از نماز شب حالی پیدا کردم، و در همین حال بود نیمه های شب دیدم سید بزرگوار که شال سبز به سر دارد، به در خیمه من آمدند و مرا به اسم صدا زدند و فرمودند: حاج محمد علی، سلام علیکم. و بعد از سلام وارد شد، من از جا بلند شدم. پتویی چند لا کرده، زیر پای آقا افکندم. او نشست و در این موقع، آقا به من فرمودند: حاج محمد علی، چای داری؟ ناگهان متذکر شدم که من همه چیز آورده ام ولی چای نیاورده ام. عرض کردم: اتفاقاً تمام اسباب چایی حاضر است، ولی چایی خشک از مگه نیاورده ام و فراموش کرده ام. و چقدر خوب شد که شما تذکر دادید؛ زیرا فردا می روم و برای مسافرت چای تهیه می کنم. آقا فرمودند: حالا چای با من. شما آب روی چراغ بگذار تا من چایی بیاورم. از خیمه بیرون رفتند و من هم آب را روی چراغ گذاشتم. طولی نکشید که برگشت و مقداری که به صورت ظاهر چای بود، ولی وقتی دم کردیم، به قدری معطر و شیرین بود که من یقین کردم، آن چای از چای های دنیا نیست، آوردند و به من دادند. و یک بسته چایی در حدود هشتاد الی صد گرم به دست من داد. چایی را دم کرده، پیش رویشان گذاردم. خوردند و فرمودند: خودت هم بخور. من هم خوردم. اتفاقاً عطش هم داشتم، چایی لذت خوبی برای من داشت. بعد فرمودند: غذایی داری، بخوریم؟ غذا چه داری؟ عرض کردم: نان. فرمود: نان خورش چه داری؟ گفتم: پنیر. فرمودند: من پنیر نمی خواهم. (نمی خورم) عرض کردم: ماست هم از ایران آورده ام هست.

فرمودند: بیاور. گفتم: اینکه از خود من نیست، مال تمام اهل کاروان است. فرمودند: ما سهم خود را می خوریم. من مقداری نان و ماست خدمتشان گذاشتم و ایشان از نان و ماست میل فرمودند. دوسه لقمه خوردند. در این وقت، چهار جوان صبیح که موهای پشت لبشان تازه سبز شده بود، جلو چادر آمدند. مانند خدمتگزار به محضرش رسیدند. من ابتدا مقداری از آنها ترسیدم، با خود گفتم: نکند اینها دزد باشند؟! اما دیدم سلام کردند و آن شخص جواب داد. ولی پس از چند جمله که با آن آقا حرف زدم، محبت او در دلم جای گرفت و به آنها اعتماد کردم. خاطر من جمع شد. سپس نشستند و آن آقا فرمودند: شما هم چند لقمه بخورید. آنها هم خوردند. سپس آقا به آنها فرمودند: شما بروید. خدا حافظی کردند و رفتند. ولی خود آقا ماندند، و در حالی که نگاه به من داشت، سه بار فرمودند: خوشا به حالت حاج محمد علی خوشا به حالت! گریه راه گلویم را گرفت. گفتم: از چه جهت؟ فرمود: چون امشب کسی در این بیابان برای بیتوته نمی آید؛ این شبی است که جدّم امام حسین (صلوات الله علیه) در این بیابان آمده. بعد فرمودند: دلت میخواهد نماز و دعای مخصوص را که از جدّم هست، بخوانی؟ گفتم: آری. فرمودند: برخیز غسل کن و وضو بگیر. عرض کردم: هوا طوری نیست که من با آب سرد بتوانم غسل کنم. فرمودند: من بیرون می روم تو آب را گرم کن و غسل نما. او بیرون رفت. من هم بدون اینکه توجّه داشته باشم چه می کنم و این کیست، وسیله غسل را فراهم کرده و غسل نمودم و وضو گرفتم. دیدم آقا برگشتند. فرمودند: حاج محمد علی غسل کردی و وضو ساختی؟ گفتم: بلی. فرمودند: **دو رکعت نماز بجا بیاور، بعد از حمد** **۱۱ مرتبه سوره قل هو الله بخوان؛ و این نماز امام حسین (صلوات الله علیه) در این مکان است.** بعد از نماز شروع کردند دعایی خواند (که يك ربع الی بیست دقیقه

طول کشید) ولی هنگام قرائت، اشک مانند ناودان از چشم مبارکشان جریان داشت. هر جمله دعا را که می خواندند، در ذهن من می ماند و حفظ می شد. دیدم دعای خوبی است و مضامین عالی دارد، و من با اینکه دعا زیاد می خواندم و با کتب دعا آشنا بودم، به مانند این دعا برخورد نکرده بودم، لذا در فکرم خطور کرد و تصمیم گرفتم فردا برای روحانی کاروان بگویم بنویسد؛ لیکن تا این فکر در ذهنم آمد، آقا از فکر من خبردار شد. برگشت و فرمودند: این خیال را از دل بیرون کن، زیرا این دعا در هیچ کتابی نوشته نشده و مخصوص امام علیه السلام است و از یاد تو می رود.

بعد از تمام شدن دعا نشستم و عرض کردم: آقا آیا توحید من خوب است که می گویم این درخت و گیاه و زمین و همه اینها را خدا آفریده؟ فرمودند: خوب است و بیشتر از این از تو انتظار نمی رود! عرض کردم: آیا من دوست اهل بیت علیهم السلام هستم؟ فرمودند: آری و تا آخر هم هستید، و اگر آخر کار شیطانها فریب دهند، آل محمد علیهم السلام به فریاد می رسند. عرض کردم: آیا امام زمان (صلوات الله علیه) در این بیابان تشریف می آورند؟ فرمودند: امام زمان الآن در خیمه نشسته است. با اینکه حضرت به صراحت فرمود، اما من متوجه نشدم؛ و به ذهنم رسید که: یعنی امام در چادر مخصوص به خودش نشسته. بعد گفتم: آیا فردا (روز ترویبه) امام با حاجیها در عرفات می آید؟ فرمود: آری. گفتم: کجاست؟ فرمودند: در حدود جبل الرّحمة است. عرض کردم: اگر رفقا بروند، می بینند؟ فرمودند: بله او را می بینند، ولی نمی شناسند. گفتم: آیا فردا شب که شب عرفه است حضرت ولی عصر علیه السلام در چادرهای حجاج می آید و نظر دارد؟ (تشریف می آورند و به آنها توجهی دارند؟) فرمودند: در چادر شما چون فردا شب مصیبت عموم حضرت ابو الفضل (صلوات الله علیه) خوانده می شود، امام می آید. بعد دو اسکناس

صد ریالی سعودی به من داد و فرمودند: یک عمل عمره برای پدرم بجای بیاور. گفتم: اسم پدر شما چیست؟ فرمود: سید حسن. عرض کردم: اسم شما؟ فرمود: سید مهدی. من پول را گرفتم و (نیابت عمره را) قبول کردم.

آقا بلند شد برود، او را تا دم چادر بدرقه کردم. حضرت برای معانقه برگشت و با هم معانقه نمودیم، و خوب یاد دارم که خال طرف راست صورتش را بوسیدم. سپس مقداری پول خرد سعودی به من داده، فرمودند: برگرد. تا برگشتم، دیگر او را ندیدم. این طرف و آن طرف نظر کردم، کسی را نیافتم. داخل چادر شدم و مشغول فکر که: این شخص کی بود؟ پس از مدتی فکر، با قرائن زیاد، مخصوصاً اینکه نام مرا برد و از نیت من خبر داد و نام پدرش و نام خودش را بیان فرمود، فهمیدم امام زمان (صلوات الله علیه) بوده. حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، بوده اند، به خصوص که اسم مرا می دانستند و فارسی حرف می زدند! نامشان مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بود و پسر امام حسن عسکری (علیه السلام) بودند. شروع کردم به گریه کردن. و زار زار گریه کردم. یک وقت متوجه شدم شرطه آمده و می گوید: مگر دزدها سر وقت تو آمدند؟ گفتم: نه. گفت: پس چه شده؟ گفتم: مشغول مناجات با خدایم. به هر حال، به یاد آن حضرت تا صبح گریستم.

و فردا که کاروان آمد، قصه را برای روحانی کاروان گفتم. او هم برای اهل کاروان جریان را شرح داد و در میان آنها شوری پیدا شد. او هم به مردم گفت: متوجه باشید که این کاروان مورد توجه امام (علیه السلام) است. تمام مطالب را به روحانی کاروان گفتم. فقط فراموش کردم که بگویم آقا فرموده: فردا شب، چون در چادر شما مصیبت عمومی خوانده می شود، می آیم.

شب شد. اهل کاروان جلسه ای تشکیل دادند و ضمناً، حالت توسل آن هم به حضرت عباس (صلوات الله علیه) بود. خود به خود روحانی کاروان روضه حضرت

ابوالفضل (علیه السلام) را خواند و شوری برپا شد و اهل کاروان حال خوبی پیدا کرده بودند، ولی من دائماً منتظر مقدم مقدس حضرت بقیة الله، روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، بودم. اینجا بیان امام زمان (صلوات الله علیه) یادم آمد؛ هر چه نگاه کردم، آن حضرت را داخل چادر ندیدم. ناراحت شدم و با خود گفتم: خدایا وعده امام حق است. بالاخره نزدیک بود روضه تمام شود که کاسه صبرم لبریز شد. از میان مجلس برخاستم بی اختیار از مجلس بیرون شدم. و از خیمه بیرون آمدم، ناگهان دیدم حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) بیرون خیمه ایستاده اند و به روضه گوش می دهند و گریه می کنند، عرض ادب کرده، می خواستم اشاره کنم مردم بیایند آن حضرت را ببینند، اما آقا اشاره کردند: حرف مزین و در زبان من تصرف فرمودند و من نتوانستم چیزی بگویم. من این طرف در خیمه ایستاده بودم و حضرت بقیة الله (روحی فداء) آن طرف خیمه ایستاده بودند و بر مصائب حضرت ابوالفضل (علیه السلام) گریه می کردیم و من قدرت نداشتم که حتی یک قدم به طرف حضرت ولی عصر علیه السلام حرکت کنم. به همان حال ایستاده بودند تا روضه تمام شد، حضرت هم تشریف بردند. و دیگر حضرت را ندیدم. داخل چادر شده، جریان را تعریف نمودم.



اعمال حج و بعد حج

فهرست تفصیلی اعمال حج و مقدمات و ملحقات آن در مکه مکرمه؛ بنابر
تعلیم حضرت رسول الله ﷺ در حجه الوداع (به همه مسلمین) و تعلیمات
حضرات معصومین علیهم السلام به شیعیان:

{آغاز اعمال حج}

- ۱- صبح روز ترویبه؛ ناخن و شارب گرفتن و تنظیف موی زاید بدن؛ و غسل و پوشیدن لباس احرام بعد غسل در مکه؛ برای احرام در مسجد الحرام.
- ۲- ظهر روز ترویبه؛ در مسجد الحرام؛ بعد از فراغ از فریضه؛ نماز و دعای قبل احرام بستن.
- ۳- بعد از اعمال فوق؛ احرام حج از مسجد الحرام.
- ۴- بعد از ظهر روز ترویبه؛ رفتن به منی.
- ۵- بیتوته بقیه روز ترویبه و شب عرفه تا صبح را در منی.
- ۶- رفتن صبح عرفه بعد از طلوع آفتاب از منی به عرفات با عبور از مزدلفه.
- ۷- وارد شدن به مسجد نمره (در بخش بیرون عرفات) قبل از ظهر.
- ۸- وارد شدن به (بخش داخل عرفات) ظهر روز عرفه و خواندن نماز ظهر.
- ۹- رفتن نزدیک کوه رحمت (جبل الرحمه) و استقرار در سمت چپ آن.
- ۱۰- انجام وقوف عرفه تا غروب آفتاب.

۱۱- با غروب آفتاب؛ گزاردن نماز مغرب و حرکت به سوی مزدلفه و مشعر الحرام.

۱۲- نماز عشاء در مزدلفه و شب عید اضحی؛ وقوف در مشعر الحرام.

۱۳- جمع نمودن ریگ و سنگریزه از مزدلفه جهت رمی جمرات در منی.

۱۴- کمی قبل طلوع آفتاب؛ حرکت از مزدلفه و وارد شدن به منی.

۱۵- رمی جمره کبری (عقبه).

۱۶- انجام قربانی هدی، و خوردن و اطعام زائر و فقیر.

۱۷- سرتراشیدن و تقصیر.

۱۸- نظافت و غسل روز عید.

۱۹- نماز عید قربان، و تعقیبات و ادعیه و اعمال مستحبه روز عید اضحی.

۲۰- رفتن به مکه برای طواف حج.

۲۱- طواف حج.

۲۲- نماز طواف حج.

۲۳- سعی بین صفا و مروه.

۲۴- طواف نساء.

۲۵- نماز طواف نساء.

۲۶- بازگشت به منی برای بیتوته شب یازدهم ذی حجه.

۲۷- بیتوته شب یازدهم ذي حجه در منی.

۲۸- روز یازدهم و رمي جمرات ثلاث (صغری و وسطی و کبری).

۲۹- بیتوته شب دوازدهم ذي حجه در منی.

۳۰- روز دوازدهم و رمي جمرات ثلاث (صغری و وسطی و کبری).

۳۱- بیتوته شب سیزدهم ذي حجه در منی.

۳۲- روز سیزدهم و رمي جمرات ثلاث (صغری و وسطی و کبری).

۳۳- روز سیزدهم کوچ از منی به سوي مکه.

۳۴- دیدار با امام عصر صاحب الأمر (منه السلام)

{اتمام اعمال حج}

(اعمال بعد از حج)

۳۵- نماز داخل کعبه

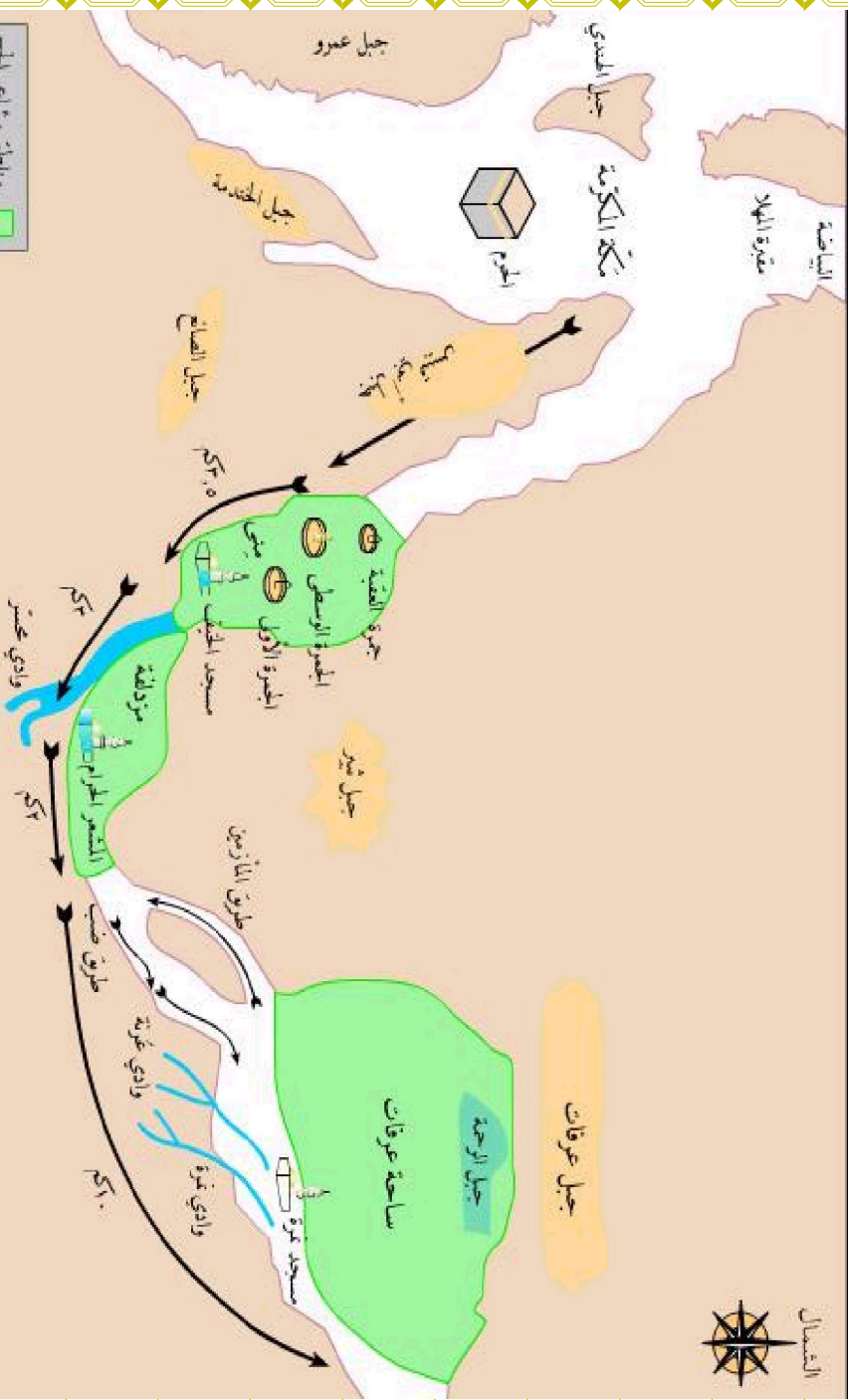
۳۶- طوافهای مستحبی

۳۷- ختم قرآن در مسجد الحرام

۳۸- زیارت معالم و نشانه های دینی در مکه مکرمه.

۳۹- طواف وداع هنگام عزم بر بازگشت.

۴۰- خریدن يك درهم خرما از مکه و انفاق و تصدق و خیرات در همانجا.



احرام حج

🌟 مقدمات احرام حج:

۱- صبح روز ترویبه؛ ناخن گرفتن. ۲- شارب گرفتن. ۳- تنظیف موی زاید بدن.
۴- غسل برای احرام. ۵- پوشیدن لباس احرام بعد غسل، همه این اعمال در مکه؛ و برای احرام در مسجد الحرام انجام می شود. ۶- قبل از ظهر روز ترویبه؛ پابرنه و با آرامش و وقار وارد مسجد الحرام شود، ۷- اگر بخواهد طواف مستحبی بجای آورد، و دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام گزارد، یا اکتفا به همین اخیر نماید. ۸- در مسجد الحرام؛ نماز فریضه ظهر و عصر بگزارد. ۹- بعد از فراغ از فریضه؛ شش رکعت نماز و دعای قبل احرام را بجای آورد: اللَّهُمَّ! إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَيْسِرَهُ لِي وَحَلِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَرْتَ عَلَيَّ أَحْرَمُ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدُمِي مِنَ النِّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطِّيبِ أُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالْدارَ الْآخِرَةَ.

🌟 احرام حج: در مسجد الحرام بعد از اعمال فوق؛ تلبیه بگوید و به احرام حج مُحْرَم شود.

سؤال: آیا حجاج برای احرام حج تمتع در چه مکانی بهتر است محرم شوند؟

جواب: بین رکن (حجر الأسود) و مقام (ابراهیم)، یا نزد مقام ابراهیم، و اگر بتواند در داخل خانه کعبه ولو آن قسمتش که امروزه بیرون دیوار کعبه و راهرو حجر اسماعیل است و زیر ناودان کعبه، و یا در بقیه حجر اسماعیل و یا هر جای مسجد الحرام، و اگر میسر نشد در شهر مکه قدیم (چه از محل اقامت خود و چه در حین حرکت بسوی منی) می تواند محرم شود. [شماره ثبت: (۷۴۶) منبع: المسائل الإصغاریة]

🌟 در ابتدای کتاب حج و مبحث عمره مفرده؛ مطالبی درباره مقدمات احرام و

نحوه احرام و تلبیه و احکام آنها؛ بیان شد از جمله آنکه: تلبیه انقطاع کلی از اغیار و التفات و توجه تام به حضرت حق؛ دعوت او را (یاک و زلال و پاکیزه و خالص) اجابت کردن و پاسخ مثبت گفتن با این الفاظ است: **لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ***

لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ * إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكُ * لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ * که این چهار فقره را ابتدا در ضمیر خود گفته و با به زبان آوردن آنها محرم می شود، (و در مجموع از ابتدای تلبیه و بین راه تا رسیدن به عرفات؛ تکرار آن ۷۰ بار مستحب است). و خوب است که در ادامه؛ آن فقرات مفصل از تلبیه را نیز بگوید: **لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا مَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ تُبْدِيُّ وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ نَحْنُ الْفُقَرَاءُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ تَسْتَغْنِي وَ يَفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ إِلَهَ الْخَلْقِ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ *** **لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ)**

لَبَّيْكَ * سپس در تعیین نیت احرام برای حج تمتع می گوید: **لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ** تمامها و بلاغها عليك.

رفتن به منی در روز ترویة

ﷺ پس از احرام؛ دیگر طواف نمی کند تا روز عید از قربانی فارغ شود و برای طواف حج بیاید.

ﷺ سپس از مسجد الحرام بیرون بیاید؛ در حالی که بر او آرامش و وقار باشد، و به سمت منی حرکت کند، برای رفتن به منی راههای متعددی است معروفترین آنها دو راه است، یکی راه قدیمی شارع مسجدالحرام - معابدة الروضة (مسافت ۶ کیلومتر؛ پیاده رو و سواره رو) که محل سیر حج حضرت پیامبر ﷺ و سایر معصومین علیهم السلام می باشد، و مستحب است از همین راه طی مسیر شود، دوم راه جدید (مسافت ۴ کیلومتر) از طریق تونل (فقط پیاده رو) که از درب مسجد الحرام به منی منتهی می شود. تونلها و اتوبانهای جدید دیگری هم وجود دارد، که مورد نظر بحث ما نیست.

ﷺ برای طی مسیر از راه اول: از سمت مسعی بیرون آمده و وارد شارع مسجد الحرام می شویم و به مسجد الراية نرسیده؛ محلی است که قدیم آنرا "رقطاع" نامیده و قبل از "ردم" (سیل بند قدیم) بوده است، که مستحب است حاجی اینجا نیز تبلیه بگوید، پس در ادامه وقتی از زیر پل حجون رد می شویم، اینجا آغاز "وادی ابطح" است (که از المعابدة می گذرد و تا حدود پل الروضة ادامه دارد، و امروزه هم به "شارع الأبطح" معروف است، که لقب "ابطحی" پیامبر ﷺ از انتساب و ارتباط با این مکان است، که شرح آن در بیان مزارات مکه بیاید)، چون مشرف بر وادی ابطح شود، صدایش را به تبلیه بلند کند.

ﷻ سپس مسیر را به سوی منی ادامه می دهد، وقتی روبه سوی منی می رود
بگوید: * اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو * فبلغني أُمِّي * وأصلح لي
عملي *

و از میدان؛ به سمت چپ می رود تا به منی می رسد، وقتی به سرزمین منی رسید
بگوید: * الحمد لله الذي أقدمنيها صالحا في عافية * وبلغني هذا
المكان *

و نیز بگوید: * اللَّهُمَّ هذه مني * وهي مما مننت به علينا من
المناسك * فأسألك أن تمن علي بما مننت به على أنبيائك *
فإنما أنا عبدك وفي قبضتك *

ﷻ وقتی وارد منی می شود از سمت جمره کبری (عقبه) است، اما عمل رمی ندارد
تا روز عید.

ﷻ قبل از جمره عقبه، سمت چپ؛ در دامنه کوه؛ مسجد بیعت عقبه، قرار دارد،
که از مواضعی است که زیارت و نماز در آن مستحب است، اهمیت این مسجد
بخاطر آشکار شدن ماهیت منافقین در توطئه ترور پیامبر ﷺ در حجة الوداع
بود، که در آنجا به آنها اعلام شد که بیعت را شکستید و بیاید از نو بیعت
کنید، همچنین نقباء و برگزیدگان اصحاب و امت خود را؛ حضرت معرفي
فرمودند، شرح آن در مزارات مکه بیاید.

ﷻ حاجی نمازهای فریضه روز ترویبه از ظهر و عصر (اگر رسیده) و مغرب و
عشاء و فجر را در سرزمین منی می گزارد، و مستحب است که فرایض خود را

در مسجد خیف (که پس از جمرات و در انتهای منی و در سینه کوه سمت راست قرار دارد) بجای آورد، و از بیتوته به عبادت در این مسجد هرچه تواند فیض ببرد که محل عبادت پیامبران و حضرت رسول الله و معصومین است، برای اوقات استراحت نیز می تواند از چادرهای تهیه شده و آماده کشور خود استفاده نماید.



روز ترویبه: احرام حج و حرکت به سوی منی



امداد صاحب عصر عليه السلام براي درك شب عرفه در منى

علامه نهاندي: خبر داد ما را از اشرف السادات و منبع السعادات، السيد الجليل التّيبيل، حاج سيد احمد اصفهاني معروف به خوشنويس، و از مهاجرين به ناحيه مقدسه سرّ من رأى در زمان سيدنا الاستاد الأعظم المجدّد (قدّس سرّه) بود، و به مصاحبت شيخنا الأجلّ العالم العامل والإنسان الكامل، مولينا الحاج مولى فتحعلي السّلطان آبادي، به مكّه معظمه مشرّف شد. گفت:

چون وارد مكّه معظمه شديم، چند شتر اجاره كرديم به جهت توجّه به منى، از جمّالى (شترباني) كه اسم او صالح بود؛ و چون شترها را آوردند از خارج بلده، يك شتر او مفقود شده بود. حجاج را سوار كرد و رفتند، و صالح جمّال گفت: بگذار حجاج بروند، من يك شترى مى فرستم كه تو را بياورد، بدون تعطيل و تأخيرى. و من تنها ماندم؛ و در خانه اى كه منزل كرده بودم، كسى نماند مگر يك پيرزنى كه او را در خانه مى گذاردند به جهت حفظ خانه. پس من تنها و محزون و غمگين ماندم بدون چاره و علاجى، و من در خانه مطوّف خود سيد جليل مبجل، ميرزا ابوالفضل شيرازى، در طبقه رابعه منزل داشتم؛ و بر در خانه ايستاده بودم منتظر جمّال كه شتر را مى فرستد و به حجاج ملحق شوم، تا اينكه آفتاب (روز ترويه) غروب كرد و شب تاريك شد. پس، از آن پيرزن خواستم كه برود خانه صالح جمّال و خبرى بياورد، و گفتم: يك ليّره عثمانى به تو مى دهم. قبول نكرد و گفت: اگر هزار ليّره بدهى، خانه را نمى گذارم و بروم. پس يك حال خزى و فضيحت دنيا و آخرت مرا گرفت، چون حجّ من استيجارى بود (و خوف از دس دادن حج و گرفتاري ذمه ام را داشتم). پس رفتم بالاى بام و گريه شديدى كردم و به روى خاك، به سجده افتادم و التجاء و استغاثة به حضرت

صاحب الأمر (عجل الله فرجه) نمودم. پس ناگاه مردی را دیدم که به شکل جمّالها بود و بر درِ خانه ایستاده است و با او شتری است. پس به آن پیرزن گفتم: خبر کن سید را؛ که صالح جمّال مرا فرستاده است؛ که او را به حجاج برسانم. پس به درجه رابعه (پله طبقه چهارم) بالا آمد و بار مرا گرفت و بر در خانه برد، و من عقب او آمدم؛ و مرا با حُسن حال سوار کرد و زمام شتر را بدست من داد و گفت: نترس اصلاً که این شتر تو را به حجاج می رساند. و از نظر غائب شد؛ و سیر من بود مگر کمتر از یکساعت که حجاج را دیدم.

پس صالح جمّال را حاضر کردند و از او سؤال کردند. گفتم: من متمکّن نشدم که برای سید شتر بفرستم، و این شتر از شترهای من نیست و مثل این در شترهای حجاز یافت نمی شود، بلکه از شترهای یمن است؛ و مشاجرتی بین حجاج و مطوّف و جمّال افتاد، و مطوّف حکم کرد به اینکه جمّال باید حبس شود و از او جزا گرفته شود.

و بعد از فراغ از اعمال حجّ، جناب حاج ملاّ فتحعلی سلطان آبادی امر به سکوت و ترك این گفتگوها را نمود؛ و چون به مگّه مراجعت نمودیم و از اعمال حجّ فارغ شدیم و حجاج اراده رجوع به اوطان خود نمودند، مطوّف امر کرد جمیع دلّالها را که جمیع جمّالها را جمع نمایند به محضر جمیع حجاجی که باقی مانده بودند، و سؤال کنند که: کدام يك از آنها علم به قضیه این شتر دارد، و کدام يك از آنها در منزل من آمده. هیچ يك جوابی ندادند و علمی به این مطلب نداشتند، و آن شخص هیچ يك از آنها نبوده است؛ و آن شتر را به شصت لیره عثمانی خریدند و تسلیم به من نمودند.^{۷۳}

(۷۳) عبقری الحسان ج ۱، المسک الأذفر، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ مسکة ۴۰.

آداب و اعمال شب عرفه در منی

ﷺ از بیتوته و نماز در مسجد خیف بهره ببرد، چه اینکه هزار پیامبر و هفتاد بزرگ پیامبر ﷺ در آن نماز گزارده اند، فلذا از انجام با توجه فرائض و نوافل؛ بخصوص شب؛ و تعقیبات آنها در آنجا؛ غفلت نورزد، بویژه (اگر میسر شود) محل بیتوته و نماز حضرت رسول الله ﷺ که در مرکز مسجد واقع بوده است، و الا هر چه به آن نزدیکتر باشد.

ﷺ شب عرفه از لیالی متبرکه و شب مناجات با قاضی الحاجاتست و توبه در آن شب مقبول و دعا در آن مُسْتَجَابست و کسی که آن شب را به عبادت بسر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت داشته باشد.

ﷺ برخی از اعمال شب عرفه چنین است:

اول: نمازی که در شبهای دهه اول ذیحجه خوانده می شود: دو رکعت سوره حمد و توحید + آیه: وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ. (که قبلاً شرح آن یاد شد).

دوم: زیارت حضرت امام حسین علیه السلام.

سوم: بخواند این دعا را: * اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبَّأَ وَتَهَيَّأَ وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِرَفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ؛ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ طَلَبَ نَائِلِهِ وَ جَائِزَتِهِ * فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ تَعَبَّيْتُ وَ اسْتَعْدَدْتُ * رَجَاءَ عَفْوِكَ وَ طَلَبَ نَائِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ * فَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِي يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَ

لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ * فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً بِعَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلْتُهُ * وَلَا
 لَوْ فَادَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ * أَتَيْتَكَ مُقِرًّا عَلَى نَفْسِي بِالْإِسَاءَةِ وَالظُّلْمِ
 * مُعْتَرِفًا بِأَنْ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ * أَتَيْتَكَ أَرْجُو عَظِيمَ
 عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ * فَلَمْ يَمْنَعْكَ طَوْلُ
 عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُرْمِ * أَنْ عُذْتُ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ * فَيَا مَنْ
 رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَ عَفْوُهُ عَظِيمٌ * يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ * لَا يَرُدُّ
 غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمَكَ * وَلَا يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ
 * فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُحْيِي بِهَا مَيِّتَ الْبِلَادِ * وَ
 لَا تُهْلِكْنِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي * وَتُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي
 * وَ أَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي * وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي،
 وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ، وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي * اللَّهُمَّ إِنِّ وَضَعْتَنِي
 فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي؟ * وَإِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي؟ *
 وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ؟ أَوْ يَسْأَلُكَ
 عَنْ أَمْرِهِ؟ * وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي
 نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ * وَإِنَّمَا يَعَجَلُ مَنْ يَخَافُ الْقَوْتَ * وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ
 إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ * وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوءًا كَبِيرًا
 * اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ؛ فَأَعِزَّنِي * وَأَسْتَجِيرُ بِكَ؛ فَأَجِرْنِي * وَ

أَسْتَرْزُقُكَ؛ فَأَرْزُقْنِي * وَآتَوْكَلْ عَلَيْكَ؛ فَأَكْفِنِي * وَاسْتَنْصِرُكَ
عَلَى عَدُوِّي؛ فَأَنْصُرْنِي * وَاسْتَعِينُ بِكَ؛ فَأَعِنِّي * وَاسْتَغْفِرْكَ يَا
إِلَهِي؛ فَاعْفِرْ لِي * آمِينَ آمِينَ آمِينَ *

چهارم: حضرت رسول الله ﷺ فرموده اند: هر که هزار مرتبه این تسبیحات را در شب عرفه بخواند؛ هر حاجتی از خدا بخواهد روا می شود، مگر اینکه قطع رحم باشد (که برآورده نشود): * سُبْحَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَرْشُهُ *
سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْأَرْضِ حُكْمُهُ * سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْقُبُورِ قَضَاؤُهُ *
سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْبَحْرِ سَبِيلُهُ * سُبْحَانَ الَّذِي فِي النَّارِ سُلْطَانُهُ *
سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْجَنَّةِ رَحْمَتُهُ * سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْقِيَامَةِ عَذْلُهُ *
سُبْحَانَ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاءَ * سُبْحَانَ الَّذِي بَسَطَ الْأَرْضَ * سُبْحَانَ الَّذِي لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا مِنْهُ إِلَّا إِلَيْهِ *

پنجم: بخواند این دعا را؛ و هر که بخواند آن را در شب عرفه یا در شبهای جمعه؛ خداوند او را بیمارزد: * اَللّٰهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوِي * وَ مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوِي *
وَعَالِمَ كُلِّ خَفِيَةٍ * وَمُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ * يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعَمِ عَلَى الْعِبَادِ * يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا جَوَادُ *
يَا مَنْ لَا يُوَارِي مِنْهُ لَيْلٌ دَاجٍ، وَلَا بَحْرٌ عَجَّاجٌ، وَلَا سَمَاءٌ دَاثٌ أَبْرَاجٍ، وَلَا ظُلَمٌ دَاثٌ ارْتِنَاجٍ * يَا مَنْ الظُّلْمَةُ عِنْدَهُ ضِيَاءُ

* أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ
 دَكَّا، وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا * وَبِاسْمِكَ الَّذِي رَفَعْتَ بِهِ السَّمَوَاتِ
 بِلاَ عَمَدٍ، وَسَطَّحْتَ بِهِ الْأَرْضَ عَلَى وَجْهِ مَاءٍ جَمَدٍ * وَبِاسْمِكَ
 الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الْمَكْتُوبِ الظَّاهِرِ * الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ
 أَجَبْتَ، وَإِذَا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَيْتَ * وَبِاسْمِكَ السُّبُوحِ الْقُدُّوسِ
 الْبُرْهَانِ * الَّذِي هُوَ نُورٌ عَلَى كُلِّ نُورٍ، وَنُورٌ مِنْ نُورٍ، يُضِيئُ
 مِنْهُ كُلُّ نُورٍ * إِذَا بَلَغَ الْأَرْضَ انْشَقَّتْ، وَإِذَا بَلَغَ السَّمَاوَاتِ
 فُتِحَتْ، وَإِذَا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّ * وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَرْتَعِدُ مِنْهُ
 فِرَائِصُ مَلَائِكَتِكَ * وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَ
 إِسْرَافِيلَ * وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى
 جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ * وَبِالِاسْمِ الَّذِي مَشَى بِهِ
 الْخَضِرُ عَلَى قُلْلِ الْمَاءِ، كَمَا مَشَى بِهِ عَلَى جَدَدِ الْأَرْضِ * وَ
 بِاسْمِكَ الَّذِي فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسَى وَأَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ،
 وَأَنْجَيْتَ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَمَنْ مَعَهُ * وَبِاسْمِكَ الَّذِي
 دَعَاكَ بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ
 لَهُ؛ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ * وَبِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَحْيَى عِيسَى
 بْنُ مَرْيَمَ الْمَوْتَى، وَتَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا، وَأَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ

الْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ * وَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ، وَ
 جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ حَبِيبُكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
 آلِهِ، وَ مَلَائِكَتُكَ الْمُقَرَّبُونَ، وَ أَنْبِيََاؤُكَ الْمُرْسَلُونَ، وَ عِبَادُكَ
 الصَّالِحُونَ، مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ * وَ بِاسْمِكَ الَّذِي
 دَعَاكَ بِهِ ذُو النُّونِ، إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ يُقَدَّرَ عَلَيْهِ،
 فَتَدَاى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
 الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ نَجَّيْتَهُ مِنَ الْغَمِّ، وَ كَذَلِكَ تُنْجِي
 الْمُؤْمِنِينَ * وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ دَاوُودُ وَ خَرَلَكَ
 سَاجِدًا، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ * وَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَتَكَ بِهِ آسِيَةُ امْرَأَتُهُ
 فِرْعَوْنَ؛ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَ نَجِّنِي مِنَ
 فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ، وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهَا
 دُعَائُهَا * وَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْ حَلَّ بِهِ الْبَلَاءُ
 فَعَافَيْتَهُ وَ آتَيْتَهُ أَهْلَهُ، وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ؛ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ وَ ذِكْرِي
 لِلْعَابِدِينَ * وَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ يَعْقُوبُ؛ فَرَدَدْتَ عَلَيْهِ
 بَصَرَهُ، وَ قُرَّةَ عَيْنِهِ يُوسُفَ، وَ جَمَعْتَ شَمْلَهُ * وَ بِاسْمِكَ الَّذِي
 دَعَاكَ بِهِ سُلَيْمَانُ، فَوَهَبْتَ لَهُ مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّكَ
 أَنْتَ الْوَهَّابُ * وَ بِاسْمِكَ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ الْبُرَاقَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، إِذْ قَالَ تَعَالَى: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ
 لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى، وَقَوْلُهُ: سُبْحَانَ
 الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ *
 وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَنَزَّلَ بِهِ جَبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 * وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ، وَاسْكَنْتَهُ
 جَنَّتَكَ * وَاسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ * وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ
 النَّبِيِّينَ * وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ * وَبِحَقِّ فَضْلِكَ يَوْمَ الْقَضَاءِ * وَبِحَقِّ
 الْمَوَازِينِ إِذَا نُصِبَتْ؛ وَالصُّحُفِ إِذَا نُشِرَتْ * وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَمَا
 جَرَى، وَاللَّوْجِ وَمَا أَحْصَى * وَبِحَقِّ الْأَسْمِ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى
 سُرَادِقِ الْعَرْشِ؛ قَبْلَ خَلْقِكَ الْخَلْقَ وَالْدُّنْيَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
 بِالْفِي عَامٍ * وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ
 مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ * وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ فِي خَزَائِنِكَ
 الَّذِي اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، لَمْ يَظْهَرْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ
 خَلْقِكَ، لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا عَبْدٌ مُصْطَفَى * وَ
 اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَقَقْتَ بِهِ الْبِحَارَ، وَقَامَتْ بِهِ الْجِبَالُ وَ
 اخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ * وَبِحَقِّ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ
 الْعَظِيمِ * وَبِحَقِّ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ * وَبِحَقِّ طَاهَا وَيَاسِينَ، وَ

كَافِ هَاءِ يَاءِ عَيْنِ صَادٍ، وَ حَامِيمِ عَيْنِ سَيْنِ قَافٍ * وَ بِحَقِّ
 تَوْرَةِ مُوسَى وَ انْجِيلِ عِيسَى، وَ زَبُورِ دَاوُدَ، وَ فُرْقَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الرُّسُلِ، * وَ بِأَهْيَا وَ شَرَاهِيَا * اَللَّهُمَّ
 اِنِّي اَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمُنَاجَاتِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مُوسَى
 بْنِ عِمْرَانَ، فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ * وَ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي
 عَلَّمْتَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْاَرْوَاحِ * وَ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي
 كَتَبَ عَلَى وَرَقِ الزَّيْتُونِ؛ فَخَضَعَتِ النَّيْرَانُ لِتِلْكَ الْوَرَقَةِ، فَقُلْتَ
 يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا * وَ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى
 سُرَادِقِ الْمَجْدِ وَ الْكَرَامَةِ * يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ، وَ لَا يَنْقُصُهُ
 نَائِلٌ، يَا مَنْ بِهِ يَسْتَغَاثُ وَ اِلَيْهِ يُلْجَأُ * اَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ
 عَرْشِكَ، وَ مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ * وَ بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ وَ
 جَدِّكَ الْاَعْلَى، وَ كَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الْعُلَى * اَللَّهُمَّ رَبَّ الرِّيَّاحِ وَ مَا
 ذَرَتْ، وَ السَّمَاءِ وَ مَا اَظْلَلَتْ، وَ الْاَرْضِ وَ مَا اَقْلَلَتْ، وَ الشَّيَاطِينِ
 وَ مَا اَصْلَلَتْ، وَ الْبِحَارِ وَ مَا جَرَتْ * وَ بِحَقِّ كُلِّ حَقٍّ هُوَ عَلَيْكَ
 حَقٌّ، وَ بِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ الرُّوحَانِيِّينَ وَ الْكَرُوبِيِّينَ، وَ
 الْمُسَبِّحِينَ لَكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَا يَفْثُرُونَ * وَ بِحَقِّ اِبْرَاهِيمَ
 خَلِيلِكَ * وَ بِحَقِّ كُلِّ وَلِيٍّ يناديكَ بَيْنَ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةِ، وَ

تَسْتَجِيبُ لَهُ دُعَائُهُ * يَا مُجِيبُ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ، وَبِهَذِهِ
الدَّعَوَاتِ * أَنْ تَغْفِرَ لَنَا مَا قَدَّمْنَا وَمَا أَخَّرْنَا، وَمَا أَسْرَرْنَا وَمَا
أَعْلَنَّا، وَمَا أَبْدَيْنَا وَمَا أَخْفَيْنَا، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا * إِنَّكَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ * يَا حَافِظَ كُلِّ غَرِيبٍ
* يَا مُؤْنِسَ كُلِّ وَحِيدٍ * يَا قُوَّةَ كُلِّ ضَعِيفٍ * يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ
* يَا رَازِقَ كُلِّ مُحْرَمٍ * يَا مُؤْنِسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ * يَا صَاحِبَ كُلِّ
مُسَافِرٍ * يَا عِمَادَ كُلِّ حَاضِرٍ * يَا غَافِرَ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ * يَا
غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ * يَا صَرِيخَ الْمُسْتَضْرِحِينَ * يَا كَاشِفَ كَرْبِ
الْمَكْرُوبِينَ * يَا فَارِجَ هَمِّ الْمَهْمُومِينَ * يَا بَدِيعَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِينَ * يَا مُنْتَهَى غَايَةِ الطَّالِبِينَ * يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ
الْمُضْطَرِّينَ * يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ * يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ * يَا دَيَّانَ يَوْمِ
الدِّينِ * يَا أَجْوَدَ الْأَجُودِينَ * يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ * يَا أَسْمَعَ
السَّامِعِينَ * يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ * يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ * اغْفِرْ لِي
الدُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ * وَ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُوْرِثُ النَّدَمَ *
وَ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُوْرِثُ السَّقَمَ * وَ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي
تَهْتِكُ الْعِصَمَ * وَ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ * وَ اغْفِرْ لِي
الدُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ قَطَرَ السَّمَاءِ * وَ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي

تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ * وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِبُ الشَّقَاءَ * وَ اغْفِرْ
لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ * وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ
الْغِطَاءَ * وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا اللَّهُ * وَ
احْمِلْ عَنِّي كُلَّ تَبَعَةٍ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ * وَ اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي
فَرَجًا وَ مَخْرَجًا وَ يُسْرًا * وَ أَنْزِلْ يَقِينَكَ فِي صَدْرِي * وَ رَجَاءَكَ
فِي قَلْبِي * حَتَّى لَا أَرْجُو غَيْرَكَ * اَللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَ عَافِنِي فِي
مَقَامِي * وَ اصْحَبْنِي فِي لَيْلِي وَ نَهَارِي، وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ
خَلْفِي، وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي، وَ مِنْ فَوْقِي وَ مِنْ تَحْتِي * وَ
يَسِّرْ لِي السَّبِيلَ، وَ أَحْسِنْ لِي التَّيْسِيرَ، وَ لَا تَخْذُلْنِي فِي الْعَسِيرِ *
وَ اهْدِنِي يَا خَيْرَ دَلِيلٍ، وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فِي الْأُمُورِ، وَ لَقِّنِي
كُلَّ سُرُورٍ، وَ اقْلِبْنِي إِلَى أَهْلِي بِالْفَلَاحِ وَ النَّجَاحِ، مُحْبُورًا فِي
الْعَاجِلِ وَ الْآجِلِ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَ ارْزُقْنِي مِنْ
فَضْلِكَ * وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ * وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي
طَاعَتِكَ * وَ اجْرِنِي مِنْ عَذَابِكَ وَ نَارِكَ * وَ اقْلِبْنِي إِذَا تَوَقَّيْتَنِي
إِلَى جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ * اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَ
مِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَ مِنْ حُلُولِ نِقْمَتِكَ، وَ مِنْ نُزُولِ عَذَابِكَ *
وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَ دَرَكِ الشَّقَاءِ، وَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ

وَ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا
 فِي الْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ * اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْأَشْرَارِ، وَلَا مِنَ
 أَصْحَابِ النَّارِ * وَلَا تَحْرِمْني صُحْبَةَ الْأَخْيَارِ * وَأَحْيِي حَيَوَةً
 طَيِّبَةً * وَتَوَفَّنِي وَفَاةً طَيِّبَةً، تُدْخِلُنِي بِالْأَبْرَارِ * وَارْزُقْنِي مُرَافَقَةَ
 الْأَنْبِيَاءِ، فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ * اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ
 عَلَي حُسْنِ بَلَائِكَ وَصُنْعِكَ * وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْإِسْلَامِ وَاتِّبَاعِ
 السُّنَّةِ * يَا رَبِّ كَمَا هَدَيْتَهُمْ لِدِينِكَ، وَعَلَّمْتَهُمْ كِتَابَكَ، فَاهْدِنَا وَ
 عَلَّمْنَا * وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بَلَائِكَ وَصُنْعِكَ عِنْدِي خَاصَّةً
 * كَمَا خَلَقْتَنِي فَأَحْسَنْتَ خَلْقِي، وَعَلَّمْتَنِي فَأَحْسَنْتَ تَعْلِيمِي، وَ
 هَدَيْتَنِي فَأَحْسَنْتَ هِدَايَتِي * فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَي إِنْْعَامِكَ عَلَي
 قَدِيمًا وَحَدِيثًا * فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ فَرَجْتَهُ * وَكَمْ
 مِنْ غَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ نَقَّسْتَهُ * وَكَمْ مِنْ هَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ
 كَشَفْتَهُ * وَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ يَا سَيِّدِي قَدْ صَرَفْتَهُ * وَكَمْ مِنْ
 عَيْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ سَرَرْتَهُ * فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَي كُلِّ حَالٍ، فِي كُلِّ
 مَثْوًى وَزَمَانٍ، وَمُنْقَلَبٍ وَمُقَامٍ، وَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ وَكُلِّ حَالٍ، *
 اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَفْضَلِ عِبَادِكَ نَصِيبًا فِي هَذَا الْيَوْمِ، مِنْ كُلِّ
 خَيْرٍ تَقْسِمُهُ، أَوْ ضُرٍّ تَكْشِفُهُ، أَوْ سُوءٍ تَصْرِفُهُ، أَوْ بَلَاءٍ تَدْفَعُهُ، أَوْ

خَيْرِ تَسْوِفُهُ، أَوْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا؛ أَوْ عَافِيَةٍ تُلْبِسُهَا، فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَبِيَدِكَ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ * وَأَنْتَ الْوَاحِدُ الْكَرِيمُ * الْمُعْطِي الَّذِي لَا يُرَدُّ سَأَلُهُ، وَلَا يُحْيَبُ أَمْلُهُ، وَلَا يَنْقُصُ نَائِلُهُ، وَلَا يَنْقُذُ مَا عِنْدَهُ * بَلْ يَزِدَادُ كَثْرَةً وَطِبَاءً، وَعَطَاءً وَجُودًا * وَارْزُقْنِي مِنْ خَزَائِنِكَ الَّتِي لَا تَفْنَى، وَمِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ * إِنَّ عَطَاكَ لَمْ يَكُنْ مُحْظُورًا * وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ *



احکام و اعمال شب عرفه در عرفات (برای معذورین)

سؤال: آیا حجاج برای به موقع رسیدن به عرفات می توانند پس از محرم شدن در روز هشتم؛ شب عرفه به عرفات بروند؟

جواب: از اعمال و برنامه های حجاج بیتوته شب عرفه به عبادت در منی و مسجد خیف است، و برای انجام آن هیچ مانعی از قبیل امکانات و یا زمان لازم برای رسیدن به وقوف در عرفات نمی باشد؛ و عدم اجرای آن در میان کاروانهای دولتی ایرانی عمدتاً بخاطر عدم اهمیت به جهات دینی و راحت طلبی کارگزاران آن است، بخلاف همه حجاج از سایر نقاط دنیا که طبق برنامه شرع شریف و بطور متعارف؛ شب را در منی بیتوته کرده و صبح به عرفات می روند و برای طی فاصله کوتاه میان منی و عرفه هیچ نگرانی از تأخیر وجود ندارد، به هر حال در صورت عدم امکان یا تعسر آن؛ ترك بیتوته شب عرفه در منی هر چند موجب از دست دادن فضیلت و برکت آن است ولی موجب خلل یا بطلان حج نمی شود. [شماره ثبت: (۶۸۳) منبع: المسائل الإصفهانیة]

تذکره: همانطور که بیان شد جزو اعمال حج و ترتیب آن بیتوته شب عرفه در منی است، اما اگر به هر اضطرار یا عذر یا دلیلی؛ رفتن به منی و بیتوته در آن فراهم نشد، مانند آنکه از خدمه کاروان بوده که باید برای خدمات در شب عرفه باید در عرفات حاضر باشند، یا اینکه زائر زن یا شخص تنها و نابلد؛ یا بیمار؛ یا ناتوان از جداسدن از کاروان بوده، پس همراه کاروان به عرفات رفته و از برکات این شب مبارک و آن سرزمین نورانی بهره مند شود.

ﷺ و در شرح واقعه (بیتوته شب هشتم در عرفات) بیان شد که حضرت صاحب الامر این دسته مردم را نیز از نظر دور نداشته و به آنها نیز التفات دارند: گفتم: آیا فردا (روز ترویج) امام با حاجیها در عرفات می آید؟ فرمود: آری. گفتم: کجاست؟ فرمود: در حدود جبل الرّحمة است. عرض کردم: اگر رفقا بروند، می بینند؟ فرمود: بله او را می بینند، ولی نمی شناسند.

ﷺ شرح اعمال مربوط به شب عرفه را در فصل قبل آوردیم، و به همانها عمل می کند و توفیق انجام آنها را از دست ندهد.

ﷺ و از اعمالی که در شب عرفه پسندیده و منشأ برکاتی است، ذکر مصائب حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) و توسل به ایشان است، و در شرح واقعه فشندی بیان شد که حضرت صاحب الامر (علیه السلام) به آن کاروانهایی که در شب عرفه در عرفات به این امر موفق می شوند؛ نظر عنایت فرموده، بلکه در کنار جمع ایشان حاضر شده؛ و به همراهشان برای حضرت ابوالفضل (علیه السلام) عزاداری می نمایند:

(واقعه حاجی فشندی).... گفتم: آیا فردا شب که شب عرفه است حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در چادرهای حجاج می آید و نظر دارد؟ تشریف می آورند و به آنها توجهی دارند؟ فرمود: در چادر شما چون فردا شب مصیبت عموم حضرت ابو الفضل (صلوات الله علیه) خوانده می شود، امام می آید....

و فردا (عصر ترویج) که کاروان آمد، قصّه را برای روحانی کاروان گفتم. او هم برای اهل کاروان جریان را شرح داد و در میان آنها شوری پیدا شد. او هم به مردم گفت: متوجّه باشید که این کاروان مورد توجّه امام (علیه السلام) است. تمام مطالب را به روحانی کاروان گفتم. فقط فراموش کردم که بگویم آقا فرموده:

فردا شب، چون در چادر شما مصیبت عموم خوانده می شود، می آیم.
شب شد. اهل کاروان جلسه ای تشکیل دادند و ضمناً، حالت توسّل آن هم به
حضرت عباس (صلوات الله علیه) بود.

خود به خود؛ روحانی کاروان روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام را خواند؛ و شوری
برپا شد و اهل کاروان حال خوبی پیدا کرده بودند، ولی من دائماً منتظر مقدم
مقدس حضرت بقیة الله، روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، بودم.

اینجا بیان امام زمان (صلوات الله علیه) یادم آمد؛ هر چه نگاه کردم، آن حضرت را
داخل چادر ندیدم. ناراحت شدم و با خود گفتم: خدایا وعده امام حق است.
بالاخره نزدیک بود روضه تمام شود که کاسه صبرم لبریز شد. از میان مجلس
برخاستم بی اختیار از مجلس بیرون شدم. و از خیمه بیرون آمدم،

ناگهان دیدم حضرت ولی عصر علیه السلام بیرون خیمه ایستاده اند و به روضه گوش می
دهند و گریه می کنند، عرض ادب کرده، می خواستم اشاره کنم مردم بیایند آن
حضرت را ببینند، اما آقا اشاره کرد: حرف مزین. و در زبان من تصرف فرمودند
و من نتوانستم چیزی بگویم.

من این طرف در خیمه ایستاده بودم و حضرت بقیة الله، روحی فدا، آن طرف
خیمه ایستاده بودند و بر مصائب حضرت ابوالفضل علیه السلام گریه می کردیم.
و من قدرت نداشتم که حتی یک قدم به طرف حضرت ولی عصر (عجل الله
تعالی فرجه) حرکت کنم.

به همان حال ایستاده بودیم تا روضه تمام شد، حضرت هم تشریف بردند. و
دیگر حضرت را ندیدم.

داخل چادر شده، جریان را تعریف نمودم.

آداب و اعمال صبح عرفه در منی تا ظهر در عرفات

☪ و پس از فراغت از نماز صبح روز عرفه و تعقیبات، حرکت کند به سوی عرفات، اما قبل از طلوع آفتاب از "وادی مُحَسَّر" که بعد از منی و قبل از مزدلفه بوده (و تابلوهایش نمایان است) عبور نکند.



صبح روز عرفه
حرکت حجاج از منی
بسوی عرفات

❦ پس وقتی آفتاب طلوع کرد و از آن گذشت، و در حال رفتن به عرفات است بگوید: * اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صمدت * وإياك اعتمدت * ووجهك أردت، * أسألك أن تبارك لي في رحلي * وأن تقضي لي حاجتي * وأن تجعلني ممن تباهي به اليوم من هو أفضل مني *

❦ سپس در راه عرفات همواره تلبیه بگوید و تا ظهر روز عرفه ادامه داده و پس از زوال ظهر عرفه تلبیه را قطع می نماید.

❦ قبل از ورود به عرفات به مسجد نَمِرَة (که بسیار بزرگ و نیمی بیرون عرا و نیمی در عرفات است) می رسد، و قبل از ظهر را در مسجد نمره (بخش بیرون عرفات اقامت کرده) و برای ظهر عرفه وارد عرفات شده، و در عرفات ووقوف می کند، البته از آنجا که بهترین جای عرفات برای وقوف کنار کوه (سمت چپ) است، و فاصله ای است، می تواند بعد از توقف اندکی در بخش در مسجد نمره (بخش بیرون عرفات) همان قبل ظهر مسیر را ادامه داده تا بتواند بوقت در محل موقوف مطلوب عرفات مستقر شده و از وقت ظهر نیت وقوف نماید.



فرمان سلطان زمان علیه السلام به وقوف عرفه در تاریخ صحیح

علامه نهاوندی: خبر داد ما را فاضل معاصر ربّانی، جناب شیخ محسن، معروف به آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی، صاحب کتاب الذریعه الی کتب الشیعه، که پنج جلد آن به طبع رسیده است؛ از خالوی خود سیّد جلیل و فاضل نبیل، حاج سیّد خلیل تهرانی، و مرحوم مبرور شیخ اسماعیل محلاتی، که از اجلّه علماء معاصرین بود؛ از حاج سیّد خلیل نوشتن کیفیت این رؤیت را خواسته بود، و چون از تلامیذ مرحوم آقاخوند ملاّ محمد علی محلاتی، والد مرحوم شیخ اسماعیل بوده، برای ایشان نوشته و از خطّ او نقل نمودم؛ و آن، آن است که: در سنه هزار و سیصد و دوازده که سفر چهارم بود که به مکه معظّمه مشرّف شدم، و به مصاحبت مرحوم ملاّ محمد علی رستم آبادی، که از ازهّد علماء عصر خود در تهران بود، از راه شام مشرّف شدیم؛ و در آن سال در هلال ماه ذیحجه، بین فریقین عامّه و خاصّه اختلاف شده بود. روز هفتم، که عامّه آن روز را هشتم گرفته بودند، عامّه حجاج، از عامّه و خاصّه احرام بستند و به منی رفتند؛ و جماعتی که از جمله آنها، مرحوم آقاخوند ملاّ محمد علی بود و من با ایشان بودم، تخلّف نمودند، احرام بستیم و شب را در مکه معظّمه بیتوته نمودیم؛ و صبیحه روز هشتم، که نزد عامّه روز نهم بود، رفتیم به منی، و مکث نکردیم و متوجّه به عرفات شدیم، و داخل در عامّه حجاج شدیم؛ و چون خیمه خود را نصب نمودیم و مستقرّ شدیم، من به جهت ملاقات سیّد حسین تهرانی، داماد حاج ملاّ هادی اندرمانی، از خیمه بیرون آمدم. در بین حجاج می گشتم و تفحص می نمودم تا قریب به ظهر شد، و تعب بسیار کشیدم و خیمه او را نیافتم، تا رسیدم به سر ایستگاه حجاج، عقب نهری که در یسار جبل بود، به خیمه ای که بعد از

آن، خیمه ای نبود؛ و آن خیمه از پشم سیاه بود و خطوط سفیدی در آن بود. در ساحت آن خیمه نشستم که قدری استراحت نمایم. شخصی مرا از خیمه به اسم صدا زد و گفت: حاج سیّد خلیل. نظر کردم، دیدم شخصی که مرا صدا زد، دَرِ خیمه ایستاده. گفتم: چه می گویی؟ گفت: بیا داخل شو. داخل شدم و سلام کردم. جواب سلام را داد. دیدم در وسط خیمه، روی زمین رو به قبله ایستاده؛ و بساطی از پشم شتر و دو پوست، که پوست گوسفند نبود، یا پوست مرغز یا پوست شکار بود، فرش شده بود. در زاویه خیمه، عقب آن شخص، دو نفر بر روی آن نشسته اند و هر دو ساکتند. آن شخص سؤال کرد که: عقب که می گردی؟ پس خودش گفت: در طلب حاج سیّد حسین، داماد مرحوم حاج ملاّ هادی می گردی؟ گفتم: بلی. گفت: حال خودش و حال زوجه اش خوب است، و در آن مکان است. و اشاره کرد با دستش به مکانی و گفت: نزدیک فلان حمله دار (و اسمش را برد و من فراموش نموده ام) خیمه زده اند. و سؤال کرد: از کدام راه آمده ای؟ پس خودش گفت: از طریق شام، و از تهران آمده ای؟ گفتم: بلی. و از هر چه واقع شده بود در راه، به طریق استفهام سؤال می کرد و خودش جواب می گفت؛ و از جمله اموری که واقع شده بود برای من در بین راه، اینکه: در وادی لیمو، در حالی که محرم بودم، بین من و بین شخصی از اعراب کلامی واقع شد، و آن شخص به تازیانه اش بر سر من چند مرتبه زد، و من ساکت بودم، چون محرم بودم. از این قضیه خبر داد و گفت: هر چه بر بندگان واقع میشود خوب است. دیدم وقت نزدیک ظهر است. خواستم نیت وقوف کنم، احتیاطاً. گفت: امروز روز هشتم است و فردا روز نهم است، در امروز نیت وقوف نکن. قبول کردم از او. بالجملة؛ بعد از آن برخاستم و التماس دعا از او نمودم، و بیرون آمدم از آن خیمه و آمدم به خیمه خودمان و خوابیدم؛ و در فردا

که روز نهم بود، با جناب حاج ملاّ محمد علی و دو نفر دیگر رفتیم به دیدن حاج سیّد حسین، و در بین راه که سؤال از منزل او می نمودیم، ناگاه شخصی ذکر اسم آن حمله داری که دیروز آن شخص ذکر کرده بود و فراموش نموده بودم، نمود. پس حاج سیّد حسین را دیدن کردیم و رفتیم به مسجد و چند رکعت نماز بجا آوردیم، و در حین رجوع از مسجد، آن خیمه را دیدیم. بعضی رفقاء ما گفتند: آنقدر حجاج زیاد شده اند که تا اینجا خیمه زده اند. بعضی دیگر از رفقا گفتند: این خیمه هیزم فروشها است. من گفتم: این خیمه حجاج است. و وقت قریب زوال شد. غسل کردیم در نهر و رفتیم به منزلان، و بعد از غروب آفتاب بار کردیم از عرفات به سوی مشعر؛ و چون صبح کردیم، از مشعر بار کردیم به سوی منی؛ و وقت ذبح هدی، من و چند نفر دیگر هدیمان را برداشتیم که ببریم در آن مکان مخصوصی که در آنجا قربانی میکنند؛ و چون از بین خیمه ها خارج شدیم و در جاده افتادیم، دیدیم آن شخصی را که دیروز در آن خیمه بود و با من تکلم کرد، آمد نزد من و مرا اسم برد و گفت: قربانی ات را نبر در آن مکان. و مکان دیگری را نشان داد و بدستش اشاره به آن مکان نمود. من قبول کردم، و سه نفر دیگر از رفقا متابعت من نمودند، و بقیّه قبول نکردند از او؛ و بدست آن شخص، عصای کوچکی یا غیر آن بود، و تکلم می نمود؛ و آنچه از کلام او فهمیدم و به یادم ماند، این بود که می گفت: وقلیل من عبادی الشکور. و چون از قربانیها و سایر اعمال فارغ شدیم و رفتیم به مکه، و در مسجد الحرام مشغول طواف شدم، دیدم آن شخص را در مقابل حجر الأسود ایستاده، به فاصله دو ذراع یا کمتر، و دستها را مقابل صورتش نگاه داشته و مشغول دعا است، و در هر هفت شوط او را به همان حال مشغول دعا دیدم، و بعد از فراغ از طواف که خواستم تقبیل حجر الأسود را نمایم، رفتم به سوی آن

جهتی که او بود. دیدم جماعت حجّاجی که در طوافند، همین که به او می رسند، هیچ يك از پیش روی او نمیروند، و او مثل کوهی ایستاده است و مردم از پشت سر او می روند، و چون خواستم حجر الأسود را تقبیل نمایم و مسّ نمایم، آن شخص دست مرا گرفت و به حجر الأسود رسانید. پس با کمال اطمینان تقبیل و مسّ نمودم، و دستم را بر کتف او گذاردم و گفتم: التمس منکم الدّعاء واسئلكم الدّعاء. قبول کرد و دعا کرد برای من. پس متوجّه به مقام ابراهیم شدم برای نماز طواف، و چیزی به خادم مقام دادم و مقابل در مقام ایستادم، و مشغول نماز طواف شدم؛ و در بین این که نماز می کردم، دیدم آن شخص ایستاده است مقابل حجر الأسود و هیچ چیزی بین من و او حائل نیست؛ نه خود مقام و نه ضریح، هیچ يك از اینها حائل نیست. پس در فکر افتادم در این مطلب؛ و چون داخل تشهّد شدم، متفکّر شدم و به خود گفتم: هیئات، چگونه حائل نیستند بین من و او این جماعت، با اینکه حائلند؟ و چگونه مکث نمود در این مدّت؟ و خواستم نماز را قطع کنم، اشاره کرد به سوی من که: حرکت مکن. پس نماز را تمام کردم و از مکان خود برخاستم و دویدم و به زمین خوردم، و چون به آن مکانی که او در آن ایستاده بود رسیدم، او را ندیدم؛ و هر چه در اطراف بیت نظر کردم و تفحص نمودم، او را ندیدم. پس یقین کردم که آن، حضرت بقیة الله (صلوات الله علیه) بوده؛ و بعض اشخاص از حجّاج گفتند: تو را چه می شود. گفتم: همیانی را گم کرده ام. و بر سر خود می زدم و گریه بسیاری کردم تا صدایم گرفت، و چند روز به این حال بودم؛ و هر کسی از سبب این حال سؤال می کرد، می گفتم: در آب سرد رفته ام و سرما خورده ام.^{۷۴}

آداب و اعمال و احکام وقوف و عرفه روز عرفه در عرفات

سؤال: آیا در روز عرفه وقوف در مسجد نمره می توان کرد؟

جواب: موضع نَمِرَة فعلا مسجد بسیار بزرگی است؛ که بخش مهمی از آن در عرفات و بخش دیگرش در بیرون عرفات واقع است؛ و امروزه در خود این مسجد با تابلوها و نشانه هایی این مطلب را معین کرده اند. و معروف است که چادر پیامبر ﷺ در موضع این مسجد بوده؛ که ابتدای ورودشان و قبل از زوال در آنجا استراحت کرده اند؛ و هنگام زوال به زمین عرفات وارد شده و در آنجا نماز گزارده اند؛ از این رو هر دو قسمت موضع نَمِرَة؛ چه بیرون و چه داخل عرفات مسجد شده است، ولذا از آداب وقوف عرفات این است که حجاج قبل از ظهر توقفي برای استراحت در موضع مسجد نمره بنمایند ولی هنگام زوال داخل عرفات شوند، و برای دعا و نیایش روز عرفه؛ نزد کوه عرفات و سمت چپ آن بایستند. [شماره ثبت: (۱۱۸۴) منبع: المسائل المشرقية]

سؤال: بهترین جا برای وقوف در سرزمین عرفات کجاست؟

جواب: آنجا که حضرت رسول الله ﷺ و حضرت مولا ﷺ و جمیع حضرات معصومین علیهم السلام وقوف عرفه خود را در آنجا نموده اند؛ و همه ساله مولی صاحب العصر و الزمان (ارواحنا فداه) در همان ناحیه وقوف می فرمایند؛ و آن نزد کوه عرفات که معروف به جبل الرحمة است و در سمت چپ آن می باشد، یعنی اگر رو به قبله بایستد کوه سمت راست او باشد، که امروزه محل استقرار حجاج کشورهای عربی بوده، و نزدیک جایگاه استقرار و چادرهای حجاج ایرانی نزدیک

آنست. [شماره ثبت: (۷۴۵) منبع: المسائل المکیة]

❦ و از اعمالی که در روز عرفه جای دارد که مد نظر حاجی بوده و با تمام وجود آنرا بخواهد دیدار حضرت صاحب الامر علیه السلام است، و در (واقعه حاجی فشندي آمد).... گفتم: آیا فردا امام علیه السلام با حاجیها در عرفات می آید؟ (امام زمان علیه السلام) فرمود: آری. گفتم: کجاست؟ فرمود: در حدود جبل الرّمه است. عرض کردم: اگر رفقا بروند، می بینند؟ فرمود: می بینند، ولی نمی شناسند...

سؤال: هل يجوز التظليل بالمظلة في منى و عرفات و مزدلفة؟

جواب: نعم يجوز فيها. [شماره ثبت: (٤٢٤) منبع: المسائل الغريبة]

❖ اجتماع روز عرفه به مانند نماز جماعت مبتنی بر پیوستگی جمعیت و شرکت کنندگان بوده، ولذا جزو آداب اجتماع حجاج در عرفات این است که وقوف و حضورشان پیوسته و به هم فشرده باشد، و حتی امکان بین جمعیت گسیختگی و رخنه و فضای خالی نباشد، و به هر نحوی چه حضور انسانی و چه وسایل و مرکبهایشان هم شده است؛ نواحی خالی را پر نمایند، تا مجموع موقف یکپارچه بنظر برسد، و این می فهماند اگرچه خلوت در دعا در وضعیت عادی چه بسا رجحان دارد، اما در عرفات کسی نباید از جمعیت جدا شود و کناره گیرد، و شخص اگر خلوتی هم بخواهد باید در ضمن جمعیت عرفه ولو (چادر شخصی) باشد، و راه جمع بین اجتناب از مزاحمتها و خلوت خاطر؛ و رعایت جدا نشدن از جمعیت عرفات؛ برای کسی که بتواند (مثل مردان) آنست که میان افراد ناآشنا مشغول اعمالش بشود، و یا اینکه در خیمه خود و میان آشنایان با فاصله از نزدیکان خلوت فراهم نماید. [شماره ثبت: (١٥١٠) منبع: جامع المسائل]



امكان درك حضور مولاي عباد ﷺ در عرفه و عرفات

❖ امام صادق ﷺ فرمود: يَقْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ؛ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ. در زماني که مردم امامشان را گم مي کنند، امام در موسم حج و عرفات حاضر مي شود، پس او آنها را مي بيند اما آنها او را نمي بينند.

❖ همچنين جناب محمد بن عثمان عمري سفير ناحيه مقدسه مي گويد: والله إن صاحب هذا الأمر ليحضر الموسم كل سنة، يرى الناس ويعرفهم ويروونه ولا يعرفونه. امام ﷺ هر سال در موسم حج و عرفات حاضر مي شود، او آنها را مي بيند و مي شناسد ولي آنها او را مي بينند اما او را نمي شناسند.

❖ شخص داراي معرفت که مي خواهد هم شناخت خود از امام ﷺ را کامل کرده و شخصا هم او را بشناسد، و هم حج خود را با دیدار امام ﷺ تماميت ببخشد، از اين فرصت استثنائي نادر غفلت ننموده، و به القاءات شياطين و منکران و مقصران (که با تشويش و ايجاد يأس و دلسردي درصدد منصرف کردن مؤمنين از پيروي امامشان هستند) گرفتار نشده، و فرصت طلايي حضور امام ﷺ در زمان محدود در مکان محدود (ظهر تا غروب عرفه پائين سمت چپ نزديک کوه) را از دست نداده، و بدنال حضرتش بوده؛ در آن فضا و محيط؛ با توجه و ادب کامل؛ مولايش را مي طلبد، کمتري بهره براي عامل به اين امر؛ حتی اگر شناسد يا نبيند، توفيق طلب مولا ﷺ به همراه حضور با توجه در جوار نزديک حضرتش مي باشد.

أين وجه الله الذي يتوجه إليه الأولياء

سؤال: زمان وقوف در عرفات چه وقت است؟ و بهتر است حاجی چه اعمالی را در این مکان انجام دهد؟

جواب: اشاره به هدف و اعمال حجاج روز عرفه در عرفات

(۱)- وقوف روز عرفه در عرفات برای معرفت و اعتراف است.

(۲)- و هنگام وقوف از ابتدای زوال ظهر تا غروب آفتاب روز عرفه می باشد.

(۳)- که برای دریافت معرفت الهی؛ و عرفان مقصد حج و مولای همه خلق یعنی حضرت وجه اللهی (منه السلام وایه التسلیم)؛ و نیز اعتراف به آلودگی و تاریکی خود، و یافتن بی چیزی و ناچیزی و هیچی خویش، و عرض نیاز و خواهش و درخواست به درگاه عظمت لایتناهی است.

(۴)- که پس از زوال با غسل و جمع بین نماز فریضه ظهر و عصر؛ با محافظت بر طهارت وضو؛ با استعاذه به حق از شرّ شیطان رجیم، و پرهیز از مشغول شدن به خلائق حتی به نگاه، با در خود فرو رفتن بلکه از خود بیخود گشتن و توجه به حق.

(۵)- با اذکار و ادعیه و مناجاتهای وارده در کلام خازنان وحی ﷺ؛ آن روز را بگذرانند و به پایان برد؛ و از جمله آنچه در اعمال این روز و این موقف ماثور است:

۱- زیارت حضرات معصومین ﷺ با زیارات جامعه؛ و زیارت حضرت صاحب الأمر و الزمان ﷺ و توسل و استغاثه به درگاه حضرتش.

۲- خواندن نماز انبیاء و اوصیای الهی ﷺ در عرفات (پنجاه دو رکعتی در هر رکعت سوره توحید)، و نماز را به آیت الکرسی ختم نماید.

۳- و گفتن هر یک از (تهلیل و تکبیر و تحمید و تسبیح و جمله: ماشاء الله لا قوه الا بالله، و فقره: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويحيي بیده الخیر وهو علی کل شیء قدير، و آیت الکرسی، و سوره توحید و سوره قدر و صلوات) را یکصد بار.

۴- سپس تلاوت کند آیات دهگانه اول سوره بقره، و سوره توحید سه بار، و آیت الکرسی و آیت تسخیر (إِن رَبَّكُمُ اللَّهُ...) و سوره فلق و ناس.

۵- و حمد الهی نماید بر نعمتهایی که به او داده و یک یک آنها را بشمارد، و شکر نماید بر بلا یا و امتحانات الهی که بدو رسیده.

۶- سپس چنین دعا کند: {اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعَمَائِكَ...}؛ آنگاه خدای را سپاس گوید با آیات حمد و تسبیح و تهلیل و تکبیر که در قرآن خود را بدان حمد نموده است، و صلوات بسیار بفرستد بر محمد و آل محمد و خدای را با اسمای حسناى او؛ آنچه در قرآن آمده و آنچه خود می شناسد بخواند، و بگوید: {أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَن...}، و نیز بخواند او را با دعای انبیای الهی که تعلیم رسول الله ﷺ به مولا عیسی است {لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ...} و دعای اسم اعظم {اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ...} و دعای استفتاح {مُروى أم داود و معروف در اعمال ماه رجب}، و دعای مخزون {اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ...}، و دعای معروف حضرت امام حسین عیسی در عرفات {الحمد لله الذي ليس لقضائه دافع...} (نسخه کامله حاوی فقره: إلهي أنا الفقير.. وفقرات پس از آن}، و ادعیه حضرت امام سجاد عیسی در عرفه {بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله...}، و {اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ...}، {اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ...} و {لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيم...} و {إلهي امام صادق عیسی {اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ...} و {لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيم...} و {إلهي و سيدي...}، و دعای عرفه حضرت امام كاظم عیسی {اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ...}، و دعای عرفه حضرت امام رضا عیسی {اللَّهُمَّ كَمَا سَتَرْتَ...}، و دعای عشرات {بسم الله وبالله وسبحان الله...}، و دعاهاى {اللَّهُمَّ مِنْ تَهَيَّأ...}، و {سبحان الذي...}، {اللَّهُمَّ رَبِّ الْمَشَاعِرِ...}، {اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَلَكَ يَدُكَ...}، {اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي...}، {اللَّهُمَّ فَكْنِي...}، {اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ...}، {اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّن...}، {اللَّهُمَّ لَا تُمْكِرْ

بی...، {اللَّهُمَّ اني أسئلك بحولك...}، {بسم الله والله اكبر...}، {سبحان الله قبل...}، {الحمد لله الذي...}، {يا خير من سئل...}، {اللَّهُمَّ اني أعوذ بك...}، {يارب انّ ذنوبي...}، {اللَّهُمَّ اعتق رقبتی...}، {اللَّهُمَّ لا تحرمني خير...}، {اللَّهُمَّ لا تجعله...}، و هفت بار اعتراف به گناهان خود نماید و توبه کند.

۷- و دعای خیر برای اهل ایمان نموده، بلکه ایشان را بر خود مقدم بدارد، تا خداوند متعال صد چندان به او کرامت فرماید.

لازم بذکر است که الفاظ دعای موقف عرفه محدودیتی نداشته، هر چند الفاظ مأثوره شرافت دارد، و غرض از این تفصیل؛ همانا تأکید بر بسیاری اعمال با محدودیت وقت؛ و زنهاری که مبدا این فرصت بی بدیل را از دست دهد، و الا واضح است که امور بقدر میسر و طاقت مقدّر است. رزقنا الله الموقف بحضرة المولى عليه السلام في غاية مرضاته. [شماره ثبت: (۷۴۷) منبع: المسائل الإصفهانية]

مسجد نمره بخشي بیرون عرفات بخشي در عرفات



مناسک مفصل روز عرفه

۱- نماز انبیاء و اوصیای الهی (علیهم السلام) (در عرفات)؛ ۱۰۰ رکعت (پنجاه دو رکعتی) در هر رکعت سوره توحید، و نماز را به آیت الکرسی ختم نماید.

۲- گزاردن ۱۲ رکعت (۲×۶) نماز قبل از ظهر و شروع اعمال مخصوص عرفه، در هر رکعت؛ بعد از سوره حمد، آیت الکرسی و سوره توحید یکبار بخواند، بعد از اتمام نماز؛ بقدری که برایش میسر است قرآن تلاوت کند، و به سجده رود و دستهایش را بالا برد، و بگوید: * سبحان من لبس العز و فاز به *
 سبحان من تعطف بالحلم و تکرّم به * سبحان من أحصى کل شیء و علم به * سبحان من لا ینبغی أن یُسبَّح سواه * سبحان ذی العز و القدرۃ * سبحان العظیم الأعظم * أسئلك یا رب بمعاهد العز من عرشک * و باسمک العظیم * و أسئلك بالمستجاب من دعاءک * و بنور وجهک أن تصلّی علی محمد و آل محمد * و دعا کند برای آنچه می خواهد.

۳- غسل: به نحوی که بتواند فریضه ظهر و عصر و اعمال و زیارات را با آن بجای آورد، پس اگر قدرت مداومت و حفظ طهارت غسل تا غروب را دارد؛ آنرا قبل از ظهر انجام داده و الا در وقت زوال ظهر انجام دهد.

۴- دو رکعت نماز؛ زیر آسمان؛ و قبل از شروع اعمال مخصوص عرفه، بعد از نماز، اعتراف به تفصیل و اجمال گناهان و تقصیرات و طلب مغفرت نماید، حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر که این نماز گزارد؛ به آنچه وقوف کنندگان در عرفات می رسند؛ نائل می شود، و گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شود.

۵- چهار رکعت: نماز امیرالمؤمنین علیه السلام (هر رکعت حمد و پنجاه توحید) می توان از این نماز به بخشی از نوافل ظهر یا عصر اکتفاء نمود.

۶- نوافل ظهر + فريضة ظهر.

۷- نوافل عصر + فريضة عصر

۸- گزاردن ۲ رکعت نماز بعد از نماز عصر و قبل از شروع اعمال مخصوص عرفه، در رکعت اول بعد از سوره حمد، سوره جحد (کافرون)، و در رکعت دوم بعد از سوره حمد، سوره توحید، و بعد از نماز اعتراف به تفاسیل و اجمال گناهان و تقصیرات و طلب مغفرت.

۹- دعای مذکور در اقبال در عشیة عرفه: بسم الله وبالله والله اكبر... وقتی به مئآت (صدتائی ها) می رسد، ابتدا تسبیح مذکور در مفاتیح قبل از مئآت، سپس مئآت مذکور بعد دعای اقبال، + صدتهلیل + صد تقدیس (سبوح قدوس) + صد سوره قدر + صد آیت الکرسی (یا مختصر تا هو العلی العظیم - یا مفصل تا خالدون) + والحمد لله رب العالمین + صد صلوات + صد سوره توحید + صد حوقله (لا حول و لا قوة الا بالله) + آنچه در مفاتیح بعد از مئآت ذکر شده، بعد آنچه بعد از مئآت در اقبال ذکر شده است.

۱۰- ادعیه روز عرفه: به قدری که می تواند، (برخی در اقبال مقدم و برخی مؤخر بر عمل مذکور آمده)، و آنچه از ادعیه در مفاتیح برای عرفه ذکر کرده، + دعای انبیاء + دعای استفتاح (دعای عمل ام داوود در نیمه رجب) + دعای مخزون + دعای اسم اعظم + دعای عرفه امام سجاد + دعای عرفه امام صادق: لا اله الا الله.../ الهي و سیدی... + دعای عرفه امام حسین + ادعیه مختصره عشیة عرفه.

۱۱- زیارت امام حسین علیه السلام در عرفه.

۱۲- برای زائر مشاهد؛ زیارت معصوم حاضر علیه السلام با تقدیم طواف (و بعد زیارت مختصر)، و برای حجاج در عرفات زیارت حضرت صاحب الأمر علیه السلام و برای غیر زائرین در سایر بلاد؛ زیارت جامعه کبیره کامله، و الا زیارت جامعه صغیره (امین الله).

۱۳- زیارت صاحب الأمر علیه السلام: و بهترین آنها کلام توجه و آل یاسین کامله و الا: زیارت مهدویه - قائمیه - خاتمیه.

۱۴- استغفار و دعاء برای خود و دوستان و حضرت مولا (منه السلام).

توضیح: ممکن است همه انواع هر عمل برای کسی میسر نشود، ولی در اینجا مجموع اعمال وارده در روز عرفه را بر حسب موضوع و ترتیبش ارائه کردیم تا شخص در مراجعه به کتب ادعیه میان دهها صفحه اعمال و ادعیه گم نشده و متحیر نماند.

روز عرفه جبل الرحمة و عرفات



مناسك مختصر روز عرفه

۱- فريضه ظهر و عصر.

۲- دو رکعت؛ در اول سوره حمد و جحد، در دوم سوره حمد و توحيد، + بعد نماز اعتراف به اجمال و تفاصيل گناهان و تقصيرات و طلب مغفرت.

۳- حمد و تهليل و تمجيد و ثناء الهي.

۴- صد تکبير + صد تحميد + صد تسبيح + صد تهليل + صد تقدیس (سبح قدوس) + صد صلوات + صد سوره توحيد + صد حوقله (لا حول و لا قوه الا بالله).

۵- ادعيه مختصر عصر عرفه، مثل آنچه در آخر اين فصل بياوريم.

۶- زيارت امام حسين عليه السلام در روز عرفه.

۷- براي زائر مشاهد؛ زيارت معصوم حاضر عليه السلام با تقديم طواف (و بعد زيارت مختصر)، و براي حجاج در عرفات زيارت حضرت صاحب الامر عليه السلام و براي غير زائرین در ساير بلاد؛ زيارت جامعه کبيره کامله، و الا زيارت جامعه صغيره (امين الله).

۸- زيارت صاحب الامر (منه السلام) : زيارت مهدويه - قائميه - خاتميه.

❦ اعمال برای حاضر در عرفات و حاضر در مشاهد یکسان است، الا اینکه حاضر در مشاهد طواف و زيارت را مقدم بدارد؛ که بقيه اعمال تا غروب عرفه را در مشهد شريف بجاي آورد.

آنکه در مشاهد است، اگر بتواند همه اعمال را در حرم والا در صحن (جایی که بتواند بین قبله ظاهر و باطن جمع کند) والا اگر نتوانست؛ آنچه از اعمال را موفق شد؛ در محل مناسب دیگر بجای آورده؛ و سپس قبل از غروب؛ اواخر روز عرفه در حرم و مشهد شریف برای دعای گذراند.

❖ راوی می گوید: دیدم حضرت امام باقر علیه السلام را در عرفات؛ که از وقتی وقوف نمود؛ دستهایش را به سوی آسمان دراز کرده؛ و همچنان بطرف آسمان بود، تا اینکه (غروب شد) و از عرفات حرکت کرد، و من کسی را (در آن زمان) توانمندتر از او در مناجات و تضرع و دعا ندیدم. (و این گزارش الگویی خوبی است برای اهل ایمان جهت تعیین مقدار دعاء و تضرع در عرفات و روز عرفه).

❖ در خاتمه مختصرترین دعاهاى وارده برای روز عرفه در عرفات را می آوریم، تا افرادی که توفیق ادعیه مفصل را نداشته؛ از این مقدار نیز محروم نمانند، و موفقین هم تکمیل نمایند:

علی بن داود می گوید: دیدم حضرت امام صادق علیه السلام را در وقوف عرفات که که محاسنش را بدستی گرفته (طرف آسمان)، و اطراف لباسش را جمع نموده، در حالیکه سر به زیر انداخته با اشاره انگشت سبابه به حالت دعای گوید: *

هَذِهِ رُمَّتِي بِمَا جَنَيْتُ *

و در میان دعاهايي که با خدا مناجات می کند این دعا باشد:

* لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ * وحده لا شريك له * له الملك و له الحمد * يحيي و يميت * و هو حي لا يموت * بیده الخير * و هو على كل

شئ قدير * اللَّهُمَّ رَبَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ * وَخَيْرًا مِمَّا نَقُولُ
* وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ * اللَّهُمَّ لَكَ لَكَ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَ
حَيَاتِي وَمَمَاتِي، وَلَكَ تَرَاتِي وَبِكَ حَوْلِي وَمَنْكَ قُوَّتِي، وَإِلَيْكَ
مَأْيِي، وَإِلَيْكَ ثَوَائِي * اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ * وَمِنْ
وَسَاوِسِ الصَّدُورِ * وَمِنْ شَتَاتِ الْأُمْرِ * وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ *
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيحُ * وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ
شَرِّ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيحُ * وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ *
اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا * وَفِي سَمْعِي نُورًا * وَفِي بَصَرِي نُورًا
* وَفِي لَحْمِي وَفِي دَمِي وَعَظَامِي وَعُرُوقِي وَمَقَامِي وَمَقْعَدِي وَ
مَدْخَلِي وَمَخْرَجِي نُورًا * وَأَعْظَمَ لِي نُورًا يَا رَبُّ يَوْمَ أَلْقَاكَ * إِنَّكَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ *

🌸 وَنِزْبِغُود: * اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ * فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخِيْبِ وَفَدِكَ
* وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ * اللَّهُمَّ رَبُّ الْمَشَاعِرِ
كُلِّهَا * فَكَ رَقْبَتِي مِنَ النَّارِ * وَأَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ *
وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فُسْقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فُسْقَةِ الْعَرَبِ وَ
الْعَجَمِ * اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا تَخْدَعْ بِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي * اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنْكَ وَفَضْلِكَ * يَا

أسمع السامعين، ويا أبصر الناظرين، ويا أسرع الحاسبين، ويا
أرحم الراحمين * أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل بي ...
(حاجات خود را بخواهد) *

🌸 سپس در حالی که سر خود را بسوی آسمان بلند کرده بگوید:

* اللَّهُمَّ حاجتي إليك * التي إن أعطيتها لم يضرنني ما منعتني
* وإن منعتها لم ينفعني ما أعطيتها * أسئلك خلاص
رقبتي من النار * اللَّهُمَّ إني عبدك وملك يدك، ناصيتي بيدك و
أجلي بعلمك * أسألك أن توفقني لما يرضيك عني * وأن تسلم
مني مناسكي التي أريتها خليلك إبراهيم (صلى الله عليه وآله)، و
دللت عليها نبيك محمدا (صلى الله عليه وآله) * اللَّهُمَّ اجعلني ممن
رضيت عمله؛ وأطلت عمره؛ وأحييته بعد الموت حياة طيبة *
🌸 وازدعای حضرت علی بن موسی الرضا عليه السلام در روز عرفه:

* اللَّهُمَّ كما سترت عليّ ما لم أعلم؛ فاغفر لي ما تعلم * و كما
وسعني علمك؛ فليسعني عفوك * و كما بدأتني بالاحسان؛ فأتمّ
نعمتك بالغفران * و كما أكرمتني بمعرفتك؛ فاشفعها بمغفرتك
* و كما عرفتني وحدانيتك؛ فأكرمني بطاعتك * و كما
عصمتني ما لم أكن أعتصم منه الا بعصمتك، فاغفر لي ما لو

شئت عصمتني منه * يا جواد يا كريم يا ذا الجلال والاكرام *

✎ حماد بن عبد الله گفت: من در عرفات نزديك حضرت امام كاظم بودم، وقتي خورشيد خواست غروب كند؛ با دست چپ خود اطراف لباس خود را گرفته و اينطور دعا كرد:

* اللهم اني عبدك و ابن عبدك * ان تعذبني فبامور قد سلفت
مني * و أنا بين يديك برمتي * و ان تعف عني؛ فأهل العفو
أنت؛ يا اهل العفو * يا أحق من عفى * اغفر لي و لأصحابي *
(و سپس مركبش را به حرکت درآورده و عبور نمود).

✎ وقتي آفتاب غروب كرد بگويد:

* اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف * و ارزقنيه أبدا
ما أبقيتني * و اقلبني اليوم مفلحا منجحا؛ مستجابا لي؛
مرحوما مغفورا لي * بأفضل ما ينقلب به اليوم أحد من وفدك
عليك * و أعطني أفضل ما أعطيت أحدا منهم * من الخير و
البركة و الرحمة و الرضوان و المغفرة * و بارك لي فيما أرجع
إليه؛ من أهل أو مال أو قليل أو كثير؛ و بارك لهم في *



حرکت از عرفات بسوی مشعر الحرام

❖ وقتی آفتاب غروب نمود؛ آنگاه از عرفات بیرون رود به سوی مشعر الحرام برود، و جایز نیست مخالفت با این حکم شرعی؛ و اگر مخالفت نموده و قبل از غروب آفتاب از صحرائی عرفات بیرون رفت؛ کفاره (یک شتر) بر او واجب می شود.

سؤال: آیا پس از فراغ اعمال در عرفات و غروب آفتاب روز عرفه؛ نماز مغرب و عشا را کجا بهتر است بجای آورد؟ در عرفات یا مزدلفه؟

جواب: اگر امر حرکت از عرفات در اختیار اوست پس فوراً با غروب آفتاب از عرفات حرکت نموده، و نماز مغرب و عشا را در مزدلفه به صورت جمع (و نوافل مغرب را پس از عشا) می گزارد؛ ولو اینکه انجام آن تا ثلث اول شب تأخیر بیافتد، ولی اگر به هر دلیل حرکت از عرفات تا فرا رسیدن شب و هنگام نماز عشا تأخیر می افتد؛ و یا خوف تأخر در وصول به مشعر باشد بطوری که تضييع وقت نماز شود پس نماز مغرب را در عرفات گزارده و عشا را در مزدلفه بجا آورد. [شماره ثبت: (۷۵۱) منبع: المسائل المکیة]

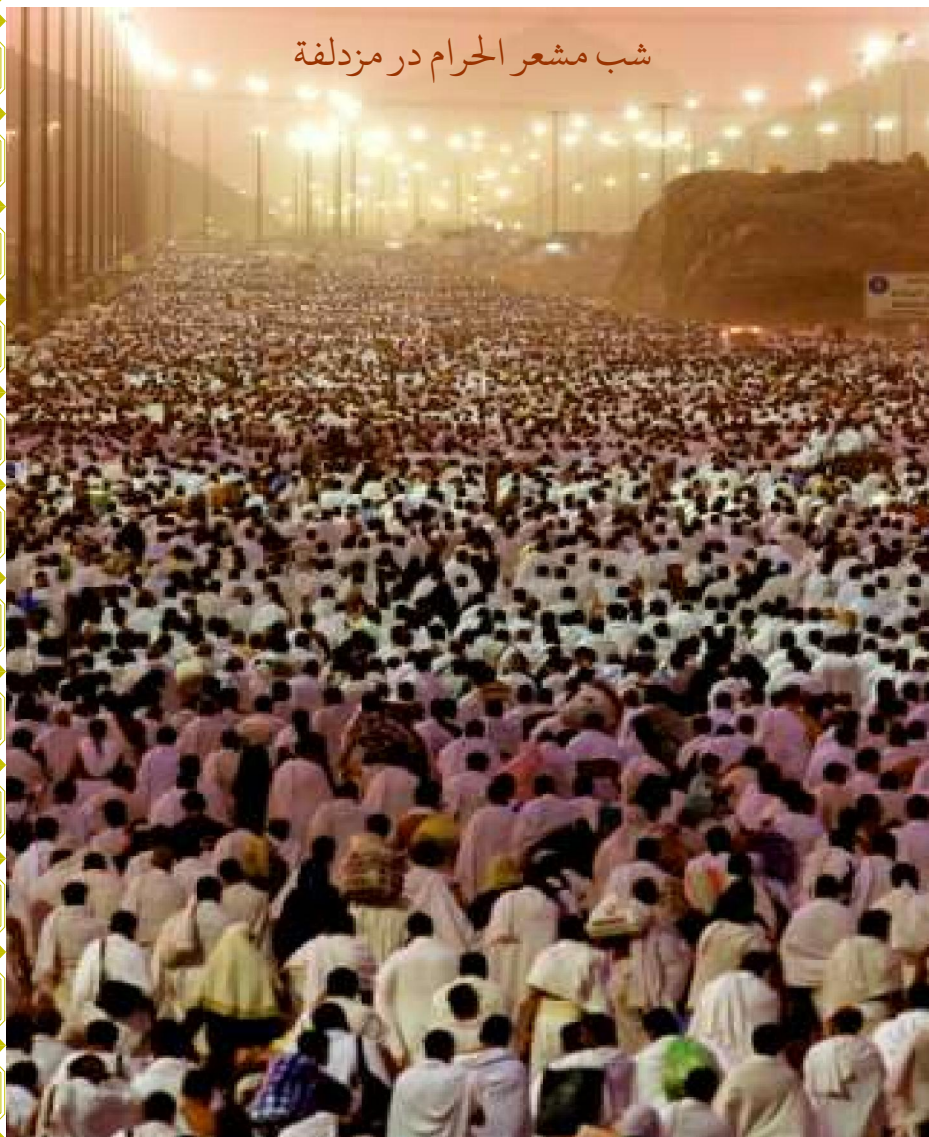
غروب عرفه حرکت حجاج از عرفات به مزدلفه و مشعر الحرام



❖ در راه مزدلفه وقتی به تپه سرخی که سمت راست راه است رسیدی بگو:

* اللَّهُمَّ ارحم موقفي * وزِد في عملي * و سلم لي ديني * و تقبل
مناسکي * سپس این دعا را بسیار تکرار کن: اللَّهُمَّ اَعْتَقني من النار *

شب مشعر الحرام در مزدلفه



آداب و اعمال و احکام وقوف شب عید در مشعر الحرام

❖ مأزمین دو تنگه میان عرفات و مشعر است که با عبور از آن در محدوده مزدلفه وارد می شوند. مستحب است هنگام عبور از اینجا تکبیر بگویند، و توقف کند و (در صورت تیسر) دفع ادرار نماید، چه اینکه اینجا موضع برداشت سنگ برای تراشیدن بت بزرگ هبل است، حاجی با این عمل از شرك و بت پرستی تبری و بیزاری می جوید.

❖ امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «کسی که از میان مأزمین با فروتنی و تواضع بگذرد، خداوند گناهانش را می بخشد، و درهای آسمان در آن شب بر دعاهاى مؤمنان بسته نمی شود و خداوند می فرماید: من پروردگار شمایم و شما بندگان من هستید، حق مرا ادا کردید و بر من است که دعای شما را مستجاب کنم. کسی که در آن شب از خدا بخواهد گناهانش پاک شود پاک می شود و اگر بخواهد آمرزیده شود آمرزیده می شود. و چنانچه حاجی در مشعر وقوف کند از گناه خارج می شود.

سؤال: زمان وقوف در مشعر الحرام چه موقعی می باشد؟ و حاجی چه اعمالی را باید در این مکان انجام دهد؟

جواب: شب عید قربان تا طلوع آفتاب در مزدلفه (مشعر الحرام) می ماند، و چون به آنجا رسد بگوید: * اللَّهُمَّ هَذِهِ جُمُعٌ * اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ * اللَّهُمَّ لَا تُؤْخِضْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي * وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تَعْرِفَنِي مَا

عرفت أوليائك في منزلي هذا * و هب لي جوامع الخير و اليسر
كله و أن تقيني جوامع الشر *

و وقوف این شب در مشعر الحرام؛ به قصد انجام بخشی از اعمال حج؛ برای:
۱- دل آگاه نمودن و تجدید عهد الهی در امر توحید. ۲- و خشیت از حق تعالی.
۳- و تقرب به ساحت قدسی ربوبی او؛ و صعود روحانی به جمع ملکوتیان است.
۴- و اگر بتواند آن شب را بیدار بماند؛ پس انجام دهد، چه اینکه در بهای
آسمان در آن شب برای مؤمنان بسته نمی گردد. ۵- و در آنجا غیر از اتیان
فرائض، ۶- و گذراندن به ذکر و عبادت، ۷- (که از جمله آنها دو رکعت نماز
شکر است)، ۸- همچنین برای رمی جمرات سنگریزه لازم را جمع آوری می
نمایند، ۹- و پس از نماز صبح آنقدر که بتواند حمد و ثنای الهی نموده، و از
نعمتها و ابتلاءات الهی به شکر یاد نموده، ۱۰- و درود بر حضرات پیامبر ﷺ و
معصومین علیهم السلام فرستاده، ۱۱- و بگوید:

* اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ * فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ * وَأَوْسِعْ
عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ * وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ
* اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ؛ وَ خَيْرُ مَدْعُوٍّ؛ وَ خَيْرُ مَسْئُولٍ *
وَ لِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ * فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا؛ أَنْ تُقِيلَنِي
عَثْرَتِي وَ تَقْبَلَ مَعْذِرَتِي وَ أَنْ تُجَاوِزَ عَن حَاطِيَّتِي * ثُمَّ اجْعَلِ
التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي *

۱۲- و بخواند این دعای را: * اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ * و رب الركن

والمقام * ورب الحجر الاسود وزمزم * ورب الايام
 المعلومات * فك رقبتي من النار * واوسع علي من رزقك
 الحلال * وادراً عني شر فسقة الجن والانس، وشر فسقة
 العرب والعجم * اللَّهُمَّ أنت خير مطلوب إليه، و خير مدعو، و
 خير مسؤول * و لكل وافد جائزة * فاجعل جائزتي في موطني
 هذا * أن تقيلني عثرتي، و تقبل معذرتي، و تجاوز عن خطيئتي،
 و تجعل التقوى من الدنيا زادي * و تقبلني مفلحاً منجحاً
 مستجاباً لي * بأفضل ما يرجع به أحد من وفدك، و حجاج
 بيتك الحرام *

۱۳- و آنگاه که آفتاب طلوع کند هفت بار به گناهان خویش اعتراف کرده و
 هفت بار توبه نماید، ۱۴- و از مزدلفه بیرون آید و وادی محسر (که حدّ فاصل
 مزدلفه و منی، و محل هلاک سپاه ابرهه است) را پس از طلوع آفتاب با حالت
 سعی و تند رفتن بگذرد؛ و در این حال بگوید: رَبِّ اغفر وارحم و تجاوز
 عما تعلم إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ * اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي و
 اقبل توبتي و أجب دعوتي و اخلفني بخير فيمن تركت بعدي.

[شماره ثبت: (۷۵۰) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آیا عبور از مشعر بدون وقوف و یا نیت وقوف موجب خلل در حج
 است ؟

جواب: اگر به این نحو تدارك نموده پس خلی در حجّ او نیست؛ یعنی اگر هنوز شب است پس برگردد و وقوف کند، و اگر روز شده پس اگر عبور کرده و نماز یا دعا و ذکر در مزدلفه انجام داده (ولو حین عبور بوده) پس همان مجزی از وقوف مشعر است، و الاّ برگردد و تدارك و جبران وقوف نماید هر چند عموم حجاج از مشعر بیرون رفته اند، ولی اگر رمی جمره قبل از این نموده آنرا اعاده کند، [شماره ثبت: (۷۵۲) منبع: المسائل المکیة]

سؤال: در احادیث شریفه وارد شده که: مستحب است برای صروره (اولین بار حج اوست) آنکه بر مشعر الحرام گام بگذارد و وقوف بر آن کند، و در بعض موارد تعبیر کوه و جبل از آن شده است، و اینکه پیامبر ﷺ هم بر آن وقوف نموده اند، و در کتب فقهاء هم بدان تذکر داده شده است، ولی هیچکس تبیین نکرده است که موضع آن کجای مزدلفه است؟ و امروزه در میان خود مزدلفه کوهی وجود ندارد، البته آنچه منطقه مزدلفه و مشعر الحرام نامیده می شود محاط به کوههای بلندی است؛ آیا مراد کدامیک از این کوههای اطراف می باشد؟

جواب: مزدلفه درّه ای میان وادی محسّر و مأزمین بوده، و محاط به کوههای نسبتاً بلندی است، ولی هیچیک از اینها جبل مشعر نمی باشد، و مراد از جبل مشعر و موضع مشعر الحرام و جایگاه وقوف رسول الله ﷺ همانا جبل فُزَح می باشد؛ که در گذشته تپه ای سنگی در اوایل مزدلفه بوده، و با مرور زمان و پر شدن نقاط گود اطراف و نیز برداشته شدن سنگریزه از آن برای رمی جمرات، آن تپه سنگی با اطراف آن هم سطح گردیده، و با توسعه مسجد کوچکی که موضع نماز رسول الله ﷺ بود و در نزدیکی آن قرار داشت، در سمت قبله آن الحاق شد، لذا شخص صروره می تواند امروزه به مسجد مشعر الحرام که بنای وسیع و معروفی در ابتدای مزدلفه و کنار بزرگراه واردین (پیاده) از عرفات است برای انجام مستحب مزبور برود. [شماره ثبت: (۷۵۲) منبع: المسائل المکیة]

امداد ناحیه مقدسه به گمشده راه مشعر

مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی در قسمتی از کتاب خطی خود نوشته اند: آقای حاج سید حسین خان ضیایی بیگدلی، که حدود پنجاه سال است من با ایشان سابقه رفاقت دارم و او نیز از اوایل جوانی با اینجانب و آقای غروی (همشیره زاده) رفاقت خاصی داشت، خیلی از اوقات در بیرونی ما می آمد و بدون تکلف به ناهار درویشی ما که فوقش شاید آبگوشت بود، می ساخت و ما را گاهی به باغ خود می برد. او تحصیلات فقه و اصول را کاملاً خوانده بود. بعداً از رشته آخوندی خارج شده و به دانشگاه الهیات رفت، و سپس به مدرسه حقوق. غرض این است که در این مدت، حتی يك كلمه دروغ از ایشان به یاد ندارم شنیده باشم. ایشان سابقاً برای من گفته بودند و امروز نیز گفتند که:

در سفر مگه از عرفات که به مشعر آمدم، در آن بیابان شلوغ و بی علامت، در يك گوشه بساط را گسترده، و چند زن با ما بودند و اکبرخان، که نزد زنها نشست. من با اکبرخان دیگری که او هم با ما بود، در صدد برآمدیم برویم آب بیاوریم تا چایی درست کنیم. ظرفی برای آب آوردن برداشتیم و به طرف عرفات رهسپار شدیم، که در راه عرفات شیر آب ظاهراً دور بود. خیلی راه رفتیم، (مثل اینکه گفت: حدود هفت کیلومتر) تا سرانجام به آب رسیدیم. در موقع برگشتن، به واسطه آنکه چراغهای زنبوری را که ما نشان کرده بودیم خاموش کرده و خوابیده بودند، راه را گم کردیم. هر چه می رفتیم و با صدای بلند اکبرخان را صدا می زدیم، هیچکس جواب نمی داد. چند مرتبه هر دو، هر چه ممکن بود با صدای بلند فریاد زدیم: اکبرخان؛ کسی جواب نمی داد. هر چه می رفتیم، محلّ خود را پیدا نمی کردیم. اما ظاهراً می گفت: در این برگشتن حدود هفت کیلومتر راه رفتیم و به کُلی خسته و مانده و مضطرب بودیم؛ برای اینکه زنها در

آنجا منتظر ما بودند و ما غیر از يك سطل آب که می بردیم، وسایل زندگی نداشتیم و در حال احرام بودیم، فقط لباس احرام در بر داشتیم. به کُلی بیچاره و درمانده شده بودیم. در این بین سه نفر را دیدیم که سوار بر اسب بودند و لباس قمی قدیمی در بر داشتند. یکی از آنها، که خیلی نورانی هم بود و قبایی بر تن و شالی بر کمر بسته و کلاه نمدی بر سر داشت، به ما گفت: قمی ها را می خواهید؟ گفتیم: آری. تپه ای را به ما نشان داد که پیدا و نزدیک بود. گفت: از این تپه بالا بروید صدا بزنید، آن طرف تپه هستند. ما بالای تپه رفتیم و گفتیم: اکبرخان. جواب شنیدیم و به رفقا ملحق شدیم.

بعداً فکر کردیم که: اولاً: اصلاً اسب یعنی چه؟ تمام ما با اتومبیل بودیم؛ و اوّل از اسب و اسب سوار در این صحرا خبری نبود. و ثانیاً: اینکه اینها اگر از حجّاج بودند، چرا در حال احرام نبودند؟ و اگر از حجّاج نبودند، برای چه در این شب در مشعر بودند؟ و ثالثاً: گفتن اینکه: شما قمی ها را می خواهید، عجیب بود؛ برای اینکه ما به صرف اینکه اکبرخان را صدا می زدیم، از کجا برای آنها معلوم شد که ما قمی ها را می خواهیم؟ و رابعاً: قمی ها يك دسته و منحصر به ما نبودند که از این جواب و سؤال بفهمند که مقصود، این عدّه بالخصوص هستند؟^{۷۰} و نگارنده گوید: و خامساً: در آن موقع، لباس رسمی ایرانی ها قبا و شال و کلاه نمدی نبود، بلکه لباس رسمی کت و شلوار بود. و سادساً اگر آنها واقعاً از مردمان معمول متعارف قم بودند، باید در موقع دیگر نیز دیده شده باشند یا بعداً دیده شوند؛ اینها مسلماً از رجال غیب دستگاه الهی هستند که به حسب قاعده عقلی، به تصرف ولایتی به داد مردم می رسند، به امر ولیّ الله و خلیفته فی ارضه.

آداب و اعمال و احکام روز عید قربان در منی

❦ مجموع اعمال واجب و مستحب آن (که برخی قابل تأخیر از روز عید است) در این عناوین خلاصه می‌گردد:

- ۱- رمی جمره عقبه
- ۲- قربانی (ذبح، اطعام تصدق)
- ۳- حلق و تقصیر
- ۴- غسل
- ۵- نماز عید و اعمال دیگر روز عید قربان.
- ۶- طواف حج و نماز
- ۷- سعی
- ۸- طواف نساء و نماز
- ۹- از غروب روز عید قربان: میبیت و شب ماندن در منی.

❦ این موارد قاعدتاً در این روز بجای آورده می‌شود، اما برخی از آنها مانند برخی مستحبات قابل ترک؛ و برخی (مانند ۲) اضطراراً و برخی (مانند ۶ تا ۸) اختیاراً قابل تأخیر است،

❦ برخی اعمال فوق جزو بقیه اعمال اصلی حج می‌باشد، و رعایت ترتیب در آنها (۱ تا ۳ و ۶ تا ۸) ضرورت دارد، و در صورت تأخیر (۲) اعمال بعدی (۳ و ۶ تا ۸) بجای آورده نمی‌شود تا قبلی بجای آورده شود.

آداب و اعمال و احكام رمي جمرات

سؤال: الف) آیا دیدن برخورد سنگ به ستونهای سه گانه در رمي جمره شرط عمل می باشد؟ ب) به هر ستون چه تعداد سنگ باید زده شود؟

جواب: مهم اطمینان از اصابت به جمره است، که معمولاً با دیدن میسر می باشد، و به هریک از جمرات باید هفت سنگ زده شود. [شماره ثبت: (۶۸۴) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: آیا در رمي جمره می توان از طبقه بالا استفاده کرد؟

جواب: اگر انجام رمي در سطح زمین میسر نباشد؛ انجام آن از طبقه بالا اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۷۴۰) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: إذا حدث خلل في الرمي (يوم العاشر ويوم الحادي عشر) فهل يجب تقديم القضاء على الأداء في اليوم الثاني عشر؟

جواب: نعم يقدم القضاء على الأداء. [شماره ثبت: (۳۹۳) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: هل يجوز الرجم من الطابق الثاني من فوق الجسر؟

جواب: لا بأس عند الإضطرار وتعرّسه من سطح الأرض. [شماره ثبت: (۳۹۴) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: ما حكم الرمي بالنسبة للمرأة إذا علمت بشدة الزحام واحتملت الخلوة في فترات لاحقة؟

جواب: تأتي بالرمي مباشرة فلها أن تؤخره الى الفترة المناسبة من تلك اليوم. [شماره ثبت: (۱۳۲) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: ما حكم الرمي بالنسبة للمرأة إذا ذهبت إلى الجمره ورأت شدة الزحام؟

جواب: مع إمكان المباشرة من الطابق الأول ولو مع التأمّل والتأخير، أو المباشرة من الطابق الثاني فلا تجوز لها الاستنابة ولزمتها المباشرة، ومع تعذرهما جميعا استنابت. [شماره ثبت: (٣٠٣) منبع: المسائل الخراسانية]



آداب و احکام قربانی در منی

سؤال: آیا حاجي مي تواند قبل از رفتن به حج کسی را مشخص کند تا در روز عید قربان در وطن خودش به نیابت از او حیوانی را به جای قربانی او در منی ذبح نماید؟

جواب: انجام قربانی حج محدود به سرزمین منی و ملحقات آن می باشد. [شماره ثبت: (۶۸۵) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: آیا قربانی کردن فقط باید در منی انجام پذیرد؟

جواب: موضع انجام قربانی در حج منحصر به سرزمین منی و ملحقات آن بوده، و موضع قربانی در عمره مفرده شهر مکه می باشد، ولی کفارہ تروک احرام؛ موضع ذبح آن محدود به مکان خاصی نمی باشد. [شماره ثبت: (۷۴۱) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: آیا گوسفندی که برای کفارہ؛ ذبح آن واجب شده است را می توان بعد از برگشت حاجي جلوي پای او ذبح کرد و مصرف میهمانها نمود؟

جواب: اگر به قصد کفارہ ذبح شود اشکالی ندارد؛ فقط خودش از آن مصرف ننماید. [شماره ثبت: (۱۱۷۶) منبع: المسائل الهمدانیة]

سؤال: گوسفندی که برای کفارہ احرام ذبح می شود؛ چگونه مصرف شود؟

جواب: خودش از آن مصرف نکند؛ و صرف اطعام دیگران از همسایگان و میهمانان می نماید؛ و فقرا هم از آن اطعام شوند. [شماره ثبت: (۱۱۷۵) منبع: المسائل الهمدانیة]



آداب و احکام ذبح

سؤال: ذبح کننده حیوان خود چه شرایطی باید داشته باشد؟

جواب: اهمیت و نقش عقیده و حال و عمل و نیت ذابح و کیفیت ذبح او در ذبیحه، به حدّی است که حتی حضرات معصومین علیهم السلام خودشان شخصا در موارد مهمّه؛ تصدّی ذبح می کرده اند، و در تعلیمات و هدایت‌های حضرات علیهم السلام بر این جهت بسیار تأکید شده، و (در غیر موارد اضطرار) از تساهل در رعایت شرایط بهتر پرهیز گردیده است، و این سنتی است که پیوسته در میان انبیاء و اوصیای گذشته جاری بوده؛ بطوری که حتی در باقیمانده بعضی از پیروان سابق انبیای گذشته؛ امر ذبح عموم مردمشان را فقط روحانیان و آگاهان به دین متصدی می شده و هنوز می شوند، فلذا با توجه به اهمیت موضوع؛ ذابح باید علم و قدرت بر ذبح صحیح داشته؛ و خود اهل معرفت باشد. البته در صورت اضطرار؛ ذبح عموم مسلمین مجزی است، و ازین روست که باید از ذبیحه کافران، و نیز ناصبیان (یعنی دشمن مذهب حق) و نیز جبریان (که معتقدند خدا بنده را مجبور به معصیت می کند و یا تکلیف مالا یتطاق به بنده اش می کند) و مشبهان (معتقد به تشبیه و تجسیم در حق تعالی هستند) و حروریان (که همان خوارج نهرواند و امروزه بقایای ایشان را اباطیه گویند و در عمان و لیبی فراوانند) و آنانکه ذبیحه شیعه را حلال نمی دانند (که مولا علیه السلام عتاب فرمودند: چطور شما حلال می دانید ذبیحه آنهایی را که ذبیحه شما را حلال نمی دانند) مانند وهابیان (ولو اظهار اسلام کنند) پرهیز کرد، البته در تقیه یا اضطرار؛ مصرف ذبیحه هر اظهار اسلام کننده که صحیح ذبح نماید جایز

است. [شماره ثبت: (۶۷۰) منبع: المسائل الإصطفائیة]

سؤال: بی حس کردن حیوانات توسط دستگاه یا هر وسیله دیگر قبل از ذبح چه حکمی دارد؟

جواب: اگر به قدری باشد که ذبیحه حرکتی پس از آن نداشته باشد؛ تذکیه واقع نشده و مصرف آن حلال نیست، ولی اگر به قدر کمی بوده که کنترل ذبیحه میسر باشد، ضمن اینکه پس از ذبح؛ حیوان حرکتی ولو به یکی از اعضا داشته باشد؛ اشکالی نداشته و تذکیه واقع می گردد. البته ضعیف نکردن علایم نشاط و حیات در ذبیحه پیش از ذبح؛ هر چه بیشتر رعایت شود بهتر است. [شماره ثبت: (۶۷۲) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: قبل از ذبح حیوانات مختلف اعم از شتر، گوسفند، خروس، و غیر آن هر کدام به صورت مجزا چه شرایطی به جهت آماده بودن برای ذبح بایستی برایشان ایجاد شود؟

جواب: حیوان را آب دهند؛ و با آن به عنف برخورد نکرده بلکه با ملاطفت آنرا بسوی قبله بخوابانند، و ایستاده ذبح نشود مگر شتر (که در حال ایستاده و روی به قبله از سمت راست آنرا نحر می کنند؛ یعنی با وسیله ذبح در گودی بین گردن و سینه اش فرو می کنند)، و عمل ذبح یا نحر را با وسیله مناسب و تیز شده به نحوی سریع انجام دهند که حیوان فوراً راحت شود. [شماره ثبت: (۶۷۸) منبع: المسائل الإصفهانیة]

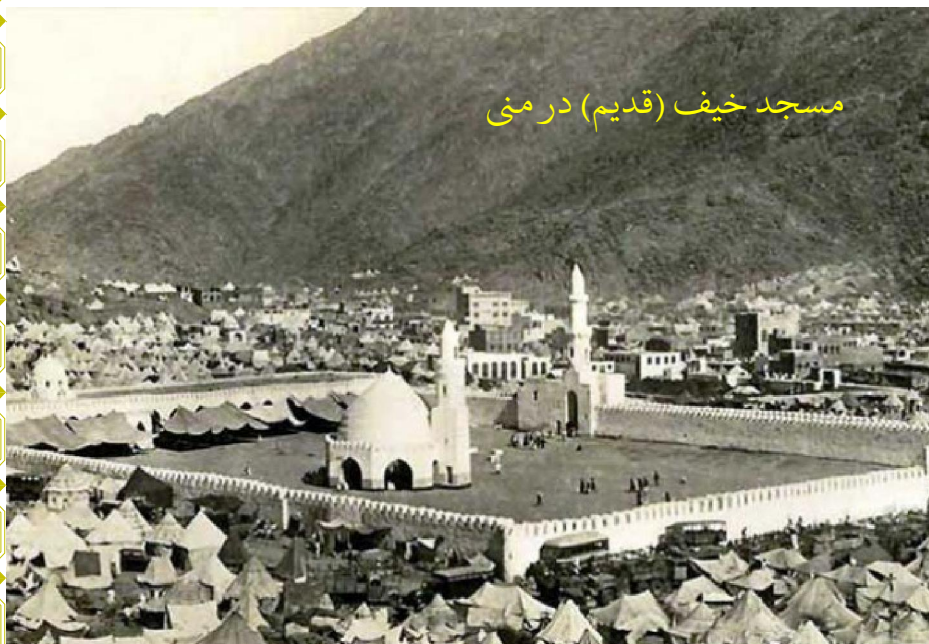
سؤال: برای ذبح حیوانات چه آدابی باید رعایت شود؟

جواب: مراعات شرایط لازم و مستحب و مکروه سابق الذکر؛ و نیز ضعیف نکردن علایم نشاط و حیات در ذبیحه پیش از ذبح (مانند شوک برقی یا استعمال ماده بی حس کننده)، و انجام ذبح با وسیله بسیار تیز؛ و توسط شخص ماهر و سریع، و امکان تقلای کافی ذبیحه پس از ذبح، و تا ذبیحه بی جان نشده

گردش را نشکند و سرش را قطع نکند و نیز آنرا سلاخی نکند. و پس از ذبح
اجزای حرام و آنچه که مصرف آن جایز نیست را یکباره از تمام لاشه ذبیحه
جدا کند، و خونهای بیرون آمده در ذبح و نیز اجزای ملاقی با آنرا بشوید. [شماره

ثبت: (۶۷۷) منبع: المسائل الإصفهانیة]

مسجد خیف (قدیم) در منی



مسجد خیف (جدید) در منی



اذکار و دعاهاي هنگام قرباني واجب و مستحب

سؤال: براي ذبح حيوانات چه اذكاري بايد گفته شود؟

جواب: بردن نام خدا مجزي است چه بصورت تسميه (بسم الله...) يا تكبير (الله اكبر) يا تسبيح (سبحان الله) يا تحميد (الحمد لله) يا مجموع آنها باشد، و خواندن ذكر شريف صلوات و آنچه از ادعیه و اذکار در باب قرباني يا عقیقه وارد شده نیز خوب است. [شماره ثبت: (٦٧١) منبع: المسائل الإصفهانية]

❦ بسم الله * والله أكبر.

❦ بسم الله * اللهم تقبل مني.

❦ بسم الله * اللهم تقبل من ... (نام صاحب قرباني).

❦ اللهم منك و لك * بسم الله و بالله و الحمد لله و الله أكبر *

❦ اعوذ بالله من الشيطان الرجيم * يا قوم إني بريء مما

تشركون * إني وجهت وجهي للذي فطر السماوات و الأرض *

حنيفا مسلما * و ما أنا من المشركين * إن صلاتي و نسكي و

محياتي و مماتي لله رب العالمين * لا شريك له * و بذلك أمرت

* و أنا من المسلمين * اللهم منك و لك * بسم الله و بالله * و

الحمد لله * و الله أكبر * إيماننا بالله * و ثناء على رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم * و العصمة لأمره * و الشكر لرزقه * و

المعرفة بفضله على أهل البيت * اللهم صل على محمد و آل

محمد * اللَّهُمَّ هذه اضحية عن (نام صاحب قرباني) * اللَّهُمَّ
منك و لك ما وهبت * و انت أعطيت و منك ما أعطيت *
اللَّهُمَّ و كلما صنعنا فتقبله منّا على سنتك و سنة نبيك صلواتك
عليه وآله * و اخساً عنّا الشيطان الرجيم * لك سفكت الدماء *
لا شريك لك * و الحمد لله رب العالمين * و صلى الله على
محمد و عليّ و آلهما الطيبين الطاهرين *



آداب و اعمال و احکام خروج از احرام حج

سؤال: در حج تمتع محل حلق یا تقصیر چه مکانی است؟

جواب: سرزمین منی می باشد، و اگر کسی فراموش کند آنرا پس از قربانی و برای بقیه اعمال به مکه رود؛ پس برگردد و در منی حلق یا تقصیر انجام داده سپس برای بقیه اعمال به مکه بازگردد، و اگر کسی بدون انجام آن در منی؛ به مکه رفته و سهوا آنرا در مکه انجام دهد، پس موی حلق یا تقصیر را به منی بازگرداند و در آنجا دفن نماید. [شماره ثبت: (۷۵۴) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: هل يجب على الحاج ضرورة؛ الحلق أم يكتفي بالتقصير؟

جواب: علیه الحلق. [شماره ثبت: (۳۹۵) منبع: المسائل الخراسانیة]

سؤال: آیا کسی که قبلاً حج تمتع انجام داده ولی برای اولین بار به عمره مفرده می رود؛ در موقع حلق یا تقصیر وظیفه اش چیست؟

جواب: انجام تقصیر مجزی است. [شماره ثبت: (۵۶۶) منبع: المسائل الإصفهانیة]



آداب و اعمال و احکام نماز عید قربان

سؤال: برگزاری نماز عید فطر و قربان به جماعت چه حکمی دارد؟

جواب: اصل در آنها اقامه به جماعت توسط امام واجد شرایط است؛ اگر در بلادی نباشد که حکام و ظلمه مانع شوند، و یا شرایط تقیه حاکم نباشد. [شماره ثبت: (۵۸۹) منبع: المسائل الإصطفائية]

سؤال: آیا برای برگزاری نماز عید فطر و قربان تعداد نفرات نمازگزار شرط است؟

جواب: بله، اجتماع هفت نفر مکلف شرط می باشد. [شماره ثبت: (۵۹۰) منبع: المسائل الإصطفائية]

سؤال: وقت نماز عیدین تا چه موقعی از روز می باشد؟ پس از اتمام قضاء آن چه حکمی دارد؟

جواب: وقت نماز عیدین پس از طلوع آفتاب می باشد چون مستحب است غسل برای آن و وقت این نیز پس از طلوع آفتاب می باشد و مستحب است تزیین و تطیب (برای نماز) پس از غسل، و پس از این خارج شود بسوی مصلاهی عید که خارج از شهر می باشد، لذا وقت نماز عید بدین مقدار طبعاً به تأخیری افتد (ولذاست که در السنه اهل علم تأخیر آن تا پس از ارتفاع شمس مستحب شمرده شده است) کما اینکه در عید فطر اضافه بر آن چه گذشت به مقدار افطار و تأدیه یا اخراج فطریه، نماز به تأخیری افتد، و نهایت وقت آن برای مصلی فرادی و همچنین وقت اقامه جماعت آن تا زوال ظهر می باشد، و در صورت فوت نماز و خروج وقت قضائی ندارد. [شماره ثبت: (۸۷۵) منبع: المسائل القمیه]

سؤال: به جهت اقامه نمازهای عیدین فطر و قربان؛ بجز امام جماعت آیا نماز گزاران هم بهتر است که عمامه داشته باشند یا سر برهنه باشند؟

جواب: به روش معصومین و انبیاء و اوصیاء و اولیاء الهی علیهم السلام؛ پوشیدن عمامه

برای مردان در نماز عید فطر و قربان بسیار پسندیده مولاست. [شماره ثبت: (۵۹۴)
منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: مأمومین در نماز جماعت عیدین فطر و قربان؛ چگونه نیت باید بکنند
و کدام اذکار را باید خودشان بگویند؟

جواب: به دور از انگیزه های غیر الهی؛ و برای تقرب به خداوند بجای آورند، و
بجز قرائت که به امام جماعت گوش می دهند؛ بقیه اذکار را خودشان بگویند.
[شماره ثبت: (۵۹۵) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: در نماز عید فطر و قربان در رکعت اول و دوم بهتر است چه سوره هایی
قرائت شود؟

جواب: در رکعت اول سوره شمس و در دوم سوره غاشیه؛ یا به عکس، یا سوره
اعلی و شمس؛ یا غاشیه و اعلی . [شماره ثبت: (۵۹۱) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: نماز عید فطر و قربان؛ چه تعداد تکبیر و قنوت دارد؟ و بهتر است چه
دعایی خوانده شود؟ لطفا در صورت امکان اذکار و دستورات مربوطه را تفصیلا
بیان فرمایید.

جواب: نماز عیدین چنین است که:

❦ مجموعاً دوازده تکبیر داشته، یکی نماز را بدان افتتاح می کند، سپس توجه
کند {وجهت وجهی..}، و در رکعت اول پس از قرائت حمد و سوره؛ پنج تکبیر
گفته که پس از هر تکبیر قنوتی بجای آورده، و در هر قنوت بگوید آنچه را
مناسب راز و نیاز با حق تعالی باشد، و بهتر است که شامل (شهادت بر عقاید
حقه؛ و حمد ثنای الهی؛ و درود بر حضرات علیهم السلام؛ و ذکر تشریف این روز؛ و دعا
و استغفار برای خود و مؤمنان) باشد، مانند این متن جامع که در کلام خازنان
و حی علیهم السلام آمده است:

پس از تکبیر در قنوت اول می گوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ *
 وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ * وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ * اللَّهُ
 رَبِّي أَبَدًا * وَالْإِسْلَامُ دِينِي أَبَدًا * وَمُحَمَّدًا ﷺ نَبِيِّي أَبَدًا * وَ
 الْقُرْآنُ كِتَابِي أَبَدًا * وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي أَبَدًا * وَعَلِيٌّ وَلِيِّي أَبَدًا *
 وَالْأَوْصِيَاءُ أَيْمَتِي أَبَدًا (و همه امامان علیهم السلام را نام برد) * وَلَا أَحَدَ إِلَّا
 اللَّهُ * اَللّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْكِبَرِيَاءِ وَالْعِزَّةِ * وَأَهْلُ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ *
 وَالْجَلَالِ وَالْقُدْرَةِ * وَالسُّلْطَانِ وَالْعِزَّةِ * وَأَهْلُ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ *
 وَأَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ * أَسْأَلُكَ فِي هَذَا
 الْيَوْمِ {× بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ} الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا * وَ
 لِمُحَمَّدٍ ﷺ شَرَفًا وَذُخْرًا وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا * أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَآلِ مُحَمَّدٍ * كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ * وَأَنْ
 تُصَلِّيَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ * وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ * وَأَنْ
 تَغْفِرَ لَنَا وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ * وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ *
 الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ * وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ
 خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ * وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ
 أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ * اَللّهُمَّ
 إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ (× الصَّالِحُونَ) * وَ

أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ (x)
الْمُخْلِصُونَ) *

❧ و می تواند در قنوت‌های دیگر پس از تکبیر همین مضمون یا مانند آن یا خلاصه آنرا بگوید،

❧ و یا اینکه پس از تکبیر در قنوت دوم بگوید: أَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ وَ آخِرُ كُلِّ شَيْءٍ * وَ بَدِيعُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مُنْتَهَاهُ * وَ عَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَعَادُهُ *
❧ و پس از تکبیر در قنوت سوم بگوید: مُدَبِّرُ الْأُمُورِ * وَ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ * قَابِلُ الْأَعْمَالِ * مُبْدِئُ الْخَفِيَّاتِ * مُعْلِنُ السَّرَائِرِ * وَ مَصِيرُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَرَدُّهُ إِلَيْهِ *

❧ و پس از تکبیر در قنوت چهارم بگوید: عَظِيمُ الْمَلَكُوتِ * شَدِيدُ الْجَبَرُوتِ * حَيٌّ لَا يَمُوتُ *

❧ و پس از تکبیر در قنوت پنجم بگوید: دَائِمٌ لَا يَزُولُ * إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ *

❧ و پس از این آخرین قنوت؛ برای رکوع تکبیر گفته، و رکوع نماید.

❧ و خوب است در رکوع بگوید: خَشَعَ لَكَ قَلْبِي وَ سَمِعِي وَ بَصَرِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ *

❧ سپس سه بار یا بیشتر ذکر رکوع را گفته، آنگاه از رکوع سر برداشته و قامت راست نماید.

🌸 و خوب است که در این حال بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ * وَ الْحَوْلُ وَ الْعَظَمَةُ
وَالْقُدْرَةُ وَ الْقُوَّةُ وَ الْعِزَّةُ وَ السُّلْطَانُ وَ الْمُلْكُ وَ الْجَبْرُوتُ وَ
الْكِبْرِيَاءُ وَ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا
شَرِيكَ لَهُ ***

🌸 آنگاه به سجده رود، و خوب است که در سجده بگوید: **سَجَدَ وَجْهِي
الْبَالِي الْفَانِي الْخَاطِئُ الْمَذْنِبُ * لَوْجْهَكَ الْبَاقِي الدَّائِمِ الْعَزِيزِ
الْحَكِيمِ * غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَ لَا مُسْتَحْسِرٍ * وَ لَا مُسْتَعْظِمٍ وَ لَا
مُتَجَبِّرٍ * بَلْ بَائِسٌ فَقِيرٌ * خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ * عَبْدٌ ذَلِيلٌ مَهِينٌ
حَقِيرٌ * سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ * أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ * سپس
سه بار (و بهتر هفت بار) ذکر سجود را بگوید.**

🌸 سپس از سجده سر برداشته و نشسته، و خوب است که در این حال بگوید:
**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ
الْأَئِمَّةِ * وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي * وَ لَا تَقْطَعْ بِي عَنْ مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ * وَ اجْعَلْنِي مَعَهُمْ وَ مِنْهُمْ وَ فِي زُمْرَتِهِمْ
وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ***

🌸 آنگاه به سجده رفته و مانند آنچه در سجده اول گفت بگوید، چون از سجده
دوم سر برداشت برخیزد برای رکعت دوم، و خوب است که در این حال بگوید:

بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ * لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ *

🌸 و در رکعت دوم پس از قرائت؛ چهار تکبیر گفته و پس از هر تکبیر قنوتی بجای آورد؛ یا مانند آنچه گذشت،

🌸 یا اینکه پس از تکبیر در قنوت اول بگوید: خَشَعْتُ لَكَ يَا رَبَّ الْأَصْوَاتُ * وَ عَنَتُ لَكَ الْوُجُوهُ * وَ حَارَتْ مِنْ دُونِكَ الْأَبْصَارُ * و پس از تکبیر در قنوت دوم بگوید: كَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ صِفَةِ عَظَمَتِكَ * وَ التَّوَاصِي كُلُّهَا بِيَدِكَ * وَ مَقَادِيرُ الْأُمُورِ كُلُّهَا إِلَيْكَ * لَا يَقْضِي فِيهَا غَيْرُكَ * وَ لَا يَتِمُّ شَيْءٌ مِنْهَا دُونَكَ *

🌸 و پس از تکبیر در قنوت سوم بگوید: أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمُكَ * وَ قَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ عِزُّكَ * وَ نَفَذَ فِي كُلِّ شَيْءٍ أَمْرُكَ * وَ قَامَ كُلُّ شَيْءٍ بِكَ *

🌸 و پس از تکبیر در قنوت چهارم بگوید: تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِكَ * وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِكَ * وَ اسْتَسَلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِكَ * وَ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِمُلْكِكَ *

🌸 و پس از آخرین قنوت؛ برای رکوع تکبیر گفته؛ اذکار رکوع و سجود و بقیه را مانند رکعت اول انجام داده؛ سپس تشهد را مانند نمازهای دیگر تا به آخر

بجای آورد. [شماره ثبت: (۵۹۳) منبع: المسائل الإصْفَهَانِيَّة]

سؤال: در خطبه هاي نماز عيد فطر و قربان چه مطالبی بايد بيان شود؟

جواب: حمد و ثنای الهی و حضرات مقدسه عليه السلام، بویژه صاحب همه هستی در این دوران؛ حضرت محمد بن الحسن المهدي (منه السلام والیه التسليم) و نیز آنچه معرفت و محبت و تسلیم به ایشان؛ و استقامت عبد مؤمن را افزوده، و نیز احکام و آداب بندگی و آنچه در روابط خانواده و اخوان مؤمنین و مسئولیت‌هایش که بدان نیاز داشته، و به مناسبت مقام؛ احکام و آداب زکات فطره را در خطبه عيد فطر؛ و احکام قربانی را در خطبه عيد قربان بیان کند، و نمونه بارز این خطبه ها آنچه از حضرت امیر مؤمنان عليه السلام در نهج البلاغه آمده است می باشد.

[شماره ثبت: (۵۹۲) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در رکعت دوم نماز عيد فطر که در جماعت بود؛ پنج قنوت انجام دادم به این صورت که: در موقعی که بايد به رکوع می رفتم، دستهایم را برای قنوت بلند کردم اما متن قنوت را نگفتم و زود به رکوع رفتم. و فکر نمی کنم که قبل از این رکوع، تکبیر آنها نیز گفته باشم. آیا نماز من صحیح است یا نه؟ اگر اشکالی داشته چه کاری بايد بکنم؟

جواب: اشکالی ندارد. شماره ثبت: (۱۲۸۲) منبع: المسائل الهمدانية]

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند یسین یار کجاست

بقیه اعمال حج در روز عید قربان

۲۰- رفتن به مکه برای طواف حج.

۲۱- طواف حج.

۲۲- نماز طواف حج.

۲۳- سعی بین صفا و مروه.

۲۴- طواف نساء.

۲۵- نماز طواف نساء.

۲۶- بازگشت به منی برای بیتوته شب یازدهم ذی حجه.

روز عید بعد از رمی جمره و قربانی و حلق و نماز عید در منی،
بازگشت حجاج به مکه برای بقیه اعمال حج



آداب و اعمال و احکام ایام اقامت در منی

۲۷- بیتوته شب یازدهم ذی حجه در منی.

۲۸- روز یازدهم و ری جمرات ثلاث (صغری و وسطی و کبری).

۲۹- بیتوته شب دوازدهم ذی حجه در منی.

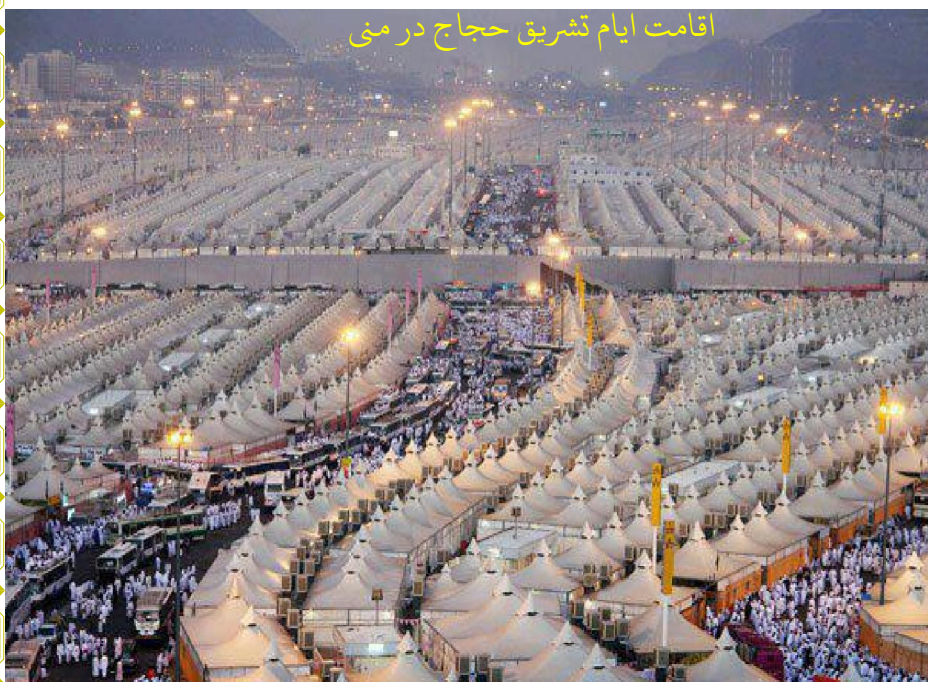
۳۰- روز دوازدهم و ری جمرات ثلاث (صغری و وسطی و کبری).

۳۱- بیتوته شب سیزدهم ذی حجه در منی.

۳۲- روز سیزدهم و ری جمرات ثلاث (صغری و وسطی و کبری).

۳۳- روز سیزدهم کوچ از منی به سوی مکه.

اقامت ایام تشریق حجاج در منی



دیدار با حضرت امام منتظر علیه السلام در ایام منی

رحم آیت الله شهید دستغیب از حاج محمد علی فشندی تهرانی: باز از مواردی که خدمت حضرتش رسیدم، در مسجد خیف در منی، زیر طاق (محل محراب عبادت نبوی صلی الله علیه و آله) در مرکز مسجد) بود، در حالی که به برد یمانی احرام بسته و مشغول عبادت بودم؛ سلام کردم. جواب فرمود و تبسم نمود. در این حال خانمی از کاروان ما، از عقب مرا صدا کرد. تا برگشتم، دیگر هر چه نظر افکندم کسی را ندیدم، و نمی دانم حضرت کجا رفت.

آقای قاضی از آقای حاج عباس اطمینان نقل می کند: سالی که به مکه معظمه مشرف شده بودم، بعد از اعمال (روز عرفه و شب مشعر، روز عید) برای رمی جمره عقبه در منی رفتم. جمعیت خیلی زیاد بود، به طوری که ما سه نفر اهل کاروان، احرامی یکدیگر را گرفته و با هم می رفتیم. ناگهان دست من از احرامی رفیقم جدا شد و با فشار زیاد جمعیت؛ از آنها دور افتادم، و یک وقت متوجه شدم که زیر پای جمعیت افتاده ام. کسی قدرت نداشت نجاتم بدهد، چون هر کس چنین تصمیمی می گرفت و خم می شد، او هم می افتاد و زیر دست و پای می ماند. مردم از روی سر و سینه ام رد می شدند. با هر زحمتی بود، خود را حرکت دادم که به طرفی بروم. به شخص دیگری که او هم افتاده بود، برخورد کردم. بالأخره خودم را به طرف جمره و موضعی که سنگ می زدند کشاندم. نفسی کشیدم و با اینکه مرتب سنگ به طرفم پرتاب می شد، با زحمت زیاد موفق شدم که سنگها را کنار بزنم، و به گوشه ای رفتم که از آنجا بیرون بروم. جمعیت مهلت نمی داد. از یک آقای اجازه گرفتم دست روی شانه اش بگذارم و رد شوم، اجازه داد. دست روی شانه اش گذاشتم و گفتم: کمک کن تا رد شوم. همین طور که دستم روی

شانه اش بود، در اثر تنه جمعیت، شانه اش از زیر دستم رد شد و دو مرتبه افتادم، افتادنی که دیگر هر چه سعی کردم بلند شوم، ممکن نبود. نفسم گرفت و از زندگی مأیوس شدم. لحظات بسیار سختی بر من می گذشت. ناگاه به فکرم رسید که باید توسّل به اهل بیت علیهم السلام پیدا کنم و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را صدا بزنم. قدرت حرکت زبان از من سلب شده بود، در دل متوجّه آقا شدم و گفتم: آقا، نجات من به دست شما است. ناگهان دیدم آقایی در جلو من، با لباس غیر احرامی و به هیأت عربی، فرمود: دستت را به من بده؛ و دستم را گرفت و بلندم نمود. دیدم با دست مبارک، اشاره به این طرف و آن طرف نمود، و با اشاره دست آقا راه باز می شد. مرا تا جایی که کسی نبود، برد. پای ستونی نشستم. زن عربی مرا با این حال دید. گفت: چه می خواهی؟ به دهان اشاره کردم و گفتم: ماء. ظرف آبی به من داد و نفسی کشیدم. گفتم: این آقا چه کسی بود که مرا نجات داد، تشکری بنمایم؛ دیدم کسی نیست.

آقای قاضی از آقای محمد خزاعی از مدیران کاروانهای حج نقل می کند: در سال ۱۴۱۲ قمری، مطابق با ۱۳۷۰ شمسی، به عنوان مدیر گروه، مشرف به حجّ شدم. اکثر مسافرین همراه ما، از خانواده محترم شهدا بودند. یکی از حجّاج، شخصی به نام آقای حاج عبّاس کاریزنوی بود که مبتلا به آسم (نفس تنگی) شدید بود، و به همین جهت این پیرمرد، ضعیف و ناتوان به نظرمی رسید. در مدینه مرتّب به دکتر مراجعه می کرد و دوا می گرفت، و برای تنفّس از پمپ مخصوص آسم استفاده می کرد. روزی خبر دادند که: حاج عبّاس در شرف مرگ است و به حالت اغما افتاده. بالای سرش رفتم. بیهوش افتاده بود. فوراً از همان پمپ استفاده کرده و به او نفس دادیم. با تلاش زائرین، حالش رو به بهبودی رفت و قدری بهتر شد. توقّفمان در مدینه تمام شد و به مکه رفتیم. با سختی

اعمال عمره تمتع را انجام داد و آماده براي حج تمتع شد. وقتی به عرفات رسیدیم، باز حالش دگرگون و ناراحتی اش شدید شد. به درمانگاه رفت و دوا گرفت. بعد از بیتوته در مشعر، به منی رفتیم. صبح به چادر مخصوص من آمد و گفت: من دارم می میرم، زود مرا به دکتر برسان. و خیلی ناراحت بود. با یکی از خدمه او را به درمانگاه فرستادم. وقتی برگشت، اظهار داشت: ما که وارد چادر دکتر شدیم، تعداد زیادی مریض مرد و زن به انتظار ایستاده بودند، لکن چون دکتر حال مرا دید، بدون نوبت مرا صدا زد و معاینه کرد و دارو داد. شخصی که همراه او بود، گفت: من از دکتر پرسیدم: حال بیمار چگونه است؟ گفت: خیلی وخیم است، به همین جهت بدون نوبت او را دیدم، شما هم هوای او را داشته باشید. حجاج برای رمی جمرات آماده شدند، و این مریض با چند نفر در چادر ماندند. بعد از بازگشت از رمی جمرات و استراحت و صرف ناهار، به مسلخ رفته و قربانی کردیم. بعد از بازگشت از مسلخ، خدمه کاروان و چند نفر از حجاج اظهار داشتند که: عباس را آوردند. و همه خوشحال شدند. معلوم شد که بعد از رفتن ما به جمرات، ایشان به اتفاق خانم یکی از بستگان و حاجی دیگری، برای رمی جمرات رفته بودند، و ایشان گم شده بود و ما خبر نداشتیم. وقتی که گفتند: حاج عباس را آوردند؛ من نزد او رفتم و از حالش پرسیدم، و اینکه: کجا گم شدی؟ گفت: تا محل رمی با رفقا بودم، بعد که بیرون آمدیم، گم شدم. به طرف چادرها به راه افتادم. چون حواسم جمع نبود و ناراحت بودم، يك وقت متوجه شدم که در جایی هستم که جز من کسی در این مسیر نیست. هوا گرم و آفتاب داغ و با وضع ناراحتی که داشتم، خیلی نگران شدم. در این هنگام چشمم به اتومبیلی که در کنار بیابان ایستاده بود، افتاد. برای کمک، به طرف اتومبیل رفتم. دیدم چند نفر که اعضای يك خانواده اند، سر نشین این ماشینند.

پیش مرد خانواده رفتم و با مختصر عربي که می دانستم، فهماندم که آب می خواهم. گفت: بنشین تا برایت آب بیاورم. تا نشستم، گفتم: یا الله، یا علي، یا محمد. مرد عرب با عصبانیت و پرخاش گفت: مو علي؛ مو محمد؛ فقط الله؛ انت جعفري؟ گفتم: نعم. مرا طرد کرد و گفت: إمش. و به من آب هم نداد. از ترس بلند شدم و به راه افتادم. جوان آن مرد، دنبالم آمد و ظرف آب را به دستم داد، و فهماند که: پدرم خیلی عصبانی است، زود بخور و برو که ممکن است تورا بکشد. به راه افتادم و چون جایی را بلد نبودم، تا نزدیک غروب راه می رفتم. حالم کاملاً دگرگون و مشرف به مرگ بودم. نفس تنگی و ضعف مرا ناراحت کرده بود. از خداوند مدد خواستم و توسّل به اهل بیت (علیهم السلام)، خصوصاً امام زمان (صلوات الله علیه) پیدا کردم. در این هنگام چشمم به درختی افتاد. با خود گفتم: حالا که می میرم، بهتر است خودم را به درخت برسانم که زیر درخت بمیرم. هنوز به درخت نرسیده بودم که صدایی شنیدم، به زبان فارسی می گفت: حاج عباس، حاج عباس. برگشتم، جوانی را با پیراهن سفید و عبای زرد رنگی که حاشیه داشت، دیدم. گفت: بیا. به طرف او رفتم و چون وضعیّت قبلی را از آن خانواده دشمن ولایت دیده بودم، ترسیدم و دست آن جوان را بوسیدم. احساس کردم بوی عطر مخصوصی دارد که تا به حال چنین عطری را استشمام نکرده بودم. با خود گفتم: من نفس تنگی دارم و دکتر مرا از این بوها و عطرها منع کرده، الآن حالم بدتر میشود. جوان در حالی که به من نگاه می کرد، سرش را بالا آورد و متوجّه سینه من شد. به طرف سینه ام دمید و فرمود: اینجا چه می کنی؟ گفتم: آقا کاروان خود را گم کرده ام. و نتوانستم اسم کاروان را به خوبی ببرم. آن جوان اسم کاروان را فرمود. گفتم: آری، همین است. دست خود را جلو آورده و برای دومین بار دست او را بوسیدم. چند لحظه طول نکشید و چند

قدیمی بیشتر نرفته بودیم که به من فرمودند: بالای سر خود را نگاه کن. نگاه کردم. دیدم "ماهی بزرگی" که ستاد امداد کنندگان بالای چادرهای نزدیک چادر ما نصب کرده بودند، پیدا شد. بعد پرسید: کاروان و چادر را می دانی؟ گفتم: بلی، همین جاست، این علامتش می باشد. مجدداً فرمودند: خوب نگاه کن. و من دو مرتبه سر بلند کردم. نگاه به ماهی کرده، گفتم: همین جاست. سر را پایین کردم دیدم کسی نیست و تنها ماندم، و شروع به زدن خود کردم. یک جوان شیرازی با مادرش نزدیک من بودند، جلو آمدند و گفتند: چرا خود را می زنی؟ چه شده؟ گفتم: شما این آقای که همراه من بود، ندیدید کجا رفت؟ جوان شیرازی به من گفت: من کسی را ندیدم؛ ولی مادرش گفت: من شنیدم که این آقا با شخصی صحبت می کرد، لکن کسی را ندیدم. و دستش را از زیر چادر به دست من مالید و برای تیمن و تبرک به سر و صورتش مالید، و به پدرش گفت تا مرا به چادر بیاورد. (مدیر کاروان می گوید: حاج عباس) بعد از این جریان، حالش کاملاً خوب و دواها را کنار گذاشت؛ و ضعف نداشت؛ و تا مدتی که آنجا با هم بودیم، سرحال بود؛ و هر وقت می خواست اتوبوس سوار شود، مثل جوانی سرحال و شاد سوار می شد و محتاج کسی نبود.



میقات ذات عرق

دیدار حضرت بقیة الله علیه السلام در مکه (وقت شبهای منی)

علامه نهانندی: حکایت کرد ما را شیخ متعبّد و رع تقی، حاج عنایت الله که گفت: در سنه هزار و سیصد و سی و یک (قمری) در طریق مراجعت از حجّ بودم. لیلہ جمعہ، (بعد نیمه شب) از منی به مسجد الحرام آمدم. با دو نفر از اتقیاء، در مسجد قرب محل میلاد حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) نشستیم، مشغول به ختم {أَمِنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهِ وَيَكْشِفُ السَّوْءَ} (۱۲ هزار بار)، از برای تعجیل فرج حضرت ولیّ عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شدیم. از آنجایی که تقدیر را تدبیر تغییر نمی دهد، هر سه ما را خواب ربود. قریب دو هزار گفته بودیم، ناگاه از خواب بیدار شدم. دیدم یکی از دورفیق را که از مسجد بیرون رفته. کمال کدورت و کلال عارض شد. فوراً رفتم تجدید وضو نمودم با نهایت تأسّف وارد مسجد شدم، و (چون هنوز حجاج در بیتوته شبهای منی بودند حرم خلوت بود و) کسی نبود عجم مگر ما دو نفر، و از اعراب سنّیان دو سه نفر بودند، مشغول مناجات. من آمدم در موضعی مشغول به تضرّع و زاری. هنگام سحر بود. ناگاه احساس کردم بزرگواری دست به شانه من گذاشت. فرمود: حال بسیار خوبی است، وقت بسیار خوبی است، حال بسیار خوبی داری، اهتمام نما در دعا. به مجرّد شنیدن این کلمات، بدنم مرتعش گردید و حال دگرگون شد. چون نظر کردم، احدی را نیافتم؛ و در مسجد، عجم کسی نبود جز رفیقم که در جای خود بود. یقین کردم که حضرت ناموس دهر و ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود. ^{۷۶}

اعمال بعد از حج

۳۴- دیدار با امام عصر صاحب الأمر (منه السلام)

۳۵- نماز داخل کعبه

۳۶- طوافهای مستحبی

۳۷- ختم قرآن در مسجد الحرام

۳۸- زیارت معالم و نشانه های دینی در مکه مکرمه.

۳۹- طواف وداع هنگام عزم بر بازگشت.

۴۰- خریدن يك درهم خرما از مکه و تصدق و خیرات در همانجا؛ تا جبرانی باشد برای خطاهای نادانسته در حرم الهی و نیز در حال احرام و نیز انفاقی باشد در راه خدا و در کنار بیت الله و پذیرایی از حجاج میهمانان خداوند.

❖ اگر با همه تحصیل مقدمات و انجام مراقبتها در ضمن مراحل حج؛ هنوز زیارت امام عصر عليه السلام نصیبش نشده، پس بعد از فراغ از اعمال حج؛ تمام همت و فکر و دل و ذهن و حواس و توان و تلاشش را بر طلب و بدست آوردن این امر (با معرفت و رضایت حضرتش) متمرکز کند، چه اینکه این امر مهم با مشغولی حواس به این و آن، و حشر و نشر و مخالطت در معاشرتهای با عامه ناس، و یا سستی و پرخوری و پرخواهی بدست نمی آید، و از توسلات به حضرتش و ذکر استغاثه؛ و نیز انجام اعمال قریب مانند: طواف و ختم تلاوت برای حضرت عليه السلام و نیز والدین حضرت عليه السلام؛ و مانند این طاعات؛ فروگذار ننماید، بخصوص دستور العمل کلام توجه و زیارت آل یاسین کامله؛ که موضوع

صدور توقیع و توصیه آن از ناحیه مقدسه؛ همین شوق و طلب دیدار حضرتش بوده است، و این امر بسیار تجربه شده و اثری قاطع دارد، که توضیح بیش از این؛ خلاف اصل حفاظت و کتمان اسرار است. (شرح معرفی و آداب و متن کلام توجه در جلد اول این کتاب آورده شد.)

سؤال: افضل اعمال در مکه مکرمه کدام اعمال می باشد؟

جواب: بیشتر از همه اعمال طواف کعبه فضیلت دارد؛ پیامبر ﷺ سه طواف در اوّل شب؛ و سه طواف در آخر شب؛ و دو طواف پس از صبح؛ و دو طواف پس از ظهر بجای می آوردند، در رتبه بعد؛ نماز و تلاوت قرآن فضیلت دارد؛ و نگاه با توجه به کعبه مشرفه؛ هم عبادت است، و بسیار تاکید شده است که حاجی و زائر از مکه و مدینه بیرون نرود؛ مگر اینکه ولو یک درهم (یک دهم دینار = یک مثقال طلا = حدود پنجاه هزار تومان) خرما بخرد و در همانجا خیرات نماید، تا جبرانی باشد برای خطاهای نادانسته در حرم الهی و نیز در حال احرام و نیز انفاقی باشد در راه خدا و در کنار بیت الله و پذیرایی از حُجاج میهمانان خداوند. (خداوند همه ما را به تمام این اعمال موفق و در کمال عافیت و نورانیت و امنیت روزیمان بفرماید). [شماره ثبت: (۷۸۰) منبع: المسائل الهمدانیة]

سؤال: با توجه به محدودیت زمانی برای زائران مکه مکرمه، افضل اماکنی که بایستی مورد زیارت قرار گیرند کدام اماکن مقدسه میباشند؟

جواب: بعد از کعبه عمده همان مسجد الحرام است که شناختن و بهره از مواضع خاص آن اهمیت دارد، مانند حطیم و مستجار و حجر و موضع اصلی مقام ابراهیم و محل معراج، و محل ولادت پیامبر ﷺ و خانه حضرت خدیجه و مولد حضرت زهرا علیها السلام، البته در صورت فرصت و تیسر (آن هم در غیر وقت

مسجد الحرام) اماکن دیگری هم هست که اگر شناخته و زیارت شود خوب
است مانند: خانه حضرت ابوطالب و غار حرا و مساجد متعددی از پیامبر ﷺ
و ذی طوی و مقبره شهدای فخ. [شماره ثبت: (۷۷۹) منبع: المسائل الهمدانیة]

بازگشت حجاج به مکه
بعد از ایام منی



دیدار با حضرت قائم علیه السلام بعد از حج

له جستجو و پیگیری بیست و چند ساله برای دیدار امام زمان علیه السلام:

ابو جعفر، محمد بن جریر طبری، به سند خود از ابو علی محمد بن احمد بن محمودی روایت کرده که گفت: بیست و چند حج نمودم که در جمیع آنها به جامه های کعبه می چسبیدم، و بر حطیم و مقام ابراهیم (علیه السلام) می ایستادم، و به حجر الأسود می چسبیدم و دعا می کردم، و بیشتر دعای من آن بود که به شرف ملاقات مولای خود، صاحب الزمان (صلوات الله علیه) فایز شوم؛ تا آنکه در بعض سالها در مکه، در مکانی به جهت خریدن چیزی ایستاده بودم، و با من غلامی بود که مشربه ای در دست داشت. من مشربه را از دست غلام خود گرفته و به جهت قیمت آن چیز، پولی به آن غلام دادم، و او مشغول معامله شد، و من به انتظار گذشتن معامله ایستاده بودم. ناگاه دامن عبای مرا کسی بکشید. چون متوجه شدم، مردی را دیدم که از مهابت او لرزیدم. پس از من پرسید که: این مشربه را می فروشی؟ از غایت مهابت، متمکن از ردّ جواب نشدم. پس، از نظر من غایب شد، و من گمان کردم که مولای من باشد؛ زیرا که یکروز در باب صفا به مکه، نماز می کردم. پس سجده نموده، مرفق خود را در صدر خود گذاشته بودم. ناگاه دیدم شخصی مرا حرکت داد به پای خود. پس سر برداشتم. فرمود که: بردار مرفق خود را از سینه خود. پس چشم گشودم، همین شخص را که در باب مشربه از من سؤال نمود و مهابت او مرا لرزانید، دیدم. پس بعد از آن بر رجا و یقین خود بودم، و تا مدت دیگر حج کردم و در موقف دعا نمودم، تا آنکه روزی در ظهر کعبه نشسته بودم، و با من بود یمان بن فتح بن دینار، و محمد بن قاسم علوی، و علان کنانی؛ و با یکدیگر

حدیث می کردیم. ناگاه مردی را دیدم که طواف می کرد، و من اشاره کردم که او را نگاه کنند، و خود برخاستم که او را متابعت کنم. پس او طواف نمود تا آنکه به حجر رسید. سائلی را دید که بر حجر ایستاده، و مردم را قسم می دهد به خدای (عزّوجلّ) که به او عطایی نمایند. پس چون آن مرد نظرش به سائل افتاد، خم گردیده از زمین چیزی ربود و به آن سائل عطا فرمود. پس به نزد سائل رفتم و از آن چیز پرسیدم. امتناع از اظهار آن نمود. من به او دیناری دادم، گفتم: دست خود را گشوده، ببینم که در آن چه چیز است. چون گشود، چیزی در آن بود که بیست دینار، آن را مقدور نمودم، و در دل خود یقین کردم که آن مرد، مولای من بود؛ و برگردیدم به مجلس خود، و چشم خود را به جانب اهل طواف گشودم، تا آنکه آن مرد از طواف خود فارق شد و میل به سوی ما نمود. چون این بدیدم، ما را رهبت شدیدی عارض شد و چشمهای ما خیره گردید، و بیخود به تعظیم او برخاستیم. پس آمده، نزد ما بنشست. ما به او عرض کردیم که: شما از کدام قوم می باشید؟ فرمود: از عرب. عرض کردیم: از کدام عرب؟ فرمود: از بنی هاشم. بعد از آن فرمود: ان شاء الله بر شما پنهان نخواهد ماند؛ آیا می دانید که زین العابدین (صلوات الله علیه) در وقت فراغ از نماز خود، در سجده شکر چه می گفت؟ عرض کردیم که: نه. فرمود که می گفت: **یا کریم** **مسکینک** **بفنائک** **یا کریم** **فقیرک** **زائرک** **حقیرک** **ببابک** **یا کریم**. این بفرمود و از نزد ما برفت، و ما در فکر و مذاکره امر او فرو شدیم و تحقیق نکردیم تا آنکه فردا شد، باز او را در طواف دیدیم و چشمها به جانب او گشودیم، تا آنکه از طواف فارغ شده باز به سوی ما آمد و بنشست نزد ما، و انس گرفت و حدیث کرد. بعد از آن فرمود: آیا می دانید که زین العابدین (صلوات الله علیه) چه می گفت در دعای عقب نماز؟ گفتیم: نه، ما را تعلیم فرما. گفت که می گفت:

اللهم إني أسئلك باسمك الذي به تقوم السماء والأرض باسمك الذي به تجمع بين المتفرّق وبه تفرّق بين المجتمع وباسمك الذي به تفرّق بين الحقّ والباطل وباسمك الذي تعلم به كيل البحار وعدد الرّمال ووزن الجبال أن تفعل بي (كذا وكذا = حاجت خود بخواهد). این بفرمود و برفت، تا آنکه به عرفات رفتیم و دعا کردیم. پس، از عرفات کوچ کرده به مشعر و مزدلفه شدیم و در آنجا بیتوته نمودیم. رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم که به سوی من نگریست و فرمود: آیا به حاجت خود رسیدی؟ چون این بشنیدم یقین به امر کردم.^{۷۷}

﴿جستجو و پیگیری بیست ساله برای دیدار حضرت امام مهدی (علیه السلام):﴾

بنا بر روایت شیخ طوسی و طبرسی و دیگران، به سندهای صحیح؛ از علی یا محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی، گفت: بیست حج کردم به قصد آنکه شاید به خدمت صاحب الأمر (صلوات الله علیه) برسم، و میسر نشد، تا آنکه شبی در رختخواب خوابیده بودم، صدایی شنیدم که کسی گفت: یا بن مهزیار، امسال حج بیا که امام خود را خواهی دید. شادان از خواب بیدار شده، باقی شب را به عبادت صبح کرده، علی الصّباح جمعی رفیقِ راه یافته، به اتفاق ایشان از خانه بیرون رفتم، به عزم حج؛ و وارد کوفه شدیم و تجسّس بسیاری نمودم، و اثر و خبری نیافتم. پس با ایشان بیرون رفتم به عزم حج؛ و داخل مدینه شدم و چند روزی توقّف کردم، و از حال صاحب الرّمان (صلوات الله علیه) بحث و فحص کردم و خبری از او نیافتم، و چشمم به جمال آن بزرگوار منور نگردید. پس مغموم شده و ترسیدم که آرزوی دیدن آن حضرت به دل من بماند. پس خارج شدم به سوی مکه و جستجوی بسیار کردم و اثری نیافتم، و حج و عمره

خود را تا به يك هفته ادا کردم، و در جميع اوقات در طلب دیدن او بودم؛ تا آنکه من یکوقت متفکر بودم، ناگاه در کعبه گشوده گردید و مردی را دیدم که مانند شاخ درخت، بدنش لاغر؛ و به دو برد محرم بود. پس دل من به دیدن او راحت شد و به نزد او رفتم. از برای تکریم من، نیم خیزی کرده (و به روایت دیگر: او را در طواف دیدم). پرسید: اهل کجایی؟ گفتم: اهل عراق. گفت: کدام عراق؟ گفتم: اهواز. گفت: ابن خضیب را می شناسی؟ گفتم: آری. گفت: رحمه الله؛ چه بسیار طولانی بود شب او، و زیاد بود نوال او، و عزیز بود اشک چشم او. پس گفت: ابن مهزیار را می شناسی؟ گفتم: آن منم. گفت: حياك الله بالسلام، یا ابا الحسن. بعد از آن با من مصافحه کرد و معانقه نمود، و گفت: یا ابا الحسن، کجاست آن امانت که میان تو و امام گذشته حضرت ابو محمد (صلوات الله علیه)، بود؟ گفتم: موجود است. و دست به جیب خود کرده، انگشتری که بر آن محمد و علی نقش شده بود، بیرون آوردم. چون آن بخواند، گریست؛ آنقدر که جامه احرام او با آب چشمش تر شد، و (خطاب به امام عسکری علیه السلام) گفت: خدا تو را رحمت کند یا ابا محمد، زیرا که تو خوب امت بودی، و خدا تو را به امامت شرف داده بود، و تاج علم و معرفت بر سر تو نهاده؛ پس ما به سوی تو خواهیم آمد. بعد از آن به من گفت: چه اراده داری یا ابا الحسن؟ گفتم: امام محجوب از عالم را. گفت: او محجوب نیست از شما، لکن پرده بد اعمال شما او را پوشانیده؛ برخیز به منزل خود برو، و آماده ملاقات من باش؛ آن وقت که ستاره جوزا غروب کند و ستاره آسمان درخشان گردد، آن وقت من از برای تو میان رکن و صفا ایستاده ام. راوی، یعنی ابن مهزیار، گوید که: نفس من طیب گردید، و یقین کردم که خدا به من تفضل فرمود. پس به منزل رفتم. منتظر وقت بودم، تا آنکه وقت رسید. بیرون آمده، بر مرکب خود سوار شده، ناگاه

دیدم آن شخص را که آواز داد به سوی من: آی، یا ابا الحسن. پس من به سوی او رفتم. بر من سلام کرد و گفت: روانه شوای برادر. و براه افتاد. گاه سیر بیابان می نمود، و گاه به کوه بالا می رفت؛ تا آنکه به کوه طائف رسیدیم. پس گفت: یا ابا الحسن، پیاده شو تا آنکه باقی نماز شب را بگذاریم. پس پیاده شدیم و نماز فجر را دو رکعت بجای آوردیم. پس گفت: روانه شوای برادر. پس سوار شده، طیّ وادی و کوه و پست و بلند نمودیم، تا آنکه به عقبه برآمدیم و نزدیک شدیم به بیابانی بزرگ، مانند کافور. چشم گشودم، خیمه ای از مو دیدم، نورانی؛ و نور آن برافروخته بود. آن مرد به من گفت: نظر کن ببین چه می بینی؟ گفتم: خانه ای میبینم از مو که نور آن تمام آسمان و وادی را روشن کرده. گفت: منتهای آرزوها در آن باشد، دیده ات روشن باد. چون از عقبه بیرون رفتیم، گفت: پیاده شو که اینجا هر صعبی ذلیل شود. چون از مرکب بزیر آمدیم، گفت: مهارش را رها کن. گفتم: آن را به که سپارم؟ گفت: اینجا حرمی باشد که داخل آن نگردد مگر ولی خدا، و خارج از آن نشود مگر ولی خدا. پس با او روانه شدم تا آنکه نزدیک خیمه نورانی رسیدیم. گفت: توقف نما تا آنکه اذن حاصل کنم. پس داخل شده، بعد از زمانی قلیل بیرون آمد و گفت: خوشا بحال تو که مرخص شدی (اجازه یافتی).

چون داخل شدم، دیدم آن بزرگوار بر بالای نمدی نشسته، و نطع سرخی بر روی نمود انداخته، و بر بالشی از پوست تکیه کرده. سلام کردم. بهتر از سلام من جواب دادند. پس روی مشاهده کردم مانند ماه شب چهارده، از طیش و سفاهت مبرّا؛ نه بسیار بلند و نه کوتاه، اندکی به طول مایل؛ گشاده پیشانی، با ابروهای باریک کشیده و به یکدیگر رسیده؛ چشمهای سیاه گشاده؛ بینی کشیده؛ گونه های روهموار و برنیامده، در نهایت حسن و جمال؛ بر گونه

راستش خالی بود مانند مُشکی که بر صفحه نقره افتاده باشد؛ و موی عنبر بوی سیاهی بر سرش بود، نزدیک به نرمه گوش آویخته؛ از پیشانی نورانی اش، نوری ساطع، مانند ستاره درخشان؛ با نهایت سکینه و وقار و حیا و حسن جمال. پس احوال شیعیان را يك يك از من پرسیدند. عرض کردم که: ایشان در دولت بنی عباس، در نهایت مشقّت و ذلّت و خواری، عیش می نمایند. فرمود: روزی خواهد آمد آن شاء الله که شما مالک ایشان باشید، و ایشان در دست شما ذلیل باشند.

پس فرمود: پدرم از من عهد گرفته که ساکن نشوم از زمین، مگر جایی که پنهان تر و دورترین جاها باشد، تا آنکه مأمون باشم از اذیت گمراهان، تا آن زمان که خدا اذن ظهور دهد؛ و به من فرمود که: فرزندی، خدا اهل بلاد و طبقات عباد را خالی نمی گذارد از حجت و امامی که مردم پیروی او نمایند، و حجت بر خلق تمام گردد؛ ای فرزندی، تو آن باشی که خدا آماده کرده برای اظهار حق، و ابطال باطل، و اهلاك اعدای دین، و اطفای نایره مضلّین؛ پس ملازم به مکانهای پنهان زمین شو و دور شو از بلاد ظالمین، و تو را از پنهانی وحشتی نباشد از وحدت، زیرا که دلهای اهل طاعت به تو مایل باشد، مانند مرغان که به سوی ایشان پرواز نمایند؛ و ایشان گروهی باشند که به ظاهر در دست مخالفان خوار و ذلیلند، و نزد خدا گرامی و عزیز، و اهل قناعت و متمسّک به اهل بیت طهارت علیهم السلام، و تابع ایشان در احکام دین و شریعت باشند، و مجادله با دشمنان کنند با براهین و حجت، و خاصّان خداوند در صبر بر تحمّل اذیت از مخالفان مذهب و ملّت، تا آنکه آسوده باشند در دار آخرت، به عزّت و نعمت؛ ای فرزندی، صبر کن بر مصادر و موارد امور خود تا آنکه خدا اسباب دولت تو را میسر گرداند، و علم های زرد و رایات سفید را در ما بین حطیم و

زمزم، بر سر تو به جولان درآورد؛ فوج فوج از اهل اخلاص و مصافات؛ نزدیک حجر الأسود، به سوی تو آیند و بیعت نمایند، و ایشان آنانند که طینت پاک دارند از برای قبول دین، و تسلط و قوت بازو دارند در دفع فتنه های مضلّین؛ در آن وقت باغهای ملّت و دین بار آور گردد و صبح حق درخشان شود، و خداوند به تو، ظلم و طغیان را از روی زمین براندازد، و بهجت امن و امان را در اطراف جهان ظاهر کند، و مرغان شرایع دین مبین به آشیان خود پرواز کنند، و باران فتح و ظفر بساتین ملّت را خرم سازد.

پس آن بزرگوار فرمودند که: باید آنچه در این مجلس دیدی، پنهان داری و به غیر اهل صدق و وفا و امانت اظهار نداری.

ابن مهزیار گوید: پس چند روزی خدمت آن بزرگوار ماندم و مسائل و مشکلات خود را سؤال نمودم، آنگاه مرخص شده که به سوی اهل خود برگردم. در وقت وداع، زیاده از پنجاه درهم با خود داشتم، به عنوان هدیه خدمت آن جناب بردم و در باب قبول، الحاح و اصرار نمودم. تبسم نمودند و فرمودند: به این مال استعانت در باب مراجعت به سوی عیال کن که راه دور در پیش داری. و در حقّ من دعای بسیار فرمودند؛ و مراجعت نمودم.^{۷۸}

(۷۸) دار السلام عراقی ص ۱۵۵ الی ۱۵۸.

محدث نوری گوید که: این واقعه را روایات اخبار، با اختلاف بسیار، در اطناب و مساوات و اختصار، و تفاوت فی الجملة در مضمون؛ بعضی از محمد بن ابراهیم، و بعضی از علی بن ابراهیم، و بعضی از خود ابراهیم بن مهزیار روایت کرده اند؛ و راوندی بعد از نقل این حدیث از ابن بابویه، بر وجه تفصیل، از ابراهیم بن مهزیار گفته که: این مثل حکایت برادرش علی بن مهزیار باشد که گفت بیست حج کردم، تا آخر حدیث؛ و ممکن باشد وقوع واقعه در حقّ هر يك، با اجتماع یا انفراد، اگر چه بعید باشد از مساق اخبار؛ والله العالم بحقیقه الحال.

لله جستجو و پیگیری هفت ساله برای دیدار حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه:

مرحوم شریف رازی، از آیت الله امین جبل عاملی نقل کرده است: در زمان حکومت شرفای حجاز، که حسنی و زیدی و از سادات و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، این جانب به مکه مشرف شدم و در همه جا، از طواف گرفته تا عرفات، منی و مشعر، دل در شور و عشق حضرت ولی عصر (صلوات الله علیه) داشتم، چرا که با الهام از روایات و استفاده از اخبار، یقین داشتم که آن بزرگوار همه ساله در موسم حج، خود را به آنجای رساند و مناسک را بجای آورد. دست دعا و تضرع به بارگاه خدا برداشتم و از او خواستم که مرا به فیض دیدار نایل آورد، اما ایام حج سپری شد و موفق نشدم. در این اندیشه بودم که: چه کنم؛ آیا به لبنان بازگردم؟ و سال بعد برای زیارت و در پی مقصود بازگردم؟ یا اینکه همان جا رحل اقامت افکنده و از خدا حاجت او را بطلبم؟ پس از محاسبه بسیار، دیدم با وسایل مسافرت روز (که همانند امروز نبوده است) بهتر است بمانم، شاید خدا مدد کند و توفیق یار گردد و به منظور نایل آیم. بنا را بر ماندن نهادم و تا مراسم سال بعد ماندم، اما با همه تلاش و جستجو، سال بعد هم توفیق دیدار نیافتم. باز هم ماندم و تا سال سوم، چهارم، پنجم یا هفتم، این توقف ادامه یافت. در این مدت طولانی با مرحوم شریف علی، پادشاه حجاز آن روز، طرح دوستی ریخته شد، به صورتی که گاه و بیگاه، بدون هیچ مانعی به اقامتگاه او می رفتم و با او ملاقات می کردم. در آخرین سال توقفم در مکه بود که موسم حج فرا رسید و من پس از انجام مناسک حج، روزی پرده خانه کعبه را گرفتم و بسیار اشک ریختم و به بارگاه خدا گله بردم که: چرا در این مدت طولانی، به این سید عالم و خدمتگزار دین و ملت و از شیفتگان آن حضرت، توفیق دیدار حاصل نیامده است؟ آری، پس از راز و نیاز بسیار، از خانه خدا

خارج و به دامنه کوهی از کوههای مکه بالا رفتم. هنگامی که به قلّه کوه رسیدم، در آن سوی کوه، دشت سرسبز و بسیار پر طراوت و خرمی که همانندش را در همه عمر ندیده بودم، در برابر خویش نظاره کردم. شگفت زده شدم. با خود گفتم: در اطراف مکه، و به بیان قرآن: در دشت فاقد کشت و زرع، این همه طراوت و سرسبزی و چمن از کجا؟ چگونه من در این سالها اینها را ندیده ام؟ از فراز کوه، به سوی دشت گام سپردم که در میان آن صحرای پر طراوت و خرم، خیمه ای شاهانه دیدم. نزدیک شدم تا بنگرم جریان چیست که دیدم گروهی در میان خیمه نشسته اند، و انسان وارسته و والایی برای آنان صحبت می کند. نزدیک شدم. دیدم خیمه لبریز از جمعیت است. در گوشه ای، گوش به سخنان آن بزرگوار سپردم. دیدم می گوید: از کرامت و بزرگواری مادرمان فاطمه (صلوات الله علیها) این است که؛ فرزندان و دودمان پاک او، با ایمان به حق از دنیا می روند و در هنگامه سكرات مرگ، ایمان واقعی و ولایت به آنان تلقین شده و با دین حق از دنیا می روند. با شنیدن این نکته عقیدتی، نگاهی به طراوت و زیبایی و خرمی آن پهن دشت سبزه زار نمودم، و باز برگشتم تا به خیمه و چهره هایی که در دورن آن نشسته بودند، بنگرم، که دیدم خیمه و کسانی که در درون آن بودند، از نظرم ناپدید شدند. با عجله، بار دیگر چشم به آن دشت سرسبز و پر طراوت دوختم که دیدم از آن هم خبری نیست، و خود را در دامنه کوهها و بیابانهای گرم و سوزان حجاز یافتم. با اندوهی جانکاه برخاستم و از کوه پایین آمدم. وارد شهر مکه شدم و اوضاع و احوال شهر را غیر عادی یافتم. دیدم مردم شهر آهسته با هم گفتگو می کنند و نیروهای انتظامی شهر اندوهگین به نظر می رسند. پرسیدم: چه خبر است، مگر اتفاقی افتاده است؟ گفتند: مگر نمی دانی که شریف مکه در حال احتضار است؟ با

شتاب خود را به اقامتگاه شریف، که در جوار حرم و بازار صفا بود، رساندم، اما دیدم کسی را راه نمی دهند. من به قصد دیدار او پیش رفتم و چون مرا می شناختند و سابقه دوستی مرا با او می دانستند، مانع ورود من نشدند. وارد اقامتگاه شریف مکه شدم و او را در حال سكرات مرگ دیدم. قضات ائمه چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی، در کنار بستر او نشسته بودند، و فرزند شریف مکه نیز در کنار پدر بود. من نیز نزدیك شریف نشستم و سر سخن را با برخی گشوده بودم که ناگاه دیدم همان شخصیت والایی که در میان آن خیمه و در آن دشت سرسبز و خرم برای آن گروه سخن می گفت، وارد شد و بالایی سر شریف نشست، و به او فرمود: شریف، قُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. زبان شریف که تا آن لحظه بسته بود، به دستور او گشوده شد و گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. و نیز فرمود: شریف، قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. و او نیز به دستور او، آن جمله را تکرار کرد؛ و نیز فرمود: قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَخَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ. و شریف سوّمین جمله را نیز گفت؛ و نیز فرمود: قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ الْحَسَنَ حُجَّةَ اللَّهِ. و شریف اطاعت کرد؛ و نیز فرمود: قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ الشَّهِيدَ بِكَرْبَلَا حُجَّةَ اللَّهِ. و شریف باز گفت؛ و همین طور يك يك امامان نور را به شریف مکه تلقین کرد، و او نیز اطاعت نمود و باز گفت، تا اینکه فرمود: قُلْ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ بَنِي الْحَسَنِ حُجَّةَ اللَّهِ. و او نیز گفت؛ غرق تماشای این منظره شگرف بودم که آن شخصیت والا برخاست و بیرون رفت، و شریف مکه نیز از دنیا رفت. من که از خود بیگانه شده بودم، تازه به خود آمدم. با عجله به دنبال آن بزرگوار رفتم تا ببینم کیست، اما به او نرسیدم. از دربانها، نگهبانها و مأموران سراغ او را گرفتم که گفتند: جناب، نه کسی اینجا وارد شده است و نه کسی از اینجا خارج شده است. به داخل کاخ بازگشتم. دیدم

علمای چهار مذهب اهل سنت، در مورد سخنان آخرین شریف مکه صحبت می کنند و با اشاره به یکدیگر می گویند: الرَّجُلُ يَهْجُرُ؛ یعنی که او هذیان میگوید. اما من به خوبی دریافتم که آن تلقین کننده امام عصر (صلوات الله علیه) بود، و من در آن روز خاطره انگیز، دو بار به دیدار آن حضرت نایل آمده، اما او را نشناختم.

علامه نهایندی در بیان واقعه دیگری حضور یکی از علمای عامه در مجلس فوت شریف مکه را نقل می کند که موضوع حضور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) و تلقین شهادت به عقاید حقه را مشاهده کرده، و این امر نهایتاً سبب استبصار و هدایت وی می شود، این نقل چنین است: ^{۷۹} خبر داد ما را سید سند و حبر معتمد، جناب حاج سید جلیل فاضل معاصر، السید المجدد، السید علی مدد خراسانی، از فخرالمحدثین آقا میرزا هادی واعظ خراسانی، از عالم اجل، جناب حاج آقا محسن سلطان آبادی رحمته الله که گفت: به حج بیت الله مشرف شدم از طریق شام و سوار شتر بودیم. در بعضی از منازل، قافله چند روزی معطل شد و من محصور شدم و سینه ام تنگ شد. سؤال کردم که: در این قریه عالمی هست که با او مجتمع و مأنوس شویم؟ گفتند: از علماء جعفریه کسی نیست، ولیکن عالمی از علماء سنت هست. و اسم او را ذکر کردند. گفتم: باکی نیست، با او مأنوس میشویم و مذاکره علمی می نماییم. پس رفتم نزد او و داخل شدم بر او در حالتی که مشغول تدریس بود، و چون مرا دید نهایت اکرام و تعظیم نمود، و مصدر نمود (در صدر مجلس نشاند) مرا، و به تلامیزش گفت: امروز درس را

(۷۹) کتاب نوادر شریف رازی / در برخی از کتب و نقلها نامهایی از روی گمانه زنی برای تعیین نام شریف مکه و پسرش ذکر کرده اند؛ که صحت ندارد، و با شواهد تاریخی واقعه مطابقت ندارد. / عبقری الحسان ج ۱، المسک الأذفر - ص ۱۲۳ مسکه ۶۶.

به جهت اکرام این سید ترك می نمایم. چون تلامیذ رفتند، سؤال نمودم که: آیا این اکرام و تعظیم مخصوص من بود، یا هر کس بر شما وارد شود این نحو او را اکرام می نمایید؟ گفت: نه مخصوص تو، غیر از دیگری است که بر من وارد شود، بلکه هر کسی که مثل تو فاطمی باشد. پس از مذهبش سؤال کردم. گفت: من جعفری مذهب هستم. گفتم: پس چگونه برای اینها تدریس می نمایی؟ گفت: من از اهل این قریه هستم و تقیه می نمایم. پس از سبب تشیّعش سؤال نمودم. گفت: من در دو امر تفکر می نمودم، یکی اینکه شیعه می گویند: علوین بر حق می میرند و من می بینم بسیاری از آنها از اشرارند و به آن حال می میرند؛ و یکی آنکه قائل به امام غائبی هستند که کسی او را نمی بیند، پس فائده همچو امامی چیست؟ پس به حج مشرف شدم و شریف مکه مریض بود. نزد او رفتم. پس او را در حال نزع دیدم. ناگاه سیدی نورانی وارد شد و تلقین شهادتین و اسماء ائمه علیهم السلام به او نمود، و همان حین وفات کرد. پس آن سید رو به من نمود و گفت: این نحوی شود حال اولاد فاطمه علیها السلام، و به این نحو امام غائب فائده دارد. و غائب شد. پس بیرون آمدم و چون به منزل رسیدم، صیحه از خانه شریف بلند شد. آنگاه دانستم صحت نسب شریف را، و کیفیت حال اولاد فاطمه علیها السلام را در وقت مردن، و فائده وجود امام غائب را.

له شیخ صدوق، قطب راوندی و ابن حمزه از محمد حسن بن وجناء النصیبی نقل می کنند: زیر ناودان (در حجر اسماعیل) به سجده افتاده، مشغول دعا و گریه و زاری بودم، ناگهان کسی مرا حرکت داد و گفت: ای حسن بن وجناء، از جای خود برخیز. از جا برخاستم. او از جلو حرکت کرد و من نیز به دنبالش راه افتادم. مرا به خانه حضرت خدیجه علیها السلام رسانید. در آن اتاقی بود که در وسط دیواری داشت. و به واسطه پله ای که از ساج ساخته شده بود، امکان رفتن به

میان آن بود، قاصد بالا رفت، در همین هنگام بود که ندائی شنیدم که فرمود: حسن! بالا بیا، از پله بالا رفتم، دم در ایستادم. حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرمود: حسن! آیا فکر می کنی که تو بر من مخفی هستی؟! به خدا سوگند لحظه ای از حجّ تو نگذشت مگر آن که با تو در آن بودم. آنگاه حضرت برخی از کارهای مرا شمرد، اینجا بود که دیگر نتوانستم تعادل خود را حفظ کنم، غش کرده و به روی بر زمین افتادم. دستان نوازش گرش بر صورتم بود که به خود آمدم و از جای خود برخاستم. حضرت فرمود: حسن! به مدینه برو و ملازم خانه جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) باش، و هیچ گونه نگرانی از ناحیه طعام و آشامیدنی و لباس به خود راه مده. آنگاه حضرت دفتری به من داد که در آن دعای فرج و کیفیت درود بر حضرت وجود داشت، سپس حضرت به من فرمود: این دعا را بخوان و اینگونه بر من درود فرست و آن را به همه کس جز به دوستان شایسته نده، که خداوند متعال تو را موفق خواهد داشت.

ﷺ آقا سید حسن از مرحوم سید رضا از قول يك تاجر اصفهانی نقل می کند: من در منزل، اطاق بزرگی را به عنوان حسینیه اختصاص داده ام و اکثراً در آنجا روضه خوانی می کنم. شبی در خواب دیدم که من از منزل خارج شده ام و به طرف بازار میروم، ولی جمعی از علمای اصفهان به منزل ما می آیند. وقتی به من رسیدند، گفتند: فلانی کجا می روی؟ مگر نمی دانی منزلت روضه است؟ گفتم: نه، منزل ما روضه نیست. گفتند: چرا، منزلت روضه است و ما هم به آنجا می رویم، و حضرت بقیة الله (صلوات الله علیه) هم آنجا تشریف دارند. من فوراً با عجله خواستم به طرف منزل بروم، آنها به من گفتند: با ادب وارد منزل شو. من مؤدبانه وارد شدم. دیدم جمعی از علماء در حسینیه نشسته، و در صدر مجلس هم حضرت ولی عصر (صلوات الله علیه) نشسته اند. وقتی به قیافه آن

حضرت دقیق شدم، دیدم مثل آنکه ایشان را در جایی دیده ام؛ لذا از آن حضرت سؤال کردم که: آقا من شما را کجا دیده ام؟ فرمود: همین امسال در مکه، در آن نیمه شب در مسجد الحرام؛ وقتی آمدی نزد من و لباسهایت را نزد من گذاشتی، و من به تو گفتم: مفاتیح را زیر لباسهایت بگذار. تاجر اصفهانی (در بیداری) می گفت: همین طور بود؛ يك شب در مکه خواب از سرم پریده بود. با خود گفتم: چه بهتر که به مسجد الحرام مشرف شوم و در آنجا بیتوته کنم و مشغول عبادت بشوم. لذا وارد مسجد الحرام شدم. به اطراف نگاه می کردم که کسی را پیدا کنم لباسهایم را نزد او بگذارم و بروم وضو بگیرم، دیدم آقای در گوشه ای نشسته اند. خدمتش مشرف شدم و لباسهایم را نزد او گذاشتم. می خواستم مفاتیح را روی لباسهایم بگذارم، فرمود: مفاتیح را زیر لباسهایت بگذار. و من طبق دستور ایشان عمل کردم و مفاتیح را زیر لباسهایم گذاشتم، و رفتم وضو گرفتم و برگشتم، و تا صبح در خدمتش و در کنارش مشغول عبادت بودم، ولی در تمام این مدت، حتی احتمال هم ندادم که او امام عصر (صلوات الله علیه) باشد. به هر حال، در خواب از آقا سؤال کردم: فرج شما کی خواهد بود؟ فرمود: نزدیک است، به شیعیان ما بگویند دعای ندبه را روزهای جمعه بخوانند.

❦ آقای قاضی از خانم طاهره فائزی پور؛ همسر جناب آقای حاج اکبر توگلی، تراشکار؛ مبتلا به بیماری سرطان در تاریخ: مهر ماه ۱۳۷۱. نقل می کند:

روزی در منزل، ناگاه متوجه غده کوچکی در قسمت چپ سینه ام شدم و به شدت ناراحت شدم، و قضیه را با همسرم در میان گذاشتم و به اتفاق، خدمت دکتر فائزی پور تهرانی، که برادرم نیز می باشند، رفتیم؛ و ایشان ما را به دکتر فیض معرفی کردند. دکتر فیض، بعد از آزمایش و سونوگرافی و عکس، چیزی متوجه نشدند، تا اینکه مدتی گذشت. غده بزرگتر شد. تصمیم گرفتیم خدمت

آقای دکتر ناصری، متخصص سرطان در تهران برویم. آقای دکتر بعد از معاینه، ۳ غده دیگر زیر بغل سمت چپ تشخیص داد، و سریعاً دستور بستری شدن در بیمارستان امام سجّاد علیه السلام را داد و گفت: من شما را بیهوش و از غده شما تکه برداری می‌کنم، و اگر لازم شد، در همان حال قسمتی از بدن شما را برمی‌دارم، چون این غده سرطان است. وقتی اسم سرطان را شنیدم، نفهمیدم که کجا هستم و کنترل از دستم رفت، و نفهمیدم که چطور از پله‌های طبقه ساختمان دکتر پایین آمدم و خودم را به ماشین رساندم. به همسرم گفتم: مرا به قم برسان؛ و سریع به قم برگشتیم، و با پدرم آقای تهرانی مسأله را در میان گذاشتم و گفتم: با این درد چه کنم؟ پدرم در حالی که اشک می‌ریخت، به ائمه اطهار علیهم السلام متوسّل شد، و من به حرم حضرت معصومه علیه السلام رفتم. خواهرم از تهران تلفن زد و از قول دکتر گفت که: هر چه زودتر باید بستری شوی، چون خطرناک است. من برای مشورت با دکتر آبا سهل، متخصص سرطان، به بیمارستان امام خمینی رحمته الله مراجعه کردم. او هم پس از معاینه گفت: باید فوری بستری شوی. روز شهادت فاطمه زهرا علیه السلام بستری شدم که روز شنبه بود، و به من گفتند که: چهارشنبه عمل می‌شوی. دکتر گفت: دخترم، امکان دارد که قسمتی از بدنت بریده شود. گفتم: اول خدا، بعد شفا؛ فقط خواهش دارم که در اتاق با چادر باشم. گفت: اشکال ندارد. صبح روز بعد بود که دکتر آمد و گفت: همسر شما تماس گرفتند و گفتند که قبل از چهارشنبه عمل شوید، لذا عمل شما را جلوی اندازیم. مرا به اتاق بیهوشی بردند و مادر و همسر و خواهرم، پشت درب اتاق عمل ایستاده بودند. بعد از ۱/۵ ساعت، اعلان کرده بودند که؛ غده را آزمایش کرده و غده سرطان است، و ناچارند که قسمتی از بدن مرا بردارند. بعد از ۳/۵ ساعت، از اتاق عمل مرا بیرون آورده، بستری کردند، و پس از مدّتی که از بیمارستان مرخص شدم، دستور

شیمی درمانی، به مدت ۶ ماه دادند. بعد از اینکه ۶ بار شیمی درمانی کردند، به مدت ۲۵ جلسه زیر برق قرار دادند. نتیجه آزمایشات را پیش دکتر مظاهری بردم. سري تكان داد و گفت: متأسفانه کلیه ۹۴٪، و کبد ۹۷٪ آلوده به سرطان شده است. البته آزمایشها همه موجود است؛ و خلاصه من ناامید شدم. هفتم ماه مبارك رمضان بود که همسر من گفت: قرار است به عنوان خدمه (کاروان حج) به مکه بروم، اگر موافق باشی، با هم برویم. استخاره کردیم، خوب آمد. مقدمات سفر فراهم شد و (برای حج) به مکه مشرف شدیم. آنجا به همسر من گفتم: حال که اینجا آمدیم، خواهش من این است که اجازه بدهید من در خانه خدا بمانم تا حاجتم را بگیرم. قبول کرد. سه شبانه روز در خانه خدا، در کنار کعبه ماندم و گفتم: اگر بنا باشد شفا پیدا کنم، باید به گوشم بگویند، نه آنکه در خواب ببینم. شب چهارم، حدود ساعت ۱۲ نیمه شب، با یکی از هم اتاقیهایم، نیت کردیم برای شفای همه مریضها طوافی انجام دهیم. دور دوم طواف بود که او را گم کردم و طواف را ادامه دادم. پس از پایان طواف، کنار حجر اسماعیل ایستادم و از خدا خواستم که زیر ناودان طلا دو رکعت نماز بخوانم. ناگهان شخصی را با قد رشید دیدم. به گوشم گفت: می خواهی نماز بخوانی؟ گفتم: بلی. دستی بر حجر اسماعیل گذاشت و دست دیگر را باز کرد. دیدم (با اینکه در ایام حج بود) هیچ کس در حجر نیست. فقط يك خانم در آنجا بود که گریه می کرد. نماز را خواندم. آقا فرمود: می خواهی باز هم نماز بخوانی؟ جواب دادم: نه، چون مریض هستم. فرمود: خدا تو را شفا داده است، بیا و از آب زمزم استفاده کن. گفتم: دردم بد دردی است. فرمود: مگر سرطان نیست؟ گفتم: چرا. فرمود: خدا تو را شفا داده است، بیا برو و از آب زمزم استفاده کن. وقتی روی برگرداندم، دیدم کسی نیست. احساس کردم که دردم رفع شده، و آن خلوتی از بین رفته بود و مردم در اطراف

من بودند. پس از آنکه به ایران آمدم، آزمایش دیگری دادم که در نتیجه، کبد ۷٪ و کلیه ۸٪ آلوده بودند (به مقدار طبیعی) و دکترها گفتند: آثار بیماری از بین رفته است. گفتم: اینها به عنایت ولی عصر امام زمان (صلوات الله علیه) بوده است؛ والحمد لله رب العالمین.



آداب و احکام وداع بیت الله

❦ وقتی که حاجی و زائر می خواهد از مکه به وطن و دیار خود برگردد، خانه خدا را وداع نماید، برای انجام این امر:

۱- هفت شوط طواف را انجام دهد،

۲- و اگر میسر شود در هر شوط آن حجر الاسود و رکن یمانی را استلام کند، و الا فقط در آغاز و انجام طواف استلام را بجای آورد،

۳- و بیاید به محل مستجار و آنچه از آداب (هنگام رسیدن به مکه) قبلا بیان شده را به جا آورد، و با هر چه بخواهد از دعاها خداوند متعال را بخواند، و از او آنچه خواست حاجت بخواهد، سپس حجر الاسود را استلام کند

۴- آنگاه دو رکعت نماز گزارد

۵- سپس بیاید به محل حطیم بین حجر الاسود و درب کعبه (اگر فراهم شد)؛ و به پرده خانه کعبه خود را بیاویزد (در حالی که ایستاده) و شکم خود را به خانه خدا بچسباند، (به این نحو که يك دست را بر حجر بگذارد و دست دیگر را به طرف در خانه دراز کرده بر دیوار نهد) پس از آن خدای را حمد و ثنای او به جا آورد؛ و بر پیامبر و خاندان او صلی الله علیه و آله درود فرستد، و سپس بگوید:

* اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَآمِنْكَ وَحَبِيبِكَ، وَنَجِيِّكَ وَنَجِيَّتِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ * اَللّٰهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَاتِكَ؛ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ؛ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ؛ وَأَوْذَى فِيكَ وَفِي جَنْبِكَ؛ وَعَبَدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ * اَللّٰهُمَّ أَقْلِبْنِي

مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي * بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ وَيَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ
مِنْ وَفْدِكَ * مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكََةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرَّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ
* مِمَّا (فِيهَا) يَسْعُنِي أَنْ أَطْلُبَ وَأَسْأَلَكَ؛ أَنْ تُعْطِيَنِي مِثْلَ الَّذِي
أَعْطَيْتَهُ، وَأَفْضَلَ مِنْ عِنْدِكَ، وَتَزِيدَنِي عَلَيْهِ * اَللَّهُمَّ إِنْ أَمْتَنِي
فَاغْفِرْ لِي * وَ إِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ * اَللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ
آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ * اَللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ
أَمَتِكَ * حَمَلْتَنِي عَلَى دَابَّتِكَ (دَوَابِّكَ) * وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ *
حَتَّى أَقْدَمْتَنِي (أَدْخَلْتَنِي) حَرَمَكَ وَ أَمْنَكَ * وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ
ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي * فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ ذُنُوبِي؛ فَازِدْ
عَنِّي رِضًى * وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى؛ وَلَا تَبَاعِدْنِي * وَإِنْ كُنْتَ لَمْ
تَغْفِرْ لِي؛ فَمِنْ الْآنَ فَاغْفِرْ لِي * قَبْلَ أَنْ تَتَأَيَّ عَنْ بَيْتِكَ دَارِي
* فَهَذَا أَوْ أَنْصِرَافِي * إِنْ كُنْتَ قَدْ أَذْنَتْ لِي؛ فَغَيْرُ رَاغِبٍ
عَنكَ؛ وَلَا عَنْ بَيْتِكَ؛ وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ وَلَا بِهِ * اَللَّهُمَّ
احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ (عَنْ) خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ
شِمَالِي * حَتَّى تُبَلِّغَنِي (تَقْدِمَنِي) أَهْلِي صَالِحًا * فَإِذَا بَلَغْتَنِي (فَإِذَا
أَقْدَمْتَنِي) أَهْلِي؛ فَلَا تَبْخُلْ عَلَيَّ، وَ اكْفِنِي مَوْوَنَةَ عِيَالِي وَمَوْوَنَةَ
عِبَادِكَ * فَإِنَّكَ وَلِيٌّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمِئِي *

۶- آنگاه به کنار زمزم آمده و از آب آن بنوشد.

۷- و برای بیرون رفتن از مسجد الحرام از دربی که از سمت رکن شامی (پشت و قرینه حجرالأسود) است اقدام نماید، و به آن سمت حرکت کند.

۸- و در انتهای صحن مسجد رو به کعبه سجده طولانی نماید، و در آخر سجده از خدا بخواهد که اعمالش را قبول فرموده و این سفر را آخرین دیدار و زیارت او قرار نداده و او را باز هم بدان موفق فرماید.

۹- سپس بیرون بیاید؛ در حالی که می گوید: * آئِبُون تَائِبُون عَابِدُون لِرَبَّنَا * حَامِدُون لِرَبَّنَا شَاكِرُونَ * إِلَى رَبَّنَا مُنْقَلِبُونَ * إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ * وَ إِلَى اللَّهِ (رَبَّنَا) رَاغِبُونَ * إِنْ شَاءَ اللَّهُ * وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيرًا * وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نَعْمَ الْوَكِيلُ *



دیدار با حضرت اباصالح علیه السلام در راه بازگشت از حج

علامه بحرانی از حسین بن حمدان، به اسناد او از عیسی بن مهدی جوهری روایت کرده که گفت: در سال دویست و شصت و هشت بیرون رفتم به قصد حج و اراده مدینه داشتم، زیرا که خبر ظهور صاحب الزّمان (صلوات الله علیه) شنیده بودم؛ و در بین راه مریض شدم. در وقتی که از قید (پرهیز دوران بیماری) خارج شدم، میل بسیاری به خوردن ماهی و خرما مرا عارض شد، تا آنکه وارد مدینه شدم و برادران خود را ملاقات کردم، و مرا بشارت به ظهور آن حضرت به صارباً دادند. پس من به صارباً رفتم. چون به وادی نزدیک شدم، دیدم بزهای ماده چندی که داخل قصر می گردید. پس توقّف کرده، منتظر فرج بودم، تا آنکه نماز عشاءین را ادا کردم و مشغول دعا و تضرّع و سؤال بودم. ناگاه دیدم بدر خادم را که صدا می کند که: یا عیسی بن مهدی جوهری، داخل شو. چون این شنیدم، تکبیر گویان و تهلیل گویان، با حمد و ثنای خداوند به سوی قصر روانه شده، چون به صحن قصر وارد شدم، دیدم مائده ای را که نصب کرده اند. پس خادم مرا بر آن خان و مائده نشانید و گفت: مولای من فرموده که هر چیز در ناخوشی خود مایل بودی، مانند آن وقت که از قید خارج شدی، از این خان بخور. چون این شنیدم، با خود گفتم که: این حجّت و برهان که، مرا از امر گذشته در ضمیر خبر دارند، مرا کافی باشد در ثبوت امر آن بزرگوار. بعد از آن با خود گفتم که: چگونه بخورم، و حال آنکه مولای خود را هنوز ندیده ام؟ ناگاه شنیدم که مولای من فرمود که: عیسی بخور از طعام که مرا بر جای طعام خواهی دید. چون نگه به مائده کردم، دیدم که در آن ماهی تازه پخته هست که هنوز از خوش نیفتاده، و خرمایی به یکطرف آن گذاشته اند که

شبیه به خرمای بلد خودمان بود، و در ظرف خرما لین گذاشته شده. با خود
 اندیشه کردم که: من مریض هستم، از این ماهی و خرما و لین چگونه توانم
 خورد؟ ناگاه مولای من بر من صیحه زد که: در امر ما شك می نمایی؟ آیا تو بهتر
 می دانی ضارّ و نافع خود را از ما؟ چون این شنیدم، گریستم و استغفار نموده، و
 از جمیع آنها خوردم؛ و دست برده، از هر چیز بر می داشتم، موضع دست خود را
 در آن نمی دیدم، گویا از آن چیزی بر نداشته ام؛ و آن را از جمیع آنچه در دنیا
 خورده بودم، لذیذتری دیدم. پس آن قدر بخوردم که از بسیاری آن حیا کردم.
 پس مولای من صدا داد که: یا عیسی حیا مکن و بخور، زیرا که آن از طعام
 بهشت است و دست مخلوق به آن نرسیده. پس خوردم، و هر قدر می خوردم سیر
 نمی گردیدم. پس عرض کردم که: ای مولای من، مرا دیگر کفایت کرد. پس
 فرمود: بیا به نزد من. با خود گفتم که: با دست آلوده چگونه به خدمت او روم،
 و دست خود را هنوز نشسته ام. فرمود: یا عیسی، دست خود را از چه می خواهی
 بشویی؟ این غذا را که آلودگی نباشد. پس دست خود را بوییدم، دیدم که از مشك
 و كافور خوشبوتر است. پس به نزد آن بزرگوار رفتم. دیدم نوری ظاهر شده، مرا
 به طوری گرفت که چشم مرا خیره نمود، که رهبت بر من عارض شد و گمان
 کردم که عقل از من برفت. پس آن بزرگوار ملاطفت کرده، فرمود: یا عیسی
 ممکن می شود شما را که مرا زیارت نمی نمایید؛ اگر آن تکذیب کنندگان که
 می گویند کجا باشد او، و چه زمان باشد، و چه وقت تولّد شد، و که او را دیده،
 و چه چیز از او به سوی شما بیرون آمده، و به چه چیز شما را خبر داده، و چه
 معجزه از برای شما آورده، نبودند؛ (یعنی به سبب اینکه آنها این سخنان می
 گویند) ما خود را بعض اوقات به بعض شما می نمایم تا آنکه شما را از این
 سخنان شکی عارض نشود، والاّ حکم و تقدیر خدا بر آن جاری شده که تا

زمان معلوم کسی ما را نبیند. بعد از آن فرمودند: واللّٰه مردم امیرالمؤمنین (صلوات اللّٰه علیه) را رفض نمودند و با او جنگ کردند و کید کردند تا او را کشتند، و با پدران من چنین کردند، و ایشان را تصدیق نکردند، و ایشان را نسبت به ساحران و کاهنان و خدمت جن دادند؛ (یعنی این امور درباره من تازگی ندارد). بعد از آن فرمود: یا عیسی، اولیای ما را به آنچه دیدی خبر ده، و دشمنان ما را به این امور مبادا اخبار نمایی. عرض کردم: ای مولای من، دعا کن که خدا مرا ثابت دارد. فرمود: اگر خدا تو را ثابت نمی داشت، مرا نمی دیدی؛ پس برو با این حجّت و برهان که ملاحظه کردی، به اصلاح و رشد. پس من بیرون آمدم در حالتی که بسیار شکر و حمد خدا، به دریافت این نعمت عظمی، نمودم؛ والحمد لله.^{۸۰}

قطب راوندی از یوسف بن احمد بن جعفری روایت کرده که: در سال سیصد و شش به حج رفتم، و سه سال در مکه مجاور شدم. بعد از آن، بیرون آمدم به سوی شام. اتفاقاً در بین راه، نماز صبح من قضا گردید. از محمل بیرون آمده، آماده نماز گردیدم. ناگاه دیدم چهار نفر بريك محمل سوارند. تعجب کرده، بر ایشان نگاه می کردم. یکنفر از ایشان به من گفت: از چه چیز تعجب می کنی؛ دیدی نماز خود را قضا دادی؟ گفتم: از کجا دانستی؟ گفت: می خواهی که صاحب زمان خود را ببینی؟ گفتم: آری. پس اشاره به یکی از آن چهار نفر کرد. گفتم: از برای این، دلائل و علامات لازم است. گفت: کدام را می خواهی دلیل صدق این کلام؛ آن را که این محمل و هر که در آن باشد به سوی آسمان بالا رود، یا آنکه محمل به تنهایی بالا رود؟ گفتم: هریک از این دو امر واقع

گردد، علامت باشد. پس ناگاه دیدم که محمل به سوی آسمان بالا رفت؛ و آن مرد که به او اشاره شد، مردی بود گندم گون که رنگ مبارکش از زردی، شبیه به طلا مینمود؛ در میان دو چشم او اثر سجده بود.^{۸۱}

🔷 محدث نوری از حسین بن حمدان حاضینی، و او روایت نمود از جعفر بن محمد کوفی، از رجاء مصری (که اسم او عبد ربّه بوده)، گفت: بیرون آمدم از راه مکه، بعد از وفات حضرت ابی محمد علیه السلام به سه سال؛ پس وارد مدینه شدم و آمدم به صاریا و نشستم در سایه بانی که از آن ابی محمد علیه السلام بود، و سید من ابو محمد علیه السلام می دانست که مقصود من در نزد او است. پس من فکری کردم در نفس خود که: اگر چیزی بود، بعد از سه سال ظاهری شد. پس صدای هانفی را شنیدم که مرا آواز داد (و من صدای او را می شنیدم و شخص او را نمی دیدم) که: ای عبد ربّه، پسر نصیر، بگو به اهل مصر که آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدید که به او ایمان آوردید؟ گفت: من اسم پدر خود را نمی دانستم، زیرا که من در مدائن متولد شدم، پس مرا ابو عبد الله نوفلی برداشت و به مصر برد، من بیرون آمدم از مصر و من طفل صغیر بودم. پس گفتم: تو صاحب الزّمانی بعد از ابی محمد علیه السلام. و دانستم که آن امام برحق است و اینکه؛ غیبت او حق است، و اینکه؛ او بود که مرا صدا زد و شك از من زایل شد؛ و ثابت شد یقین من. و قطب راوندی این معجزه را مختصرًا در خرایج نقل کرده است.



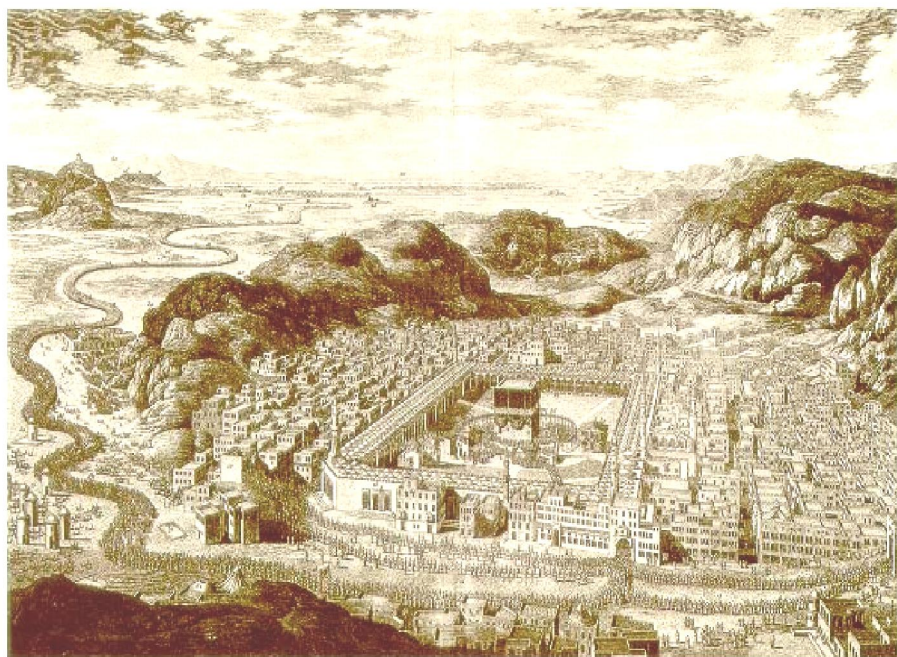
علامه نهاندي: خبر داد ما را شيخ عالم فاضل، شيخ اسد الله زنجاني؛ و در مجلس تصديق نمود شيوع اين قضيه را شيخ جليل وحيد، شيخ عبد الحميد زنجاني؛ و گفت شيخ اسد الله: شنيدم آن را از دوازده نفر از فحول علماء، مثل الشيخ الأكبر الأتقي الأوحّد في زمانه في الرياضات والمجاهدات، آخوند ملاّ حسينقلي همداني؛ و سيّد اجلّ، عالم امجد، السيّد محمد آل بحر العلوم و عمه الأكمل، السيّد حسين؛ و غير ايشان، که به سند متصل روايت نمودند از شخصي که حاضر محضر انور سيّد محمد مهدي بحر العلوم بوده، که گفت: شيخ اجلّ اشرف، جناب آقا شيخ حسين نجفي، از زيارت بيت الله مراجعت به نجف اشرف نمود. بزرگان دين و علماء راسخين به تهنيّت و زيارت ايشان، تشریف فرما شدند و در منزل ايشان مجتمع گرديدند. سيّد بحر العلوم رحمته الله عليه چون با جناب آقا شيخ حسين کمال اتحاد و يگانگی را داشت، در اثناء صحبت روی مبارك به جناب شيخ نمود و فرمود: شيخ حسين تو آنقدر سربلند و بزرگ سر گرديدي که بايد با حضرت صاحب الزّمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) هم کاسه و هم غذا شوی. شيخ مرحوم متغيّر، و حضّار مجلس از استماع اين کلام از مرحوم سيّد، گشاده چشم و متبصّر الحال گرديده، از تفصيل اين اجمال سؤال نمودند. فرمود: آقا شيخ حسين، آيا در خاطر نداری که بعد از مراجعت از حجّ در فلان منزل، در خيمه خود نشستۀ بودی و کاسه ای ترید، که آبگوشت بود، برای غذای نهار خود مهيا نموده بودی؛ ناگاه از دامنه برّ، جوان خوشروی و خوشبويي به زيّ اعراب وارد گرديد و از غذای تو تناول فرمود؟ همان آقا روح روان همه عوالم امکان، حضرت صاحب الأمر والزّمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) بوده است.^{۸۲}

لبه آقای قاضی: یکی از دوستان حوزه علمیه قم، در بیان تشرّفشان به محضر آن حضرت می گویند: سالها به یادش بودم. مدّتها در فراغش میسوختم و ساعتها به عشقش اشک می ریختم. عصر جمعه ای، هنگام خواندن دعای سمات، آنجایی که نوشته: حاجت را بخواه؛ از خداوند متعال درخواست دیدارش را نمودم. همان شب در عالم رؤیا گفته شد: در مکه دیدارش خواهی کرد. در سفر حجّی که پیش آمد، توفیق تشرّف حاصل نشد. در سفر (حج) بعد، حرکت صبحگاهان، در لحظه بیدار شدن ملهم شدم: {إِعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَكَثَّرِ الْمُؤْمِنِينَ} و اگر جمله اخیر {وَكَثَّرِ الْمُؤْمِنِينَ} نبود، تا واپسین لحظات عمر به کسی عنوان نمی کردم. در اینجا بود که یقین کردم در این سفر، موفق به دیدار خواهم شد. جملاتی از دعای سریع الإجابة و از دعای مشلول، و آیاتی از قرآن، من جمله آیه: {إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ}، و آیه {إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي...}؛ و تکرار ده مرتبه: {أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ}، و در دفعه دهم، تا آخر آیه؛ و ده مرتبه: يَا اللَّهُ، و قسم دادن خداوند را به خمره طیبه؛ و در پایان: اَللّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَاکْحُلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِنْهُ؛ در طول این سفر به جدّه، مکه، ... زمزمه می نمودم و از جان و دل دیدار او را از خلاق مَنان مسألت می نمودم. یادم هست که در روز هفتم مکه، خلف مقام، تمام صحیفه سجّادیه را خواندم. ناامیدانه به سمت منزل روانه شدم. در حین عبور از مسعی، لحظه ای نشستم. در کمال یأس و اندوه، ناگهان به قلبم درخشید: گل نرگس، گل وفا. باز جان تازه ای گرفتم. برخاسته، به سوی منزل حرکت کردم. سحرگاهان شب دهم در مشعر، در نماز وتر اشاره غیبی شد: يَوْمَ ظَلَعْنَكُمْ؛ یعنی روز حرکت؛ تصوّر کردم روز حرکت از مکه است، که چنین نشد، ولی در عین حال در مدینه، در بیت الأحزان و بقیع و... همه جامی نالیدم

و می‌گریستم و همان زمزمه را که اشاره رفت، با خود داشتم. سحرگاه روز آخر اقامت در مدینه، با خود گفتم: برای نماز صبح به مسجد النبی ﷺ بروم. به محض ورود به مسجد النبی ﷺ از باب جبرئیل یا باب النساء، در حالی که تمام جمعیت بعد از خواندن نماز صبح نشسته و در حال تعقیبات نماز بودند، در صفوف جلو، زاویه سمت چپ، متوجه فردی شدم که روی از قبله به سمت باب (مسجد النبی ﷺ) چرخانده و نگاهش به من است، که کاملاً می‌توان از حالتشان گفت که: از پشت دیوار مرا می‌دیده است؛ با دست اشاره می‌فرماید که به سوی ایشان بروم؛ صفها را که حدود دهها صف بود، می‌شکافتم و نگاهم را بر نمی‌داشتم که مبادا در انبوه جمعیت، ایشان را گم کنم. جالب اینجاست که ایشان هم تا لحظه رسیدن حقیر، آن‌طور که شرحش رفت، پیوسته به سمت حقیر عنایت داشتند. با اشاره ایشان، معانقه نمودم. از محضرشان سؤال کردم: نامتان چیست؟ سری تکان دادند و جوابی نیامد. رو به جانب آن کعبه مقصود (روحي فداه)، پشت به ستونی، در يك قديمي ایشان به نظاره ایستادم؛ صورت به گونه گل سرخ، دندانها همچون صدف، محاسن مانند یرزاع سیاه و بَرّاق، موهاي سر به سان ابریشم نازک و به بلندی چهار انگشت، و در عین حال حلقه حلقه که قسمتی را با عرقچین سفید دستباف پوشانده بودند، پیراهن بلند عربی به رنگ آسمان و جلیقه ای بر اندام آن حضرت برارنده بود. در جایی جلوس فرموده که سنگ کف جلوی ایشان پیدا بود که نیازی به مهر نباشد. دو نفر در سمت راست و دو نفر در سمت چپ آن حضرت، ملبّس به لباس اهل یمن، مؤدّب و متواضع نشسته، در حالی که سرها به زیر، مشغول تعقیب بودند و تا لحظه آخر سر بلند نکردند. با خود گفتم: حضرتش را سوگند دهم، تا خویش را معرفی فرمایند. از آن ترسیدم که ملزم به جواب شوند، در صورتی که

میلشان نباشد. در واقع نخواستم موجب ایذاء باشم و درخواست دیگری هم نداشتم. در تمام مدت اطمینان داشتم حضرت هستند، ولی یقین کامل حاصل نمی شد. برای نیل به این مقصود گفتم: خوب است به صورت استدعا خواسته ام را مطرح کنم. جلو آمدم. عرض کردم: استدعا می کنم خود را معرفی فرمایید. پاسخ را در کمال بزرگواری و عطوفت، در قالب جمله ای فرمودند که حقیر خود را کوچکتر از آن می دانسته و می دانم که مصداق آن تعبیر واقع شوم. آنگاه در کمال انفعال از اظهار عنایتشان، ایستادم و غرق تماشایشان شدم. از آنجا که نماز صبح را نخوانده بودم، با خود فکر کردم در جایی که سنگ کف معلوم باشد، نماز بخوانم؛ غافل از اینکه با دور شدن برای حصول این مقصود، در برگشت هرگز حضرتش را نخواهم یافت.

ای غایب از نظر، به خدا می سپارم جانم بسوختی و به دل دوست دارم



احکام حرمین شریفین

سؤال: بعضی از افراد از روی ناآگاهی به مسئله و حکم شرعی؛ قطعه ای از سنگ یا خاک اماکن مقدسه مکه (مانند کوه حرا یا عرفات) را به عنوان تبرک یا یادگاری به همراه خود به وطنشان برده اند تکلیف چیست؟

جواب: برداشتن چیزی از حرم الهی جایز نبوده؛ و باید به هر صورت شده؛ فوراً آنرا به موضعش یا به حرم برگردانند. [شماره ثبت: (۸۰۰) منبع: المسائل المغربیه]

سؤال: هل الخصوصیات والأحكام الواردة بالنسبة للمسجد الحرام والمسجد النبوي تنطبق على الاتساعات الجديدة؟

جواب: الخصوصیات والأحكام الواردة فيهما مختلفه، فبعضها كحكم تمامية الصلاة تنطبق على الاتساعات الجديدة أيضاً، وأمّا الطواف فمهما يكون الطائف متصلاً بالطائفين فطوافه صحيح، وإن كان لا يجزي عن الواجب إذا وقع خارج المسجد الحرام المتسع للمسعى، وأمّا فضيلة الصلاة وإن كان يحتمل شمولها لما هو أزيد مما ذكرناه، ولكنه يقتصر عليه احتياطاً. [شماره ثبت: (۲۹۹) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آیا در نماز جماعت در مسجد الحرام در صورتی که نامحرمی در کنار یا جلوی نماز گزار باشد چه حکمی دارد؟

جواب: اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۶۸۲) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در موقع اقامه نماز فردی اگر در مکانی زن و مرد یا زنان و مردان باشند، نحوه ایستادن اینها از حیث عقبتر یا جلوتر یا مساوی بودن زن بر مرد: الف) اگر محرم با یکدیگر باشند چه حکمی دارد؟ ب) اگر با یکدیگر نا محرم

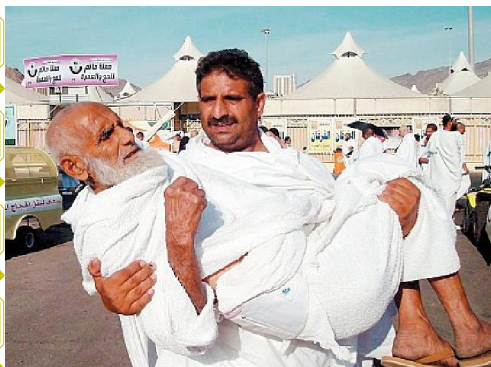
باشند چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت رعایت فاصله تقدم زنان مانعی ندارد و در اماکن مقدّسه عامّه در صورت عدم تلاصق، مطلقاً اشکال ندارد مانند مسجد الحرام. [شماره ثبت: (۸۸۷) منبع: المسائل المتدرجه]



www.alriyadh.com

همه در راه منی و عرفات برای اداء حج
افراد کهنسال پیاده، مادر به دوش، پدر در بغل



برخی از احکام مورد نیاز در سفر به مشاهد معظمه

سؤال: کسی که نمی دانسته "آمین" پس از قرائت؛ در نماز جایز نیست، ولذا آنرا گفته، آیا نماز او چه حکمی دارد؟

جواب: نماز او اعاده ندارد ولی استغفار نماید. [شماره ثبت: (۶۸۷) منبع: المسائل المشرقیه]

سؤال: نماز خواندن در هواپیما چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت استقرار و طمأنینه و امکان رعایت قبله؛ (ولو با تصحیح در جهت، در وقت انحراف مسیر) مانعی ندارد، و نماز صحیح است، و این در وقتی است که مطمئن نباشد از امکان انجام نماز در غیر حال سیر در وقت آن، والا با اطمینان به انجام آن در حال توقف و در وقت آن؛ بدین نحو عمل نماید. [شماره ثبت: (۲۴۱) منبع: المسائل الحائرۃ]

سؤال: فروش ارز چه حکمی دارد؟

جواب: فروش ارزهای مختلفه به یکدیگر (چنج ارز) و اضافه شدن منفعت معقول و اجرت واسطه در فروش یا کم شدن آن اشکالی ندارد ولی فروش (۱۰۰ تومان به ۱۱۰ تومان) بدون هیچ گونه امتیازی در اوّلی و با رغبتی از ناحیه مشتری اشکال دارد، و تفاوت نرخ معمولی که صرافها در مبادلات ارزی می گیرند اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۰۸) منبع: المسائل القمیة]

سؤال: حکم خوراکیها و موادی مانند عطر و ادکلن هایی که از خارج وارد می شود چیست؟

جواب: موادی که از بلاد خارجه می آورند در صورتی که فاقد خبائث و ارجاس

(من جمله الكل و اجزاء مردار و سگ و خوك و ومانند آن) باشد؛ محكوم به طهارت است و با ترتیبات رایج در این عصر، اجزای اشیاء نوعاً معلوم و ظاهر است، و با اندك تأملی واضح است و بیش از این احتیاج به تفحص ندارد. [شماره ثبت: (۲) منبع: المسائل القمیه]

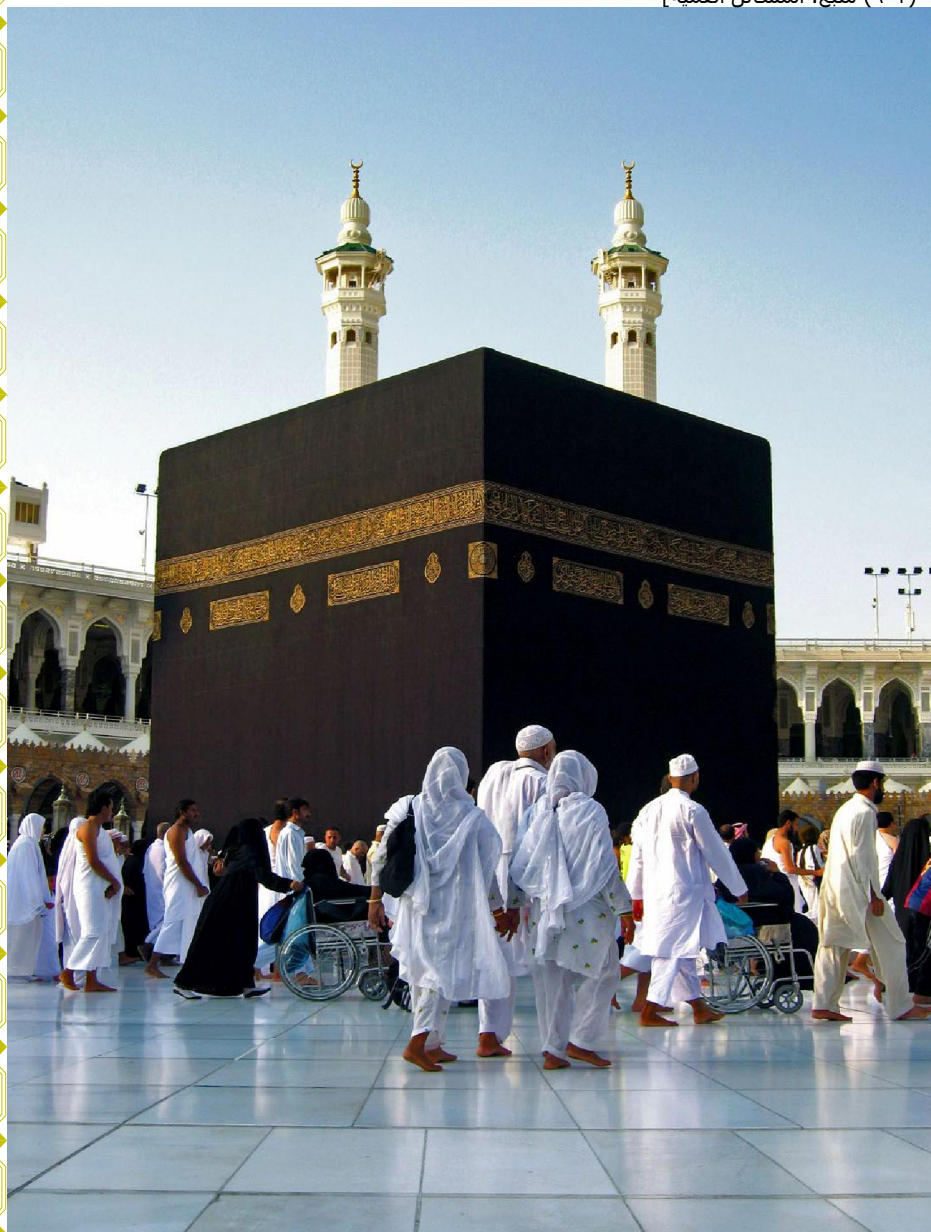
سؤال: ما حكم الجلود المستوردة من الدول الغير إسلامية كالأمريكية والاوروبية وما حكم لبس الساعة التي لها حزام من جلد أو حزام البنطلون أثناء الصلاة وكذلك هل يجوز حمل محفظة النقود (الجزدين) في أثناء الصلاة في الجيب؟

جواب: ما لم يعلم بتذكية حيوانات تلك الجلود تذكية شرعية لا تصح الصلاة والعبادة فيها بأي صورة من الصور المذكورة، كما لا تصلح استعمالها في أماكن العبادة، نعم إن علم بعدم تذكيته ولكنها كانت مدبوغة فمحكوم بالطهارة، إلا أن تكون مصنوعة من الميتة فحكمها النجاسة وإن كانت مدبوغة. [شماره ثبت: (۳۷۱) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: با توجه به وضعيت كشتار گاو و همچنين واردات پوست از خارج چرمها بخصوص چرمهای ضخیمی که در بازار به فروش می رسد از حیث نجاست و طهارت و خرید و فروش چه حکمی دارد؟

جواب: آنچه از سوق و بازار مسلمین و تجار مسلمان تهیّه می شود محكوم به طهارت است، مگر اینکه ظاهر باشد، که از غیر تذکيه تحصیل شده است مثل چرم های مصنوع بلاد کفر؛ پس در صورتی که از حیوانات نجس العین نبوده و یا دباغی (به مواد نجس) نشده باشد محكوم به طهارتست، ولی استعمال و همراهی آن در عبادت و اماکن عبادت جایز نبوده و ناقض عبادت است، البته مومن مستمر در تعبد و عبادت، ازین قسم کلاً اجتناب می نماید، و خرید و

فروش هر دو قسم بلا مانع است، اما در صورت علم به تهیه چرم از مردار؛
مطلقاً (دباغی شده یا نشده) پاک نبوده و معامله آن هم جایز نیست. [شماره ثبت:
(۹۰۳) منبع: المسائل القمیه]



احکام دینداری پوشیده (تقیّه)

سؤال: آیا نماز خواندن بدون مهر روی فرشهای مسجد النبی و دیگر مساجد شهرهای مدینه و مکه چه حکمی دارد؟

جواب: اگر بتواند جای نماز خود را در نواحی سنگفرش (که بسیار است) انتخاب کند، و الا در صورت عدم تیسری یا اضطرار و نداشتن سجاده ای که از الیاف گیاهی است؛ انجام نماز به نحو فوق الذکر مجزی است. [شماره ثبت: (۵۶۷) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: آیا نماز خواندن در بقیع و فضای بیرون بقیع در صورتیکه از ناحیه دشمنان نهی شود آیا جایز است؟

جواب: تا وجود سلطه مخالفین و منع آنها از انجام نماز در بقیع شریف؛ اجتناب شود، ولی در ایوانهای جدید الإحداث محاذی مشهد ائمه بقیع علیهم السلام، از سوی مخالفین منعی وجود نداشته، مگر توسط مأموران ایرانی که توجه به تذکر آنها لازم نیست. [شماره ثبت: (۵۶۴) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: آیا نماز خواندن بیرون مساجد که مربوط به حضرات معصومین علیهم السلام یا دوستانشان؛ در شهرهای مکه و مدینه است و توسط دشمنان بسته شده؛ چه حکمی دارد؟

جواب: اگر منع جدی موجب زحمت؛ وجود داشته باشد اجتناب شود، و الا مانعی ندارد. [شماره ثبت: (۵۶۵) منبع: المسائل الإصفهانیة]

سؤال: در هنگام سفر به اماکن نواصب، حضور در جماعتشان چه صورتی دارد؟ آیا مجزی می باشد؟ شخص مؤمن برای حفظ وحدت یا از روی تقیّه، اگر

ناچار به انجام نماز در اماکن متعلق به این فرقه شود؛ در صورتی که بر چیزهایی که سجده بر آنها صحیح نیست، سجده کند، آیا نمازش صحیح خواهد بود؟

جواب:

۱- اگر شخصی در موقعیت برپایی امامت جماعت یکی از مخالفین (صالح و پیراسته از ناصبیت و عداوت اهل حق و انحرافات دیگر بوده و نماز او هم صحیح باشد) قرار گیرد؛ می تواند به نماز وی اقتدا کند.

۲- و اقتدای به ناصبین و مخالفین مذهب حق؛ و یا ائمه جماعتی که منحرف یا غیر عادل و فاسقند؛ تنها در شرایط تقیّه قطعیه مانعی ندارد، و در این صورت اگر بتواند نیت فرادی نموده؛ و ضمن همراهی جماعت؛ نماز خود را فرادی همراه ایشان بجای آورد؛ که چنین کند، و الاً در صورت ایجاب تقیّه به اتیان جماعت حقیقه با ایشان، اقتدایش مانعی نداشته؛ و نماز وی صحیح؛ و نیاز به اعاده ندارد.

۳- و شرکت نکردن در جماعات ایشان (با وجود مساجد متعدّد بلکه مساجد مخصوص مذهب حق حتّی در بلاد مخالفین) همیشه خلاف تقیّه نمی باشد.

۴- و با اینکه مخالفین؛ عدالت را در امام جماعت شرط نمی دانند؛ و حتی اقتداء به ظالم و متجاهر به فسق و منکرات را جایز می دانند، ولی با این حال نوعاً از شرکت در جماعات مذهب حق در بلاد اهل حق اجتناب می نمایند، حتی در بلاد خاصه مذهب حق و در مساجد ایشان با وجود برپایی جماعت و در هنگام آن، نمازشان را آشکارا فرادی می خوانند، و بلکه در شهرهای خاصه اهل حقّ با وجود صدها مسجد؛ رسماً پیگیری تأسیس مسجد خاص مخالفین را می نمایند، و این عمل عدم شرکت در جماعت غیر مذهب خود را خلاف وحدت مسلمین نمی دانند؛ فلذا اگر

به شیوه خود ایشان با آنها رفتار شود؛ منافی با امر وحدت نمی باشد.

۵- و پر واضح است که: امر وحدت مسلمین (از اَهمّ امور و مصالح مسلمین بوده؛ و رعایت آن لازم می باشد) ولی مورد آن: اتحاد در دفاع از اسلام و مسلمین و مرزهای بلاد اسلامی، و حفظ و اصلاح و رشد و تقویت جامعه و نظام اسلامی می باشد، و نباید با مسائل اعتقادی و عبادی خلط شود، کما اینکه امروزه در باب صوم و در وقت عدم ثبوت هلال بر اساس مذهب حقّ، هیچ کسی بخاطر حفظ وحدت مسلمین افطار نمی نماید، و یا اینکه برای حفظ وحدت مسلمین؛ شهادت به ولایت (حتّی با قول عدم جزئیّت آن) در اذان ترك نمی شود، و یا در باب حجّ به خاطر حفظ وحدت مسلمین ترك عمره و حجّ تمتّع و یا طواف نساء نمی گردد.

۶- و اگر در موارد خاصّ تقیّه قطعیه؛ شرکت در جماعت ایشان توسط حضرات معصومین علیهم السلام مجاز دانسته شده؛ این حکم محدود به شرایط تقیّه حتمیه و موارد قطعیه آن است، نه اینکه مسئله نماز جماعت و صحّت آن از امور یسیره و مورد مسامحه باشد؛ که مورد معاملات سیاسی واقع شود.

۷- البته بدیهی است انجام تکالیف و وظائف نباید به نحوی باشد که موجب وهن مذهب و اعتراض دشمنان بر اهل مذهب حق بشود؛ کما اینکه شخص حاضر در وقت جماعت نواصب مخالفین؛ نباید محل را ترك نماید و موجب وهن مذهب حق و مؤمنین بشود، ضمن اینکه تارك وظیفه خود نیز نباید باشد؛ که مثلاً می تواند همراه ایشان (صورتاً) به نیّت فردای نافله یا نماز قضای خود را بجای آورده؛ و پس از نماز ایشان یا قبل از آن، و در وقت مشغول بودن آنها به انجام نافله؛ و یا فریضه خود را فردای بجای آورد، و یا اینکه همراه فریضه ایشان فریضه خود را به نیّت فردای، ولی

با همراهی جماعتشان بجای آورد، کما اینکه در وقت حضور در جماعت نواصب (اضطراباً)؛ با انتخاب محل نماز خود در قسمتهای سنگفرش، یا استفاده از سجاده حصیر چوبی یا منسوج از پنبه یا کتان یا کنف و سایر الیاف گیاهی و منسوجات از آن؛ رعایت تکلیف خود در باب موضع سجود را نیز می نماید، و در صورت اضطراب و عدم وجود آن (موضع سجود صحیح) یا عدم امکان استفاده از آن، عدم مراعات این جهت مانعی نداشته و نمازش صحیح است.

۸- این برای مواردی که ناچار از حضور در وقت نماز در محیط جماعت نواصب است، ولی در موارد دیگر با تنظیم برنامه ادای نماز فریضه خود در محیط جماعت مؤمنین، بدون تظاهر و تجاهر به خلاف، عمل به وظیفه می نماید.

[شماره ثبت: (۲۴۰) منبع: المسائل الحائرۃ]

سؤال: برخی از معممین که از طرف دولت بحرین به عنوان راهنمای حجاج منصوب شده اند؛ روی منبر احادیثی را به معصومین علیهم السلام نسبت می دهند؛ در باره اینکه "نماز خواندن در مساجد و جماعات سنیان و پشت سر آنها و در صف اول؛ چه فضیلتی را دارد ووو..... می خواستم ببینم؛ آیا این حرفها صحیح است؟ موضوع چیست؟

جواب:

۱- وقتی در احکام شرع؛ درباره شخصی که بر عقیده حق است؛ برای صحت و جواز امامت و جماعت وی شرایطی ذکر شده است؛ قطعاً آن شرایط درباره امامت جماعت فردی که عقیده او صحیح نیست ملغای نمی گردد، چه برسد به اینکه بخواهد افزون بر جواز امامت بدون شرایط صحت؛ دارای فضیلت ویژه ای هم بشود که درباره نماز جماعت اهل حق (با وجود شرایط جماعت) هم مطرح نشده است.

۲- آن روایاتی که اشاره کردید؛ در موارد انجام نماز جماعت در شرایط تقیه است، و به خاطر این بوده که مؤمنین و یاران و شیعیان معصومین علیهم السلام حتی در تقیه هم حاضر نبوده اند که در جماعات نواصب شرکت کنند، و لو این ترك جماعت نواصب موجب اذیت و آزار خودشان و دیگران می شده؛ و در هر صورت با هر پیامد سختی باز اجتناب می کردند، چون نمی توانستند خودشان را راضی کنند که همراه دشمنان شوند؛ و به آنها اقتدا کنند، فلذا برای تشویق مؤمنین به انجام فرایض در شرایط سخت؛ به آنها فرموده اند: کسی که در این شرایط خاص قرار گرفته و (علی رغم میل و عقیده اش) در جماعتشان شرکت می کند؛ خداوند بخاطر صبر و تحمل او در راه حفظ دین؛ ثواب چه و چه به او می دهد، نه اینکه نماز جماعت فاقد شرایط آنها؛ ذاتا این ثواب را داشته باشد.

۳- فلذا مؤمنین در وقت اضطرار و مجبور شدن به شرکت در جماعات نواصب، اگر از روی تقیه شرکت کنند؛ اشکالی ندارد، ولی همیشه این ضرورت وجود ندارد، و گاهی حتی در صورت ضرورت به شرکت در جماعتشان؛ هم می تواند طوری عمل کند که هم خلاف تقیه نشده؛ و هم به وظیفه اصلیش عمل کرده باشد، و نمازش هم صحیح باشد، مانند اینکه نیت فرادی نموده؛ و نماز خودش را همراه آنها می گزارد. [شماره ثبت: (۱۵۴۶) منبع: المسائل البحرینیة]

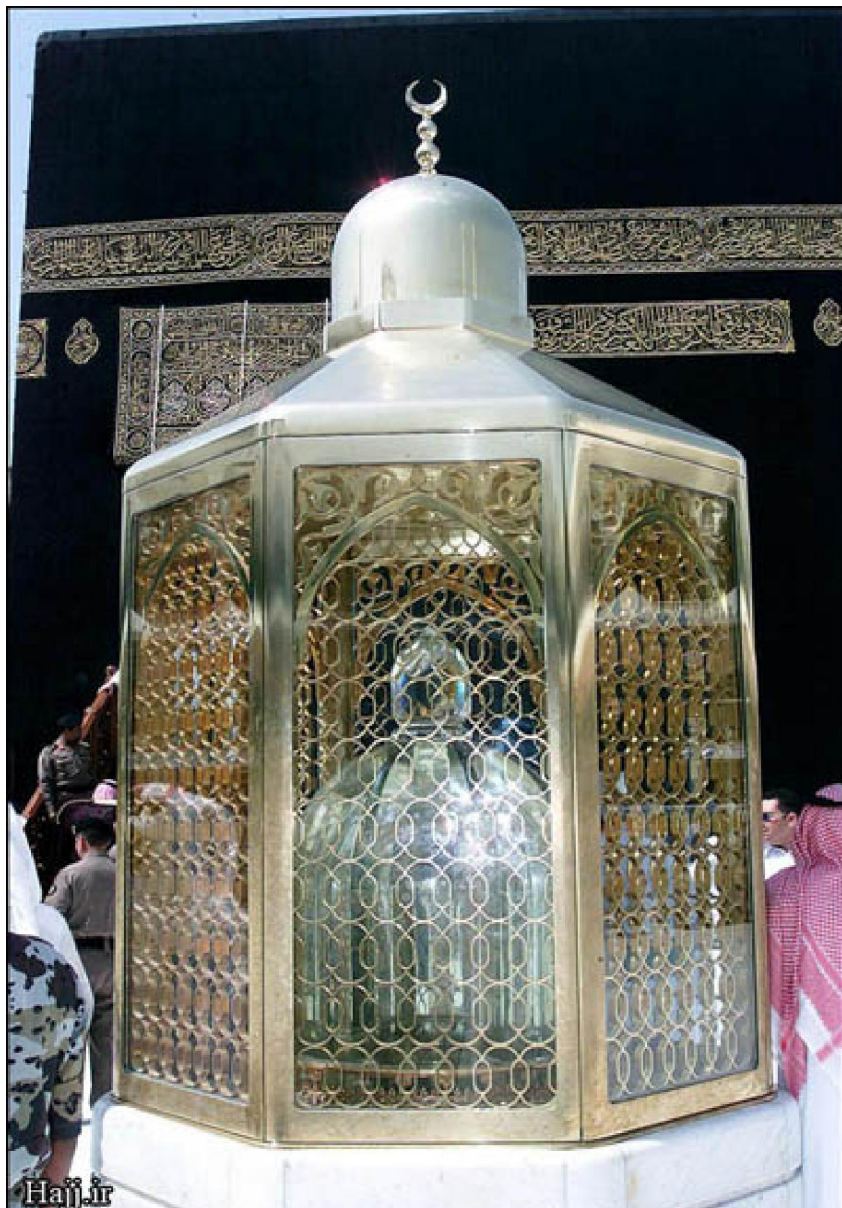
سؤال: در شرایط لزوم تقیه و ابتلاي به حضور اهل انکار:

الف: با توجه به وجوب جهر حمد و سوره در نمازهای جهری، آیا قرائت صحیح یا افضل را جهرًا بجا آوریم؟ یا آهسته اداء نماییم؟

ب: شهادت کامله در اذان و اقامه را که عامه اقرار نمی کنند؛ چه کنیم؟

ج: جهر به بسم الله در رکعت سوم و چهارم، را چگونه عمل نماییم؟

جواب: الف: در فرض مذکور قرائت أفضل را می توان ترك نمود، ولی قرائت صحیح را آهسته بجا آورند. ب: آهسته ادا نمایند. ج: بهر حال اجهار نمایند.
[شماره ثبت: (۱۰۰۰) منبع: المسائل الإصفهانية]



معرفی برخی از آثار دایر المعارف الإلهیة

❦ ترتیب نزول سور قرآن کریم، عبد الله علوي فاطمي، از کلام خازنان وحی ﷺ، به زبان عربي و فارسي، نشر ۱۴۱۹ هجري قمري.

❦ المصحف النفيس على ترتيب النزول، تحقيق عبد الله العلوي الفاطمي، تدوين پژوهشكده علوم کلام وحی بنياد حیات اعلی، به زبان عربي، نشر ۱۴۱۲ هجري قمري.

❦ مصحف خزنة الوحي والتزيل، مرتبا سورة على ترتيب النزول، تحقيق و تدوين عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، نشر ۱۴۱۸ هجري قمري.

❦ مصحف التجويد على ترتيب النزول، تحقيق عبد الله العلوي الفاطمي، تدوين پژوهشكده علوم کلام وحی، به زبان عربي، نشر ۱۴۱۸ هجري قمري.

❦ كتاب راهنمای ادعیه و سجدهات و تذکرات آیات تلاوت قرآن کریم، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر ۱۴۱۸ هجري قمري.

❦ مصحف الذاکرين، همراه با یادآوری ادعیه و سجدهات و تذکرات آیات تلاوت قرآن کریم، عبد الله علوي فاطمي، به زبان عربي، تدوين ۱۴۱۸ هجري قمري منتشر نشده است.

❦ موسوعة القراءات القرآنية المروية عن محمد وآله خير البرية ﷺ، تحقيق و تأليف عبد الله العلوي الفاطمي، تدوين سال ۱۴۰۵ الى ۱۴۱۵ هجري قمري، به زبان عربي، منتشر نشده است.

❦ مصاحف القراءات القرآنية، مصاحف جامع قرائتها و روايتهاي صحابه و تابعين و نیز سبعة و عشرة، نسبت هر روایت و قرائت با قرائت آسماني، مقاطع صحيح هر قرائت موافق مصحف با قرائت خازنان وحی ﷺ، تحقيق و تأليف عبد الله العلوي الفاطمي، سال ۱۴۰۵ الى ۱۴۱۵ هجري قمري، به زبان عربي، منتشر نشده است.

❦ آموزش کلام خواني، (ضرورت فراگيري، اشتباهات رایج، روش صحيح، متن و برنامه آموزشي، معارف تلاوت، علوم تلاوت، فنون تلاوت)، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان

فارسي، انتشار ۱۲ جزء، تا سال ۱۴۳۵ هجري قمری.

❦ **واژگان شناسي کلام وحی از بیان خازنان وحی**، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي و عربي، تدریس از سال ۱۴۱۶ هجري قمری، منتشر نشده است.

❦ **فهم کتاب صامت از بیان قرآن ناطق، (تفسیر کلام وحی از بیان خازنان وحی)**، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي و عربي، تدریس به زبان فارسي از سال ۱۴۲۲ هجري قمری، منتشر نشده است.

❦ **علم مکث در تلاوت بر اساس کلام خازنان وحی**، عبد الله علوي فاطمي، تدریس به زبان فارسي از سال ۱۴۲۰ هجري قمری، منتشر نشده است.

❦ **اختیار المصحف الشريف على معاني التنزيل**، کتاب معرفة المهدي القائم بأمر الله عليه السلام، به زبان عربي و فارسي، نشر ۱۴۳۱ هجري قمری، کتاب معرفة الله، کتاب معرفة وجه الله، کتاب معرفة حبيب الله صلی الله علیه و آله، کتاب معرفة أنبياء الله عليهم السلام، کتاب معرفة أوصياء الله عليهم السلام، کتاب معرفة علي ولي الله عليه السلام، کتاب معرفة الأئمة حجب الله عليهم السلام، کتاب معرفة ملائكة الله عليهم السلام، کتاب معرفة وحی الله، کتاب معرفة أحكام الله، کتاب معرفة الدعوة الى الله، کتاب البشارات والأنس بالله، کتاب الإنذارات والحشية من الله، کتاب معرفة أولياء الله، کتاب معرفة الأضداد وأعداء الله، کتاب المناجات والدعاء في كلام الله، کتاب معرفة الأذکار في كلام الله، کتاب علاج الحوائج بكلام الله، تحقيق و تدوين عبد الله علوي فاطمي، به زبان عربي و فارسي، منتشر نشده است.

❦ **شرح مصحف معاني؛ کتاب مهدي عليه السلام همراه با اشاراتي از بیان خازنان وحی**، در بیان ارتباط آیات کلام وحی با ابواب مختلف معرفت مهدي عليه السلام، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، انتشار ۱۰ جزء از ۱۲ جزء در سال ۱۴۳۳، دو جزء منتشر نشده است.

❦ **ابواب معرفت مهدي عليه السلام در کلام وحی از بیان خازنان وحی**، جلد سوره فاتحه **الکتاب**، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر ۱۴۳۱ هجري قمری.

❦ **تحقيق و شرح مباحث قرآني**، عبد الله علوي فاطمي، تدریس به زبان فارسي از سال ۱۴۲۰ هجري قمری، منتشر نشده است.

❦ معرفت لغت نورانی وحی و زبان عربی محمدی ﷺ، عبد الله علوی فاطمی، تدریس به زبان فارسی از سال ۱۴۲۰ هجری قمری، نشر عربی خلاصه سال ۱۴۲۴ هجری قمری.

❦ علم تجوید قرائت قرآن بر اساس لغت عربی محمدی ﷺ (فصیح)، به زبان عربی و فارسی، عبد الله علوی فاطمی، تدریس به زبان فارسی از سال ۱۴۲۰ هجری قمری، منتشر نشده است.

❦ قرائت قرآنی بر اساس لغت عربی محمدی ﷺ (فصیح)، به زبان عربی، عبد الله علوی فاطمی، تدریس به زبان فارسی از سال ۱۴۲۰ هجری قمری، منتشر نشده است.

❦ معجم لغة الوحي النورانية والعربية المحمدية ﷺ، به زبان عربی، عبد الله العلوی الفاطمی، تحقیق و تدوین سال ۱۴۲۰ هجری قمری، منتشر نشده است.

❦ شرح قطر الندی (علم النحو على اللغة العربية المحمدية ﷺ)، به زبان عربی، عبد الله العلوی الفاطمی، تدریس به زبان فارسی از سال ۱۴۲۰ هجری قمری، نشر عربی سال ۱۴۲۴ هجری قمری.

❦ اوضح المسالك (علم النحو على اللغة العربية المحمدية ﷺ)، به زبان عربی، عبد الله العلوی الفاطمی، تدریس به زبان فارسی از سال ۱۴۲۰ هجری قمری، منتشر نشده است.

❦ التصريف (علم الصرف على اللغة العربية المحمدية ﷺ)، به زبان عربی، عبد الله العلوی الفاطمی، تدریس به زبان فارسی از سال ۱۴۲۰ هجری قمری، منتشر نشده است.

❦ شرح التصريف (علم الصرف على اللغة العربية المحمدية ﷺ)، به زبان عربی، عبد الله العلوی الفاطمی، تدریس به زبان فارسی از سال ۱۴۲۰ هجری قمری، منتشر نشده است.

❦ جامع المباحث العالية في علم الصرف على اللغة النورانية (العربية المحمدية ﷺ)، به زبان عربی، عبد الله العلوی الفاطمی، تدریس به زبان فارسی از سال ۱۴۲۰ هجری قمری، منتشر نشده است.

❦ آیات الولاية الكبرى، به زبان عربی، عبد الله العلوی الفاطمی، تدریس به زبان فارسی از سال ۱۴۱۵ هجری قمری، منتشر نشده است.

❦ شرح الهداية الكبرى (السيد الخصيبي)، به زبان عربی، تحقیق و تألیف عبد الله العلوی

الفاطمي، تحقيق و تدوين سال ١٤١٠ تا ١٤١٥ هجري قمري، منتشر نشده است.

❦ معرفت الهي (معرفت عملي)، نوشته عبد الله علوي فاطمي، تدريس به زبان فارسي از سال ١٤١٧ هجري قمري، منتشر نشده است.

❦ معرفت الهي (معرفت ظاهره وجه الله، انبياء و اوصياء الهي ﷺ)، نوشته عبد الله علوي فاطمي، تدريس به زبان فارسي از سال ١٤١٧ هجري قمري، منتشر نشده است.

❦ معرفت الهي (معرفت باطنه وجه الله)، نوشته عبد الله علوي فاطمي، تدريس به زبان فارسي از سال ١٤١٨ هجري قمري، منتشر نشده است.

❦ ولادت نامه حضرت مولا صاحب الامر ﷺ، تحقيق و تدوين عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٣١ هجري قمري.

❦ جامي از سبوي معرفت مهدوي ﷺ، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٢٨ هجري قمري.

❦ الفتح العلوي في معرفة علي والعلوي، تحقيق و تأليف عبد الله العلوي الفاطمي، تدوين سال ١٤١٩ هجري قمري، به زبان عربي، منتشر نشده است.

❦ تجلي حق از كعبه وجلوه مولا در قبله، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٢٩ هجري قمري.

❦ مناسك عيد اكبر الهي و جشنواره ولايت، ابلاغ جهاني حضرت نبوت و رسالت ﷺ بر وصايت و خلافت حضرت ولايت و امامت ﷺ، نوشته عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر ١٤٢٩ هجري قمري.

❦ مناسك عيد كبير الهي و جشنواره برائت، نوشته عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر ١٤٢٩ هجري قمري.

❦ المنافقين و اغتيال النبي ﷺ (وقايع ترور پيامبر ﷺ)، تحقيق و تأليف عبد الله العلوي الفاطمي، سال ١٤١٥ هجري قمري، به زبان عربي، منتشر نشده است.

❦ موسوعة الكلام المقدس (كلام الوحي و كلام خزنة الوحي والتزويل)، عبد الله العلوي

الفاطمي، تحقيق و تدوين سال ١٤٠٠ تا ١٤٣٠ هجري قمری، به زبان عربي، منتشر نشده است.

❦ مسانيد أصحاب الأسرار للأئمة الأطهار ؑ، كتاب سلمان، كتاب مقداد، كتاب مفضل، كتاب السفراء الأربعة ؑ، تحقيق و تدوين عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، تدوين سال ١٤٠١ الى ١٤٢٠ هجري قمری، منتشر نشده است.

❦ القواعد النفيسة في فقه الأحاديث الشريفة، تحقيق و تأليف عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، تدوين سال ١٤١٢ هجري قمری، منتشر نشده است.

❦ رشحات المواهب و المنن؛ في كلمات الإمام الحسن ؑ، تحقيق و تأليف عبد الله العلوي فاطمي، به زبان عربي، تدوين سال ١٤٠٠ هجري قمری، منتشر نشده است.

❦ ميقات طور حضرت موسى كليم الله ؑ، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٢٩ هجري قمری.

❦ كتاب منهج التوجه، عبد الله العلوي الفاطمي، تدوين سال ١٤١٩ هجري قمری، به زبان عربي، منتشر نشده است.

❦ توجه به حق تعالى از راه ناحیه مقدسه بوسیله زیارت آل یاسین کامله، تحقيق و تدوين عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر اول سال ١٤١٩ نشر چهارم سال ١٤٣٢ هجري قمری، به زبان عربي (التوجه الى الله تعالى بالناحية المقدسة بوسيلة زيارة آل ياسين الكاملة) اقتباس من كتاب منهج التوجه، نشر سال ١٤٢٣ هجري قمری، ترجمه به زبان فرانسه: امة الله علوي، نشر سال ١٤٢٣ هجري قمری.

❦ زیارت خاصه رضويه ؑ، اقتباس از كتاب آداب حضور مقام ولایت کبری ؑ، تحقيق و تدوين عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٢٠ هجري قمری، به زبان عربي (الزيارة الرضوية الخاصة ؑ، اقتباس من كتاب آداب حضرة الولاية الكبرى ؑ) نشر سال ١٤٢٠ هجري قمری، ترجمه به زبان فرانسه: امة الله العلوي، نشر سال ١٤٢٠ هجري قمری.

❦ زیارت جامعه صغیره؛ امین الله کامله، همراه با آداب حضور مقام ولایت کبری ؑ، تحقيق و تدوين عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٢٤ هجري قمری، به زبان عربي، (الزيارة الجامعة الصغیره؛ أمين الله الكاملة) مع آداب حضرة الولاية الكبرى ؑ، نشر

۱۴۲۴ هجری قمری، ترجمه به زبان فرانسه: امة الله العلوي، نشر سال ۱۴۲۴ هجری قمری.

❦ **زیارت جامعه کبیره کامله**، همراه با آداب حضور مقام ولایت کبری علیه السلام، تحقیق و تدوین عبدالله علوی فاطمی، به زبان فارسی، منتشر نشده است، به زبان عربی، (الزیارة الجامعة الكبيرة الكاملة) مع آداب حضرة الولاية الكبرى علیه السلام، نشر ۱۴۲۵ هجری قمری، ترجمه به زبان فرانسه: امة الله العلوي، نشر سال ۱۴۲۵ هجری قمری.

❦ **زیارت کامله حضرت زهراء علیها السلام**، به همراه آداب و تقویم ایام الله فاطمیه علیها السلام، و مشاهد نورانی حضرت فاطمه علیها السلام، تحقیق عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسی، نشر ۱۴۳۱ هجری قمری.

❦ **زیارت عاشوراء کامله**، اقتباس از آئین حج حسینی علیه السلام، تحقیق عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسی، نشر سال ۱۴۳۰ هجری قمری.

❦ **زیارت عاشوراء تامه**، اقتباس از آئین حج حسینی علیه السلام، تحقیق عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسی، نشر سال ۱۴۳۲ هجری قمری.

❦ **نسخه کامله از زیارت عاشوراء ناحیه مقدسه**، اقتباس از آئین حج حسینی علیه السلام، نوشته عبدالله علوی فاطمی، به زبان فارسی، تحقیق ۱۴۲۴ هجری قمری، منتشر نشده است.

❦ **مناسک عاشورای حسینی علیه السلام**، تحقیق و تألیف عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسی، تحقیق ۱۴۲۴ هجری قمری، منتشر نشده است.

❦ **مقتل جامع حسینی علیه السلام**، تحقیق و تألیف عبد الله علوي فاطمي، به زبان عربی و فارسی، تحقیق ۱۴۲۴ هجری قمری، منتشر نشده است.

❦ **آئین حج حسینی علیه السلام**، تحقیق و تألیف عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسی، تحقیق ۱۴۲۴ هجری قمری، منتشر نشده است.

❦ **الدراسات الفقهية**، کتاب الطهارة، کتاب الصلاة، کتاب الحج، کتاب الصوم، کتاب الخمس، کتاب الزكاة، کتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر، کتاب الدفاع والجهاد، کتاب القضاء، کتاب الشهادات، کتاب الحسبة، کتاب القصاص، کتاب الديات. عبد الله العلوي الفاطمي، به

زبان عربي و فارسي، تدوين از سال ۱۴۰۵ تا ۱۴۱۲ هجري قمری، منتشر نشده است.

❦ **جامع البحوث الأصولية**، عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، تدوين از سال ۱۴۰۵ تا ۱۴۱۲ هجري قمری، منتشر نشده است.

❦ **تاريخ تعايط الأصول الفقهية بين المذاهب الإسلامية**، عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، تدوين سال ۱۴۱۵ هجري قمری، منتشر نشده است.

❦ **مبادي أصول الفقه وجذورها**، عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، تدوين سال ۱۴۱۴ هجري قمری، منتشر نشده است.

❦ **الأصول الفقهية الخالصة والدخيلة**، عبدالله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، تدوين سال ۱۴۱۲ هجري قمری، منتشر نشده است.

❦ **منهج العبودية (آئين بندگي)**، در شرح مستندات احكام و آداب آئين الهي، عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي و فارسي، تحقيق ۱۴۰۴ هجري قمری، منتشر نشده است.

❦ **جامع المسائل**، در بيان احكام و آداب آئين الهي، عبد الله علوي فاطمي، به زبان عربي و فارسي، تحقيق ۱۴۰۵، نشر اول سال ۱۴۱۵ نشر دوم ۱۴۲۵ نشر سوم ۱۴۳۵ هجري قمری.

❦ **پاسخ برگزيده**، در بيان احكام و آداب آئين الهي، عبد الله علوي فاطمي، به زبان عربي و فارسي، تحقيق ۱۴۰۵ نشر اول سال ۱۴۱۵ نشر دوم ۱۴۲۵ نشر سوم ۱۴۳۵ هجري قمری.

❦ **صلاة جامعة**، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ۱۴۱۷ هجري قمری.

❦ **مناسك دیدار حق**، جزء هفتم از كتاب پاسخ برگزيده، در بيان احكام و آداب حج و زيارت مشاهد انبياء و اوصياء الهي ﷺ، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، تحقيق ۱۴۰۵، نشر اول سال ۱۴۱۵ نشر دوم ۱۴۲۵ نشر سوم (در سه جلد كتاب توجه، كتاب زيارت، كتاب حج و عمره) سال ۱۴۳۵ هجري قمری.

❦ **متن نماز**، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر اول سال ۱۴۱۵ نشر دوم سال ۱۴۳۵ هجري قمری.

❦ **تعقيبات نماز**، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر اول سال ۱۴۱۵ نشر دوم سال

۱۴۳۵ هجری قمری.

❦ ادعیه و اذکار و سور و آیات در تعقیبات نماز و برنامه های روزمره عبادی، عبد الله علوی فاطمی، به زبان فارسی، نشر سال ۱۴۳۵ هجری قمری.

❦ تلاوت در نماز، عبد الله علوی فاطمی، به زبان فارسی، نشر سال ۱۴۳۵ هجری قمری.

❦ آئین نماز، جزء سوم از کتاب پاسخ برگزیده، در بیان احکام و آداب و اذکار نماز، عبد الله علوی فاطمی، به زبان عربی و فارسی، تحقیق ۱۴۰۵ نشر اول سال ۱۴۱۵ نشر دوم ۱۴۲۵ نشر سوم ۱۴۳۵ هجری قمری.

❦ نیایش برتر (نماز جناب جعفر علیه السلام)، عبد الله علوی فاطمی، به زبان فارسی، نشر سال ۱۴۳۵ هجری قمری.

❦ دستور العمل جامع نماز امام زمان علیه السلام، عبد الله علوی فاطمی، به زبان فارسی، نشر سال ۱۴۳۵ هجری قمری.

❦ غیث الأولیاء فی التوسل بحديث الكساء، آثار و برکات توسل به حدیث قدسی کساء، به زبان فارسی، تحقیق و تدوین پژوهشکده علوم معرفت الهی بنیاد حیات اعلی، شروع نشر ۱۴۳۳، تجدید نشر هر هفته، و آخرین نشر ۱۴۳۵ هجری قمری.

❦ بارقة السماء فی شرح حوادث واقعة الكساء، مشتمل بر رقیقه دقیقه در اتحاد واقعه حدیث کساء در روایت ام سلمه و حضرت فاطمه علیهما السلام، عبدالله علوی فاطمی، به زبان فارسی، نشر اول ۱۴۳۳، نشر دوم ۱۴۳۵ هجری قمری.

❦ انوار السماء فی اسرار حدیث الكساء، شرح فارسی منظوم (ترجیع ۱۲ بند) حدیث قدسی کساء، سروده علامه شهید سید اسماعیل بلخی رحمته الله، تحقیق و تصحیح و تدوین پژوهشکده علوم معرفت الهی بنیاد حیات اعلی، نشر ۱۴۳۳ هجری قمری.

❦ رقعہ استغاثہ، نامه به حضرت مولا صاحب الأمر علیه السلام، انواع رقعہ استغاثہ با شرح اعمال و آداب قبل و حین نوشتن و هنگام ارسال، آداب و اعمال کامله رقعہ جامعه، برکات رقعہ استغاثہ به ناحیه مقدسه، عبدالله علوی فاطمی، به زبان فارسی، نشر ۱۴۳۵ هجری قمری.

❦ **ذوالفقار شناسي**، ارزش شناسي و ويژگي شناسي ذوالفقار، شمشير و شمشيرزني ملل جهان، انواع شمشيرهائي جهان در سبكه‌هاي گوناگون شمشيرزني؛ به زبان فارسي، نشر جزء اول ۱۴۳۵ هجري قمري.

❦ **آيين آغاز و انجام سال قمري**، تحقيق و تدوين عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر ۱۴۳۱ هجري قمري.

❦ **معالم الولاية والبرائة**، معالم حرم الله، معالم حرم حبيب الله ﷺ، معالم بين الحرمين، معالم ماسوي الحرمين، معالم الحسين عليه السلام، معالم بلاد العراق، معالم بلاد الشام، معالم بلاد ايران، تحقيق و تدوين عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي و فارسي، تحقيق از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۱۰ هجري قمري، منتشر نشده است.

❦ **تقويم الهي، هنگام ولايت و برائت**، عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، تحقيق ۱۴۱۳، منتشر نشده است.

❦ **تقويم اوقات دهگانه شرعي**، براي شهرهاي هشت بهشت و بلاد انبياء و اوصياء الهي عليه السلام و سرزمينهاي مسلمان و ساير نقاط جهان، استخراج و تدوين پژوهشكده علوم تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر از سال ۱۴۱۸ به بعد، براي هر شهر تقويم مستقل، و نشر به زبانهاي فارسي عربي انگليسي و فرانسه از سال ۱۴۳۳، راه اندازي سامانه منجم اولين تقويم اوقات شرعي ۱۴۳۲ هجري قمري.

❦ **سالنامه تقويم رسدي قمري**، تعيين هلال هر روز از ماه قمري به صورت مصور، استخراج و تدوين پژوهشكده علوم تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر به زبان فارسي از سال ۱۴۲۸، و زبان انگليسي از سال ۱۴۳۴ هجري قمري به بعد.

❦ **تنجيم ساعت كواكب**، نوشته عبد الله علوي فاطمي، تدوين مباني: پژوهشكده علوم تقويم و نجوم و تنجيم بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر سال ۱۴۳۵ هجري قمري.

❦ **سالنامه ساعات كواكب**، تقويم شمسي دائمي اوقات كواكب در ساعات شبانه روز به افق هر محل، استخراج پژوهشكده علوم تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر به زبانهاي فارسي، انگليسي و فرانسوي از سال ۱۴۳۳، راه اندازي سامانه منجم اولين تقويم ساعات كواكب

۱۴۳۲ هجری قمری.

🔸 **تقویم فشرده قمری**، تعیین آغاز ماههای قمری، لیالی بیض، ایام تحت الشعاع، محاق، يوم محذور، ایام کسوف، لیالی خسوف، و جدول مجالس دینی، پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، نشر به زبان فارسی از سال ۱۴۲۶ و به زبان عربی (التقویم القمري البسيط) از سال ۱۴۳۱، نشر به زبان انگلیسی و فرانسه از سال ۱۴۳۳، و راه اندازی سامانه سه زبانه (فارسی، انگلیسی، فرانسه) منجم اولین تقویم فشرده قمری ۱۴۳۲ هجری قمری.

🔸 **تقویم نجومی شرعی**، تعیین آغاز هر ماه قمری، و ایام بیض، تحت الشعاع، محاق، و ایام محذور و قمر در برج عقرب (رصدي)، خسوف و کسوف، و تواریخ هنگام ولایت و براءت و ایام مجالس دینی، استخراج و تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، نشر از سال ۱۴۳۱ به بعد، و نشر به زبان انگلیسی و فرانسه از سال ۱۴۳۳ هجری قمری.

🔸 **تقویم نجومی همگانی**، تقویم قمری شمسی اسلامی هجری میلادی محمدی ﷺ و مسیحی عیسیٰ و ذوالقرنین و تاریخ آفرینش آدم عیسیٰ و عصر صاحب الأمر عیسیٰ، و جداول وضعیت خورشید و ماه در منازل و بروج نجمی و فلکی، استخراج و تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، نشر به زبان فارسی از سال ۱۴۲۷ و نشر به زبان عربی (التقویم الفلكي العام) از سال ۱۴۳۰ به بعد، و نشر به زبان انگلیسی و فرانسه از سال ۱۴۳۳، راه اندازی سامانه سه زبانه (فارسی، انگلیسی، فرانسه) منجم اولین تقویم همگانی ۱۴۳۳ هجری قمری.

🔸 **راهنمای طب نجومی یا تنجیم طبی**، راهنمای اطباء و منجمان کهن و اسلامی در حوزه تشخیص طبی و مدیریت درمان و بکارگیری دانش نجوم و تنجیم برای بهداشت و سلامتی تن و روان، به زبان فارسی، نوشته عبد الله علوي فاطمی، تدوین مبانی: پژوهشکده علوم طب جامع و پژوهشکده علوم نجوم و تنجیم بنیاد حیات اعلی، نشر ۱۴۳۵ هجری قمری.

🔸 **سالنامه تقویم نجومی طبی**، راهنمای نجومی سلامتی، چگونگی بکارگیری دانش نجوم برای بهداشت و سلامت تن و روان، به زبان فارسی، استخراج و تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، نشر از سال ۱۴۲۹ هجری قمری به بعد.

🔸 **روزنامه گاه شناسی یا تقویم نجومی جامع**، استخراج و تدوین پژوهشکده تقویم نجوم

تنجیم بنیاد حیات اعلی، به زبان فارسی، نشر حدود ۳۰۰۰ شماره از ۱۴۲۸ هجری قمری به بعد.

🔴 **سالنامه تقویم نجومی تخصصی**، به زبان فارسی، (التقویم الفلکی الإحترافی) به زبان عربی، تقاویم هفتگانه قمری و شمسی و جداول وضعیت کواکب و نجوم و نقاط فلکی در بروج فلکی و نجمی و منازل و استخراج و تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، نشر به زبان فارسی، از سال ۱۴۲۸ به بعد، و به زبان عربی از سال ۱۴۳۰ به بعد، راه اندازی سامانه منجم اولاین تقویم تخصصی ۱۴۳۵ هجری قمری.

🔴 **سالنامه اختیارات نجومی**، به زبان فارسی، (الإختیارات الفلکیة) به زبان عربی، بیان اوقات مسعود و محذور برای هفتاد موضوع در ایام ماههای قمری و شمسی و نقص سعادت و مناحس قمر و کواکب، استخراج و تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، نشر از سال ۱۴۳۱ هجری قمری به بعد.

🔴 **وقایع فلکی خاص**، وقایع خسوف و کسوف، تدبیر آثار فلکی خسوف و کسوف با هدایت تعالیم مکتب وحی، نوروزنامه، آغاز سال ختایی و چینی، استخراج و تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، به زبان فارسی، نشر از سال ۱۴۲۶ هجری قمری به بعد.

🔴 **منجم تقویم جهانی جامع**، سامانه منجم اولاین؛ شرح و محاسبه تواریخ برای هر زمان در گذشته و آینده بر اساس تواریخ: هجری قمری، میلادی محمدی ﷺ و آفرینش آدم ﷺ و عصر حضرت صاحب الامر ﷺ، هجری شمسی ایران و افغانستان، بروج شمسی اسلامی، ماههای فرسی باستانی، میلادی مسیحی و جولایی، ذوالقرنین (رومی)، عبری، تقویم هند، میایان (سرخپوستان آمریکا)، تقویم ISO-8601، روز جولیان، روز جولیان تبدیل شده، یونیکس، Excel؛ استخراج و تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، به زبان فارسی، نشر ۱۴۳۲ هجری قمری.

🔴 **سالنامه سعادتنامه**، بیان خجسته ترین اوقات عاری از مناحس قمر و کواکب و فاقد نقص سعادت و واجد کمالات اختیارات، استخراج و تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، به زبان فارسی، نشر از سال ۱۴۳۵ هجری قمری.

🔸 **رساله اوقات دعای مستجاب**، و هنگام و شرائط فلکی استجابات انواع حوادث و اوقات ناقض دعاء، بیان مبانی علمی و احکام آن از تعالیم مکتب وحی و دانش نجوم کهن و اسلامی؛ نوشته عبد الله علوي فاطمي، تدوین: پژوهشکده علوم کلام خازنان وحی و استخراج تقویم: پژوهشکده علوم نجوم و تنجیم بنیاد حیات اعلی، به زبان فارسی، نشر ۱۴۳۵ هجری قمری.

🔸 **سالنامه تقویم ستاره حاجت یاب (کف الخضیب)**، هنگام رسیدن ستاره حاجت یاب (کف الخضیب) در صورت فلکی دعاء به وسط السماء، استخراج و تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، به زبان فارسی، نشر از سال ۱۴۳۵، راه اندازی سامانه منجم اولاین تقویم ستاره حاجت یاب (ساعت کف الخضیب) ۱۴۳۵ هجری قمری.

🔸 **سامانه منجم اونلاین تعیین قبله با تصاویر ماهواره ای و روش مثلثات کروی**، به ۸ زبان (عربی فارسی ترکی اردو آلبانی اسپانیایی فرانسه انگلیسی)، تحقیق و تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، نشر ۱۴۳۳ هجری قمری.

🔸 **روشهای تعیین قبله، بررسی دقت قبله بناهای اسلامی**، تحقیق و تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، به زبان فارسی، نشر ۱۴۳۵ هجری قمری.

🔸 **رساله شرف شمس**، توصیف نقش اسم اعظم، زمان قویترین ساعت، دلالات و اختیارات، راز تأثیر و آداب، تحقیق عبد الله علوي فاطمي، استخراج و تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، نشر از سال ۱۴۳۱، کاملترین نسخه نشر ۱۴۳۵ هجری قمری.

🔸 **رساله باران نیشان**، تبیین آسمانی و فرازمینی بودن باران؛ از تعالیم مکتب وحی و جدیدترین یافته های علمی (بایکوت شده)؛ و ارزش حیاتی و معنوی آب نیشان، تحقیق عبد الله علوي فاطمي، تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، به زبان فارسی، نشر اول سال ۱۴۳۱ نشر سوم ۱۴۳۵ هجری قمری.

🔸 **راه آسمان**، دروسی در علوم تقویم نجوم تنجیم کهن و اسلامی، تدوین پژوهشکده تقویم نجوم تنجیم بنیاد حیات اعلی، به زبان فارسی، تاکنون ۴۰۰ جزء تحقیق و برنامه ریزی شده، اما نشر عمومی؛ تنها ۷۰ جزء آن؛ از سال ۱۴۲۷ هجری قمری به بعد منتشر شده است.

❦ **سالنامه آغازنامه ماه قمري**، بررسي وضعيت رؤيت هلال و آغاز هر ماه قمري، استخراج و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر به زبان فارسي از سال ۱۴۲۸ به بعد، و نشر به زبان انگليسي و فرانسه از سال ۱۴۳۵ هجري قمري.

❦ **گنجينه طب كهن و اسلامي**، (مباني، تشخيص، معالجات، تجربيات) تحقيق و تدوين عبد الله علوي فاطمي، از سال ۱۴۰۲ به بعد، به زبان عربي و فارسي، منتشر نشده است.

❦ **آموزش پاكزيستي**، روشها و ابزار طب و اصول پاكزيستي، طببات غذا و دارو و پوشاك، تهيه و نشر پژوهشكده علوم پاكزيستي بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر از ۱۴۲۶ هجري قمري.

❦ **بيني پاك**، آناتومي مجاري بيني و سينوسها و بهداشت و درمان جامع، تحقيق و تدوين پژوهشكده علوم طب جامع بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر ۱۴۳۳ هجري قمري.

❦ **مائده سلامت و فرآورده هاي حكيمانه غذايي**، آموزش تهيه و ساخت، تدوين و نشر پژوهشكده علوم طب جامع بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر از ۱۴۳۳ هجري قمري.

❦ **دروس کاربردي علوم طب جامع**، تحقيق و نشر پژوهشكده علوم طب جامع بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، آموزش و نشر از سال ۱۴۱۸ هجري قمري.

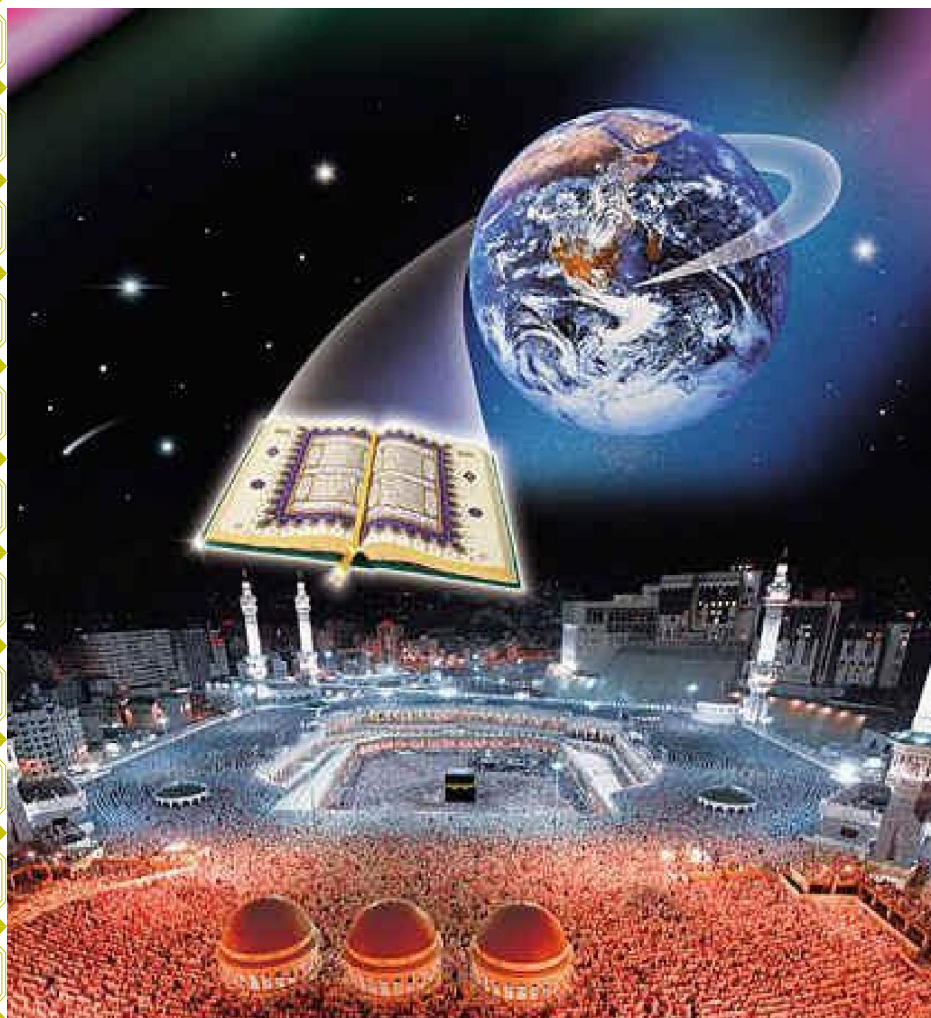
❦ **دائرة المعارف داروشناسي طب كهن و اسلامي**، تحقيق و نشر پژوهشكده علوم طب جامع بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، تحقيق از سال ۱۴۱۸ نشر تدريجي اونلاين از ۱۴۳۴ هجري قمري.

❦ **دائرة المعارف درمان شناسي طب كهن و اسلامي**، تحقيق و نشر پژوهشكده علوم طب جامع بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، تحقيق از سال ۱۴۱۸ نشر تدريجي اونلاين از ۱۴۳۵ هجري قمري.

❦ **آموزش قبل از پنج (سالگي)**، آموزش روش تعليم به جنين و نوزاد و شيرخوار و كودكان تا پنج ساله، تهيه: پژوهشكده علوم آموزش برتر، تدوين و ارائه: آموزشكده علوم آموزش برتر، بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر ۱۴۳۱ هجري قمري.

🌟 **زبان نوزاد،** آشنایی با پیامها و درخواستهای نوزادان شیرخواره، واژگان کلیدی زبان مخصوص کودکان شیرخواره، تهیه: پژوهشکده علوم آموزش برتر، تدوین و ارائه: آموزشکده علوم آموزش برتر؛ بنیاد حیات اعلی، به زبان فارسی، نشر ۱۴۳۱ هجری قمری.

🌟 **آشنایی با عمارت برتر (اعلی)،** معرفی اهداف، روشها، برنامه ها و اصول عمارت برتر، تهیه و تدوین پژوهشکده علوم عمارت برتر بنیاد حیات اعلی، به زبان فارسی، نشر ۱۴۳۲ هجری قمری.



پژوهشگرده ها و آموزشگرده هاى بنىاد حىات اعلى

علوم معرفت الهى - علوم زبان وحى - علوم كلام وحى

علوم تلاوت كلام وحى - علوم كلام خازنان وحى - علوم فقه آئين الهى

علوم تقويم نجوم تخم - علوم طب جامع - علوم پاكزىستى

آموزش برتر (اعلى) - علوم برتر (اعلى) - علوم توانمندى بانىروى الهى

علوم عمارت برتر - علوم انسب و تبارشاسى - رساله هاى حىات اعلى

طرح و برنامهرىزى پژوهشى و مديريت و اشراف علمى

دارالمعارف الإلهية

تحقيق ۱۴۰۵ نشر اول ۱۴۱۵ نشر دوم ۱۴۲۵ نشر سوم ۱۴۳۵

نسخه: ذى حجه ۱۴۳۵

www.Aelaa.net

Aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمين